

نامہ ها و

ملاقات های

امام حسین (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نامه ها و ملاقات های امام حسین ( علیه السلام )

نویسنده:

علی نظری منفرد

ناشر چاپی:

بنیاد معارف اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	نامه ها و ملاقاتهای امام حسین (ع)
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه ناشر
۱۰	مقدمه کتاب
۱۴	مجلس اول
۲۴	مجلس دوم
۲۹	مجلس سوم
۳۳	مجلس چهارم
۴۰	مجلس پنجم
۴۸	مجلس ششم
۵۵	مجلس هفتم
۶۰	مجلس هشتم
۶۸	مجلس نهم
۷۳	مجلس دهم
۸۰	مجلس یازدهم
۸۶	مجلس دوازدهم
۹۴	مجلس سیزدهم
۱۰۲	مجلس چهاردهم
۱۰۶	مجلس پانزدهم
۱۱۲	مجلس شانزدهم
۱۱۷	مجلس هفدهم
۱۲۲	مجلس هجدهم
۱۳۰	مجلس نوزدهم

۱۳۵	مجلس بیستم
۱۴۰	مجلس بیست و یکم
۱۴۷	مجلس بیست و دوم
۱۵۴	مجلس بیست و سوم
۱۶۱	مجلس بیست و چهارم
۱۶۶	مجلس بیست و پنجم
۱۷۳	مجلس بیست و ششم
۱۷۹	مجلس بیست و هفتم
۱۸۴	مجلس بیست و هشتم
۱۹۰	مجلس بیست و نهم
۱۹۶	مجلس سی ام
۲۰۴	مجلس سی و یکم
۲۱۰	مجلس سی و دوم
۲۱۸	مجلس سی و سوم
۲۲۲	مجلس سی و چهارم
۲۲۶	مجلس سی و پنجم
۲۳۲	مجلس سی و ششم
۲۳۷	مجلس سی و هفتم
۲۴۲	مجلس سی و هشتم
۲۴۷	مجلس سی و نهم
۲۵۱	مجلس چهلم
۲۵۷	مجلس چهل و یکم
۲۶۴	مجلس چهل و دوم
۲۷۴	مجلس چهل و سوم
۲۸۱	مجلس چهل و چهارم
۲۸۷	مجلس چهل و پنجم

۲۹۲	مجلس چهل و هشتم
۲۹۸	مجلس چهل و نهم
۳۰۳	مجلس چهل و دهم
۳۰۳	قسمت اول
۳۱۱	قسمت دوم
۳۱۷	مجلس چهل و یازدهم
۳۲۵	مجلس پنجاهم
۳۳۱	مجلس پنجاه و یکم
۳۳۷	مجلس پنجاه و دوم
۳۴۵	مجلس پنجاه و سوم
۳۵۳	مجلس پنجاه و چهارم
۳۵۹	مجلس پنجاه و پنجم
۳۶۸	مجلس پنجاه و هشتم
۳۸۰	پی نوشت ها
۳۸۰	۱ تا ۱۰۰
۳۸۸	۱۰۱ تا ۲۰۳
۳۹۸	۲۰۴ تا ۳۱۲
۴۰۶	۳۱۳ تا ۴۰۱
۴۱۵	۴۰۲ تا ۴۷۴
۴۲۱	۴۷۵ تا ۵۷۳
۴۲۵	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: نظری منفرد، علی ۱۳۲۰ - ، حاشیه نویسنده عنوان و نام پدیدآور: نامه ها و ملاقاتهای امام حسین ع / مجموعه ای از سخنرانیهای نظری منفرد؛ بقلم ابوالقاسم عالمی دامغانی مشخصات نشر: قم بنیاد معارف اسلامی ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: ۴۰۶ ص. فروست: بنیاد معارف اسلامی ۵۰. شابک: ۹۶۴-۶۲۸۹-۰۲-۹؛ ۲۰۰۰ ریال (چاپ سوم) یادداشت: چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۵. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس یادداشت: در چاپ سوم کتاب حاضر کتابنامه: ص. [۳۸۵] - ۳۹۰؛ همچنین به صورت زیرنویس می باشد. موضوع: حسین بن علی ع، امام سوم ۴ - ۶۱ ق -- توقیعات موضوع: احادیث شیعه - قرن ۱۴ موضوع: واقعه کربلا ۶۱ ق -- احادیث شناسه افزوده: عالمی دامغانی ابوالقاسم گردآورنده شناسه افزوده: بنیاد معارف اسلامی رده بندی کنگره: BP۴۱/۷/ن۶۲ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۱۲۷۳۸

مقدمه ناشر

نهضت حسین (ع) ، نهضتی است جاودانه که همواره در طول تاریخ اسلام ، عامل ایجاد حرکت ها و نهضت ها و انقلابها علیه ظالمان و ستمگران و طواغیت دوران بوده است بی گمان انقلاب مقدس اسلام ای-ان-ی-ز و نهضت گ-رفته از این حرکت انسانساز و پایدار است که مردم رنج کشیده م-س-ل-م-ان-راب-ه-خ-روش و حرکت بی وقفه علیه رژیم منحوس شاهنشاهی واداشت و این قدرت اهریمنی را با آن همه پشتوانه های شیطانی به سقوط و نابودی کشاند . نهضت مقدس امام حسین (ع) برای همگان و تمام نسل ها و عصرها باید آموزنده ، سازنده و محرک ب-اق-ی-ب-م-ان-د-وا-ز-ای-ن-م-ش-ع-ل-فروزان الهی ، ملت ها پیوسته

فروغ گیرند و در زندگی عملی خودشعارهای جاودانه اش را به کار بندند ندای بلند ( هیئات منا الذله ) امام حسین سلام الله علیه ب\_ای\_د\_ب\_رای\_ت\_مام مؤمنین الگو و سرمشق باشد و این شعار آمیخته با شعور انقلابی و زمینه مبارزه با اس\_ت\_ک\_ب\_ار جهانی را درامت اسلامی بیافریند نه تنها این شعار که تمام شعارهای عاشورای حسین آم\_وزن\_ده وح\_رک\_ت\_آف\_رین است پس می بایست این شعارها را از لابلای گفته ها، ملاقات ها، نامه ها و گ\_ف\_ت\_گوهای امام ( ع ) استخراج و در دسترس عموم قرار داد که به فضل الهی ، این مطالب ارزنده ه\_مراه با توضیحات لازم و مطالب گوناگون دیگر، که هر یک در حد خود، مفید و قابل تقدیر است در کتاب حاضر گردآوری شده و تقدیم خوانندگان عزیز می گردد .

ای\_ن\_ک\_ت\_اب\_م\_ج\_م\_وع\_ه\_ای\_از\_س\_خ\_ن\_ان\_ی\_های خطیب توانا حضرت حجه الاسلام والمسلمین آق\_ای نظری است که توسط حجه الاسلام آقای عالمی ، مطالب آن جمع آوری و مصادرش از کتابها و منابع اسلامی ، ثبت و ضبط گردیده و با تغییرات و اضافاتی به صورت کنونی در آمده است . کتاب مزبور حاوی سه بخش است : ۱ \_ نامه های امام حسین ( ع ) . ۲ \_ ملاقاتها و دیدارهای امام حسین ( ع ) . ۳ \_ پاسخهای امام ( ع ) به افراد . ام\_ی\_د\_اس\_ت\_ن\_ش\_رای\_ن مجموعه ارزشمند توسط بنیاد معارف اسلامی که پیوسته در نشر و تبلیغ واح\_ی\_ای\_آ\_ار\_ع\_ت\_رت\_ط\_ا\_هره\_علیهم السلام ، پیشگام و پیش قدم بوده است ، مورد پذیرش درگاه ح\_ض\_رت\_اح\_دی\_ت\_وت\_وجه سیدالشهدا ( ع ) و قبولی محبین و علاقمندان به خاندان رسالت و نبوت علیهم افضل صلوات الله ، قرار گیرد . بنیاد معارف



## مقدمه کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم .

قال الصادق (ع) : (( خير الناس من بعدنا من ذاكر بامرنا ودعا الى ذكرنا )) ( ۱ ) . از دی\_ر\_زم\_ان\_خ\_ط\_ابه\_و\_بیان یکی از وسائل و ابزار مهم تبلیغ و ترویج بشمار می رفته است اگر چه ابزار تبلیغ و ترویج در انحصار نطق و خطابه نیست بلکه قلم و کتابت نیز در جای خود همین نقش را ایفا مینماید و لکن بدون تردید خطابه و بیان در زمینه تاثیر در نفوس و جانها و بیداری انسانها نقش ب\_س\_زائی\_د\_اش\_ت\_ه\_و\_ج\_ای\_گاه\_اول را داراست خطابه دارای اقسامی است ممکن است خطابه , حماسی و ج\_ن\_گ\_ی\_ب\_اش\_د\_و\_م\_م\_ک\_ن\_ا\_س\_ت\_سیاسی و یا قضائی ایراد گردد که هدف از آن آشنا نمودن مردم به ح\_ق\_و\_و\_ج\_ان\_س\_ی\_و\_ب\_ا\_اجتماعی میباشد و گاهی خطابه بمنظور تحریک و بیدار کردن شعور دینی و اخ\_لاق\_ی\_و\_و\_ج\_ان\_س\_ی\_ان\_س\_ان\_ها\_ا\_س\_ت\_که\_م\_ق\_ص\_ود\_د\_ر\_ا\_ی\_ن\_ج\_ا\_ه\_م\_ی\_ن\_ا\_س\_ت\_که\_خ\_ط\_ی\_ب\_با\_س\_خ\_ن\_و\_ب\_ی\_ا\_ن\_ش\_آ\_گ\_ا\_ه\_ی\_د\_ی\_ن\_ی\_و\_ا\_خ\_لاق\_ی\_م\_رد\_م\_را\_ا\_رت\_قا\_د\_هد\_و\_ع\_وا\_ط\_ف\_و\_ا\_ح\_س\_اس\_ات\_م\_رد\_م\_را\_د\_ر\_ج\_ه\_ت\_خ\_ی\_ر\_و\_ص\_لا\_ح\_آ\_ن\_ها\_ب\_ر\_ا\_س\_ا\_س\_ب\_ی\_ن\_ش\_و\_آ\_گ\_ا\_ه\_ی\_از\_د\_ی\_ن\_و\_م\_ذ\_ه\_ب\_ب\_ر\_ا\_ن\_گ\_ی\_ز\_ا\_ن\_د\_از\_آ\_غ\_از\_پ\_ی\_د\_ا\_ی\_ش\_ا\_س\_لام\_و\_پ\_ی\_ا\_م\_ب\_ر\_خ\_ود\_ع\_ه\_د\_ه\_د\_ار\_ا\_ی\_ن\_م\_س\_ث\_ول\_ی\_ت\_ب\_ود\_ه\_ن\_گ\_ا\_م\_ی\_ک\_ه\_آ\_ی\_ه\_م\_ب\_ا\_ر\_ک\_ه\_( ف\_ا\_ص\_د\_ع\_ب\_م\_ا\_ت\_ؤ\_م\_ر\_و\_اع\_رض\_ع\_ن\_الم\_ش\_ر\_ک\_ی\_ن\_ ) ( ۲ ) نازل گردید رس\_ول\_خ\_دا\_ب\_ج\_ه\_ت\_ا\_ظ\_ه\_ار\_م\_ا\_م\_و\_ر\_ی\_ت\_خ\_ود\_ب\_ی\_رو\_ن\_آ\_م\_د\_و\_د\_ر\_ک\_ن\_ار\_ح\_ج\_ر\_ا\_ی\_س\_ت\_اد\_و\_ف\_ر\_م\_ود\_ : ( ( ۳ ) ) .

معاشر العرب ادعوکم الی شهادة ان لا اله الا الله وانی رسول الله و آمرکم بخلع الالناداد والاصنام فاجیبونی ) ( ۳ ) .

خ\_ط\_ب\_ه\_ای\_رس\_ول\_خ\_دا\_د\_ر\_ا\_ح\_د\_و\_ت\_ب\_و\_ک\_و\_ح\_ج\_ه\_الوداع\_و\_روز\_عید\_اضحی\_و\_غدیر\_خ\_م\_گو\_ی\_ای\_این\_ح\_قی\_قت\_ا\_س\_ت\_پ\_س

از رسول خدا ( ص ) امام امیرالمؤمنین سلام الله علیه که خود میفرمود : ( ( وانا لام\_را\_ال\_کلام\_وفینا\_تنشبت\_عروقه\_وعلینا\_تهدلت\_غصونه ) ) ( ( ۴ ) ) امیر سخن مائیم ریشه های سخن یعنی معانی و مطالب در زمین وجود ما رشد کرده و شاخه های سخن بر سرما سایه افکنده است . او که سخنش فوق کلام بشر است و سخنان فصیح و بلیغ او حاکی از این واقعیت است ، خطب فراوان او را م\_ردم\_م\_ی\_ش\_ن\_ی\_د\_ن\_د\_و\_ح\_ف\_ظ\_م\_ی\_کردند تا جائیکه مسعودی نقل کرده آنچه از خطبه های ام\_ی\_را\_م\_ؤ\_م\_نین\_مردم\_حفظ\_کرده\_اند\_چهارصد\_وهشتاد\_و\_چند\_خطبه\_است\_که\_آنها را\_بالبداهه\_ایراد\_نموده\_است\_(( ۵ )) . وگ\_اه\_ی\_ی\_اران\_ش\_را\_ام\_م\_یفرمود\_که\_خطبه\_بخوانند\_صعصعه\_بن\_صوحان\_خطیبی\_بزرگوار\_بود\_ام\_ام\_ص\_ادق\_(( ع )) درباره او میفرمود : در میان اصحاب علی ( ع ) بجز صعصعه واصحاب او کسی امام\_ع\_ل\_ی\_ران\_شناخت\_(( ۶ )) صعصعه و برادرش سیحان بن صوحان هر دو خطیب از قبیله عبدالقیس ب\_ودن\_د\_(( ۷ )) زنان نیز در مواقع ضروری و لازم با نطق های آتشین به ایراد سخن می پرداختند و در جنگ ها و مواقع ضروری با بیان و خطابه عواطف و احساسات را تحریک کرده و آنان را به دفاع از حق دع\_وت\_م\_یکردند در صفین خطابه های حماسی سوده همدانیه و زرقا دختر عدی بن قیس و دیگر زنان خطیبیه ماثور و مشهور است ( ( ۸ ) ) . نمونه بارز آن خطبه ها، خطبه ای تاریخی و معجزه آسای صدیقه کبری فاطمه زهرا ( س ) است . خ\_ط\_ب\_ه\_های\_عقیله\_بنی\_هاشم\_زینب

کبری در کوفه و شام آنچنان مردم را تحت تاثیر قرار داد که ب\_اس\_ت\_ماع آن می گریستند و همچنین خطب علی بن الحسین (ع) خصوصاً خطبه آنحضرت در مسجد دمشق که با ایراد آن فریاد گریه وزاری مردم برخاست (( ۹ )). از ام\_ام\_م\_ج\_ت\_ب\_ی (ع) نیز خطبه هائی نقل شده است که حاکی از قدرت بیان و نیرومندی آن امام صابرومظلوم است که برخی از آنها را مسعودی نقل کرده است (( ۱۰ )). س\_ال\_ش\_ه\_ی\_دان\_ام\_ح\_سین (ع) با خطبه های حماسی و آتشین خود در کربلا حجت را بر مردم ت\_م\_ام کرد و ضمن معرفی خود، دشمن و خصم را محکوم و اراده و عزم خود را در جهت دفاع از حق و ای\_ستادگی در برابر باطل و ایثار و فداکاری بیان کرد و فرمود: (( الا وان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السله والذله وهیهات منا الذله )) . ام\_ام (ع) ن\_ه\_ت\_ن\_ه\_ا با ایراد خطبه و سخنرانی که در روز عاشورا خود به انجام این مسئولیت اقدام نمود بلکه بعضی از یاران و اصحابش مثل حبیب بن مظاهر و زهیر بن قین و حنظله بن اسعد نیز به ایراد خطبه پرداختند و با همین سخنان امام (ع) بود که فرمانده سپاه کوفه (( حر بن یزید ریاحی )) تحت تاثیر شدید قرار گرفت و نادم گردید و به سپاه امام پیوست و بشهادت رسید . م\_ج\_م\_وع\_ه\_ح\_اض\_ر\_ک\_ه از ن\_ظ\_ر\_خ\_وان\_ن\_دگان میگذرد حاصل تلاش و کوشش برادر بزرگوار ح\_ض\_رت\_ح\_ج\_ه\_الاس\_لام\_ج\_ن\_اب\_آق\_ای عالمی دامغانی است که این جانب در محرم ۱۴۱۳ قمری بمناسبت ایام , بحثهایی را تحت عنوان ملاقاتها و نامه های

امام حسین (ع) در چندین مجلس مطرح نمودم که ایشان در این رابطه تتبع لازم و سعی وافر را مبذول داشته و ضمن جمع آوری و تکمیل ملاقات ها و نامه های آنحضرت، منابع و ماخذ آنها را نیز تهیه و اضافه نموده اند که با سپاس و قدردانی از زحمات و تلاش نسبت باین مجموعه، موفقیت ایشان را از درگاه ایزد منان مسئلت دارم. ب\_رای آس\_ن\_ائی ب\_ا\_ت\_ن\_ظ\_ی\_م\_و\_ت\_رت\_یب\_مطالب مندرج در این نوشتار اشاره ای کوتاه به محتویات آن لازم است: ۱\_ ن\_ا\_م\_ه\_ای ام\_ام (ع) ک\_ه\_ب\_رخ\_ی\_از آن\_ها از جهت زمان تقدم دارد در ابتدا عنوان گردیده که تعدادی از آنها مربوط به دوران حیات امام مجتبی سلام الله علیه و بعضی در زمان امامت آنحضرت، و در ق\_س\_مت سوم نامه های مربوط به نهضت کربلا و قیام عاشورا است که در ۱۹ مجلس جمع آوری شده است. ۲\_ م\_لاق\_ات\_ه\_ا\_از زمان انتشار خبر مرگ معاویه بن ابی سفیان که در ماه رجب سنه ۶۰ رخ داده تا روزده\_م محرم سال ۶۱ یعنی روز عاشورا می باشد که حاوی مطالبی مهم و قابل توجه است که در طی ۳۰ مجلس تنظیم شده است. ۳\_ در ب\_خش سوم این مجموعه، پاسخ های آنحضرت به سؤالات افراد به اضافه بعضی مطالب دیگر که در طی ۷ مجلس بیان شده است. ۴\_ در پایان هر مجلس بذکر مصیبت متناسب آن مجلس حتی الامکان پرداخته شده است. در پ\_ای\_ان از م\_ؤ\_سه محترم بنیاد معارف اسلامی که عهده دار چاپ و نشر این مجموعه شده اند و درای\_ن\_ج\_هت سعی لازم را مبذول داشته اند

و برای تسریع در چاپ و نشر آن اقدام نموده اند تشکر و قدردانی و توفیقات روز افزون تمام آن برادران را از خدای بزرگ خواهانم والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته . قم \_ علی نظری منفرد .

## مجلس اول

نامه امام حسین (ع) به برادرش ام\_ام حسن (ع) . (( انت اعلم منی بان خیر المال ما وقی العرض )) (( ۱۱ )) .

ام\_ام ح\_س\_ن (ع) ب\_ه برادرش فرمود : (( چرا این قدر به شعرا صله زیاد می دهی )) , حضرت در پاسخ فرمود : (( تو بهتر از من می دانی که بهترین مصرف مال جایی است که آبروی انسان را حفظ کند )) . اس\_لام ب\_ا\_ش\_ع\_رخ\_وب , م\_خ\_الفتی ندارد بلکه تعریف و حمایت هم کرده است , چنانچه (( قیس بن ع\_اص\_م )) م\_واعظ پیامبر (ص) را در قالب شعر ریخت (( ۱۲ )) و چه بسا اثرش در افراد بیشتر از نثر باشد که در تاریخ نمونه هایی از آن ذکر شده است : . اشعار ابو العتاهیه و هارون الرشید . (( اص\_معی )) می گوید : روزی بر (( هارون الرشید )) وارد شدم که مشغول خواندن ورقه ای بود , در حالی که اشک چشمش بر گونه هایش جاری بود , مدتی صبر کردم تا آرام گرفت , آنگاه متوجه من شد و آن ورقه را جلو من انداخت و گفت : (( این عاقبت دنیا است )) . (( اص\_م\_ع\_ی )) م\_ی\_گ\_وید : وقتی به ورقه نگاه کردم تا

بینم

چه چیزی نوشته که موجب ناراحتی هارون شده، دیدم با خط زیبایی، اشعار ابو العتاهیه (اسماعیل بن قاسم) نوشته شده: .  
این الملوک و این غیرهم \_\_\_\_\_ صاروا مصیرا انت صائره . یا مؤثر الدنیا بلذته \_\_\_\_\_ والمستعد لمن یفاخره . نل ما  
بدالك ان تنال \_\_\_\_\_ من الدنیا فان الموت آخره (( ۱۳ )) . ( ( کجا رفتند پادشاهان و غیر آنان ؟

آنان به راهی رفتند که تو خواهی رفت ) ) . ای کسی که لذات دنیا را برای خودت برگزیدی و خود را آماده کرده ایی که به  
هر کسی فخر کنی ) ) . ( ( هر مقدار که از دنیا استفاده کنی ، پس بدان که پایان آن مرگ است ) ) . هارون الرشید گفت : ( (   
گویا مخاطب این اشعار فقط من هستم ) ) که بعد از این جریان ، دیگر عمر هارون چندان وفا نکرد و جان باخت . شعرا و صله  
از ق\_دی\_م رس\_م بر این بوده که شعرا وقتی شخصیتی را مدح می کردند، ممدوح، چیزی را به عنوان ( ( حق الزحمه ) )  
به او می داد که این را ( ( صله ) ) می گفتند و این بستگی به شعر و ممدوح داشت که ش\_ع\_ر در چه سطحی و ممدوح نیز از  
چه روحیه ای برخوردار باشد، گاهی ممدوح ، مانند ( ( منصور ع\_یاسی ) ) بود که با انواع حیلها، شعرا را از صله، محروم  
می کرد، چون از حافظه ای قوی برخوردار بود، به نحوی که اگر شعری را فقط یک بار می شنید آن را حفظ می

شد و در کنارش ، جاریه ای هم بود که با دوبار شنیدن ، شعرا حفظ می کرد . لذا ( منصور ) به شعرا گفته بود در صورتی صله می گیرند که شعرشان تازه و جدید باشد، آن هم بـه وزن کاغذ یا پوستی که شعرا روی آن نوشته اند، برای همین ، شعرا با چه زحمتی ، شعری را انشامـی کـردند و در حضور منصور که می خواندند، در همان بار اول آن را حفظ می شد و می گفت : این کـه شـعر تازه ای نبود، چون من می خوانم تا بدانی که من هم این را حفظ هستم ، بعد از خواندن او ، جـاریه هم حفظی شد و می گفت اگر باور نداری بین که این بانو هم این شعرا در حفظ دارد، لذا از صله خبری نبود و شعرا باسرافکنندگی ، مجلس را ترک می کردند . منصور واصمعی . ( اصـمـعی ) که به حيله ( منصور ) پی برده بود، به فکر چاره ای افتاد، لذا اشعار بسیار سنگینی را سـرود و بر روی سنگ نوشت و برای اینکه شناخته نشود، صورتش را هم پوشاند و در حضور منصور، شروع به خواندن شعر کرد که چند بیت آن را اینجا می آوریم : . هیـج قلبی الثمل \_\_\_\_\_ والرقص قدطبطلی . و صوت صفیرالبلبل \_\_\_\_\_ والطبل طبططبلـی . وقـالـلاـلـلاـلـالسقف سقسقسلی . و قد غدا مهرول ( منصور ) که نتواسته بود اینهارا حفظ کند، نگاهی به جاریه انداخت اما او هم مثل منصور بود، لذا رو به شاعر کرد و گفت : کاغذ خودرا بیاور تا هموزن آن به تو

صله بدهم . ( ( اص\_م\_عی ) ) گفت : ( ( کاغذی پیدا نکردم , لذا روی پاره سنگی نوشتم ! ) ) وقتی ( ( اصمعی ) ) صله را گ\_رف\_ت و از مجلس خارج شد, منصور گفت : این شخص باید ( ( اصمعی ) ) باشد وقتی او را آوردند و ن\_قاب از چهره بر گرفت , گفت : منصور ! جماعت شعرا, فقیر و بینوا هستند و با زحمت , شعری را م\_ی\_گ\_وی\_ند که از تو چیزی بگیرند ولی تو از حافظه ات بهره می گیری و در نتیجه آنان را محروم می کنی ( ( ۱۴ ) ) . گ\_اه\_ی\_ه\_م\_ش\_ع\_را از چهره هایی بودند که ممدوح , مجبور بود برای اینکه جلوزبان آنان را بگیرد و آبروی خود را حفظ کند, صله بیشتری بدهد, چنانچه سیدالشهدا ( ع ) خطاب به برادرش , همین را بیان می کند که : ( ( بهترین مال , آن است که آبروی انسان را حفظ کند ) ) . ش\_خ\_صیت های بر جسته اجتماعی , همیشه مواجه با یک سری افراد ماجراجو, دله , بد زبان , هرزه , طماع , بی هویت و بی ریشه هستند که مجبورند به آنان چیزی بدهند تا از گزندشان در امان بمانند به قول شاعر : . نان را به کسی ده که بگیرد دست \_\_\_\_\_ یا پیش سگی نه که نگیرد پایت . م\_رحوم ( ( حاج نصرالله تراب ) ) در ( ( لمعات البیان ) ) نقل می کند که با استاد اعظم ( ( شیخ مرتضی ان\_ص\_اری\_قدس سره ) ) در ( ( حجر اسماعیل ) )



نشسته بودیم که یکی از خواجه های سیاه , پشت به کعبه و روبه روی ما نشست و گفت : ( شما اهل عجم , همگی کفار و کلاب و خنازیر بلکه انجس از همه اینها هستید !! ) . ( شـیخ انصاری ) ( ربع ریال فرنگی به او داد , غلام سیاه رو به کعبه کرد و گفت : ( ورب هذا البيت اعجم اخیار و ابرار و طیون ( ( ( ( ۱۵ ) ) ) ) . ائمه ( ع ) و شعرا . ائمه ( ع ) مظهر جود و سخاوت بودند و شعرا هم که ائمه ( ع ) را مدح می کردند , طمع و چشم داشتی بـه مـال آنـانـند , مع الوصف , امامان ( ع ) با اصرار , به شعرا صله می داند حضرت رضا ( ع ) به ( ( دعبل ) ) صد دینار طلا صله دادند , امام سجاد ( ع ) به ( ( کمیت ) ) چهار صد هزار درهم عنایت کرد و به ( ( فرزدق ) ) , دوازده هزار درهم , مرحمت فرمودند . امام حسین ( ع ) و فرزدق . چـون ( ( مروان ) ) , ( ( فرزدق ) ) را از مدینه بیرون کرد , سیدالشهدا ( ع ) چهار صد دینار به او دادند به حـضـرت گـفـتند که او شاعری فاسق و پرده دراست امام ( ع ) فرمود : ( ان خیر مالک ما وقیت به عـرضـکـ وقـد اـثـاب رسـول اللّـه ( ص ) کـعـبـبـن زهـیر و قال فی عباس بن مرداس اقطعوا لسانه عنی ( ( ( ( ۱۶ ) ) ) ) . به راستی , بهترین مال

تو آن است که آبرویت را حفظ کند، همانا پیامبر (ص) به کعب بن زهیر چیزی داد و در مورد عباس بن مرداس فرمود: زبان او را از من قطع کنید)) . پیامبر (ص) و عباس بن مرداس . ب\_ه\_دنبال غنایم چشمگیری که ارتش اسلام در (( طائف )) بدست آورد، پیامبر (ص) در (( جعرانه )) مشغول تقسیم غنایم شدند که چهار شتر هم به (( عباس بن مرداس )) رسید . او با اشعارش پیامبر (ص) را چنین مورد عتاب قرار داد: . فاصبح نهی و نهب العبی\_ \_د\_بین عینه والاقرع . (( اموال واسبان من مورد غارت قرار گرفت و بین دو طایفه عینه و اقرع ، تقسیم گردید )) . (( ابوبکر )) اشعارش را به عرض پیامبر (ص) رساند، حضرت فرمود: (( اقطعواالسانه عنی ، زبان او را از من قطع کنید )) لذا صد شتر و یا به نقلی دیگر، پنجاه شتر به او دادند (( ( ( ( ( ۱۷ ) ) ) ) ) . پیامبر (ص) و مرد عرب . ام\_ص\_ادق (ع) ن\_ق\_ل\_م\_ی\_کند که روزی ، مرد عربی به خدمت پیامبر (ص) رسید و با زبان تندی با رس\_ول\_خ\_دا (ص) سخن گفت که موجب غضب و ناراحتی آن حضرت گردید، حضرت فرمود: ای مرد عرب! زبان تو چند حجاب و مانع دارد؟

گفت: دو تا، یکی لبها و دیگری دند آنها . پ\_ی\_ام\_ب\_ر\_ف\_رم\_ود: (( آیا یکی از این دو کافی

نبود که زیانت را کنترل کنی و با این تندی با ما سخن نگویی؟

(( ب\_ع\_د فرمود: )) اما انه لم يعط احد في دنياه شيئاً هو اضر له في آخرته من طلاقه لسانه يا علي! قم فاقطع لسانه فظن الناس انه يقطع لسانه فاعطاه درهم (( ( ( ( ۱۸ ) ) ) ) ). (( در ن\_ع\_متهای دنیایی، چیزی برای انسان مضرتر برای آخرت او نیست، از آزادبودن زبان ( سپس فرمود ) ای علی برخیز و زبان او را قطع کن مردم خیال کردند که امیرالمؤمنین (ع) زبان او را قطع می کند، اما دیدند که چندین درهم به او عطا کرد )) .

روضه .

ش\_ع\_رای\_ی\_ک\_ه در ح\_ضور\_ائمه (ع) از امام حسین (ع) شعر و مرثیه خواندند و موجب تاثر خاطر آنان گردیدند عبارتند از: .

۱- کمیت بن زید .

در ای\_ام\_ت\_ش\_ریق در (( منی )) به حضور امام صادق (ع) شرفیاب شد و عرض کرد: اجازه می فرمایید اشعاری را بخوانم؟

حضرت فرمود: (( انها ایام عظام قال: انها فیکم، قال (ع): هات )) . این روزهای با عظمت، وقت خواندن شعر نیست، کمیت گفت: این اشعار درباره شما خاندان است. (ح\_ضرت به دنبال بعضی از اهل بیت فرستاد و آنگاه فرمود) بخوان )) (( کمیت )) شروع به خواندن کرد به نحوی که صدای گریه همه بلند شد تا رسید به این اشعار: . کان حسینا و البهالیل حوله \_\_\_\_\_ لا سیافهم ما یختلی المتبتل

فلم ار مخذولا لاجل مصيبه \_\_\_\_\_ و اوجب منه نصره حين يخذل . (( كـ وىـ اـ حـ سـ يـ نـ را مـ يـ بـ يـ نمـ كه  
بزرگانی اطرافش هستند و با شمشیرهایشان دشمنان را درو می کنند )) . (( كـ سـ يـ را نـ دیدم كه به خاطر مصیبتی كه  
بر او وارد شده , خوار گردد و یاریش واجب تر از ایشان باشد )) . امام صادق (ع) دستهارا به سوی آسمان بلند کرد و فرمود :  
( اللهم اغفر للکمیت ما قدم و اخر و ما اسر و اعلن و اعطه حتى یرضی ) (( ( ( ( ۱۹ ) ) ) ) .

۲\_ سفیان بن مصعب عبدی کوفی .

اوبـ رـ امـ صـ اـ دقـ (ع) وارد شد, حضرت فرمود به زیاد ام فروه (کنیه مادر امام صادق (ع)) بگوئید بیاید و بشنود  
که بر جدش چه گذشته است (( فتسمع ما صنع بج دها, فجاءت فقعدت خلف الستر )) . حضرت خطاب به سفیان فرمود : ((  
بخوان )) چون بیت اول را خواند : (( فرو جودی بدمعك المسكوب )) . ای ام فروه ! هر چه می توانی تلاش کن و برای  
جدت حسین (ع) اشک بریز )) . (( فـ صـ اـ حـ ت و صـ حـ نـ النـ سا و قال ابو عبدالله (ع) الباب ! الباب ! فاجتمع اهل المدینه  
على الباب فبعث اليهم ابو عبدالله (ع) صبى لنا غشى عليه )) (( ( ( ( ۲۰ ) ) ) ) . (( ام فـ روه وزنـ هـ اـ صـ يـ حـ هـ ایی زدند )  
و چون زمان تقیه و خوف بود و نمی توانستند به طور آشکار, عـ زاداری کـ نند حضرت

فرمود : متوجه درب منزل باشید, مردم مدینه جلو درب اجتماع کردند تا بفهمند که چه خبر شده , امام (ع) فرمود : فرزندی از ما غش کرده است )) . ن\_کته : کلام امام (ع) یا حمل بر تقیه میشود ویا آنکه واقعا, بر اثر گریه زنهاوهیجان مجلس و فرزند خردسالی غش کرده باشد .

۳\_ سید اسماعیل حمیری .

او بر امام صادق (ع) وارد شد حضرت دستور داد پرده ای آویختند وزنها پشت پرده نشستند, آنگاه به (( اسماعیل حمیری )) فرمودند اشعاری را درمرثیه جدم حسین (ع) بخوان : . امرر علی جدث الحسین \_\_\_\_\_ فقل لا عظمه الزکیه . یا اعظما لا زلت من \_\_\_\_\_ وطفاساکبه رویه . واذا مررت بقبره \_\_\_\_\_ فاطل به وقف المطیه . ما لذ عیش بعد رض \_\_\_\_\_ ک بالجیاد الاعوجیه (( ۲۱ )) . (( هنگامی که بر بدن حسین (ع) عبورت افتاد, به استخوانهای پاکش بگو : )) . (( پیوسته از اشک چشمان سیراب خواهی بود )) . (( هنگامی که بر قبرش گذر کردی , مرکبت را مدت زیادی نگه دار وبگو : )) . پس از آنکه بدنت را با سم ستوران خرد کردند, زندگی لذت ندارد )) . اش\_ک\_ه\_ای\_ام\_ص\_ادق (ع) جاری شد وصدای گریه وشیون از پشت پرده بلند شد که کوچه های مدینه را پر کرد, حضرت که چنین دید فرمود : بس است .

۴\_ جعفر بن عفان طائی .

(( زید شحام ))

می گوید: خدمت امام صادق (ع) نشسته بودیم که (( جعفر بن عفان )) نابینا وارد شد حضرت خطاب به او فرمود: (( شنیده ام درباره امام حسین (ع) خوب شعر می گویی )) . گفت: آری حضرت فرمود: (( بخوان )) . (( ج\_ع\_ف\_ر )) شروع کرد به خواندن اشعار امام و اطرافیان بسیار گریستند بعد حضرت فرمود: به خ\_دا\_س\_و\_گ\_ن\_د! ف\_ر\_ش\_ت\_گان مقرب خدا حضور یافتند و اشعارت را شنیدند و مانند ما گریه کردند و خداوند تورا آمرزید و بهشت را بر تو واجب کرد). و اما اشعاری که در مجلس امام صادق (ع) سروده این است: . غداه حسین للرماح دریئه \_\_\_\_\_ وقد نهلت منه السيوف وعلت . وغودر فی الصحرا لحما میددا \_\_\_\_\_ علیه عتاق الطیر باتت وظلت (( ۲۲ )) . (( روزی که نیزه ها پیکر حسین (ع) را شکافتند و شمشیرها از خونس سیراب شدند )) . (( ب\_د\_ن\_ق\_ط\_عه\_قطعه حسین را در بیابان سوزان کربلا رها کردند تا مورد نوازش مرغان هوایی قرار گرفت و بر آن سایه افکندند )) .

۵\_ ابو هارون المکفوف .

وی خ\_دمت امام صادق (ع) شرفیاب شد، حضرت فرمود: از حسین (ع) برایم شعر بخوان ، ابو هارون ش\_روع ب\_ه\_خ\_وان\_دن شعر کرد ولی حضرت آن سبک را نپسندید و فرمود: همانطوریکه در کنار قبر حسین (ع) شعر میخوانید، بخوان ، لذا ابوهارون به همان روش چنین خواند: . امر علی جدث الحسین \_\_\_\_\_

فقل لا-عظمه الزكیه . با شنیدن این شعر حضرت گریست , لذا ابوهارون توقف کرد, ولی حضرت فرمود, ادامه بده , شاعر چنین ادامه داد : . یا مریم قومی واندبی مولا-ك \_\_\_\_\_ وعلی الحسین فاسعدی بیكاك . که در اثر گریه امام (ع) وزنها مجلس منقلب شد (( ۲۳ )) .

## مجلس دوم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه جعده بن هبیره مخزومی .

(( ام-ا-خ-ی فانی ارجو ان يكون الله قد وفقه وسدده , واما انا فليس راى اليوم ذاك فالصقوا رحمكم الله ب-الارض , واكنوا فى البيوت واحترسوا من الظنه ما دام معاويه حيا, فان يحدث الله به حدثا وانا حى , كتبت اليكم براى والسلام )) ( ۲۴ )  
(( ع-ده اى از ش-ی-ع-ی-ان ن-زد )) ( ج-ع-ده بن هبیره )) ( ۲۵ ) جمع شدند واز او خواستند تا نامه اى به س-ی-دال-ش-هدا (ع) بنويسد واز حضرت بخواهد که عليه معاويه دست به قيام بزند لذا (( جعده )) به نمايندگى از طرف شيعيان , نامه اى به اين مضمون براى امام (ع) مى نويسد : . ام-ا-ب-عد : فان من قبلنا من شيعتك متطلعه انفسهم اليك , لا- يعدلون بك احدا وقد كانوا عرفوا راي ال-ح-سن اخيك فى الحرب , وعرفوك باللين لاوليائك والغل ظه على اعدائك , والشده فى امر الله , فان كنت تحب ان تطلب هذا الامر فاقدم علينا فقد وطنا انفسنا على الموت معك )) . (( ش-ی-ع-ی-ان شما در اینجا دلهايشان به شما روشن وبه شما اميد

بسته اند و غیر از شمارا هم قبول ندارند و رای و تصمیم برادرت امام مجتبی (ع) را در جنگ با معاویه دانستند و شمارا هم به ملاطفت بـا دوسـتان و شدت و تندی با دشمنان و امرالهی می شناسند پس اگر می خواهی این حکومت را به دست گیری به سوی ما بیا که ما تا پای جان با تو هستیم ) . پاسخ امام حسین (ع) . حضرت در پاسخ ( ( جعهده ) ) چنین مرقوم فرمودند :  
بـرادر مـ! کـه اـمـی دوارم خـداوند تورا محکم و موفق بدارد, تصمیم امروز من حرکت و قیام نیست , خـداونـد  
شـم ارا مورد رحمت قرار دهد به زمین بچسبید و درخانه های تان بنشینید و از کاری که مـوجب تهمت علیه شماست و  
بپرهیزید, مادامی که معاویه زنده است پس هر گاه معاویه مرد و من زنده بودم , آنگاه شمارا از تصمیم خودم آگاه می کنم )

تحلیل نامه امام حسین (ع) .

ایـن نامه در واقع دفاع از امام مجتبی (ع) است که نشان می دهد روش امام حسین (ع) هم نسبت به مـعـاویـه و  
هـمـان روش بـرادر بـزرگوارش است , چون بعد از شهادت امام حسن (ع) ده سال امام حسین (ع) با معاویه بود  
و هیچ حرکتی علیه او انجام نداد شرایطی که امام حسن به خاطر آن مجبور شد صلح کند و امام حسین (ع) هم همان روش را  
ادامه بدهد, از این قرار است : ۱ـ جـنـگـهـای پی در پی از قبیل ( ( جمل , صفین و نهروان ) ) و ناامیدی و سرخوردگی  
شیعیان که طبعاً رمقی برای جنگ با معاویه باقی



نگذاشته بود . ۲\_ از دس\_ت دادن ن\_ی\_روه\_ای زب\_ده در جمل وصفین که زبده ترین نیروها را از امیرالمؤمنین (ع) گ\_رفت , چهره هایی از قبیل عبدالله بن بدیل (به تعبیر معاویه , قوچ قوم) عمار یاسر, هاشم بن عتبہ (مرقال) , اویس قرنی ابوالهیشم بن تیہان , خزیمہ بن ثابت (ذوالشہادتین) و خلاصہ در صفین طبق نقل (( نصر بن مزاحم )) هفتصد نفر از اصحاب علی (ع) از دست رفتند . ۳\_ ت\_ل\_ف\_ات س\_ن\_گ\_ین مردم عراق در صفین که طبق نقل صاحب وقعه صفین , ۲۵۰۰۰ نفر کشته دادند (( ۲۶ )) . ۴\_ خیانت فرماندهان سپاہ امام حسن (ع) . ۵\_ رشوہ های کلان معاویہ . ۶\_ جلوگیری از خونریزی بیشتر . در اص\_ول\_ک\_اف\_ی ب\_اب\_ی داری\_م\_ت\_حت عنوان (( ان الائمہ کلہم قائمون بامر اللہ )) , منتہاہر زمانی اق\_ت\_ض\_ای\_ی دارد, ب\_عضی از شیعیان خیال می کنند ہمیشہ باید جنگید در حالی کہ گاهی جنگ\_خ\_وب\_اس\_ت\_وص\_ل\_ح\_ب\_د, و گ\_اهی ہم بہ عکس می باشد جریان (( سدیر صیرفی )) بہ خوبی نشان م\_ی\_ده\_د\_ک\_ہ\_س\_دیر و امثال او آگاہ بہ شرایط نبودند, لذا از امام صادق (ع) می خواهد کہ حضرت دست بہ شمشیر ببرد و جنگی را پیا کند .

گفتگوی سدیر صیرفی با امام صادق (ع) . (( س\_دی\_ر\_ص\_ی\_رف\_ی )) (( ۲۷ )) ب\_ہ\_خ\_دمت امام صادق (ع) شرفیاب شد و عرض کرد : واللہ مایسعک

القعود ! , بہ خدا

قسم! در خانه نشستن برای شما روانیست!)). امام (ع): چرا یا سدیر؟

س\_دی\_ر: ب\_رای\_ای\_ن\_ک\_ه\_دوس\_تان\_و\_شیعیان\_ویاوران\_شما\_آنقدر\_زیادند\_که\_اگر\_این\_جمعیت\_را\_جدت\_امیرالمؤمنین (ع) داشت, دیگران طمع در حکومت او پیدانمی کردند. امام (ع): شیعیان ما را چقدر تخمین می زنی؟

سدیر: صد هزار. امام (ع): صد هزار! . سدیر: بلکه بالاتر, دویست هزار نفر. امام (ع): دویست هزار نفر! . سدیر: بلکه بالاتر, نیمی از جمعیت دنیا طرفدار شما هستند. امام (ع): سکوت کردند, آنگاه رو کردند به سدیر و فرمودند: (( آیا می توانی همراه ما تا ینبع (( ۲۸)) بیایی؟

(( . عرض کردم: آری. امام (ع) فرمود: (( الاغ واستری را آماده کردند, من جلو رفتم که بر الاغ سوار شوم, حضرت فرمود: الاغ را به من بده, عرض کردم: استر برای شما زینده تر و محترم تر است. فرمود: الاغ برای من راحت تر است و من پیاده شدم و حضرت بر الاغ و من بر استر سوار شدم, مدتی راه رفتیم, چون وقت نماز رسید, حضرت فرمود: پیاده شو تا نماز بخوانیم بعد فرمود: اما این زمین شوره زار است و نماز در آن روا نیست (( ۲۹)) , دوباره به راه خود ادامه دادیم تا به زمین خاک سرخ رسیدیم, حضرت به جوانی که مشغول چرانیدن



مولا زد در \_\_\_\_\_ که علی بگذرد و از ما مگذرد . شال شه و اشد و دامن به گرو \_\_\_\_\_ زینش دست به دامن که مرو . شال می بست و ندای مبهم \_\_\_\_\_ که کمر بند شهادت محکم . مدتی گذشت ، ناگهان جبرئیل در آسمان وزمین ندا در داد که همه شنیدند : . ( ت \_ ه \_ دم \_ ت و الله ارک \_ ان \_ ال \_ ه \_ دی \_ وان \_ ط \_ م \_ ست اعلام \_ التقی و انقصمت العروه الوثقی ، قتل ابن عم المصطفی ، قتل الوصی المجتبی ، قتل علی المرتضی ، قتل اشقی الا شقیاء ( ( ( ( ۳۳ ) ) ) ) . به خدا سوگند ! ارکان هدایت درهم شکست و نشانه های تقوا خاموش و گسیخته شد عروه الوثقای الهی ، کشته شد پسر عموی پیامبر بدست شقی ترین افراد . ( (

## مجلس سوم

نامه امام حسین ( ع ) به معاویه در م \_ ورد مص \_ ادراه اموال معاوی \_ ه .

( ( م \_ ن \_ الحسین بن علی الی معاویه بن ابی سفیان : اما بعد ، فان عیرا مرت بنا من الیمن ، تحمل مالا وح \_ ل \_ لا وع \_ ن \_ برا وطیبا الیک لتودعها خزائن دمشق ، وتعل بها النهل بنی ایبک وانی احتجت الیها فاخذتها ، والسلام ( ( ( ( ۳۴ ) ) ) ) . ک \_ اروان \_ ی \_ از ی \_ م \_ ن ، اموال وزینت آلائت و عنبر و عطریات را به دمشق حمل می کرد ، امام حسین ( ع ) اینهارا ضبط نمود و به معاویه نوشت که : . ( ( کاروانی از یمن ، عطریاتی را به دمشق حمل می کرد که تو آنها را در خزائن دمشق ذخیره نمائی تا تشنگان اولاد پدرت را مکرر سیراب کنی ، من به آن اموال نیازداشتم ، لذا آنها را مصادره کردم ) ) . م \_ ص \_ ادراه دوم \_ ی

هم توسط امام حسین (ع) در زمان یزید اتفاق افتاد که اموالی را از یمن برای یزید می‌بردند، حضرت در محل تنعیم آنها را مصادره کرد و سپس به صاحبان شتر فرمود: (( هر یک از شما می‌خواهد همراه ما به عراق بیاید و هر کس هم که می‌خواهد از اینجا برود، ما کرایه او را به مقداری که آمده، پرداخت می‌کنیم )) (۳۵)). (( علامه بحر العلوم )) این اخبار را صحیح نمی‌داند و مقام امام معصوم (ع) را بالاتر از اینها می‌داند که اموال حکومت را ضبط نماید و بین محتاجین تقسیم کند (۳۶)). برای تبیین مساله لازم است به چند مساله توجه داشته باشیم: . اولاً: پیامبر (ص) اموال مشرکین را مصادره کرده است، هنگامی که اصحاب خود را جمع کرد و حتی برای رفتن قرعه هم می‌انداختند و از یکدیگر سبقت هم می‌گرفتند، فرمود: (( هذِهِ عِيرٌ قَرِيشَ فِيهَا اَمْوَالُهُمْ ، لَعَلَّ اللّٰهُ يَغْنَمُكُمُوهَا )) (۳۷)). ای‌ن‌ک‌اروان‌ق‌ریش‌است و اموالتان در این کاروان می‌باشد (بشتابید تا) شاید خداوند شمارا بی‌نیاز کند)). و ثانیاً: بنی‌امیه و بنی‌عباس همگی غاصب و تصرفات آنها غیر شرعی و حرام بوده است و حتی بر طبق روایات اسلامی، ترافع و تخاصم در نزد آنها حرام است بنابراین، خلیفه هر عصر، امام معصوم همان‌ع‌ص‌راست و سایر تصرفات و مداخلات باید به اجازه آنها باشد و در عصر غیبت، با اذن فقهای عادل می‌باشد

وَتَالِثًا: امام (ع) بدینوسیله عدم مشروعیت حکومت‌های غاصب را می‌رساند و اعلان می‌کند که این اموال، مربوط به بیت‌المال است و امثال معاویه و یزید، حق تصرف در این اموال را ندارند. مضافاً که اصحاب ائمه (ع) در آن عصر، همین تلقی را داشتند و متوجه بودند اموالی را که از طریق دستگاه بنی‌امیه و بنی‌عباس به دست می‌آورند، باطل است و حق تصرف ندارند، لذا آنها را به خدمت ائمه (ع) می‌آوردند، چون معتقد بودند زمین و آنچه در آن است فی‌ها از آن امام معصوم (ع) است.

جریان علما اسدی.

(( علما اسدی )) حاکم بحرین بود و از این راه هفتاد هزار دینار و اموال دیگری را کسب کرده بود چون به مدینه آمد، تمام اموال خود را خدمت امام صادق (ع) آورد و عرض کرد: (( انی ولیت البحرین لبنی امیه و افدت کذا و کذا و قد حملته الیک و علمت ان الله عزوجل لم يجعل لـه مـن ذلک شیئا و انه کله لک، فقال ابو عبدالله (ع): هاته فوضع بین یدیه فقال له (ع): قد قبلنا منک و وهبناه لک و احللناک منه و ضمنا لک علی الله الجنه (( ۳۸ )))). (( مـن از طـرف بـنی امیه حاکم بحرین بودم و اموالی را بدست آوردم، اکنون آنها را نزد شما آوردم، چون می‌دانم که خداوند متعال برای آنان حقی در این اموال قرار نداده و تمام آنها برای شماست حـضـرت فـرمـود: بیاور آن اموال را، علما، تمام اموال را نزد حضرت گذاشت، و آنگاه امام ))

(ع) فرمود: ای نَه\_ا را از تُو قبول کردیم و به تو بخشیدیم و برای تو حلال کردیم و بهشت را هم برای تو ضمانت کردم (ع).

خمس اموال مسمع بن عبدالملک .

(( م\_س\_م\_ع )) خدمت امام صادق (ع) رسید و عرض کرد: (( در بحرین از راه غواصی , چهار صد هزار درهم به دست آورده ام و اکنون هشتاد هزار درهم آن را به عنوان خمس , خدمت شما آورده ام )) . ح\_ض\_رت فرمود: (( خیال می کنی فقط خمس اموال برای ما است : ان الارض کلها لنا فما اخرج الله منها من شی فهُو لنا )) . زمین و آنچه از زمین به دست می آید برای ما است )) . (( مسمع )) گفت: (( پس تمام اموال را خدمت شما می آورم )) . امام (ع) فرمود: (( آنها را برای تو حلال کردیم و این هشتاد هزار درهم را هم به تو بخشیدیم (( ۳۹ )))) . پس جای تاملی باقی نمی ماند که امام حسین (ع) می تواند اموال معاویه و یزید را مصادره کند, چون آنان غاصب هستند .

روضه .

توسل به حضرت جواد الائمه (ع) .

قضی شهیدا و هو فی شبابه \_\_\_\_\_ دس الیه السم فی شرابه . افطر عن صیامه بالسم \_\_\_\_\_ فانفطرت منه سما العالم . تبکی علی غربته الاملاک \_\_\_\_\_ تنوح فی صریرها الافلاک . تبکیه حزنا اعین النجوم \_\_\_\_\_ تلعن قاتلیه بالرجوم . \*\*\* . یاد کوی تو می کنم امروز \_\_\_\_\_ گفتگوی تو می کنم امروز . جستجوی تو

می کنم امروز \_\_\_\_\_ یا جواد الائمه! ادرکنی .\*\*\*. عزت عالمین می خواهم \_\_\_\_\_ سفر کاظمین می خواهم . طوف  
قبر حسین می خواهم \_\_\_\_\_ یا جواد الائمه! ادرکنی .\*\*\*. خسته ودل شکسته وزارم \_\_\_\_\_ گره افتاده است در کارم .  
جز به کویت کجا پناه آرم \_\_\_\_\_ یا جواد الائمه! ادرکنی .\*\*\*. ای که روح عبادتی مارا \_\_\_\_\_ عذر خواه قیامتی مارا  
. جان زهرا عنایتی مارا \_\_\_\_\_ یا جواد الائمه! ادرکنی .\*\*\*. همسرت کرد نامراد تورا \_\_\_\_\_ کرد مسموم از عناد تورا .  
ای که خوانده خدا جواد تورا \_\_\_\_\_ یا جواد الائمه ادرکنی . ( ( شعر از : مؤید ) ) . ( ( رحیل ) ) که رضیع امام جواد ( ع )  
است می گوید : در حالی که امام هادی ( ع ) با ( ( مؤدب ) ) نشسته بود، ناگاه صدای گریه بلند شد، ( ( مؤدب ) ) سؤال  
کرد علت گریه چیست ؟

. حضرت فرمود : ( ( ان ابا جعفر توفی الساعه , الان پدرم از دنیا رفت ) ) . س\_ؤال ك\_ردی\_م از ك\_ج\_ا دانستید، فرمود  
: ( ( دخلنی من اجل الله عزوجل شی لم یکن اع رفه قبل فعلمت ان ابی قد مضی ( ( ۴۰ ) ) ) ) . ( ( از ع\_ظ\_م\_ت  
پ\_روردگ\_ار\_ح\_ال\_تی به من دست داد که قبلا نبود، پس دانستم که پدرم رحلت کرده است ) ) .

### مجلس چهارم

نامه ام\_ام حسین ( ع ) به معاویه در مورد ازدواج با کنیزی .

))



ق\_د ر\_ع اللّٰه بالا سلام الخسيسه ووضِع عتابه النقيصه , فلا لوم على امرئ مسلم الا في امر ماثم وانما اللوم لوم الجاهليه ) ( معاويه در مدينه جاسوسى داشت كه موظف بود اخبار را به اطلاع او برساند, در يكي از گزارشها ب\_ه م\_ع\_اوى\_ه اطلاع داد كه حسين بن على (ع) كنيزى را كه داشته , آزاد کرده و سپس با او ازدواج کرده است , عملى كه در آن عصر, چندان مورد پسند اجتماع نبود كه شخصيت بزرگى با يك كنيز آزاد ش\_ده , ازدواج ك\_ن\_د وق\_هرا افرادى كه مادرشان كنيز بود, در اجتماع از اعتبار و احترام بالايى برخوردار نبودند و چه بسا مورد ملامت و سرزنش ديگران هم قرار مى گرفتند . معاويه به استناد اين گزارش , نامه اى به اين مضمون براى حضرت نوشت : . به من خير رسيده كه با كنيزى ازدواج کرده اى , و زنان قریش كه كفو و شان تو بوده اند رها کرده اى , ك\_ه ازدواج با آنان موجب مجد و سرافرازى و براى اولاد, موجب نجات و آبرو مى شود, با اين عمل نه مصلحت خود را در نظر گرفته اى و نه فرزندان را !! ) .

پاسخ امام (ع) به نامه معاويه .

ح\_ض\_رت , در پاسخ معاويه مرقوم فرمود : ( بدان كه تمام شرافتها و نسبت هاى بزرگ به پيامبر (ص) منتهى مى شود اين كنيز ملك من بود كه به خاطر ثواب , او را آزاد كردم , سپس بر طبق سنت نبوى ب\_ا او ازدواج ك\_ردم خ\_داون\_د با ظهور اسلام , اين نوع پستى ها و حقارتها را برداشت و آن نقص و افت اج\_ت\_م\_اعى به

وسيله ما برداشته شد سرزنش مسلمان روا نيست مگر در معصيت پروردگار و آنچه سزاوار ملامت مي باشد، اعمال زمان جاهليت است (( ( ( ( ( ۴۱ ) ) ) ) ) . م\_عاويه وقتي پاسخ امام حسين (ع) را خواند، نامه را جلو يزید انداخت و گفت : (( چقدر حسين بر تو فخر مي کند )) . يزید گفت : (( لا ولكنها السنه بنی هاشم الحداد التي تفلق الصخر وتغرف من البحر )) . (( خ\_ی\_ر\_ی\_ا\_ی\_ن\_ط\_و\_ر\_ن\_ی\_س\_ت ، بلکه زبان بنی هاشم آنچه تيزاست که صخره را می شکافد و از دريا سرچشمه می گیرد و سيراب می شود .

ملامت ، صفت ناپسند .

س\_ر\_ز\_ن\_ش\_م\_س\_ل\_مان ، محکوم است ، حتی شخص عاصی را بايد نهي از منکر کنیم ولی حق ملامت ن\_داريم ملامت در تمام امور، مذموم است ، چه امر عبادی ، يا بدنی ، اقتصادی ، خانوادگی ، تحصیلی و چه غير اينها . معاويه ، اميرالمؤمنين (ع) را سرزنش می کند که چرا دست حضرت فاطمه (س) و حسن و حسين (ع) را می گیرد و شبها به دنبال احقاق خود می رود . (( تحمل قعيده بيتك ليلا على حمار ويداك في يدي ابنيك حسن وحسين )) ( ( ( ( ۴۲ ) ) ) ) . گ\_ه\_ی\_رف\_ا\_ق\_ت\_ب\_ع\_ض\_ی ، ب\_رای\_ش\_ناخت\_عيوب و پرونده سازی عليه انسان است امام صادق (ع) می فرماید : . (( اب\_ع\_د\_م\_ای\_ک\_ون\_ال\_ع\_ب\_د\_م\_ن\_اللّه\_ع\_زوج\_ل\_ان\_ی\_وافی\_الرجل وهو يحفظ عليه زلا\_ته ليعيره بها يوما )) ( ( ( ( ۴۳ ) ) ) ) . دورترين بنده از درگاه

الهی آن کسی است که با کسی دوست شود و لغزشهای او را در نظر بگیرد تا روزی او را سرزنش کند)) . روزی (( ابوذر ))  
, مردی را سرزنش کرد که مادرت سیاه چهره است رسول خدا (ص) فرمود: (( تعیره بامه یا اباذر! )) . ابوذر! او را به خاطر  
مادرش سرزنش می کنی)) . (( اب\_وذر )) هم در مقام توبه و استغفار, آنقدر سر و صورت خود را در خاک مالید تا پیامبر  
(ص) راضی شود (( ( ( ( ( ۴۴ ) ) ) ) ) .

عاقبت ملامتگر . امام صادق (ع) می فرماید: (( من غیر مؤمننا بذنب لم یمت حتی یرکبه )) (( ( ( ( ( ۴۵ ) ) ) ) ) .

(( ه\_ر\_ک\_س\_ی\_م\_ؤ\_م\_ن\_ی\_را\_بر\_گناهی\_سرزنش\_کند, نمی میرد مگر آنکه خودش به آن گناه , مبتلا می شود )) .

پرهیز از ملامت بیماران .

در چهره (( یونس بن عمار )) لکه های سفیدی که احتمالاً برص یا جذام بود, پدید آمد عده ای تصور کردند به خاطر گناه  
به این مرض مبتلا شده و بنده خوبی برای خدا نبوده است حضرت صادق (ع) فرمود: (( لقد کان مؤمن آل فرعون مکنع  
الاصابع و یمس یده و یقول: یا قوم اتبعوا المرسلین )) (( ( ( ( ( ۴۶ ) ) ) ) ) . (( م\_ؤ\_م\_ن\_آل\_فرعون , انگشتانش به هم چسبیده بود و با  
همان حال , دستهایش کشید و می گفت: ای مردم! از انبیا پیروی کنید )) .

ازدواج جویر با ذلفا

اسلام با ظهور خود با افکار جاهلیت مبارزه کرد و تنها ملاک امتیاز را به (( تقوا )) دانسته است در ازدواج شریک است که طرفین کفو هم باشند، یعنی در اسلام و ایمان، هر دو مثل هم باشند هر چند در سایر امور، با هم اختلاف داشته باشند دستور پیامبر (ص) مبنی بر ازدواج (( جویر )) با (( ذلفا )) در همین راستاست. (( جویر )) مردی از اهل یمامه و تازه اسلام آورده بود، ولی مردی سیاه چهره و فقیر بود پیامبر (ص) او را در مسجد اسکان داد و جز (( اصحاب صفه )) گردید. روزی پیامبر (ص) خطاب به (( جویر )) فرمود: (( چقدر خوب است که ازدواج کنی! )) . جویر: (( بابی انت وامی! من یرغب فی، فوالله ما من حسب ولا نسب ولا مال ولا جمال )) . پدرم و مادرم فدای شما! کدام زن است که به من رغبت پیدا کند من نه اصل و تبار خوبی دارم، نه شرافت خانوادگی، نه مال و نه زیبایی. )) . پیامبر (ص) فرمود: (( ان الله قد وضع بعنق الاسلام من کان فی الجاهلیه شریفا و شرف بالاسلام من کان فی الجاهلیه و ضیعا )) . (( خداوند به برکت اسلام، آنانی که در جاهلیت بزرگ و عزیز بودند، ذلیل و حقیر کرد و آنان که حقیر بودند، عزیز و بزرگ گرداند )) . آن گناه فرمود: (( اکنون به خانه )) (زیاد

بن لبيد)) که شريف ترين مردم قبيله (( بنی يياضه )) است , می روی و می گویی پیامبر دستور داده که دخترت , (( ذلفا )) را به عقد من درآوری)). (( ج\_وی\_ب\_ر )) وقت\_ی وارد شد که (( زياد بن لبيد )) با جمعی از بستگان خود دور هم جمع بودند, گفت : (( پیامی از طرف رسول خدا (ص) دارم آشکارا بگویم یا خصوصی )) . زياد بن لبيد گفت : (( پیغام رسول خدا (ص) موجب افتخار است , آشکارا بگو)). (( جویبر : پیامبر (ص) پیغام داده دخترت ذلفارا به عقد من در آوری)). زياد : (( پیامبر (ص) تورا برای ابلاغ این پیام نزد من فرستاده ؟

!!)). جویبر : (( آری , من سخن دروغ به رسول خدا (ص) نسبت نمی دهم)). زياد : (( انا لا نزوج فتياتنا الا اکفائنا من الانصار)). (( ب\_ه\_پ\_ی\_ا\_م\_بر\_عرض\_کن\_که\_ما\_دخترانمان\_را\_نمی\_دهیم\_مگر\_به\_طایفه\_انصار\_که\_همکفو\_وهمشان\_ما\_باشند)). (( جویبر )) بر گشت : (( ذلفا )) که سخنان این دورا از پشت پرده می شنید, به پدرش گفت : هر چه زودتر جویبر را از میان راه برگردان , زیرا او به پیامبر (ص) دروغ نمی بندد)). .

(زی\_اد) (ش\_خ\_ص\_اب\_ه\_م\_ح\_ض\_ر\_پ\_ی\_غمبر (ص) مشرف شد و همان جمله قبلی را تکرار کرد که ما دخترانمان را فقط به انصار می دهیم . رسول خدا (ص) فرمود : (( جویر, مؤمن والمؤمن کفو للمؤمنه والمسلم کفوللمسلمه )) . (( جویر, مؤمن است ومؤمن کفو مؤمنه ومرد مسلمان هم , کفو زن مسلمان است )) . (( زی\_اد\_ب\_ن\_ل\_ب\_ید )) .  
به خانه برگشت ومطالب را به اطلاع دخترش رساند دختر گفت : پدر جان ! ای\_ن را ب\_دان ک\_ه م\_خ\_ال\_ف\_ت\_ب\_ا فرمان پیامبر (ص) موجب کفر می شود, لذا به این ازدواج تن داد وم\_ق\_دمات عروسی مهیا گشت وخانه ای هم با اسباب ولوازمات برای جویر تهیه شد وبه شکرانه این نعمت تا سه شب جویر مشغول عبادت شد (( ۴۷ )) . و بدینگونه حضرت ختمی مرتب با این ازدواج به تمام افکار جاهلیت , خطقرمز کشید واعلان فرمود که : (ان اکرمکم عند الله اتقاکم) (( ۴۸ ))

روضه .

س\_پ\_اه\_ی\_زی\_د\_س\_ر\_های شهدارا به نیزه زدند وبه دروازه شهر کوفه رسیدند, مردم هم برای تماشای س\_ره\_ا, اجتماع کرده بودند وطبعا هر نیزه داری می خواسته توجه مردم رابه خودش جلب کند, اما در م\_ی\_ان\_ای\_ن سرها, سری نورانی توجه همه را به خود جلب کرده ونیزه دار هم برای معرفی خود چنین گفت : (( انا صاحب الرمح الطویل \_\_\_\_\_ انا صاحب السیف الصقیل )) . (( انا قاتل ذی دین الاصل )) . (( م\_ن\_دارای

نیزه بلند هستم ، من دارای شمشیر آبدیده هستم ، من کشنده کسی هستم که دارای دین محکمی بود ) . ( حضرت زینب )  
 ( متوجه نیزه دار شد و گفت تو اگر می خواهی صاحب این سر را معرفی کنی بگو : . ( من ناگاه فی المهد جبرائیل و من بعض  
 خدامه میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و من عتقائه صلصائیل و م\_ن\_ا\_ه\_ت\_ز\_ل\_قتله عرش الجلیل ( و بگو ) : انا قاتل محمد  
 المصطفی و علی المرتضی و فاطمه الزهرا و الحسن المزکی و ائمه الهدی ( ( ( ( ۴۹ ) ) ) . ( من کشنده کسی هستم که جبرئیل  
 برای او ذکر خواب در گهواره می گفت ، میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و ل ، خدمتکار او بودند و صلصائیل به خاطر او آزاد  
 شد و شهادتش ، عرش الهی را به لرزه در آورد بگو من قاتل پیامبر و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و ائمه ( ع ) هستم ) . این  
 حسین است کز برایش جبرئیل \_\_\_\_\_ وحی ، نغمه سرایی می کند . این حسین است کز فروغ روی او \_\_\_\_\_ شمس و  
 کسب روشنایی می کند . این حسین است کز تمام ما سوا \_\_\_\_\_ دل برید و دل ربائی می کند .

### مجلس پنجم

پاسخ امام حسین ( ع ) به نامه معاویه در مورد تقاضای بیعت با یزید .

( ( وانی لا اعلم لها فتنه اعظم من امارتک علیها ) ) . م\_ع\_اوی\_ه ، طی\_ن\_ام\_ه\_ای به ( عمرو بن سعید ) حاکم مدینه ، از  
 او خواست که از ( حسین ( ع ) ، ابن\_ع\_ب\_اس ، عبدالله بن جعفر و عبدالله بن زبیر ) برای

ولایت عهدی یزید بیعت بگیرد و چون حاضر به بیعت نشدند، معاویه برای هر یک نامه ای جداگانه نوشت ، از جمله نامه ای هم برای امام حسین (ع) نوشت و متذکر شد اخباری از شمارسیده که متوقع نبود متن نامه معاویه این است : . ( ( اما بعد : فقد انتهت الی منک امور، لم اکن اظنک بها رغبه عنها وان احق الناس بالوفا لمن اعطی بیعه من کان مثلک فی خطرک و شرفک و منزلتک الی انزلک الله فلا- تنازع الی قطیعتک و اتق الله ولا تردن هذه الامه فی فتنه و انظر لنفسک و دینک و امه محمد و لا یستخ فنک الذین لا یوقنون ) ) . ( ( ام\_ب\_عد، اخباری از شما به من رسیده که خیال نمی کردم آنها را از روی میل و رغبت انجام داده باشی و سزاوارترین مردم در میان کسانی که بیعت کرده و در موقعیت و عظمت و شرافت خدادادی شما باشد، باید به بیعت وفادار بماند، از خدایترس و مردم را به فتنه نینداز و به خودت و دینت و امت پیامبر (ص) دقت کن و کسانی که یقین به آخرت ندارند، شمارا سبک نکنند ) ) . پاسخ امام حسین (ع) . ح\_ض\_رت در جواب ، پاسخ کوبنده و رسوا کننده ای برای معاویه نوشت و معاویه را مبدا تمام مصایب م\_سلمین دانستند و جنایات معاویه و بدعتهای او را متذکر شدند که به خاطر اهمیت آن ، متن نامه و ترجمه آن را می آوریم : . ( ( اما بعد : فقد جانی کتابک تذکر فیه انه انتهت الیک عنی امور، لم تکن تظننی بها، رغبه بی عنها، وان الحسنات لا یهدی لها، ولا یسدد الیها الا الله تعالی . و ام\_ا ما ذکرک



انه رقى اليك عنى فانما رقاہ الملا۔ قون , المشاؤون بالنميمه ,المفرقون بين الجمع , وكـ ذب الـغـ اوون الـمـ ارقون , ما اردت حربا ولا۔ خلافا, وانى لا۔ خشى الله فى ترك ذلك , منك ومن حزبك , القاسطين الملحدین حزب الظالم , واعوان الشيطان الرجيم . الـسـت قاتل حجر, واصحابه العابدين المختبين , الذين كانوا يستفزعون البدع ويا مرون بالمعروف وىـنـهـونـعـن الـمـنـكـر فقتلتهم ظلما وعدوانا, من بعد ما اعطيتهم المواثيق الغليظه , والعهود المؤكده , جراه على الله واستخفافا بعهدہ ؟

! . اولـسـت بـقـاتل عمرو بن الحمق الذى اخلقت وابلت وجهه العبادہ , فقتلته من بعدما اعطيته من العهود ما لو فهمته العصم نزلت من شعف الجبال ؟

! . اولـسـت الـمـدعـى زيادا فى الاسلام فزعمت انه ابن ابى سفيان وقد قضى رسول الله ( ص ) ان الولد لـلفراش ول لعاهر الحجر ثم سلطته على اهل الاسلام , يقتلهم ويقطع ايديهم وارجلهم من خلاف , ويصلبهم على جذوع النخل ؟

! سبحان الله يا معاويه ! كانك لست من هذه الامه وليسوا منك . اولـسـت قاتل الحضرمى الذى كتب اليك فيه زياد, انه على دين على كرم الله وجهه ودين على هو دىـنـابـنـعـمـه ( ص ) الذى اجلسك مجلسك الذى انت فيه , ولولا ذلك كان افضل شرفك وشرف ابائك تجشم الرحلتين رحله الشتا والصيف , فوضعها الله عنكم بنا, منه عليكم ؟

! . وقلت فيما قلت : لا۔ ترد هذه الامه فى فتنه وانى لا۔ اعلم لها فتنه اعظم من امارتك عليها . وقلت فيما قلت انظر لنفسك ولدينك ولامه محمد وانى والله ما اعرف افضل من جهادك فان افعل فانه قربه الى

ربى وان لم افعله فاستغفر الله لدينى , واساله التوفيق لما يحب ويرضى . وقلت فيما قلت : متى تكسبى , اكسبك , فكسبى يا معاويه ! فيما بدالك , فلعمري قديما يكاد الصالحون , وانى لارجو ان لا تضر الا نفسك , ولا تمحق الا عملك , فكسبى ما بدالك واتق الله يا معاويه ! واعلم ان لله كتابا لا يغادر صغيره ولا كبيره الا احصاها . واعلم ان الله ليس بناس لك قتلک بالظنه , واخذك بالثمه , وامارتك صياشرب الشراب ويلعب بالكلاب ما اراك الا وقد ابقت نفسك , واهلكت دينك واضعت الرعيه , والسلام ) ( ٥٠ ) . اما بعد , نامه تو به من رسيد وياد آور شدى كه امورى از من به تو رسیده كه به گمان تو , سزاوار من نبوده است , همانا برای رسيدن به خوبىها وتوفيق , جز پروردگار عالم , كسى وجود ندارد . وامان آنچه از من به تو رسیده , سخن افراد چاپلوس وسخن چين است كه تفرقه انداز و دروغگويان گمراه هستند من تصميم به جنگ ومخالفت با تورا نگرفته ام وازاينكه جنگ با تو وحزب ظالم تو كه ياران شيطان هستند , ترك كردم از خداوند خائف هستم . آيات ووقايات ( حـجـر بن عدى ) ويارانش نيستى كه عابد ومتواضع بودند , آنها كه بدعتها را ناروا مى شمردند , امر به معروف ونهى از منكر مى كردند , بعد از آنكه امان وعهد محكم دادى , به ناحق آنان را كشتى , با اين عمل بر خدا جرات كردى وعهد اورا سبك شمردى . آيات ووقايات ( عـمـر بن حمق

(( نیستی ؟

آن انسانی که در اثر عبادت ، بدنش لاغر و صورتش زرد و نَح\_ی\_ف شده بود، بعد از آن همه عهد و پیمانهای محکم ،  
اورا هم کشتی به نحوی که اگر آهوان می فهمیدند از بالای کوهها پایین می آمدند . آیا تو (( زیاد بن ابیه )) را به پدرت ابو  
سفیان ملحق نکردی در حالی که پیامبر ( ص ) فرمود که فرزند ب\_رای\_ص\_اح\_ب بستر است و برای زنا کار سنگ است ؟

و او را بر مردم مسلط کردی که آنان را می کشد و دس\_ت\_و\_پ\_ایشان را قطع می کند و آنان را بر شاخه های درخت خرما  
آویزان می کند، سبحان الله ! ای معاویه ! گویا تو از این امت نیستی و این امت هم از تو نیستند ؟

. آی\_ات\_وق\_ات\_ل (( ح\_ضرمین )) (( ۵۱ )) نیستی که (( زیاد بن ابیه )) با تو مکاتبه کرد که اینان طرفدار علی ( ع )  
( هستند و دین علی همان دین پیامبر ( ص ) است که تو امروز به جای اونشسته ای ، اگر دین پ\_ی\_ام\_ب\_ر\_ن\_ب\_ود ،  
شرافت تو و پدرانت همانند شرافت کوچ کنندگان در زمستان و تابستان بود که خداوند به خاطر ما بر شما منت نهاد و آن را بر  
داشت . معاویه ! در نامه ات نوشته ای که این امت را به فتنه نیندازم ، ولی من فتنه ای را بالاتر از این نمی بینم که تو امیر بر این  
مردم هستی . ب\_از\_گفته ای که مصلحت خود و دین و امت پیامبر ( ص ) را در نظر بگیرم ، به خدا قسم ! من چیزی را  
ب\_ه\_تر از جنگ با

تو نمی بینم که اگر این کار را انجام بدهم ، مقرب درگاه الهی شده ام و اگر ترک کنم ، از خدا استغفار می کنم و از خداوند آنچه موجب محبت و رضایت اوست ، می طلبم . باز گفته ای که هر وقت من حيله کنم ، تو هم حيله می کنی ، پس معاویه هر چه می توانی حيله کن ، به جان خودم قسم همیشه صالحین مورد حيله قرار می گرفتند و من امیدوارم که ضررش متوجه خودت بشود و اعمال را نابود سازد . م\_ع\_اوی\_ه ! از خ\_دا بترس که خداوند متعال نامه اعمالی دارد که تمام اعمال صغیره و کبیره در آن ضبط است . معاویه ! خداوند فراموش نمی کند که چگونه اولیاالله را به صرف گمان درباره آنان ، آنان را کشتی یا دس\_ت\_گ\_ی\_ر\_ن\_مودی و پسرت ( یزید ) را که شراب می نوشد و سگ بازی می کند بر گرده مردم سوار ک\_رده ای م\_ی\_ب\_ی\_نم\_تورا که خود و اهل و دینت را نابود کرده ای و مردم را حقیر و کوچک شمرده ای ، والسلام ) .

رؤوس مهم جوایه امام ( ع ) .

۱\_س\_ی\_اس\_ت\_ام\_ح\_س\_ی\_ن\_ع ) ه\_مان سیاست امام مجتبی ( ع ) نسبت به معاویه است و تا معاویه زنده است ، قصد جنگ و مبارزه با او را ندارد ، چنانچه در پاسخ ( جعه ) ، همین را متذکر شد . ۲\_م\_عاویه ، ( قاتل حجر بن عدی ) است ( حجر ) در قریه ( مرج عذرا ) نزدیک شام با شش نفر از دوس\_ت\_ان و یارانش به دستور معاویه به شهادت رسیدند شهادت )

(( حجر )) , تاثیر عمیقی در روحیه م\_س\_ل\_م\_انان گذاشت و نقاب از چهره معاویه بر گرفت , (( عایشه و حسن بصری )) نیز از قتل آنان شکفت زده شدند و حتی خود معاویه از کشتن (( حجر )) پشیمان شد . ح\_ض\_رت م\_ی ف\_رم\_اید : جرم (( حجر )) چه بود ؟

آیا نماز نمی خواند ؟

آیا امر به معروف و نهی از منکر نمی کرد ؟

چه حلالی را حرام و چه حرامی را حلال کرده بود ؟

در اولین بر خورد عایشه با معاویه این م\_ساله مطرح شد, معاویه گفت : (( دعینی و حجراحتی نلتقی عند ربنا, امر من و حجرا به فردای ق\_یامت بگذارید )) در موقع شهادت , حجر وصیت کرد : (( لا تزعوا عنی حدیدا ولا تغسلوا عنی دما فانی لاق معاویه علی الجاده )) (( ۵۲ )) . (( زنجیر را از تنم در نیاورید و خونهارا نشوید تا فردای قیامت با همین وضع , جلو معاویه را بگیرم )) . ۳\_ م\_ع\_اویه , قاتل (( عمرو بن حمق )) است , وی از رفقای (( حجر بن عدی )) می باشد که (( زیاد بن اب\_ی\_ه )) در ت\_ع\_ق\_ی\_ب اوست , لذا به کوههای موصل فرار می کند و با سربازان آنجا در گیر و کشته می شود, سرش را جدا کرده به نزد معاویه فرستاد و معاویه آن سر را به نیزه زد و این اولین سری بود ک\_ه در اس\_لام ب\_ه نیزه رفت وی از اصحاب رسول خدا ( ص ) بود و در جمل , صفین و نهروان شرکت کرد و برای علی ( ع ) به

منزله (( سلمان )) برای پیامبر ( ص ) بود (( ۵۳ )) . ۴\_ م\_ خالف با حدیث نبوی ( ص ) : پیامبر ( ص ) در حدیثی فرموده : (( فرزند برای صاحب بستر است و سزای زناکار، سنگ می باشد )) وقتی (( زیاد )) متولد شد، هفت نفر از جمله (( ابو سفیان )) ، ادعای پ\_دری او را داشتند با اینکه در خانه ای متولد شد که مادرش سمیه و پدرش غلامی به نام (( عیید )) بود . ۵\_ معاویه ، قاتل طایفه حُضرمیین است . ۶\_ امارت معاویه بر مردم ، بزرگترین بلیه می باشد و بزرگترین فضیلت ، جهاد با معاویه است منتها شرایط زمانی و مکانی ، اجازه این کار را نمی دهد . ۷\_ بدتر از معاویه ، ولایت عهدی یزید بن معاویه است ، جوانی که شرب خمر می کند . یزید در دوران خلافتش مرتکب سه جنایت بزرگ شد : . الف : شهادت حسین ( ع ) و یاراناش در کربلا . ب : حمله به مدینه و مباح شمردن جان و مال و ناموس مسلمین و کشتن بالغ برده هزار نفر از جمله هشتاد نفر از صحابه پیامبر ( ص ) و هفتصد نفر از قریش و انصار . ج : حمله به مکه معظمه و نصب منجیق برای سرنگونی (( عبدالله بن زبیر )) (( ۵۴ )) .

روضه .

سخنان امیرالمؤمنین ( ع ) با قبر پیامبر ( ص ) هنگام دفن صدیقه کبری ( ع ) .

ال\_س\_لام\_ع\_لیک یا رسول الله عنی وعن ابنتک النازله فی جوارک والسریره اللحاق

بِك قَل يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَن صَفِيٍّ تَكَ صَبْرِي وَرَقَ عَنْهَا تَجَلْدِي وَسْتَنْبِئُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافِرِ امْتِكَ عَلَي هَضْمِهَا فَاحْفَهَا  
السؤال واستخبرها الحال ( ( ٥٥ ) ) . ( ( س\_لام\_م\_ن و دخترت را بپذیر که زود در جوار تو آرמיד و به شما ملحق شد  
بارفتن فاطمه , صبرم ان\_دک و پ\_وس\_ت بدنم نازک گردیده است ای رسول خدا! به زودی دخترت از مصیبت‌هایی که  
امت ش\_م\_اب\_ر او وارد ک\_ردند, به شما خبر می دهد ( اما اگر زهرا\_علیها السلام \_ دم فرو بست و چیزی نگفت ) شما  
در پرسیدن , اصرار ورزید و از حال او جو یا شوید ) . رفتی ولی از غصه دل با پدر مگو \_\_\_\_\_ گفتی کنار تربت پاکش  
دگر مگو . یا فاطمه ! رسول امین را غمین مخواه \_\_\_\_\_ با او ز جور امت بیدادگر مگو . از ماجرای غصب فدک ایها البتول  
\_\_\_\_\_ ز آن سیلی و گرفتن قرص قمر مگو . از آستان خانه به وقت هجوم خصم \_\_\_\_\_ ز آن ماجرا و قصه قتل پسر مگو .  
زین غم که گشت مکتب توحید منحرف \_\_\_\_\_ با او به قلب خسته و چشمان تر مگو . ز آن ضرب تازیانه و این بازوی کبود  
\_\_\_\_\_ کز من نهفته ماند برای پدر مگو . ز آن اشکها کز غم هجران روی باب \_\_\_\_\_ از دیده ریختی همه شب تا سحر  
مگو . و ز حال زار شیعه و از شاهد غمین \_\_\_\_\_ کاینسان نهفته قبر تو شد از نظر مگو . ( شعر از : حسین آستانه پرست ) .

### مجلس ششم

وصیتنامه امام حسین (ع) .

بسم الله الرحمن الرحيم : هذا ما اوصی

به الحسين بن علي الى اخيه محمد بن الحنفیه . ی\_ش\_ه\_د ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله , جا  
بالحق من عن د الحق وان ال\_ج\_نه والنار حق وان الساعه اتيه لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور, واني لم اخرج اشرا ولا  
ب\_ط\_را ولا مفسدا ولا ظالما وانما خرجت لطلب الاصلاح في امه جدی ( ص ) اريد ان امر بالمعروف وان\_ه\_ی\_ع\_ن  
المنكر واسير بسيره جدی وابی علي ابن ابي طالب ( ع ) فمن قبلني بقبول الحق فالله اول\_ی\_ب\_ال\_ح\_ق ومن رد علي هذا  
اصبرحتي يقضى الله بيني وبين القوم بالحق وهو خير الحاكمين وهذه وصيتي يا اخي اليك وما توفيقى الا بالله عليه توكلت  
واليه انيب ) ( ( ۵۶ ) ) . بعد از آنکه ( محمد بن حنفیه ) خدمت برادر بزرگوارش سيدالشهدا ( ع ) شرفیاب شد و حضرت  
را از رف\_تن به سمت عراق بر حذر داشت ) و حضرت امتناع کرد, آنگاه کاغذ و قلم طلب کرد و وصیتنامه فوق را مرقوم  
فرمود و به دست برادر سپرد : . ( ب\_ع\_د از ح\_مد و ثنای الهی , این چیزی است که حسین بر برادرش محمد حنفیه وصیت  
می کند : شهادت می دهم به توحید و یگانگی خداوند و اینکه محمد بنده و فرستاده بحق اوست و اینکه بهشت و ج\_ه\_ن\_م  
ح\_ق است و قیامت بدون هیچ شکی واقع می شود و خداوند انسانهارا زنده می کند خروج وق\_ی\_ام من از روی سرکشی  
و خوشگذرانی و فساد و ظلم در روی زمین نیست , بلکه قیام من برای اص\_لاح در ام\_ت پ\_ی\_ام\_ب\_ر ( ص ) و ام\_ر



ب\_ه\_م\_ع\_ر\_و\_ف\_و\_ن\_ه\_ی\_ا\_ز\_م\_ن\_ک\_ر\_ا\_س\_ت\_،\_و\_م\_ی\_خ\_و\_ا\_ه\_م\_ب\_ه\_س\_ی\_ر\_ه\_پ\_ی\_ا\_م\_ب\_ر\_(ص) و\_پ\_د\_ر\_م\_ع\_ل\_ی\_ب\_ن\_ا\_ب\_ی\_ط\_ا\_ل\_ب\_ع\_م\_ل\_ک\_ن\_م\_پ\_س\_ه\_ر\_ک\_س\_ق\_ب\_و\_ل\_ک\_ن\_د\_،\_د\_ر\_و\_ا\_ق\_ع\_خ\_د\_ا\_و\_ن\_د\_ر\_ا\_پ\_ذ\_ی\_ر\_ف\_ت\_ه\_ا\_س\_ت\_(چ\_و\_ن\_ر\_ا\_ه\_م\_ن\_ا\_ز\_ر\_ا\_ه\_خ\_دا\_ج\_دا\_ن\_ی\_س\_ت) و\_ه\_ر\_ک\_ه\_ت\_خ\_ل\_ف\_ک\_ن\_د\_،\_ص\_ی\_ر\_م\_ی\_ک\_ن\_م\_ت\_ا\_خ\_دا\_و\_ن\_د\_ب\_ی\_ن\_م\_ن\_و\_م\_ر\_د\_م\_س\_ت\_م\_ک\_ا\_ر\_ه\_ح\_ک\_م\_ک\_ن\_د\_ب\_ر\_ا\_د\_ر\_م\_!\_ا\_ی\_ن\_و\_ص\_ی\_ت\_و\_س\_ف\_ا\_ر\_ش\_م\_ن\_ب\_ه\_ت\_و\_ا\_س\_ت\_و\_ت\_و\_ف\_ی\_ق\_ا\_ز\_خ\_دا\_و\_ن\_د\_ا\_س\_ت\_و\_ت\_و\_ک\_ل\_ب\_ه\_ا\_و\_م\_ی\_ک\_ن\_م\_و\_ب\_ا\_ز\_گ\_ش\_ت\_ه\_م\_ب\_ه\_س\_و\_ی\_ا\_و\_س\_ت) . ه\_م\_چ\_ن\_ا\_ن\_ک\_ه\_ا\_ز\_م\_ت\_ن\_و\_ص\_ی\_ت\_ن\_ا\_م\_ه\_آ\_ش\_ک\_ا\_ر\_ا\_س\_ت\_،\_ا\_ی\_ن\_ا\_ز\_ق\_ی\_ی\_ل\_و\_ص\_ی\_ت\_ن\_ا\_م\_ه\_ه\_ا\_ی\_م\_ع\_م\_و\_ل\_ی\_و\_ع\_ر\_ف\_ی\_ن\_ی\_س\_ت\_ک\_ه\_ا\_ش\_خ\_ا\_ص\_د\_ر\_ب\_ا\_ر\_ه\_ا\_م\_و\_ال\_و\_د\_ا\_ر\_ا\_ی\_ی\_خ\_و\_د\_م\_ی\_ن\_و\_ی\_س\_ن\_د\_،\_ب\_ل\_ک\_ه\_ا\_ه\_د\_ا\_ف\_و\_خ\_ط\_م\_ش\_ی\_و\_ا\_ن\_گ\_ی\_ز\_ه\_ا\_م\_ام\_ح\_س\_ی\_ن\_(ع) ر\_ا\_د\_ر\_ح\_ر\_ک\_ت\_خ\_و\_د\_ب\_ا\_ز\_گ\_و\_م\_ی\_ک\_ن\_د\_ه\_ر\_چ\_ن\_د\_د\_ر\_و\_ص\_ی\_ت\_ن\_ا\_م\_ه\_ه\_ا\_ی\_ش\_ر\_ع\_ی\_گ\_ف\_ت\_ه\_ش\_د\_ه\_ک\_ه\_س\_ز\_ا\_و\_ار\_ن\_ی\_س\_ت\_م\_س\_ل\_م\_ا\_ن\_ی\_ش\_ب\_ب\_خ\_و\_ا\_ب\_د\_م\_گ\_ر\_آ\_ن\_ک\_ه\_و\_ص\_ی\_ت\_ن\_ا\_م\_ه\_ا\_ش\_د\_ر\_ز\_ی\_ر\_س\_ر\_ش\_ب\_ا\_ش\_د\_( ۵۷ ) .

ا\_م\_ر\_ب\_ه\_م\_ع\_ر\_و\_ف\_و\_ن\_ه\_ی\_ا\_ز\_م\_ن\_ک\_ر\_ .

ا\_ز\_ا\_ه\_د\_ا\_ف\_ق\_ی\_ا\_م\_ا\_م\_ح\_س\_ی\_ن\_(ع) ا\_ح\_ی\_ای) ) ا\_م\_ر\_ب\_ه\_م\_ع\_ر\_و\_ف\_و\_ن\_ه\_ی\_ا\_ز\_م\_ن\_ک\_ر\_ ) ا\_س\_ت\_ک\_ه\_م\_ت\_ا\_س\_ف\_ا\_ن\_ه\_د\_ر\_ج\_ا\_م\_ع\_ه\_م\_ا\_ک\_م\_ر\_ن\_گ\_ش\_د\_ه\_و\_چ\_ه\_ب\_س\_ا\_ا\_ر\_ز\_ش\_خ\_و\_د\_را\_ه\_م\_ا\_ز\_د\_س\_ت\_د\_ا\_د\_ه\_و\_ت\_ب\_د\_ی\_ل\_ب\_ه\_ض\_د\_ا\_ر\_ز\_ش\_ش\_د\_ه\_ا\_س\_ت\_،\_چ\_و\_ن\_ا\_گ\_ر\_م\_ی\_ب\_ی\_ن\_ی\_م\_ک\_س\_ی\_ب\_ا\_ف\_س\_ا\_د\_و\_ب\_د\_ع\_ت\_و\_ظ\_ل\_م\_ی\_م\_ب\_ا\_ر\_ز\_ه\_م\_ی\_ک\_ن\_د\_،\_ا\_و\_را\_ت\_و\_ب\_ی\_خ\_ه\_م\_م\_ی\_ک\_ن\_ی\_م\_ . م\_ر\_ح\_و\_م\_(ش\_ی\_خ\_ح\_ر\_ع\_ا\_م\_لی) ) د\_ر\_ک\_ت\_اب\_ش\_ر\_ی\_ف\_( ( و\_س\_ا\_ئ\_ل\_الش\_ی\_ع\_ه ) ) ب\_ا\_ل\_غ\_ب\_ر\_ه\_ف\_ت\_ص\_د\_ر\_و\_ا\_ی\_ت\_د\_ر\_ز\_م\_ی\_ن\_ه\_( ( ا\_م\_ر\_ب\_ه\_م\_ع\_ر\_و\_ف\_و\_ن\_ه\_ی\_ا\_ز\_م\_ن\_ک\_ر\_ ) ) آ\_و\_ر\_د\_ه\_ا\_س\_ت\_ . : ف\_ق\_ه\_ا\_ی\_ع\_ظ\_ی\_م\_الش\_ان\_د\_ر\_ک\_ت\_ب\_ف\_ق\_ه\_ی\_،\_ش\_ر\_ا\_ی\_ط\_و\_م\_را\_ح\_ل\_ا\_م\_ر\_ب\_ه\_

معروف ونهی از منکر را بیان کرده اند ق\_دم اول در مبارزه با منکر, چهره درهم کشیدن است به راستی اگر در اجتماع , انسانهای عاصی و خ\_اطی در ه\_مه جا با چهره های عبوس و درهم , مواجه شوند, خود به خود (( منکر )) از جامعه بر داشته می شود . : قال امیر المؤمنین (ع) : (( امرنا رسول الله (ص) ان نلقى اهل المعاصی بوجوه مکفهره )) (( ۵۸ )) . ام\_ی\_را\_ل\_م\_ؤ\_م\_ن\_ی\_ن (ع) می فرماید : (( پیامبر (ص) به ما امر می کرد که با چهره های درهم و ترش با گناهکاران رو به رو شویم )) . اک\_ن\_ون لازم اس\_ت\_ش\_اهدی از تاریخ بیاوریم که چگونه پیامبر (ص) دستور می داد با گناهکاران با چهره های عبوس مواجه شوند . :

غزوه تبوک .

یکی از غزوات صدر اسلام , (( غزوه تبوک )) است که به خاطر راه طولانی .

وفصل تابستان و کمبود مرکب و آذوقه , از آن به (( ساعه العسره وجیش العسره )) تعبیر شده است . س\_ه\_ن\_فر به نامهای (( کعب بن مالک , مراره بن ربیع و هلال بن امیه )) به خاطر سستی و تنبلی , در ای\_ن\_ج\_ن\_گ\_ش\_ر\_ک\_ت\_ن\_کردند وقتی پیامبر (ص) از تبوک مراجعت فرمود, اینان برای عذرخواهی , ش\_ر\_ف\_ی\_اب\_م\_ح\_ضر رسول خدا (ص) شدند ولی پیامبر (ص) با آنان سخن نگفت و به مسلمانان هم دس\_ت\_ور داد ب\_ا\_آن\_ان\_س\_خن نگویند, آنان در یک قهر اجتماعی قرار گرفتند تا جایی که حتی زنها و ب\_چ\_ه\_ا

هم با آنان سخنی نمی گفتند شهر مدینه بر ایشان تنگ شد لذا به کوههای اطراف پناه بردند به نحوی که همسرانشان برای آنان غذا می بردند ولی با آنان سخن نمی گفتند . ای\_ن\_س\_ه\_ن\_ف\_ر\_گ\_ف\_تند : اکنون که همه مردم با ما قهر کرده اند پس بیاید ما هم بایکدیگر سخن ن\_گوییم , شاید فرجی حاصل شود پنجاه روز به این منوال گذشت و آنان به درگاه الهی توبه و انابه م\_ی کردند تا اینکه آیه شریفه ذیل , نازل گردید و خیر از پذیرش توبه آنان داد : ( و علی الثلاثة الذین خلفوا حتی ضاقت علیهم الارض بما رحبت وضاقت علیهم انفسهم وظنوا ان لا ملجأ من الله الا الیه ثم تاب علیهم لیتوبوا ان الله هوالتواب الرحیم ) ( ( ۵۹ ) ) . سیره نبوی و علوی . از اه\_داف\_دی\_گ\_ر\_ق\_ی\_ام\_ح\_س\_ی\_ن\_ی , اح\_یای سنت پیامبر ( ص ) و امیر مؤمنان ( ع ) است قرآن مجید , پ\_یامبر ( ص ) را الگو واسوه معرفی می کند و به مردم دستور می دهد که در اعمال و رفتار و کردار , در س\_خ\_ن\_گ\_فتن و سکوت کردن , در نشستن و برخاستن و راه رفتن و معاشرت با مردم , در تربیت اولاد و ه\_م\_س\_رداری , در احترام به پدر و مادر , در نرمخویی با دوستان و خشونت با کفار و تبهکاران و خلاصه در تمام امور عبادی , اجتماعی , فردی , به پیامبر ( ص ) اقتدا کنید . دستگاه ظالم بنی امیه آنچه در توان داشتند به کار بردند تا سنت نبوی ( ص ) رامحو کنند که وقتی م\_ردم\_اع\_م\_ال\_س\_تم وجود خلفارا می بینند , با روش پیامبر ( ص ) مقایسه نکنند

وخیال کنند اسلام همان است که خلفای غاصب و معاویه و یزید به خورد مردم می دهند و در راستای همین هدف ، جلو  
ن\_ش\_راح\_ادی\_ث را گرفتند، احادیث را آتش زدند، روایات حدیث را یا تبعید کردند و یا در مدینه تحت م\_راق\_ب\_ت  
و ک\_ن\_ترل قرار دادند، گاهی مطالب جعلی را به پیامبر ( ص ) مستند می کردند و گاهی ه\_م\_ب\_رای\_خ\_ود، فضیلت جعل  
می کردند و خودشان را در راستای انسانهای الهی قرار می دادند این وض\_ع ، ق\_ری\_ب\_ن\_ود سال ادامه پیدا کرد حافظین  
حدیث از دنیا رفتند، کتب حدیث نابود شد، جلو ان\_تشار حدیث گرفته شد، تا زمان ( ( عمر بن عبدالعزیز ) ) دستور نوشتن  
حدیث و ضبط آن از طرف وی صادر شد . امام صادق ( ع ) در نامه ای خطاب به اصحاب و یارانش می فرماید : . ( (   
ع\_ل\_ی\_ک\_م\_ب\_ثار رسول الله ( ص ) و سنته و آثار الائمة الهداه من اهل بیت رسول الله ( ص ) من بعده و سنتهم ، فان  
من اخذ بذلک فقد اهتدی و من ترک ذلک و رغب عنه ضل ) ) ( ( ۶۰ ) ) . ب\_ر\_ش\_ما\_باد که آثار و روش پیامبر ( ص )  
و ائمه ( ع ) را اخذ کنید که راه هدایت است و هر که آن را ترک کند، گمراه می شود ) . قدم دوم در امر به معروف و نهی از  
منکر، ( ( زبان ) ) است که انسان موعظه کند یا تحذیر نماید البته وق\_ت\_ی\_ک\_ه از ق\_دم اول ن\_ت\_ی\_ج\_ه ای  
گ\_رفته نشود و قدم سوم ، ( ( مرحله شمشیر و زور ) ) است که س\_ی\_دال\_ش\_هدا ( ع ) از همین

راه استفاده کرد و برای اقامه امر به معروف و نهی از منکر، از جان خود و عزیزانش سرمایه گذاری کرد. ال\_یته برای تبیین مرحله سوم و شرایط آن، باید به کتب فقهی مراجعه نمود و این طور نیست که هر کس\_ب\_ب\_ب\_ب\_ان\_ه\_ام\_ر\_ب\_ه\_م\_عروف و نهی از منکر، دست به شمشیر ببرد و جان و مال مردم و امنیت اجتماعی را خدشه دار کند و جو ارباب و وحشت ایجاد نماید.

روضه .

روز عاشورا به صد جوش و خروش \_\_\_\_\_ قاسم آمد نزد پیر می فروش .

گفت جامی از می نابم بده \_\_\_\_\_ تشنه آبم عمو آبم بده . ای می قالوا بلی را جرعه نوش ! \_\_\_\_\_ جرعه ای ز آن باده هم بر من بنوش . طالب جام الستم ای عمو ! \_\_\_\_\_ کن ز جام عشق مستم ای عمو ! . آمدم تا اذن میدانم دهی \_\_\_\_\_ افتخار دادن جانم دهی . آمدم کز ناله خاموشم کنی \_\_\_\_\_ بهر جنگیدن کفن پوشم کنی . سیزده ساله ام اندر روزگار \_\_\_\_\_ می کشم بهر شهادت انتظار . همچوار اکبر خود کن مرا \_\_\_\_\_ پیش مرگ اصغر خود کن مرا . ای عمو ! هنگام شیدایی بود \_\_\_\_\_ چون نبرد من تماشایی بود . اذن جنگم ده تماشا کن مرا \_\_\_\_\_ مرحبا بر گو و شیدا کن مرا . \*\*\* . ( استاذن فی القتال فلم یاذن له فما زال به حتی اذن له ) : . \*\*\* . جان زهرا کربلائی کن مرا \_\_\_\_\_ در ره قرآن فدائی کن مرا . ای عمو ! حق علی بت شکن \_\_\_\_\_ دست رد بر سینه قاسم مزن . به طرف میدان آمد و جنگید

تا در لحظه آخر، امام حسین (ع) را صدا زد، حضرت، خود را با عجله بر بالین (قاسم) رساند و دید که قاسم پاهارا به زمین می زند: . کاش نمی دید عمو پیکرت \_\_\_\_\_ تا ببرد هدیه بر مادرت . کاش نمی دید تورا اینچنین \_\_\_\_\_ جان دهی و پیا زنی بر زمین . ( (ثم قال (ع) : عز علی عمک ان تدعوه فلا یجیبک او یجیبک فلا ینفعک اجابته ) ) ( ( ۶۱ ) ) . سخت است بر عمویت که اورا صدا بزنی ولی نتواند پاسخ تورا بدهد یا پاسخ تورا بدهد، ولی فایده ای برای تو نداشته باشد ) ( . \*\*\* . بکاه عمه علی بلائه \_\_\_\_\_ کاد یذوب الصخر من بکائه . وقد بکی علی فتی الفتیان \_\_\_\_\_ فتیان فھر و بنی عدنان . بکی علی شبابه شبانها \_\_\_\_\_ ناح علی فارسها فرسانها . وصرخه العقائل الزواکی \_\_\_\_\_ لقد علت الی ذری الافلاک . بکی علی مهجته الرسول \_\_\_\_\_ ناحت علی بهجتها البتول . بکاه جده الوصی المرتضی \_\_\_\_\_ مذ فت فی ساعده حکم القضا . وحق ان یبکی ابوه المجتبی \_\_\_\_\_ دما فان نور عینه خبا . وکیف لا یبکی علی خضابه \_\_\_\_\_ من دمه وهو علی شبابه . اظلمت الدنیا بعین عمه \_\_\_\_\_ واحزنی لهمه وغمه . لما رای قره عینه علی \_\_\_\_\_ وجه الثری یفحص من عظم البلا . قد عجبت من صبره الاملاک \_\_\_\_\_ ولا یحبط وصفه الادراک .

### مجلس هفتم

پاسخ امام حسین (ع) از اشعار یزید .

( (ب\_س\_م\_الله\_ال\_رحمن\_الرحیم

, ( فان كذبوك فقل لي عملي ولكم عملكم انتم بريئون مما اعمل وانا بري مما تعملون ) , والسلام ) . ( ( ی\_زی\_د\_بن معاویه نامه ای بهمراه اشعاری برای ( ( عبدالله بن عباس ) ) , یا طبق نقلی , برای ( ( عمرو بن س\_ع\_ی\_د ) ) ح\_ا\_ک\_م مکه فرستاد تا آن را در مراسم حج بخواند, یزید چون از روحیه مردم مدینه و روح\_ی\_ه\_س\_ل\_حشوری سید الشهداء ( ع ) مطلع بود و می دانست که آنان زیر بار حکومت غاصبانه یزید ن\_م\_ی\_روند , لذا تصمیم داشت از باب مصالحه و نرمش , وقوع جنگ را بگیرد, زیرا می دانست جنگ وک\_ش\_ت\_ه\_ش\_دن\_ح\_سین بن علی ( ع ) برای او گران تمام می شود, مردم مدینه وقتی اشعار یزید را دیدند, آن را خدمت امام حسین ( ع ) فرستادند, رهبر آزادگان جهان با یک نظر به فراست دانست ک\_ه\_ای\_ن\_اش\_ع\_ار را یزید فرستاده , لذا در پاسخ او به یک آیه از قرآن کریم بسنده کردند که خطاب به پیامبر ( ص ) می فرماید : . ( وان كذبوك فقل لي عملي ولكم عملكم انتم بريئون مما اعمل وانا بري مما تعملون ) . ( ( ا\_ک\_ر ک\_ف\_ارت\_ورات\_ک\_ذیب کردند, بگو من مسؤول اعمال خودم هستم و شما هم مسؤول اعمال خودتان , شما از اعمال من بیزار هستید و من هم از آنچه شما انجام می دهید بیزار هستم ) ) . اینک چند نمونه از اشعار یزید : . یا قومنا لا تشبوا الحرب اذ سکت \_\_\_\_\_ تمسکوا بحبال الخیر و اعتصموا . قد غرت الحرب من قد کان قبلکم \_\_\_\_\_ م\_ن

الْقُرُونِ وَقَدْ بَادَتْ بِهَ الْاُمَمِ . فَانصَفُوا قَوْمَكُمْ لَا تَهْلِكُوا بَذَخًا \_\_\_\_\_ فَرَبِ ذِي بَذَخٍ زَلَّتْ بِهَ الْقَدَمُ ( ( ٦٢ ) ) . ( ( آتش جنگ را که خاموش است شعله ور نسازید، و به راه خیر جنگ بزنید . ( ( جنگ اقوام گذشته را مغرور کرد و جمیعت هائی را نابود ساخت . ( ( در حَقِ خِوِیِ شِانِ خِوَدِ، نِی\_کِی\_کُنید و کبر و بزرگی را کنار بگذارید که چه بسا افراد متکبر قدم هایشان لغزید ) ) .

تحلیل پاسخ امام (ع) .

سید الشهدا (ع) با تمسک به آیه شریفه سوره یونس ، اعلان براءت از کفار و مشرکین و منافقین و همه دشمنان اسلام می نماید که اصولاً هیچ راه مصالحه و سازش با آنها وجود ندارد و در واقع این آیه اجمالی است از آنچه در سوره کافرون آمده که شش نفر از کفار به رسول خدا (ص) ، پیشنهاد کردند که : ( ( یک سال تو خدایان ما را عبادت کن ، یک سال هم ما خدای تو را پرستش می کنیم ، در نتیجه اگر مَس\_ل\_ک مابهرتر بود، تو ضرر نکرده ای ، و اگر دین تو بهتر بود، ما ضرر نکرده ایم و شریک در کیش تو شدیم ) ) ( ( ٦٣ ) ) . اما در این حال سوره کافرون نازل شد و پاسخ محکمی به همه این پیشنهادات داد، زیرا قرآن کریم ه\_ر\_گ\_ون\_ه\_م\_کاری و مساعدت و مودت و دوستی و مطاوعه و سازش با کفار و مشرکین و دشمنان اسلام را ممنوع کرده است . خ\_داون\_د\_م\_تعال میفرماید : ( یا ایها الذین امنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء تلقون الیهم بالموده وقد کفروا بما جاکم من الحق ) (



( ۶۴ ) . ( ( ای مؤمنین ! دشمنان من و خودتان را، دوست نگیرد، شما نسبت به آنها اظهار محبت می کنید در حال که به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند . شان نزول آیه در مورد حاطب بن ابی بلتعنه است که مفسرین چنین نقل کرده اند .

جریان ساره و حاطب بن ابی بلتعنه .

س\_اره از خ\_وان\_ن\_دگان مکه بود که دو سال بعد از واقعه بدر در مدینه خدمت پیامبر ( ص ) رسید، ح\_ضرت از او پرسید آیا آمده ای مسلمان شوی یا به مدینه هجرت کرده ای ؟

گفت : هیچکدام ، بلکه م\_ح\_ت\_اج\_ش\_ده\_ام ، آم\_ده\_ام از شما کمک بگیرم ، حضرت فرمود : پس جوانان مکه چه شدند که تو با خ\_وان\_ندگی برای آنها، زندگیت تامین شود ؟

گفت ( ( ما طلب منی بعد وقعه بدر ) ) بعد از جنگ ب\_در\_دی\_گر، کسی حال خوشی ندارد که من برای او خوانندگی کنم ، اینجا بود که حضرت دستور داد مقداری لباس و کمک های نقدی به او کردند، و این در حالی بود که پیامبر ( ص ) برای فتح مکه خود را آماده می کرد . ح\_اط\_ب\_بن\_ابی\_بلتعنه که خانواده اش در مکه بودند و از آزار و اذیت کفار نسبت به فرزندان نگران ب\_ود\_ت\_ص\_میم\_گرفت که با مشرکین مکه همکاری اطلاعاتی نماید تا آنها هم متقابلاً خانواده او را ت\_ح\_ت\_ف\_ش\_ار\_ق\_رار\_ن\_دهند، لذا نامه ای به مردم مکه نوشت و آنها را از آمدن پیامبر ( ص ) و جنگیدن مسلمانان بر حذر داشت ( ( ان رسول الله یریدکم فخذوا حذرکم ) ) حاطب نامه را به ساره

داد که به مردم مکه برساند. جبرئیل این جریان را به اطلاع پیامبر رساند، علی (ع)، عمار، عمر، زبیر، طلحه، مقداد بن اسود و ابو مرثد، مامور تعقیب ساره و گرفتن نامه از او شدند، اما وقتی اثاث ساره را بازرسی کردند چیزی ن یافتند لذا خواستند برگردند، اما امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ((والله ما كذبنا ولا كذبنا وسل سيفه وقال لها اخرجي الكتاب والا والله لا ضربن عنقك)) نه ما دروغ می گوئیم و نه پیامبر، لذا شمشیر را کَشید و فرمود: یا نامه رابه ما بده یا تورا خواهم کشت، اینجا بود که ساره، نامه را از لای گیسوان خود بیرون آورد و تحویل داد. پ\_ی\_ا\_م\_ب\_ر (ص) ح\_ا\_ط\_ب را احضار کرد و از این خیانت او سؤال کرد، حاطب گفت تمام مهاجرین، افرادی را در مکه دارند که از زن و بچه آنها حمایت کند مگر من که در مکه هیچ پشتیبانی را ندارم لذا به این وسیله خواستم جلوی آزار و اذیت کفار را نسبت به خانواده ام بگیرم، این در حالی است که میدانم این نامه برای آنها مفید نخواهد بود و خداوند متعال اراده خود را محقق می سازد ((۶۵)) این حادثه تاریخی نشان میدهد که مؤمنین نسبت به کفار هرگز حق همکاری و مساعدت و مصالحه را ندارند.

((روضه)).

چون به مرکز باز شد سلطان ابرار \_\_\_\_\_ که آساید دمی از رزم و پیکار.

((فوق یستریح ساعه)). فلک سنگی فکند از دست دشمن \_\_\_\_\_ به پیشانی وجه الله احسن. چو زد از کینه آن سنگ جفارا

\_\_\_\_\_ شکست آینه ایزد نمارا . ( ( اذاتاه حجر فوقع علی جبهته ) ) . که گلگون گشت روی عشق سرمد \_\_\_\_\_ چو در روز احد روی محمد . به دامان کرامت خواست آن شاه \_\_\_\_\_ که خون بزداید از آن چهر چون ماه . ( ( فاحذ الثوب لیمسح الدم عن جبهته ) ) . یکی الماس وش , تیری ز لشکر \_\_\_\_\_ گرفت اندر دل شه جای تاپر . که از پشت پناه اهل ایمان \_\_\_\_\_ عیان گردید زهر آلود پیکان . ( ( فاتاه سهم مسموم له ثلاث شعب فوقع علی قلبه ) ) . سنان زد نیزه بر پهلو چنانش \_\_\_\_\_ که جنب الله بیرید از سنانش . ( ( قطعنه سنان بن انس النخعی فی ترقوته ) ) . بدیدارش دلارای . رایت افراشت \_\_\_\_\_ سمند عشق , بار عشق بگذاشت . زبهر وصل , فخر نسل آدم \_\_\_\_\_ به روافتاد ومی گفت اندر آن دم . \*\*\* .

ترکت الخلق طرا فی هواکا \_\_\_\_\_ وایتمت العیال لکی اراکا . فلو قطعنی فی الحب اربا \_\_\_\_\_ لما حن الفؤاد الی سواکا ( ( ۶۶ ) ) . \*\*\* . نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت \_\_\_\_\_ نه سید الشهداء بر قتال طاقت داشت . بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد \_\_\_\_\_ اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد .

### مجلس هشتم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه مسور بن مخرمه .

( ( استخیر الله فی ذلک ) ) . از ج\_م\_ل\_ه\_ک\_س\_ا\_ن\_ی\_ک\_ه\_ا\_م\_ا\_م (ع) را از ر\_ف\_ت\_ن\_ب\_ه\_س\_م\_ت\_ع\_راق  
ب\_ر\_ح\_ذ\_ر\_داش\_ت\_ه , ( )

مَسُور بن مخرمه )) ( ( ۶۷ ) ) است او نامه ای به این مضمون برای حضرت نوشت : . ( ( ای\_اک ان\_ت\_غتر بکتب اهل العراق , و يقول لك ابن الزبير, الحق بهم , فانهم ناصروك , اياك ان تبرح ال\_ح\_رم , فانهم ان كانت لهم بك حاجه فسيضربون اباط الابل حتى يوافوك , فتخرج اليهم في قوه وعده ) ) ( ( ۶۸ ) ) .

ی\_ع\_ن\_ی : ( ( م\_بادا به نامه های مردم عراق , مغرور شوی و سخن عبدالله بن زبیر را بپذیری و به عراق ب\_روی , م\_بادا از مکه دور شوی , اگر مردم عراق واقعا به شما احتیاج دارند, زیر بغلهای شتر بزنند ( ی\_ع\_ن\_ی بر شتران را هوار سوار شوند ) و خود را به زحمت بیندازند تا به خدمت شما رسیده آنگاه با قدرت و امکانات , خارج شوید ( یعنی تنهانوشتن نامه کافی نیست بلکه باید حرکت کنند و خودشان به حضور برسند ) ) .

اشتباه مسور بن مخرمه .

( ( مسور بن مخرمه ) ) خیال می کند که حضرت , صرفا به خاطر نامه های مردم عراق حرکت می کند و از کثرت نامه ها, خوشحال شده و یا اینها, باعث تحریک و تشجیع حضرت برای رفتن به سمت عراق شده است در حالی که نمی داند نه بر حذر داشتن امثال ( ( ابن عباس , و محمد بن حنفیه , و ام سلمه و ع\_ب\_دالله ب\_ن\_ع\_م\_ر ) ) , حضرت را منصرف می کند و نه ارسال نامه های مردم عراق و ترغیب امثال ( ( ع\_ب\_دالله ب\_ن\_زبیر ) ) امام ( ع ) را بر رفتن , مصر می سازد, او امام

معصوم و خامس اصحاب کسا است و ای ن ح رک ت وق یام یک ماموریت الهی است که اراده حقتعالی بر این تعلق گرفته که حسین بن علی (ع) در این راه کشته شود و زنها و بچه ها هم اسیر شوند تا دین الهی پایدار بماند . \*\*\* . زود بیرون رو تو در سمت عراق \_\_\_\_\_ کربلا- دارد به خونت اشتیاق . حق تو را غلطان به خونت خواسته \_\_\_\_\_ این قبا بر پیکرت آراسته . کودکانت را ببر همراه خود \_\_\_\_\_ نینوارا پر سوزکن از آه خود .

پاسخ امام (ع) .

س ی د ال ش هدا (ع) در پاسخ ( مسور ) فقط به یک جمله اکتفا می کنند و آن ( استخیر الله ) است ، یعنی از خداوند می خواهم آنچه را خیر و مصلحت من است همان را عملی سازد ، نکته ای که در کتب روایی و اخلاقی بابی به آن اختصاص داده شده ، تحت عنوان ( التفویض الی الله والتوکل علیه ) که مؤمن باید اموراتش را به خدای متعال واگذار کند و بر او توکل نماید تا او هر چه مصلحت بنده است ، همان را عملی سازد .

توسل جستن یوسف (ع) به مخلوق .

وقتی که حضرت یوسف (ع) دانست که به زودی یکی از رفقای زندانش آزادمی شود ، به او گفت : ( اذک رن ی ع ن د رب ک ) یعنی وقتی از زندان آزاد شدی ، نزد سلطان سفارش مرا هم بکن و بگو که یوسف ، بی گناه در زندان افتاده است ، اما او پس از آزادی ، فراموش کرد . در روای ت ی ام ام صادق (ع) می فرماید :

جبرئیل (ع) نزد حضرت یوسف آمد و گفت: چه کسی تو را زیباترین مردم قرارداد؟

گفت: خدای من. گفت: چه کسی در میان برادرانت و علاقه تود را در دل پدرت قرار داد؟

گفت: خدای من. گفت: چه کسی تو را از درون چاه نجات داد؟

گفت: خدای من. گفت: چه کسی سنگ را (که از بالای چاه انداخته بودند) از تو دور کرد؟

گفت: خدای من. گفت: چه کسی تو را از چاه رهایی بخشید؟

گفت: خدای من. گفت: چه کسی مکر و حيله زنان مصر را از تو دور کرد؟

گفت: خدای من. پس از این اقرارها و اعترافها، جبرئیل گفت: ((فان ربك يـقـول مـا دعاك الـى ان تنزل

حاجتك بمخلوق دونى البث فى السجن بما قلت بضع سنين)) ((٦٩)). ((خداى من تعال مى فرماید:

پس چرا در اینجا به مخلوقى پناه بردى و به او عرض حاجت کردى؟

اکنون به خاطر این عمل، باید چند سال دیگر در زندان بمانى)). الـبـتـه استمداد واستعانت از مخلوق با حفظ توکل

منافاتی ندارد مخصوصاً که انسان برای نجات از دست ظالمى، متوسل به دیگران بشود، ولى این مساله برای افراد عادى

وعوام است، اما شخصیتى مـانـنـد حـضـرت یـوسف (ع) که علامه بر مقام نبوت، آن همه عنایات الهى را به

چشم دیده است، نمى بایست به مخلوقى متوسل مى شد.

حدیثى جالب از امام صادق)

ع .

(( مَح\_مد بن عجلان )) می گوید : سالی دچار تنگدستی وقرض زیادی شدم وطلبکاران هم مرتب در ط\_ل\_ب\_خ\_ود اصرار می کردند, لذا تصمیم گرفتم نزد (( حسن بن زید )) امیر مدینه بروم واز او بخواهم که به من کمک کند, مخصوصا که از سابق باهم آشنا بودیم در بین راه با محمد بن عبدالله ب\_ن\_ع\_ل\_ی ب\_ن\_ال\_ح\_س\_ین (ع) برخورد کردم که از قدیم با او هم رفقاتی داشتم , دست مرا گرفت و م\_ت\_و\_ج\_ه م\_ن\_ش\_د وگفت : می دانم به کجاوبرای چه منظوری می روی ؟

از چه کسی برای رفع گرفتاریت کمک می طلبی ؟

. گفتم : از حسن بن زید . گ\_ف\_ت : پ\_س ب\_دان که حاجت روا نمی شوی وبه مقصود خود نمی رسی ؟

برو نزد کسی که (( اجود\_ال\_ج\_ودین )) است واو می تواند گره از کار تو باز کند, زیرا از پسر عمویم \_ امام صادق (ع) شنیدم که حدیثی را از ابا گرامش وآنان از رسول خدا (ص) نقل می کنند که : (( اوحی الله الی بعض انبیاء فی بعض وحیه الیه : وعزتی وجلالی , لاقطعن امل کل مؤمل امل غیری بالایاس , ولا کسونه ثوب المذله فی النار [الناس خ ل] ولا بعدنه من فرجی وفضلی , ایؤمل عبدا فی ال\_شدائد غیری , والشدائد بیدی , او یرجو سوای , وانا الغنی الجواد, بیدی مفاتیح الابواب وهی مغلقه وبابی لا\_ملی مفتوح لمن دعانی الم یعلموا ان من دهته نائبه لم یملک کشفها عنه غیری , فمالی اراه ب\_ام\_له معرضا عنی

وقد اعطيته بجدوى وكرمي ما لم يسألني , فاعرض عني ولم يسألني , وسال في نـائبـته غيري , وانا الله ابتدئ بالعطيه قبل المساله , افسال فلا اجود, كلا , اوليس الجود والكرم لي , اوليس الدنيا والاخره بيدي , فلو ان سيع سماوات وارضين سالوني جميعا, فاعطيت كل واحد منه مسالته ما نقص ذلك من ملكي مثل جناح بعوضه وكيف ينقص ملك انا قيمته فيابوس لمن عصاني ولم يراقبني )) (( ٧٠ )) . يـعـني : (( خداوند متعال به بعضی از انبیا وحی فرستاد که به عزت و جلالم سوگند! هرکس به غیر مـن اـمـیـد ببندد او را مایوس می کنم و لباس مذلت را بر اومی پوشانم , آیا در شدايد به غیر من تکیه می کند در حالی که حل شدايد به دست من است , کلید درهای بسته به دست من است و هرکس که مـر ا بـخـوانـد , آرزوی او را بـر آورده مـی کنم , من خدایی هستم که قبل از سؤال , عطایای افراد را می دهم و اگر هفت آسمان وزمین از من چیز بخواهند و به هرکس آنچه می خواهد بدهم , مانند پر مگس می ماند که چیزی از خزائن من کم نمی شود )) . (( محمد بن عجلان )) چون این حدیث را شنید, گفت : دوباره این حدیث را برای من بخوان , تا سه مـر تـبـه ایـن حدیث را برای او خواند و گفت : دیگر از احدی چیزی نمی خواهم , مدتی نگذشت که خداوند متعال رزقش را فرستاد و تنگدستی او برطرف شد . سـیـد الشهدا ( ع ) هم در صبح عاشورا فرمود : ((



اللهم انت ثقتی فی کل کرب ورجائی فی کل شده وان تـلـی فی کل امر نزل بی ثقه وعده , کم من هم یضعف فیہ الفؤاد وتقل فیہ الحیلہ ویخذل فیہ الـصدیق ویشمت فیہ العدو انزلتہ بک وشکوته الیک رغبه منی الیک عن سواک فکشفته وفرجتہ فانت ولی کل نعمه وصاحب کل حسنه ومنتھی کل رغبه )) (( ۷۱ )) . یـعـنی : (( خدایا ! تو تکیه گاه من در هر گرفتاری ومصیبت هستی , چه مقدار غمهایی که در برابر آن قـلـب انسان ضعیف وراه چاره مسدود می شود غمهایی که بادیدن آن , دوستان , خواری و دشمنان زبـانـش ماتت می گشایند, در چنین مواقع , تنها به توشکایت آورده واز دیگران قطع امید نمودم وایـن تو بودی که مرا از گرفتاریها نجات دادی , همانا تو صاحب هر نعمت وحسنه هستی و آخرین تکیه گاه من می باشی )) .

تجربه فخر رازی .

(( فـخـری رازی )) می گوید : (( آنچه را تا امروز درس ۵۷ سالگی تجربه کرده ام این است که انسان , هـر گـاه در امری بر غیر خداوند متعال تکیه کند , موجب گرفتاری ومحنت می شود وهرگاه از ابـتـد ا بـه ذات بـاری تـعـالـی مـتوجه شود واز مردم منقطع شود , به آرزوی خود به بهترین وجه می رسد )) (( ۷۲ )) .

(( روضه )) .

یکی از شعرایی که برای امام حسین (ع) شعر گفته است (( ابو یعلی نظام الدین محمد بن محمد )) مـعـروف به (( ابن هباریه )) , متوفای ۵۰۹ است این

شاعر به کربلا- آمدودر کنار قبر سید الشهداء (ع) تاسف خورد از اینکه چرا زمانه او را به تاخیر انداخت و در حادثه عاشورا حاضر نبود تا جان خود را فدا کند، دل‌دا در این زمینه اشعار ذیل را سرود، آنگاه خوابش برد و در عالم رؤیا پیامبر (ص) را دید که حضرت فرمود: (( ابشر فان الله قد كتبك ممن جاهد بين يدي الحسين (ع) )) . ی-ع-ن-ی: (( ))  
ب-ش-ارت باد ترا که خداوند نام تو را در زمره کسانی ثبت کرد که مقابل حسین (ع) جان فشانی کردند)) . لو کنت شاهد کربلا لبذلت فی \_\_\_\_\_ تنفیس کربک جهد بذل الباذل . لکننی اخرت عنک لشقوتی \_\_\_\_\_ فبلابلی بین الغری وبابل . اذ لم افز بالنصر من اعداکم \_\_\_\_\_ فاقل من حزن ودمع سائل (( ۷۳ )) . ی-ع-نی: (( اگر در کربلا بودم تا آنجا که می توانستم در راه برطرف کردن گرفتاریها شما کوشش می کردم )) . (( اما از بی سعادتی در آن عصر نبودم ، و غصه های من برای نجف و کربلا است )) . (( اکنون که نبودم تا با دشمنان شما بیجنگم ، همیشه محزون هستم و اشک من جاری گردد )) . ای-ن شاعر وقتی نگاهش به قبر ابی عبدالله (ع) می افتد اینقدر متأثر می شود، پس چه حالی داشتند فرزندان ش-ه-ید کربلا که تا شام سر مقدس پدر را در مقابل خود می دیدند، در دروازه شام ، (( ام-ک-ل-ث-وم )) ب-ه-م-اموران گفت :

سر حسین (ع) را از میان محملها بیرون برید و بین ما و سر، فاصله بـیـندازید، زیرا آنقدر مردم به ما نگاه کردند که ما خجالت می کشیم، (( فقد خزینا من کثره النظر الینا )) (( ۷۴ )) .

### مجلس نهم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه عمره بنت عبدالرحمن .

(( فلا بد لی اذا من مصرعی )) . (( عـمـره بـنت عبدالرحمن بن سعد انصاری )) (( ۷۵ )) از کسانی است که برای سیدالشهدا (ع) نامه نـوشـتـه و خـواسـتـار پیروی حضرت از حکومت شده است! وی تصمیم امام (ع) را تصمیمی بزرگ می شمـارد و مـی خـواهـد کـه حضرت، خود را از جماعت مردم جدا نکند و گرنه به سوی قتلگاه خـود قـدم بـر می دارد و به خیال خود برای برحذر داشتن امام (ع) از حدیث رسول خدا (ص) شاهد می آورد که: (( اشـهـد لـسـمعت عائشه تقول: انها سمعت رسول الله (ص) یقتل الحسین بارض بابل )) از عائشه شنیدم که وی از پیامبر (ص) شنیده است که حسین (ع) را در سرزمین بابل می کشند )) . امام (ع) در پاسخ عمره، فقط به یک جمله اکتفا کردند: (( لابد لی اذا من مصرعی )) (( ۷۶ )) . یعنی: (( چاره ای نیست جز اینکه من باید کشته شوم )) . نامه (عمره) نشان می هد که حتی

زنها هم از شهادت حسین بن علی (ع) اطلاع داشتند و مساله بر کسی پوشیده نبوده است .

اخبار پیامبر (ص) از شهادت امام حسین (ع) .

رسول خدا (ص) در م\_وارد م\_ت\_ع\_د از شهادت حسین (ع) خبر داده و در کتب شیعه و سنی نقل شده است که اجمال آنها را از کتاب (( الاحادیث الغیبه )) متذکرمی شویم : ۱\_ (( یقتل حسین بن علی علی راس ستین من مهاجرتی )) . یعنی : (( حسین در سال شصتم از هجرت من کشته می شود )) . ۲\_ (( یقتل الحسین حین یعلوه القتیر )) . یعنی : (( زمانی که پیری به سراغ حسین آمد کشته میشود )) . ۳\_ (( یا بنی ! انک ستساق الی العراق وهی ارض تدعی عمورا، وانک تستشهد بها )) . یعنی : (( پسر من ! توبه عراق کشانده می شوی ، و در زمینی که (( عمورا )) نامیده میشود به شهادت میرسی )) . ۴\_ (( ان الحسین تقتل بشط الفرات )) . یعنی : (( همانا حسین در کنار فرات کشته می شود )) . ۵\_ (( یا ام سلمه ! اذا تحولت هذه التربه دما فاعلمی ان ابنی قد قتل )) . یعنی : (( ای ام سلمه ، هرگاه این خاک مبدل به خون شد، بدان که پسر من کشته شده است )) . ۶\_ (( یزید لا یبارک الله

فی یزید، ثم ذرفت عیناه (ص). ث\_م\_ق\_ال: نعی الی وایتیت بترتبه واخبرت بقاتله ) ( خیر شهادت حسین را برایم آوردند خداوند برای یزید مبارک نگرداند، آنگاه اشک در چشمان پیامبر (ص) حلقه زد و فرمود: . مقداری از تربت او را برایم آورده اند و قاتل او را هم به من گفته اند ) ( ۷\_ ) ( وکانی به وقد خضبت شیبتہ من دمہ ، یدعو فلا یجاب ، ویستنصر فلا تنصر ) ( . ی\_ع\_ن\_ی: ) ( گویا حسین را می بینم که محاسنش با خون خضاب شده ، و هرچه صدامی زند و کمک می طلبد، پاسخ او را نمیدهند . ۸\_ ) ( یا عمہ ! تقتله الفئہ الباغیہ من بنی امیہ ) ( ( ۷۷ ) ) . پ\_ی\_ام\_ب\_ر (ص) در م\_وق\_ع ولادت حسین (ع) خطاب به جناب ( ( صفیہ ) ) دختر عبدالمطلب ، عمه بزرگوارشان فرمودند: ( ( این کودک ، به دست گروه ستمکار از بنی امیه ، کشته می شود ) ) .

اخبار امیرالمؤمنین (ع) از شهادت حسین (ع) .

۱\_ ( ( خ\_ی\_ر\_ال\_خ\_لق وسیدهم بعد الحسن ابنی اخوه الحسین المظلوم بعد اخیه المقتول فی ارض کربلا- ) ) . ی\_ع\_ن\_ی: ( ( ب\_ه\_ت\_رین انسانها بعد از امام حسن (ع) برادرش حسین مظلوم است که در کربلا کشته می شود . ۲\_ ( ( واللہ ل\_تقتلن هذه الامه ابن نبیها فی المحرم لعشر مضین منه ، ولیتخذن اعداللہ ذلک الیوم یوم برکہ ) ) . ی\_ع\_نی:

(( بخدا سوگند، این امت ، فرزند پیامبر ( ص ) را در دهم محرم می کشند و دشمنان خدا آن روز را روز برکت قرار می دهند . )) ۳\_ (( اوه ! اوه ! م\_ال\_ی و لال\_اب\_ی س\_ف\_ی\_ان ، مالی و لال حرب حزب الشیطان و اولیا الکفر، صبرا یا ابا عبد الله فقد لقی ابوک مثل الذی تلقی منهم )) (( ۷۸ )) . ی\_عنی : (( آه ، آه ، مرا با ابو سفیان چکار، مرا چکار با حزب شیطان و سران کفر، حسین جان صبر کن ، که پدرت همان مصائبی را دید که تو می بینی .

چرا باید حسین (ع) کشته شود؟

.سید الشهداء (ع) در پاسخ عمره می فرماید : (( چاره ایی از کشته شدن من نیست )) .

اکن\_ون\_ای\_ن سؤال مطرح می شود که چرا حضرت باید کشته شود؟

پاسخ را باید در شرایط آن روز ج\_س\_ت\_ج\_و\_ک\_رد\_ک\_ه\_ح\_کومت بنی امیه تصمیم به نابودی اسلام گرفته بودند و اگر فرصت پیدا می کردند نام پیامبر ( ص ) را هم دفن می نمودند جریان ( مغیره بن شعبه ) شاهد این مساله است .

جریان مغیره و معاویه .

(( م\_طرف )) فرزند ( مغیره بن شعبه ) است ، می گوید : پدرم خیلی به عقل و درایت معاویه معتقد بود و هر شب که به خانه می آمد از سیاستمداری او سخن می گفت ، شبی آمد در حالی که مغموم و گرفته بود، فهمیدم حادثه ای رخ داده است ، از علت آن جوياشدم ، گفت : . (( یا

بنی جئت من عند اکفرالناس واخثهم )) . پسرم! از نزد کافرترین و خبیث ترین مردم می آیم )) . گفتم چه شده؟

کفتم: امشب با معاویه خلوت کرده بودم، به او گفتم به آرزوهایت که می خواستی، رسیدی، اکنون به عدالت رفتار کن و در حق بنی هاشم خوبی کن و مطمئن باش که خطری تو را تهدید نمی کند و این رویه باعث می شود که نام نیکی از تو در تاریخ باقی بماند. معاویه در پاسخ گفت: هیهات! هیهات! به چه نامی امید داشته باشم که از من باقی بماند، ابو بکر و عمر رفتند، امروز چه مقدار از آنان نام برده می شود؟

اما نام پیامبر (ص) را می بینی که روزی پنج مرتبه در ماذن هاب رده می شود ای بیچاره! بعد از نام پیامبر (ص) چه عملی و چه نامی باقی می ماند؟

نه، به خدا سوگند! مگر آنکه این نام محمد (ص) دفن شود!! (فای عمل یقی، وای ذکر یدوم بعد هذا، لا ابا لک، لا والله الا دفنا دفنا)) (۷۹).

روضه .

((فلئن اخرت نوال دهور وعاقنی عن نصرک المقدور فلانذبک صباحا و مساو لاکین لک بدل الدموع دما حسره علیک)) (۸۰). از هجر تو بی قرار بودن تاکی؟

\_\_\_\_\_بازیچه روزگار بودن تاکی؟

. ترسم که چراغ عمر گردد خاموش \_\_\_\_\_ دور از تو، به انتظار بودن تاکی؟

. مارا که به خدمت رسیدن، سخت

است \_\_\_\_\_ دیدن همه را، تورا ندیدن سخت است . بار غم تو، به جان کشیدن آسان \_\_\_\_\_ از دشمن تو، طعنه شنیدن سخت است . ( (سید حیدر بن سلیمان ) ) ، متوفای ۱۳۰۴ در حله ، خطاب به امام عصر (ع) درباره ( ( واقعه طف ) ) چنین می گوید : . ماذا يهيجك ان صبر \_\_\_\_\_ ت لوقعه الطف الفظيعة . اتری تجئ فجيعة \_\_\_\_\_ ه \_\_\_\_\_ بام \_\_\_\_\_ ض \_\_\_\_\_ م \_\_\_\_\_ ن \_\_\_\_\_ تل \_\_\_\_\_ ك الفجيعة \_\_\_\_\_ ه . حيث الحسين على الثرى \_\_\_\_\_ خيل العدى طحت ضلوعه . قتلته آل اميه \_\_\_\_\_ ظام الى جن \_\_\_\_\_ ب \_\_\_\_\_ الشريعة \_\_\_\_\_ ه . ورضيعة بدم الورى \_\_\_\_\_ . \_\_\_\_\_ د مخضب فاطلب رضيع \_\_\_\_\_ ه . ي \_\_\_\_\_ ع \_\_\_\_\_ ن \_\_\_\_\_ ي : ( ( چ \_\_\_\_\_ ه \_\_\_\_\_ چ \_\_\_\_\_ یز شمارا به هیجان می آورد، صبر تاکی ؟

آیا واقعه کربلا شمارا به هیجان نیاورد و م \_\_\_\_\_ ن \_\_\_\_\_ نظری حادثه بدتری از آن اتفاق بیفتد اسب سوارن ، استخوانهای سینه جدت حسین (ع) را در ب \_\_\_\_\_ الای ب \_\_\_\_\_ ل \_\_\_\_\_ ن \_\_\_\_\_ دی خ \_\_\_\_\_ ورد کردند و بنی امیه اورا در کنار فرات ، تشنه به شهادت رساندند، شیر خواره حسین (ع) به خون گلو آغشته شد، بیا وانتقام خون اورا بگیر ) ) ( ( ۸۱ ) ) .

### مجلس دهم

نامه سیدالشهدا (ع) به مردم کوفه .

ام \_\_\_\_\_ ا \_\_\_\_\_ ب \_\_\_\_\_ ع \_\_\_\_\_ د : ف \_\_\_\_\_ ان \_\_\_\_\_ ه \_\_\_\_\_ ان \_\_\_\_\_ یا \_\_\_\_\_ وسعيدا قدما على بكتبكم وکانا آخر من قدم على من رسلکم وقد فهمت ما ا \_\_\_\_\_ ق \_\_\_\_\_ ت \_\_\_\_\_ ص \_\_\_\_\_ ص \_\_\_\_\_ تم من مقاله جلکم انه ليس علينا امام فاقبل لعل الله يجمعنا بك على الحق والهدى وانی ب \_\_\_\_\_ اعث اليکم اخي وابن عمی وثقتی من اهل بیتی مسلم بن عقيل ف ان کتب الی انه قد اج تمع رای م \_\_\_\_\_ ل \_\_\_\_\_ ث \_\_\_\_\_ ک \_\_\_\_\_ م \_\_\_\_\_ وذوی ال \_\_\_\_\_ حجی والفضل منکم على مثل



ما قدمت به رسلکم وقرات فی کتبتکم فانی اقدم الـیـکـم و شـیکـا ان شا اللّٰه , فلعمری ما الا امام الا الحاکم بالکتاب ,  
القائم بالقسط الدائن بدین الحق الحابس نفسه علی ذات اللّٰه , والسلام ) ( ( ۸۲ ) ) . ( ( اما بعد : ( ( هانی وسعید ) ) نامه های  
شمارا آوردند واینها آخرین فرستاده های شما بودند واز منظور شما آگاه شدم که می گوئید ما پیشوا نداریم واز من میخواهید  
به طرف شما بیایم , تا به وسیله ما , شـمـا بـر حق وهدایت قرار گیرید من برادر وپسرعمویم که مورد اطمینان ما خاندان  
است , یعنی ( ( مـسـلـم بـن عـقـبـی ل ) ) را بـه سـوی شـمـا فرستم , پس اگر به من نامه نوشت که  
بزرگان و شـرافتمندان شما اتفاق نظر دارند به همان نحوی که فرستادگان شما گفتند من به سرعت به سوی شما خواهم آمد  
به جان خودم سوگند ! امامت ورهبری مردم را کسی نمی تواند عهده دار شود مگر آنکه حکومتش بر اساس کتاب الهی  
باشد, عدالت را جاری کند متدین به دین حق باشد, خود را در محدوده شریعت بدانند واز مرزهای الهی خارج نشود ) .

حاکم کوفه عوض می شود .

به دنبال مرگ معاویه , شیعیان در کوفه جمع شدند ونامه های مختلفی را برای حضرت نوشتند که : ( ( اخضرت الجنات  
واینعت الثمار واعشبت الارض واورقت الاشجار ) ) . ( ( بـا غها سر سبز شده , میوه ها رسیده , گیاهان روئیده و برگ  
درختان سبز شده و لشگری آماده در خدمت شما هستند ) ) . ( ( نـا مـه اـرا بـه مـراهـی ) )

(س\_ع\_ید بن عبدالله حنفی (( ۸۳ )) وهانی بن هانی )) به مکه به خدمت سیدالشهدا (ع) فرستادند . ام\_ام (ع) در پ\_اس\_خ ن\_امه فوق را نوشتند و (( سعید وهانی )) را قبل از (( مسلم بن عقیل )) به کوفه بر گرداندند . ب\_ه دن\_ب\_ال\_ای\_ن\_امه , (( مسلم بن عقیل )) روانه کوفه می گردد, حاکم شهر, (( نعمان بن بشیر )) می خواهد از راه مسالمت آمیز, مسائل را حل کند ولی خبر به یزید می رسد چنانچه به حکومت کوفه ن\_ی\_از دارد ب\_اید فرد دیگری را تعیین کند پس از مشاوره , (( عبیدالله بن زیاد )) , تعیین و روانه کوفه می گردد و از ابتدای ورود با ارباب و تهدید و قتل وزندان , مردم را از اطراف مسلم پراکنده می کند تا مسلم تنها می ماند و سرانجام , به شهادت می رسد . ع\_م\_ده در این نامه , روح نامه سیدالشهدا (ع) است که حضرت , شرایط امام مسلمین را بیان می کند که حاکم نباید از جاده مستقیم خارج و از محدوده کتاب و قوانین الهی , بیرون شود و از اینجا تفاوت حکومت‌های علوی و اموی روشن می گردد .

سیاست علوی و اموی .

اولین شرط حاکم الهی , عمل به قوانین الهی است قرآن کریم خطاب به پیامبر (ص) می فرماید :

( انا انزلنا الیک الكتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله ) (( ۸۴ )) . (( ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا بین مردم به

آنچه خداوند می خواهد، قضاوت کنی)). اگَر حاکمی به جای کتاب الهی، به هوای نفس خود عمل کرد، خود به خود منعزل است، اگر در فقه شیعه، (( عدالت )) در امام جماعت، امام جمعه، قاضی، شهود و مجتهد معتبر است، برای آن است که از محدوده کتاب و سنت، خارج نشود. مولای متقیان امیر مؤمنان (ع) در نامه به (( عثمان بن حنیف )) می نویسد: (( هیئات ان یغلبنی هوای )) (( ۸۵ )) . وق\_تی (( عمر بن الخطاب )) در بستر مرگ افتاده بود به جمع شش نفری سفارشات نمود تا رسید به امیرالمؤمنین (ع) و چنین گفت: (( فان ولیت هذا الا مر فائق الله یا علی فیه ولا تحمل احدا من بنی هاشم علی رقاب الناس !! )) . (( اگَر ت\_و ب\_ه ح\_کومت رسیدی، بترس از خدا از اینکه احدی از بنی هاشم را به گردن مردم سوار کنی !! )) . بعدا (( عبدالرحمن بن عوف )) گفت: (( یا علی! با این شرط با تو بیعت می کنم )) اما حضرت فرمود: (( فان علی الا جهاد لا مه محمد حیث علمت القوه والا مانه استعنت بها، کان فی بنی هاشم او غیر هم )) . قال عبدالرحمن: (( لا والله حتی تعطینی هذا الشرط )) . قال علی: (( والله

لا- اعطیکه ابدا ) , فترکه ( ( ۸۶ ) ) . ( از هر شخص با قدرت و امانتدار برای اداره حکومت , کمک می گیرم , خواه در بنی هاشم باشد یا غیر بنی هاشم ) . ( ( عبدالرحمن ) ) گفت : ( بیعت نمی کنم تا این شرط را بپذیری ) . حضرت فرمود : به خدا قسم ! چنین قولی را به تو نمی دهم , لذا عبدالرحمن هم رها کرد ) . این سیاست علوی است که چه در موضع ضعف یا قوت باشد , آنچه را قبول ندارد , نمی پذیرد . ولی در سی-اس-ت ام-وی , مهم نیست که روزی از موضع ضعف , شرطی را بپذیرد و بعدا از موضع قدرت آن را زیر پا نهد , چنانچه معاویه بعد از صلح با امام حسن ( ع ) گفت : . ( کل شرط شرطه ففتح قدمی هاتین ) ( ( ۸۷ ) ) . ( هر شرطی را که بپذیرم اکنون زیر این دو قدم من می باشد ) . در سی-اس-ت علوی , ترور ممنوع است و ( مسلم بن عقیل ) به خاطر یک حدیث نبوی ( ص ) از قتل ( ابن زیاد ) خودداری می کند , ولی در سیاست اموی , ترور و مسموم کردن ( مالک اشتر , محمد بن ابی بکر , حجر بن عدی ) برای حفظ حکومت , مانعی ندارد !! . در ح-ک-ومت علوی , سهم فرزندان و فامیل علی ( ع ) به اندازه سایر مسلمانان است , ولی در حکومت ام-وی

دری\_ک\_ب\_ذ\_و\_ب\_خ\_ش\_ش\_ج\_زئی (( عثمان )) , چهارصد هزار درهم به (( عبدالله بن خالد )) و ص\_ده\_زار  
دره\_م\_ب\_ه (( ح\_ک\_م\_ب\_ن\_ابی\_العاص )) , تبعید شده پیامبر ( ص ) و دویت هزار درهم به (( ابوسفیان )) می رسد !  
! (( ۸۸ )) . در ح\_کومت\_علوی , آب به روی سپاهیان و حیوانات دشمن , باز گذاشته می شود, ولی در حکومت و سیاست  
اموی , معاویه و یزید, سپاهیان و حتی زنها و بیچه هارا از آشامیدن آب محروم می کنند . در حکومت علوی , جنازه (( عمر بن  
عبدود )) سالم می ماند, ولی در سیاست اموی , بدن حمزه سید الشهداء ( ع ) مثله می شود و بدن حسین ( ع ) زیر سم اسبان  
لگدکوب می گردد . در ح\_ک\_ومت\_علوی , خانه , (( ابوسفیان )) در فتح مکه , مامن مردم می شود, ولی در سیاست  
اموی , حرم امن الهی برای فرزند پیامبر ( ص ) نا امن و حضرتش آواره شهرهای گردد . (( معاویه )) بعد از قتل عثمان , طی  
نامه ای به (( مروان بن حکم )) چنین می نویسد : . (( فاذا قرأت کتابی هذا, فکن کالفهد لا یصطاد الا غیله ولا یتشازر الا عن  
حیله و کالثعلب لا یفلت الا روغانا, و اخف نفسک منهم اخفا القنفذ راسه عند لمس الاکف )) (( ۸۹ )) . (( چون نامه مرا  
خواندی مانند یوزپلنگ باش که صید نمی کند مگر به طور ناگهانی و نگاه نمی

کندم\_گ\_راز روی ح\_ی\_له ومانند روباه باش که فرار نمی کند مگر به این طرف و آن طرف , ومخفی کن خودت را مانند مخفی کردن جوجه تیغی سرش راهنگامی که می خواهند او را بگیرند ) . ب\_ی\_ن\_ن\_ام\_ه\_ام\_ح\_س\_ین (ع) ونامه معاویه چقدر تفاوت است , حضرت حاکم مسلمین را محصور وم\_ح\_دود در اح\_ک\_ام\_ال\_ه\_ی می داند, ولی معاویه چه دستور العملی به مروان می دهد وانجام هر عملی را مباح وجایز بلکه لازم وواجب هم می داند !! .

روضه .

(( ام\_ا\_والله ل\_قد تقمصها ابن ابی قحافه , وانه لیعلم ان محلی منها محل القطب من الریح , ینحدر ع\_ن\_ی\_ال\_س\_یل ولا یرقی الی الطیر, فسدت دونها ثوبا وطویت عنها کشحاً, وطفقت ارتای بین ان اص\_ول ب\_ید جدا او اصبر علی طخیه عمیا, یهرم فیها الکبیر ویشیب فیها الصغیر ویکدح فیها مؤمن ح\_ت\_ی\_ی\_لقی ربه , فرایت ان الصبر علی هاتا حاجی , فصبرت وفی العین قذی وفی الحلق شجاء, اری تراثی نهبا )) (( ۹۰ )) . (( ب\_ه\_خدا قسم ! پسر ابو قحافه لباس خلافت را به زور به تن کرد در حالی که می دانست موضع من ن\_س\_بت به خلافت , همانند قطب سنگ آسیاب است ) که سنگ بدون قطب , قابل حرکت نیست ) از آب\_ش\_ار علم من معلومات , فرو می ریزد, به کوه علمم پرنده ای دسترسی ندارد, در عین حال میان خ\_ود و خلافت پرده ای انداختم واز زیر بار ان شانه خالی کردم وبه این فکر فرو رفتم که آیا با دست کوتاه به جنگم ویا در هوای تاریک

صبر کنم , وضعی که میان سالان , فرسوده و بیچه ها , پیر می شوند و مژم آن ق در رن ج می ک ش د ت ا  
ب م ی ر د پ س ب ه ای ن فکر رسیدم که صبر با این وضع , به ع ق ل ن زدیکتر است , لذا مانند آنانی که  
چشمهایشان سو می زند و نمی توانند خوب ببینند و همانند آن ان که بغض کرده اند و نمی توانند حرف بزنند , اوضاع را  
نگریستم و در شرایطی که می دیدم میراث من به غارت می رود , سخنی نگفتم ( ) . \*\*\* . ای چراغ دل ویرانه من \_\_\_\_\_ بی  
تو تاریک شده خانه من . گوشه خانه نشستم چه کنم \_\_\_\_\_ هستی ام رفته زدستم چه کنم . رشته صبر علی پاره شده  
\_\_\_\_\_ چاره ساز همه بیچاره شده . ای حمایتگر من خیز و ببین \_\_\_\_\_ فاتح بدر شده خانه نشین . بعد تو همدم من آه  
شده \_\_\_\_\_ همدم راز دلم چاه شده . آه آن شب که تورا می شستم \_\_\_\_\_ خورد بر بازوی نیلی دستم . این سخن ورد  
زبانها افتاد \_\_\_\_\_ دیدی آخر علی از پا افتاد .

### مجلس یازدهم

پاسخ امام حسین ( ع ) به نامه مسلم بن عقی ل .

( ( ی اب ن ع م انی سمعت جدی رسول الله ( ص ) يقول : ما منا اهل البيت من تطير ولا يتطير به , فاذا قرأت کتابی فامض  
علی ما امرتک والسلام علیک ورحمه الله وبرکاته ) ) ( ( ۹۱ ) ) . به دنبال تقاضاهای مکرر مردم کوفه از امام حسین ( ع ) که  
ما امام و پیشوایانیم , سیدالشهدا ( ع ) از مکه معظمه ( ( مسلم بن عقیل ) ) را به سوی

کوفه فرستاد: (( اناباعث الیکم اخی وابن عمی وثقتی )) . (( م\_س\_ل\_م )) در ماه مبارک رمضان از مکه به سوی مدینه حرکت کرد و در آنجا با اهل و عیال خود وداع کرده و پس از زیارت قبر پیامبر ( ص ) همراه دو نفر راهنما از قبیله قیس به سوی کوفه حرکت کرد، آن دو ن\_ف\_ر، راه را گ\_م کردند و در اثر تشنگی مردند، در آنجا مسلم صیادی را هم دید که به دنبال آهوئی می تازد و آن را صید و سپس ذبح نمود مسلم این را به فال بد گرفت ، لذا از آنجا نامه ای به امام حسین ( ع ) نوشت که من این سفر را مبارک نمی بینم و مرا معاف بدارید .

متن نامه مسلم بن عقیل ( ع ) .

(( ام\_ا\_ب\_عد : فانی اقبلت من المدینه مع دلیلین فجازا عن الطریق فضلا واشتد علیهما العطش فلم ی\_ل\_ب\_ث\_ا ان م\_ا\_ت\_ا، واقبلنا حتی انتهینا الی الما فلم ننج الا بحشاشه انفسنا وذلك الما بمکان یدعی ال\_م\_ض\_ی\_ق\_م\_ن\_ب\_طن الخبت ، وقد تطیرت من وجهی هذا فان رایت اعفیتنی منه وبعثت غیری ، والسلام )) .

پاسخ امام حسین ( ع ) .

(( ام\_ا\_بعد : فقد خشیت ان لا یکون حملک علی الکتاب الی الا استعفا من الوجه الذی وجهتک له الا الجبن فامض لوجهک الذی وجهتک )) . ح\_ض\_رت در پ\_اسخ فرمود: (( خیال می کنم علت استعفای تو ترس باشد، به همان نحوی که مامور شده ای برو . من از پیامبر ( ص ) شنیدم که می فرمود: از ما خاندان نیست کسی



که فال بد بزندویا مسلمانی را به فال بد بگیرد ) . ای\_ن\_م\_ک\_ات\_ب\_ه را اکثر مورخین نقل کرده اند هر چند صاحب کتاب ( ( حیاة الامام الحسین ( ع ) ) ) از جهاتی این نامه را مجعول می داند ( ( ۹۲ ) ) .

تفال و تطیر .

( ( ت\_ف\_ال ) ) درخ\_وب\_ی\_ه\_ا و ( ( ت\_ط\_ی\_ر ) ) در ب\_دی\_ه\_ا\_س\_ت\_ع\_مال می شود ( ( تطیر ) ) از ( ( طیر ) ) به م\_ع\_ن\_ای ( ( پ\_رن\_ده ) ) اس\_ت\_و\_ع\_رب\_غ\_البا فال بد را به وسیله پرندگان می زدند البته از ( ( تطیر ) ) نهی شده است , چنانچه قرآن کریم می فرماید : . ( وان تصبهم سيئه يطيروا بموسى ومن معه ) ( ( ۹۳ ) ) . ( ( اگر به فرعونیان بدی می رسید, آن را از موسی ( ع ) و همراهانش می دانستند ) ) . ( قالوا اطيرنا بك وبمن معك قال طائرکم عند الله بل انتم قوم تفتنون ) ( ( ۹۴ ) ) . ب\_ه\_صالح پیامبر و پیروانش تطیر و فال بد می زدند, او در پاسخ می گفت : تطیر و مقدرات , به دست خداوند است و شما قومی هستید که مورد آزمایش قرار گرفته اید ) .

فال نیک .

ب\_ه\_خ\_لاف ( ( ت\_ط\_ی\_ر ) ) , شریعت مقدسه اسلام از ( ( تفال ) ) استقبال کرده , چون منشا کار و فعالیت و اصلاح امور و از همه مهمتر, تکیه گاه انسان , پروردگار عالم می شود و اعتقاد به اینکه مؤثری در وجود, جز ذات پروردگار نیست . ( ( دم\_ی\_ری ) )

در روایتی از پی\_ام\_ب\_ر (ص) ن\_ق\_ل\_م\_ی\_ک\_ن\_د\_ک\_ه: ((ی\_ع\_ج\_ب\_ن\_ی\_ال\_فال\_وا\_حِب\_ال\_فال\_الصالح)) ((۹۵)). ((فال\_خوب\_را\_دوست\_دارم)). در داس\_ت\_ان ((ص\_ل\_ح\_ح\_دی\_بیه)), ((سهل\_بن\_عمرو)) وقتی آمد و پیامبر (ص) از نام او سؤال کرد, حضرت فرمود: ((سهیل\_علیکم\_امرکم, کار\_شما\_آسان\_می\_شود)). یا در قضیه پاره کردن نامه پیامبر (ص) توسط ((خسر\_پرویز)) که در پاسخ نامه پیامبر (ص) مقداری خاک فرستاد, حضرت فرمود: ((مؤمنین, به\_زودی\_مالک\_اراضی\_آنان\_می\_شوند)) ((۹۶)). ((عامر\_بن\_اسماعیل)) که قاتل ((مروان\_بن\_محمد)) است, در راه به شخصی برخورد کرد و از نام او س\_ؤال\_ن\_موده گفت: ((منصور\_بن\_سعد)), و هر دو اسم را به فال نیک گرفت و ((مروان)) را تعقیب کرد تا او را کشت ((۹۷)).

فال بد .

از ف\_ال\_ب\_د\_ک\_ه در ع\_رب\_ی از آن به ((تطیر)) یاد می شود, مذمت شده است و ((تطیر)) از ((طیر)) گرفته شده و به معنای پرواز و سرعت می باشد, یعنی مصیبت و بلا, زود ملحق می گردد. ((تطیر)) در اسلام نکوهش شده و هیچ

اثر خارجی بر آن بار نمی شود، بلکه صرفاً اثر روانی دارد که برخی از اشخاص مثلاً از پرواز کلاهی متأثر می شوند و از انجام کار مورد نظر، منصرف می گردند. امام صادق (ع) می فرماید: ((الطیّره علی مّا تجعلها ان هونتها تهونت وان شدتها، تشددت وان لم تجعلها شیئاً لم تکن شیئاً)) ((۹۸)). ((فإل بد به همان نحوی است که آن را بپذیری، و اگر آن را سبک بشماری، کم اثر خواهد بود و اگر به آن اعتنا کنی و ترتیب اثر بدهی، برایت سخت و ناگوار است و اگر به آن بی اعتنا باشی، هیچ اثری بر آن بار نخواهد شد)).

تطیر در حد شرک .

((تطیّر)) در روایات در حد شرک شمرده شده است البته در صورتی که انسان ذات پروردگارعالم را مؤثر نداند و پربیدن کلاغ را مثلاً مؤثر حقیقی بداند، یا آن را هم در کنار اراده ازلی خداوند چّی زی بداند مؤمن و موحد واقعی، کسی است که در این نظام هستی، هیچ موجودی را مؤثر نداند و بدانند آنچه اراده الهی به آن تعلق گرفته باشد، همان واقع می شود روایتی را عامه از رسول خدا (ص) نقل می کنند که حضرت فرمود: ((مَنْ رجعت الطیره عن حاجته فقد اشرك قالوا وما كفاره ذلك يا رسول الله؟

قال (ص)، ان يقول احدكم اللهم لا طيرا الا طيرك ولا خيرا الا خيرك ولا اله غيرك ثم يمضي لحاجته)) ((۹۹)). هـ

کَس\_ی\_ب\_ه خاطر فال بد زدن از انجام کارش منصرف شود، مشرک شده است، عرض کردند یا رس\_ول\_الله! کفاره آن چگونه است؟

فرمود: بگویند: خدایا! فالی نیست مگر از ناحیه تو و خیری نیست مگر از ناحیه تو، و خدایی جز تو نیست، و آنگاه به دنبال حاجتش برود)).

روضه .

(( م\_س\_ل\_م )) را ب\_عد از دستگیری به مجلس (( عیدالله )) آوردند و در حین ورود به مجلس، سلام نکرد: (( فقال له الحرسی، سلم علی الامیر، فقال له اسکت و یحک! ما هولی بامیر )) . (( مامورین گفتند: به امیر سلام کن، گفت: خاموش، او امیر من نیست )) . چ\_ون خ\_ب\_ر\_ش\_هادت حضرت (( مسلم بن عقیل و هائی بن عروه )) به سیدالشهدا (ع) رسید: (( قال الراوی: وارتج الموضوع بالبکا لقتل مسلم بن عقیل و سالت الدموع کل مسیل )) (( ۱۰۰ )) . (( همه یکپارچه برای مسلم گریه کردند و اشک ریختند )) . (( سید باقر هندی )) رحمه الله علیه می فرماید: . رموک من القصر اذ اوثقوک \_\_\_\_\_ فهل سلمت فیک من جارحه . (( تورا دست بسته از بالای قصر پرتاب کردند، آیا جایی از بدن تو سالم ماند؟

(( . اتقضی ولم تبکک الباکیات \_\_\_\_\_ اما لک فی المصر من نائحه . )) ( ای م\_س\_ل\_م! آیا کشته شوی و کسی برای تو گریه نکنند؟

!

آیا در شهر یک نفر نبود برای تو اشک بریزد؟

!!). لئن تقض نجبا فكم فى زرود (( ۱۰۱ )) \_\_\_\_\_ عليك العشيہ من صائحه (( ۱۰۲ )) . (( اگ ر در ك وف ه ك س ی برای تو گریه نکرد، در عوض در محل (( زرود )) که خبرشهادت تو، به حسین (ع) رسید، برای تو گریه کردند )) . \*\*\* . ای خدا شب شده و من چه کنم \_\_\_\_\_ یک تن و این همه دشمن چه کنم . کوفیان همه پیمان شکنند \_\_\_\_\_ چون نمک خورده نمکدان شکنند . صبح با من همه پیمان بستند \_\_\_\_\_ شب در خانه به رویم بستند . صبح بر دامن من چنگ زدند \_\_\_\_\_ شب از بام به من سنگ زدند .

### مجلس دوازدهم

نامه امام حسین (ع) به اشراف و بزرگان بصره .

(( اما بعد : فان اللّٰه اصطفى محمدا (ص) على خلقه واکرمه بنبوته واختاره لرسالته ثم قبضه اللّٰه اليه وقد نـصـحـ لـعـیـاده وبلغ ما ارسل فيه وکنا اهله واولیائه واولیائهم وورثته واهل الناس بمقامه فى الـنـاس فـاسـ تاثر علینا قومنا بذلك فرضینا وکرهنا الفرقه واحبینا لکم العافیه ونحن نعلم انا احق بـذلـک الـحـق الـمستحق علینا ممن تولاه وقد بعثت الیکم رسولی بهذا الکتاب وانا ادعوکم الی کـتـاب اللّٰه وسنـه نـبـیـه فـان السنه قد امیتت وان البدعه قد احيیت فان تسمعوا قولی واطیعوا امری اهدکم سبیل الرشاد )) (( ۱۰۳ )) . امـام (ع) از مـکه مکرمه نامه فوق را برای بزرگان بصره مانند : (( مالک بن

مسمع , احنف بن قیس , م\_ن\_ذَر بن جارود عبدی , مسعود بن عمرو ازدی , قیس بن هیثم و عمرو بن عبیدالله بن معمر ) ( به وسیله ( سلیمان بن زرین ) ) فرستادن نامه از سه جهت قابل بررسی است . ۱ \_ پیام نامه . ۲ \_ سرنوشت قاصد . ۳ \_ عکس العمل مخاطبین نامه .

پیام نامه :

اص\_ولا\_ه\_ر شخصیت مذهبی , سیاسی , اجتماعی , وقتی تصمیم به آغاز حرکتی می گیرد, ملاقاتها, م\_ک\_اتبات , مصاحبه ها و سخنان او نشانگر اهداف و انگیزه حرکت اوست امام حسین (ع) در این نامه می فرماید : ( ( خداوند پیامبر (ص) را برای مردم برانگیخت و بعد از مدتی که رسالت خود را انجام داد, او را ب\_ه\_س\_وی\_خ\_ود برد و بعد ماجانشینان و اوصیای آنحضرت به این مقام از همه سزاوارتر هستیم م\_ن\_ت\_ه\_ع\_ده ای\_ای\_ن\_حق را از ما گرفتند و ما هم برای اینکه اختلاف ایجاد نشود, خاموش شدیم اکنون قاصدم را با این نامه به سوی شما می فرستم و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) می خوانم ه\_م\_ان\_ا\_س\_ن\_ت و روش پ\_یامبر (ص) از بین رفته و بدعت , زنده شده و جای آن را گرفته , پس اگر س\_خ\_ن\_ان\_م\_را ب\_پذیرید و از فرمانم اطاعت کنید, شما را به راهی که رشد و صلاح شما در آن است , هدایت می کنم ) . عمده پیام نامه حضرت , دو مطلب است : ۱ \_ سنت باید زنده شود . ۲ \_ بدعتها از بین برود .

احیای سنت .

در ن\_ظ\_ر بدوی , انسان تصور می کند که خلفای غاصب

فقط با امیر مؤمنان (ع) آن هم بر سر مساله خ\_لاف\_ت\_اخ\_تلاف داشتند، اما وقتی تاریخ را ورق می زنیم و می بینم که اینها با اساس اسلام و بعثت پیامبر (ص) دشمن بودند، زیرا بلافاصله بعد از رحلت پیامبر (ص) مبارزه با سنت نبوی را آغاز کردند که ه\_ی\_ک\_ی از م\_ص\_ادی\_ق\_آن و م\_ب\_ارزه\_ب\_ا\_نشر\_حدیث\_نبوی بود تا جایی که کسی جرات نمی کرد از پ\_ی\_ام\_بر (ص) حدیث نقل کند روایت حدیث را تبعید کردند و وقتی هم که از تبعید نتیجه نگرفتند و دی\_دن\_د\_ب\_رع\_ک\_س\_احادیث در اقصی نقاط دنیا منتشر شده و به دستور عمر بن الخطاب و راویان ح\_دیث رادر مدینه جمع کردند و تحت کنترل و مراقبت قرار دادند، و این سیاست تا زمان (( عمر بن عبدالعزیز )) همچنان ادامه داشت تا به دستور وی و افرادی مامور جمع آوری و ضبط احادیث شدند اکنون لازم است از تاریخ و شواهدی بیاوریم تا سخن به گزاف نگفته باشیم . (( استاد محقق سید مرتضی عسگری )) از مصادر عامه نقل می کند : . ۱\_ (( عمر بن خطاب و قرظله بن کعب )) را جهت فرماندهی در عراق تا منطقه (( صرار )) بدرقه کرد و هنگام خدا حافظی گفت : . ا تدرون لم مشیت معکم : قلنا لحق صحبه رسول الله (ص) ولحق الانصار )) . (( م\_ی\_دان\_ید چرا شمارا همراهی کردم ؟

گفتیم به خاطر مصاحبت ما با پیامبر (ص) و حقشناسی از انصار )) .

گفت شما به منطقه ای می

روید که سینه های مردم از قرآن مملواست , با نقل روایت از پیامبر ( ص ) آن\_ان را از قرآن خواندن باز ندارید ( فاقلوا الروایه عن رسول الله ( ص ) , از رسول خدا ( ص ) حدیث کم نقل کنید ) . ( قرظه بن کعب ) می گوید : گاهی در مجالسی می نشستیم و بحث از احادیث نبوی ( ص ) می شد و م\_ن ه\_م اح\_ادیثی زیاد از آن بزرگوار حفظ بودم , ولی چون به یادسفرش ( عمر ) می افتادم از نقل حدیث خودداری می کردم : ( فاذا ذکرت وصیه عمر , سکت ) ( ( ۱۰۴ ) ) . باید از عمر بن الخطاب سؤال کرد مگر سخن پیامبر ( ص ) غیر از کلام الهی است که آنان را با حدیث ن\_بوی ( ص ) از قرآن خواندن باز دارند ؟

! قرآن مجید می فرماید : ( ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی ) ( ( ۱۰۵ ) ) . م\_ردم عراق پیامبر ( ص ) را ندیده اند و شیفته کلمات و بیان سیره آن حضرت هستند , ولی ( قرظه ) حتی یک حدیث هم نقل نمی کند . ۲\_ع\_مر , ( عبد الله بن مسعود و ابو دردا و ابوذر ) را جمع کرد و گفت : ( ما هذا الحدیث عن رسول الله ( ص ) ) . ای\_ن اح\_ادیث چ\_ی\_س\_ت ک\_ه از پیامبر ( ص ) نقل کرده اید , لذا اینهارا در مدینه حبس کرد تا کشته شد ( ( ۱۰۶ ) )



مبارزه با بدعتها .

ب\_ع\_د از ح\_ض\_رت\_خ\_تمی مرتبت ( ص ) افرادی به جای آن بزرگوار نشستند که همه چیز را عوض ک\_ردند، احکام را به بازی گرفتند، زحمات رسول خدا ( ص ) و مجاهدین بدر واحد و حنین را به هدر دادند . ( ( زهری ) ) می گوید : در دمشق بر ( ( انس بن مالک ) ) وارد شدم در حالی که گریه می کرد گفتم چرا گریه می کنی ؟

گفت : . ( ( لا اعرف شيئا مما ادرکت الا هذه الصلاة وهذه الصلاة قد ضيعت ) ) ( ( ۱۰۷ ) ) . ( ( از آنچه در عصر پیامبر ( ص ) دیدم چیزی باقی نمانده مگر همین نماز که این راهم ضایع کردند ) ) . همینطور هنگامی که برای شکایت از ( ( حجاج بن یوسف ثقفی ) ) به شام ( ( نزد عبدالملک ) ) می آمد، در بین راه گفت : . ( ( واللّٰه ! ما عرف شيئا مما كنا عليه علي عهد النبي ( ص ) الا-شهادة ان لا-اله الا الله ) ) ( ( ۱۰۸ ) ) . ( ( ب\_ه\_خ\_د\_ا\_س\_و\_گ\_ن\_د ! آن\_چه را در عصر نبوی ( ص ) می شناختیم ، همه از بین رفت مگر اینکه فقط شهادت به توحید باقی مانده است ) ) . ش\_رح\_ب\_د\_ع\_ت\_ه\_ای\_ی\_ک\_ه\_خ\_ل\_فای جور بعد از پیامبر ( ص ) از خود باقی گذاشتند، در این مختصر نمی گنجد، هر چند بزرگترین منکر، وجود خود خلفای غاصب است . ( ( م\_رحوم علامه مجلسی ) ) در کتاب شریف (

(بحار الانوار) ، بدعت‌های خلیفه دوم را بیان کرده که ما فقط فهرست آن را در اینجا می آوریم : . (ص\_لاه تراویح و وضع مالیات بر زمینهایی که در زمان او مفتوح عنوه فتح شد، بدون آنکه به ارباب خ\_م\_س ، از آن چ\_یزی بدهد، بدعت در سه طلاق در مجلس واحد، تبدیل جزیه به زکات در مورد ن\_ص\_اری ، م\_نع از ازدواج در مواردی که به نظرش کفونباشند، مسح علی الخفین ، کم کردن یک ت\_ک\_ب\_ی\_ر از نماز میت ، قول به عول و تعصیب و محرومیت از ارث عجم از عرب و اضافه کردن جمله ( (الصلاه خیر من النوم) ) را در اذان و موارد دیگر) ( (۱۰۹) ) .

۲\_ سرنوشت قاصد .

ن\_ام\_ه را ( (سلیمان بن رزین) ) مولی الحسین (ع) به کوفه آورد، یکی از مخاطبین نامه ، ( (منذر بن جارود) ) پدر عیال ( (عبیدالله بن زیاد) ) بود ( (منذر) ) از باب خوش خدمتی به حکومت و یا از ترس اینکه شاید این نامه امام حسین (ع) نباشد بلکه دسیسه خودابن زیاد است که خواسته منذر را محک بزند، لذا ( (سلیمان) ) را همراه نامه به نزد عبیدالله آورد و عبیدالله شبی که فردای آن می خواست از بصره به کوفه بیاید، دستور داد قاصد امام حسین (ع) را در بصره به دار آویختند ( (۱۱۰) ) . توضیح : سپاه حسینی از دو دسته تشکیل شده بود : ( (عرب و غیر عرب) )

( که غیر عرب را ( موالی ) می گفتند که تعداد موالیان را به اختلاف نوشته اند از جمله : ۱\_ سلیمان مولى للحسين . ۲\_ حارث بن نبهان مولى حمزه بن عبدالمطلب . ۳\_ منجح مولى للحسين . ۴\_ عامر بن مسلم . ۵\_ جابر بن حجاج مولى عامر بن نهشل . ۶\_ سعد مولى عمر بن خالد صیداوی . ۷\_ قارب الدئلی مولى للحسين . ۸\_ رافع مولى لاهل شنوه . ۹\_ شوذب مولى لشاکر . ۱۰\_ اسلم التركی مولى للحسين . ۱۱\_ جون مولى ابی ذر . ۱۲\_ زاهر مولى عمر بن خزاعی ( ( ۱۱۱ ) ) . ۱۳\_ سالم مولى عامر العبدی . ۱۴\_ سالم مولى بنی المدینه الکلبی . ۱۵\_ سعد مولى علی ( ع ) . ۱۶\_ شیب مولى حرث . ۱۷\_ قارب مولى الحسين ( ع ) . ۱۸\_ نصر مولى علی ( ع ) . ۱۹\_ واضح مولى حرث ( ( ۱۱۲ ) ) . ۳\_ عکس العمل مخاطبین نامه . یکی از مخاطبین نامه ( احنف بن قیس ) است که از اشراف بصره واز یاران امیرالمؤمنین ( ع ) است وی از ن\_ظ\_ر\_س\_ج\_ ایای اخلاقی و مردی حلیم است که حلم او ضرب المثل بوده در جنگ جمل هم ش\_ر\_ک\_ت\_ ک\_ر\_ده وب\_ه\_ حضرت عرض می کند : اگر می خواهید با دویست نفر سرباز شمارا یاری کنم و اگر می خواهید شش هزار نفر را از جنگیدن علیه شما باز دارم , حضرت راه دوم را پذیرفت ( ( ۱۱۳ ) ) . ( ( اح\_ن\_ف ) ) در پ\_اس\_خ\_امام )

(ع) به یک آیه از قرآن مجید اکتفا کرد و اشاره نمود که فعلا- زمان قیام ن-ی-س-ت وب-ع-راق ن-ی-ا-ک-ه  
ت-ضعیف می شوی : (( فاصبر ان وعد الله حق ولا- يستخفنك الذين لا- يوقنون )) (( ۱۱۴ )) . (( ی-زی-د-ب-ن  
م-سعود )) هم قبایل (( بنی تمیم وبنی حنظله وبنی سعد )) را جمع کرد و از آنان قول همکاری گرفت وی طی نامه ای به  
امام (ع) اظهار آمادگی نمود و چون نامه وی به حضرت رسید، در حق او دعا کرد : (( امنك الله من الخوف وارواك يوم  
العطش الاكبر )) . اما هنگامی که می خواست با جمعیتی برای نصرت حضرت بیاید، خبر رسید که حسین بن علی (ع) به  
شهادت رسیده است (( ۱۱۵ )) .

روضه .

چون جراحات سیدالشهدا (ع) زیاد شد، به گونه راست از اسب بر زمین افتاد (( وهو يقول : بسم الله وب-الله وعلی مله  
رسول الله (ص) وخرجت زینب من باب الفسطاطوهی تنادی : وا احاه ! وا سیداه ! وا اهل بیتاه ! لیت السما اطبقت علی الا  
رض )) . \*\*\* . آن دم بریدم من از حسین دل \_\_\_\_\_ کمد به مقتل شمر سیه دل . او می دوید و من می دویدم \_\_\_\_\_ او  
سوی مقتل من سوی قاتل . او می کشید و من می کشیدم \_\_\_\_\_ او خنجر از کین ، من ناله از دل . او می نشست و من می  
نشستم \_\_\_\_\_ او روی سینه ، من در

مقابل . او می برید و من می بریدم \_\_\_\_\_ او از حسین سر من از حسین دل . \*\*\* . ( ( صالح شمر باصحابه ما تنتظرون بالرجل , فحملوا عليه من كل جانب ) ) ( ( ۱۱۶ ) ) . ( ( شمر فریاد زد : چرا منتظرید , لذا هر کس از هر طرف به حضرت حمله کرد ) ) .

## مجلس سیزده

نامه امام حسین ( ع ) به حبیب بن مظاهر .

( ( مَن الـحـسین بن علی بن ابی طالب الی الرجل الفقیه حبیب بن مظاهر اما بعد : یا حبیب , فانت تـعـلـم قـرابتنا من رسول اللّٰه ( ص ) و انت اعرف بنا من غیرک , و انت ذوشیمه و غیره فلا تبخل علينا بنفسک , یجازیک رسول اللّٰه ( ص ) یوم القیامه ) ) ( ( ۱۱۷ ) ) . ( ( از حسین بن علی به مرد فقیه , حبیب بن مظاهر ای حبیب ! قرابت ما را با پیامبر ( ص ) می دانی و تو بهتر از دیگران ما را می شناسی و شخص آزاد مرد و غیرتمندی هستی از جان خود بر ما مضایقه مکن , رسول خدا ( ص ) در قیامت پاداش آن را به تو خواهد داد ) ) . این نامه متأسفانه در کتب قدیمی که مصدر هستند , نیامده فقط در تالیفات متأخرین مانند ( ( ادب الـحـسـیـن , بلاغه الحسین , فرسان الهیجا ) ) ذکر شده است , و طبق این نقل , وقتی حضرت نامه را نوشتند که از شهادت ( ( مسلم بن عقیل ) ) آگاه شدند , لذا دوازده پرچم را برافراشت و هر پرچم را به دست یـک نفر

از اصحاب داد تا یک پرچم باقی ماند بعضی گفتند این را به ما بسپارید، حضرت فرمود: خ\_داون\_د\_ب\_ه\_ش\_م\_ا  
جزای خیر بدهد، صاحب این پرچم خواهد آمد، آنگاه این نامه را برای ((ح\_ب\_ب)) نوشتند چون در این نامه کلمه ((  
فقیه)) آمده، لازم است معنای ((فقه)) توضیح داده شود قرآن کریم می فرماید: . (فلولا نفر من کل فرقه طائفه لیتفقها  
فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم) ((۱۱۸)). آی\_ه\_ش\_ریفه در بین آیات جهاد آمده است، یعنی مساله تفقه  
و تعلم احکام دینی، آنقدر مهم است که ه\_مه نباید رهسپار میدان جنگ شوند، بلکه جمعی هم باید عازم میدانهای فرهنگی  
شوند و مرزبان دین و اعتقادات مردم باشند.

فقه در روایات .

((فقه)) در لغت به معنای ((فهم)) است و در اصطلاح امروزه، ((فقیه)) به کسی گفته می شود که در اح\_ک\_ام  
ش\_ر\_عی، صاحب نظر و مجتهد باشد و قدرت استنباط احکام شرعی را از ادله آنها داشته باشد البته روشن است که منظور از  
کلمه ((فقیه)) در نامه امام حسین (ع) این معنا نیست، زیرا در آن ع\_ص\_ر، ف\_ق\_ی\_ه\_ب\_ه\_م\_ع\_نای امروزی  
مصطلح نبوده و منظور از آن صاحب فهم و درک در امور د\_ی\_ن\_ی\_اس\_ت که اثر و نتیجه آن در اعضا و جوارح آشکار شود  
در حدیث آمده است: ((من حفظ علی امتی اربعین حدیثا بعثه الله فقیها عالما)) ((۱۱۹)). امیر المؤمنین

(ع) می فرماید: ((الاخبركم بالفقيه حق الفقيه؟

من لم يقنط الناس من رحمه الله ولم يؤمنهم من عذاب الله ولم يرخص لهم في معاصي الله)) ((١٢٠)). ((آیا به شما خبر دهم که فقیه واقعی کیست؟

آن کسی است که مردم را از رحمت الهی مایوس نکند و از طرفی هم ایمن از عذاب الهی نکند (مردم را در حالت خوف ورجانگه دارد) و اجازه انجام معاصی الهی را ندهد)). صاحب رجال کشی, ((حیب)) را این گونه ترجمه کرده است: ((كـان حـبـبـیـب من السبعین الرجال الذین نصرُوا الحسین (ع) ولقوا جبال الحديدواستقبلوا الرماح بـصـدورهم والسیوف بوجوههم وهم يعرض علیهم الاـمان الا موال فیابون ویقولون لا عذر لنا عند رسول الله (ص) ان قتل الحسین ومنا عین تطرف حتی قتلوا حوله)) ((١٢١)). ((حـبـبـیـب, جـز هفتاد نفری است که حسین (ع) را کمک و کوههای آهن را ملاقات کردند (یعنی با افـرادى كه غـرق در اسلحه بودند مواجه شدند), و با سینه و صورت, به استقبال تیرها و شمشیرها رفتند و بـه آنـامـان مـی دادند و بـامـوال, آنـان را تطمیع می کردند ولی زیر بار نمی رفتند و می گفتند اگر حسین (ع) کشته شود, نزد پیامبر (ص) عذری نداریم در حالی که ما زنده باشیم و چشمان ما حرکت کند آنچه آنچنان ایستادگی کردند تا آنکه اطرافش کشته شدند

سؤال حبیب از امام حسین (ع) .

((ح\_ب\_یب )) از امام (ع) سؤال کرد قبل از آنکه خداوند متعال حضرت آدم (ع) را خلق کند, شما کجا بودید ؟

ح\_ض\_رت ف\_رم\_ود : (( ک\_نا اشباح نور ندور حول عرش الرحمن فنعلم للملائكة التسبیح والتهلیل والتحمید ))  
(۱۲۲) . م\_ا\_ه\_م\_ان\_ن\_د\_ن\_وری ب\_ودیم که اطراف عرش الهی می چرخیدیم وبه ملائکه حمد و تسبیح الهی را می  
آموختیم )) .

رؤیای شیخ جعفر شوشتری (ره) .

((ش\_ی\_خ\_ج\_ع\_ف\_ر\_ش\_وش\_تری )) بعد از مراجعت از نجف اشرف به موطن خود, قدرت بر اداره منبر و ج\_لسات  
و عظرا نداشت , لذا در ماه رمضان کتاب (( تفسیر صافی )) و در ماه محرم , کتاب (( روضه ال\_شهدا )) را از روی کتاب  
برای مردم می خواند و نمی توانست چیزی را حفظ کند یک سال به همین م\_ن\_وال\_گ\_ذشت تا محرم سال آینده , شبی به  
فکر رفت که من تا کی صحفی باشم و کتاب را از رو ب\_رای م\_ردم ب\_خ\_وانم در این اثنا خوابش می برد, در عالم رؤیا,  
خود را در صحرای کربلا\_و در مقابل خ\_ی\_م\_ه\_ام\_ح\_س\_ی\_ن (ع) می بیند, می گوید وارد خیمه امام (ع) شدم  
و سلام کردم , آن حضرت مرا نزدیک خود طلبید و به (( حبیب بن مظاهر )) فرمود : (( فلانی , مهمان ماست و آب هم که  
نداریم , ولی مقداری آرد و روغن هست , برخیز و از اینها طعامی درست کن )) . ((ح\_یب



(( , طعام را آماده کرد و نزد من نهاد و من چند قاشق از آن خوردم و بیدار شدم و در اثر این ع\_ن\_ای\_ت\_ح\_س\_ینی (ع) مجلس (( شیخ جعفر )) به جایی رسید که : (( یغبطه س کان الملا\_الا\_علی , ساکنان آسمانها غبطه این مجالس را می خوردند )) (( ۱۲۳ )) .

پیشگوییهای حیب , میثم و رشید .

روزی (( میثم تمار )) که سوار بر اسب بود, (( حیب بن مظاهر اسدی )) که در جمع بنی اسد بود, از او استقبال کرد و با یکدیگر سخن گفتند . (( ح\_ب\_یب )) گفت : گویا می بینم مرد بزرگی را که جلو سرش مو ندارد و شکم فربهی دارد و جلو (( دارال\_رزق )) خ\_رب\_زه\_م\_ی\_ف\_روش\_د\_ب\_ه\_جرم محبت اهل بیت او را بر دارمی زنند و شکمش را پاره می کنند ( منظورش از این سخنان (( میثم )) بود )) . (( م\_یثم )) هم گفت : (( من هم می شناسم مرد سرخ چهره ای را که برای یاری فرزند پیامبر خروج می کند تا کشته می شود و سرش را در کوفه می گردانند ( منظورش (( حیب )) بود )) . این دو, پس از این سخنان , از همدیگر جدا شدند, کسانی که در اطراف ایستاده بودند و سخنان این دورا می شن\_ن\_ی\_دن\_د گفتند : به خدا احدی را دروغگوتر از اینها ندیدیم همینطور که اهل مجلس ن\_ش\_سته بودند, (( رشید هجری )) از راه رسید

وسراغ آن دونفر را گرفت ، مردم هم مطالب آنان را برای او نقل کردند . (( رشید )) گفت : (( خدا رحمت کند میثم را که یک مطلب را فراموش کرده بگوید و آن اینکه کسی که س\_ه\_س\_ر حیب را می آورد ، صد درهم از دیگران بیشتر جایزه می گیرد )) این سخن را گفت و رفت اهل مجلس گفتند : این دیگر از آن دو نفر دروغگوتر بود اما همان مردم شاهد بودند که روز و شبها ن\_گ\_ذش\_ت\_م\_گ\_ر\_ای\_نکه تمام پیشگوییهای آنان محقق شد و (( میثم تمار )) را جلو خانه (( عمرو بن حریث )) به دار زندوسر (( حیب )) را در کوفه گردانند (( ۱۲۴ )) .

روضه .

چ\_ون (( مسلم بن عوسجه )) بر زمین افتاد ، حضرت حسین (ع) همراه (( حیب )) بر بالین او حاضر شد\_ش\_دن\_د\_ح\_حیب گفت : (( اگر نبود اینکه ساعتی دیگر من هم به تو ملحق می شوم ، دوست داشتم وصی تو باشم )) . گفت : (( آری تورا سفارش می کنم که در راه حسین (ع) کشته شوی )) . ح\_ب\_ی\_ب\_گ\_فت : (( همین کار را خواهم کرد )) مدتی گذشت تا اینکه به وسیله ضربت (( بدیل بن ص\_ری\_م )) از ب\_ن\_ی\_ت\_م\_یم ، حیب بر زمین افتاد ، (( حصین بن تمیم )) ، شمشیری برفرش زد و به ش\_هادت رسید مرد تمیمی ، سر حیب را جدا کرد حصین بن تمیم گفت : ((

( من هم در کشتن او با تو شریک هستم ) . تمیمی گفت : ( من قاتل حبیب هستم ) . ح\_ص\_ی\_ن گفت : ( من طمعی در جایزه ندارم , سررا تو بیر واز عبیدالله جایزه بگیر, لکن لحظه ای س\_ر\_را\_ب\_ه\_م\_ن\_بده که به گردن اسبم بیندازم و جولان بدهم تا مردم بدانند که من در قتل حبیب شریک هستم ) ولی تمیمی حاضر نمی شد تا اینکه بستگان طرفین , به همین نحو بین آنان اصلاح دادند . ( اب\_و\_م\_ح\_ن\_ف ) ( ن\_قل\_کرده است : ( لما قتل حبیب بن مظاهر هد ذلک الحسین , شهادت حبیب , حسین (ع) را شکست داد ) . ( مرحوم سماوی ) ) چنین می گوید : . ان یهد الحسین قتل حبیب \_\_\_\_\_ فلقد هد قتله کل رکن . قتلوا منه للحسین حبیباً \_\_\_\_\_ جامعاً فی فعاله کل حسن ( ( ۱۲۵ ) ) . ( شهادت حبیب نه تنها حسین (ع) را شکست , بلکه تمام ارکان شکسته شد ) . ( با شهادت حبیب , دوستی را از حسین گرفتند که جامع افعال نیکو بود ) .

پسر حبیب و قاتل پدر .

پ\_س\_از\_واق\_ع\_ه\_کربلا, مرد تمیمی سر حبیب را بر گردن اسب خود انداخته و منتظر ملاقات ( ابن زی\_اد ) ( ب\_ود ) ( ق\_اسم ) پسر حبیب که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود, همراه سر پدر می رفت , لذا از قاسم پرسید چرا همراه من می آیی ؟

. گفت :

چون این سر پدر من است ، می خواهم آن را به من بدهی تا دفن کنم . مرد تمیمی گفت : خیر، امیر راضی نمی شود و من هم می خواهم جایزه خوبی از امیر بگیرم . ق\_اس\_م\_گ\_ف\_ت : ( ( اما خداوند بدترین پاداش را به تو می دهد ) ) قاسم عجالتا قاتل پدر را رها کرد اما م\_ت\_ر\_ص\_د بود تا انتقام بگیرد سرانجام در زمان ( ( مصعب بن زبیر ) ) که در نزدیکی موصل اردو زده ب\_ود، در ن\_ی\_مروزی ، مرد تمیمی در خیمه خود در خواب قیلوله بود، قاسم انتقام پدر را با کشتن او گرفت .

روضه .

کودکی را که پدر در سفر است \_\_\_\_\_ دائما چشم امیدش به دراست .

هر صدائی که ز در میاید \_\_\_\_\_ بخیالش که پدر میاید . امام حسین ( ع ) دختر چهار ساله ائی داشت که فقط صاحب ریاحین الشریعه در ج ۳ / ص ۲۹۰ نام او را رقی\_ه\_ذک\_ر\_ک\_رده است ، شبی در شام در عالم رؤیا، پدر را دید و شکایت از ستم های مردم نمود، اما چون بیدار شد، جای پدر را خالی دید . بگفت ای عمه بابایم کجا رفت \_\_\_\_\_ بدی این دم برم ، دیگر چرا رفت . عمه من بی پدری ندیده بودم \_\_\_\_\_ سخت است کنون که آزمودم . ل\_ذا سر پدر را برایش آوردند، مدتی ، خیره ، خیره به سر نگاه کرد و می گفت : چه کسی رگ گلوی تورا برید و مرا در این سن یتیم کرد ؟

تا اینکه لبهایش را بر لبان پدر نهاد و روحش از قفس دنیا پرواز کرد . رموز عشق بر عالم نشان داد \_\_\_\_\_ لبش را بر لبش نهاد

## مجلس چهاردهم

نامه امام حسین (ع) به برادرش محمد بن حنفیه وجماعتی از بنی هاشم .

(( بسم الله الرحمن الرحيم : فان من لحق بي استشهاد ومن لم يلحق لم يدرك الفتح )) (( ۱۲۷ )) . (( هر کس به من ملحق شود، به شهادت می رسد و هر کس تخلف کند، به فتح و پیروزی نمی رسد )) . ای ن\_ن\_ام\_ه را ام\_ح\_س\_ین (ع) از مکه برای برادرش (( محمد بن حنفیه )) وجماعتی از بنی هاشم نوشته اند . ح\_دی\_ث از ام\_ص\_ادق (ع) ن\_قل شده و سند در غایت صحت است و بعضی تصور کرده اند که نامه را حضرت از کربلا نوشته که اشتباه است .

تحلیل نامه امام (ع) .

این نامه در عین اختصار، حاوی مطالب ارزشمندی است که باید به آن توجه شود .:

۱\_ علم امام حسین (ع) به شهادت خود و اصحابش . در م\_ن\_اس\_بتهای مختلف در این کتاب متذکر شدیم که حضرت و مساله کشته شدن خود را مطرح ک\_رده اس\_ت از ج\_م\_له : در نامه ای به (( عبدالله بن جعفر )) ، در ملاقات با (( محمد بن حنفیه )) ، در گ\_فتگو با (( ابا هرم )) در بر خورد با (( عمرالاطرف )) و در سخن با (( ام سلمه و ابو محمد واقدی )) و ده\_ه\_ا مورد دیگر، به کشته شدن خود تصریح کرده اند و علت اصرار اصحاب بر نرفتن امام (ع) به کوفه برای

همین

بود که از پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) شنیده بودند که در عراق حسین (ع) را خواهند کشت. در اصول کافی و بابی داریم تحت عنوان ((باب ان الائمة (ع) يعلمون متی یموتون))، امام صادق (ع) می فرماید: ((ای امام لا یعلم ما یصیبه والی ما یصیر، فلیس ذلک بحجه لله علی خلقه)) ((۱۲۸)). (هر امامی که نداند چه اتفاقی برای او می افتد و کارش به کجا منتهی می شود، این حجت خداوند بر مردم نیست). ۲. پ\_ای\_ان\_ک\_اررا برای همه روشن کرده است که همه کشته می شوند و هر کس برای هدف دیگری آمده، از همینجا بر گردد، فردا عده ای نگویند ما به طمع حکومت و ریاست رفته بودیم ولی مطلب ع\_وض\_ش\_د، ل\_ذا در م\_را حل مختلف، بیعت را از اصحاب برداشت که هر کس می خواهد برود، برود و ق\_تی خیر شهادت ((حضرت مسلم)) رسید، فرمود: ((من احب منکم الا نصراف فلینصرف، و لیس علیه منا ذمام)) ((۱۲۹)). و شاهدش هم کلمات اصحاب در شب عاشورا خطاب به امام حسین (ع) است که آگاهانه این راه را ان\_تخاب کردند امام (ع) در شب عاشورا خطاب به ((بشر بن عمر حضرمی)) فرمود: ((خبردار شدم ک\_ه\_ف\_رزن\_دت در سر حدات ری اسیر شده، من بیعت خود را از تو برداشتم،

برو در آزادی فرزندان تلاش کن )) اما او در پاسخ گفت : (( اکلتنی السباع حیا ان فارقتک یا ابا عبدالله )) (( ۱۳۰ )) .  
( زنده , زنده طعمه درندگان شوم اگر دست از یاری تو بر دارم ای حسین ! ) . (( زهیر بن قین بجلی )) گفت : (( واللّه  
لـوددت انی قتلت ثم نشرت ثم قتلت حتی اقتل کذا الف قتله وان اللّٰه یدفع بذلک القتل عن نفسک )) (( ۱۳۱ )) .  
دوست دارم هـزار مـرت بـه کشته شوم و آنگاه زنده شوم تا بدینوسیله خداوند قتل را از شما دفع کند )) . (( مسلم  
بن عوسجه )) برخاست و چنین گفت : (( لا ابرح حتی اکسر فی صدورهم رمحی واضربهم بسیفی ما ثبت قائمه یدی )) ((  
۱۳۲ )) . (( از شـم اـ دست بر نمی دارم مگر آنکه نیزه ام را در سینه آنان بشکنم و تا جان دارم با شمشیر با آنان بجنگم ))  
). (( سعید بن عبدالله حنفی )) چنین گفت : (( واللّٰه لا نـخـلـیـک حتی یعلم اللّٰه انا قد حفظنا نبیه محمدا ( ص  
فیک , واللّٰه لو علمت انی اقتل ثم احیی ثم احرق حیا ثم اذری فعل بی ذلک سبعین مره ما فارقتک )) (( ۱۳۳ )) . (( بـه  
خـداسـوگند ! از شما دست بر نمی دار تا یقین کنیم که سفارش پیامبر

(ص) رادر مورد شما رع\_ای\_ت\_ک\_رده\_ای\_م\_به\_خدا! اگر هفتاد مرتبه کشته شوم سپس زنده شوم, آنگاه مرا بسوزانند (باز) دست از یاری تو بر نمی دارم). ل\_ذ\_ا\_آن\_ان\_ی\_ک\_ه\_برای\_مطامع\_دنیوی\_آمده\_بودند, زودتر وحتى در بین راه, حضرت را تنها گذاشته و رفته بودند: مدعی خواست که آید به تماشاگه راز \_\_\_\_\_ دست غیب آمد و بر سینه نا محرم زد.

۳\_ بعد از شهادت حسین (ع) امید فتح و پیروزی برای کسی نیست, چنانچه می بینیم بعد از واقعه ک\_رب\_لا\_ح\_ر\_ک\_ت\_های\_زیادی\_انجام\_شد, ولی موفقیت های کامل به دست نیامد, (( قیام توابین, واقعه ح\_ره, ق\_ی\_ام\_زید\_ویحیی )) از همین قبیل است که در نوبه خود در رسوایی حکام اموی, تاثیر داشت ول\_ی\_ن\_ت\_وانست\_ریشه\_حکومت\_اموی\_را\_بخشکاند\_سید\_الشهدا\_((ع)) در پیش بینی از آینده و مشکلات و ستمهایی که مردم خواهند دید در صبح عاشورا چنین فرمود:

(( ای\_م\_اللّه, لا\_ت\_ل\_ب\_ثون\_بعدها\_الا\_کریث\_ما\_یرکب\_الفرس\_حتى\_تدور\_بکم\_دور\_الرحی\_وتقلق\_بکم\_قلق\_المحور, عهد\_عهده\_الی\_ابی\_عن\_جدی\_(ص) )) (( ۱۳۴ )) (( به خدا سوگند! بعد از من, فرصت چندانی پیدا نمی کنید مگر آن مقداری که اسب سوار, سوار بر اس\_ب\_ش\_ود\_وبعد\_آسیاب\_زمانه\_شمارا\_می\_چرخاند\_ونرم\_ودچار\_اضطراب\_می\_کند, این خیری است که پدرم از رسول خدا (ص) به من داده است ))



( .

روضه .

در شب عاشورا سیدالشهدا (ع) اجازه بازگشت داد و چنین فرمود : .

( اللهم انی احمدک علی ان اکرمتنا بالنبوه و علمتنا القران وفقهتنا فی الدین اما بعد : فانی لا اعلم اصـحـابـا اوفـی ولا خـیـرا من اصحابی ولا اهل بیت ابر ولا اوصل عن اهـل بیت ی انی قد اذنت لکم فانطلقوا جمیعا فی حل لیس علیکم منی ذمام وهذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملا ) ( ( ۱۳۵ ) ) . مـنـتـهـا آیا اصحاب می توانستند امام (ع) را تنها بگذارند ؟

آیا حفظ جان امام (ع) بر اصحاب , واجب نـبـود ؟

و اگر کسی حضرت را تنها گذاشته باشد , مؤاخذه نمی شود ؟

پاسخ علامه مامقانی (قده) را در حـالـت ( محمد بن حنفیه ) ذکر کردیم , پاسخی هم مرحوم مقرر در کتاب مقتل الحسین (ع) داده اند . \*\*\* . گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما \_\_\_\_\_ سر گیرد و برون رود از کربلای ما . نا داده تن به خواری و نا کرده ترک سر \_\_\_\_\_ نتوان نهاد پای به خلوت سرای ما . این عرصه نیست جلوه گه روبه و گراز \_\_\_\_\_ شیر افکن است بادیه ابتلای ما . بر گردد آنکه با هوس کشور آمده \_\_\_\_\_ سرناورد به افسر شاهی گدای ما . مارا هوای سلطنت ملک دیگر است \_\_\_\_\_ کاین عرصه نیست در خور فرهای ما . ( نیر تبریزی ) .

### مجلس پانزدهم

پاسخ امام حسین (ع) به نامـه عبداللّه بن جعفر ر .

( لـو کـنـت فـی جحر هامه من هوام الارض لا ستخرجونی حتی یقتلونی )

و الله وليعتدن علي كما اعتدت اليهود في يوم السبت )) ( ( ۱۳۶ ) ) . ی\_ک\_ی از کسانی که برای امام حسین ( ع ) نامه نوشته و شخصا به ملاقات آن حضرت رفته , ( ( عبدالله ب\_ن\_ج\_ع\_فرطیار ) ) ( ( ۱۳۷ ) ) است ( ( عبدالله ) ) وقتی از حرکت سیدالشهدا ( ع ) به سمت عراق مطلع می شود, نامه ای به این مضمون به حضرت می نویسد و به دو فرزندش ( ( عون و محمد ) ) می دهد که به حضرت برسانند : . ( ( ان\_ی\_م\_ش\_فق\_علیک من هذا الوجه ان یکون فیه هلاکک واستئصال اهل بیتک , ان هلك ت الیوم اط\_ف\_ئی\_ن\_ور\_الارض , ف\_ان\_ک\_علم\_المهتدین ورجا المؤمنین , فلا تعجل بالسیرفانی ف ی اثر کتابی والسلام ) ) . ( ( از ای\_ن\_سفر بر شما بیمناک هستم که کشته شوی و خاندانت اسیر و درمانده شوند, با کشته شدن ش\_م\_ا, نور زمین خاموش می شود, زیرا شما چراغ هدایت و امید مؤمنین هستی در حرکت به طرف عراق عجله مکن و خودم به دنبال این نامه , خدمت خواهم رسید والسلام ) ) . این نامه , ( ( عبدالله ) ) را آرام نکرد, زیرا موقعیت حساس و با روحیه حسین بن علی ( ع ) نیز آشناست که او رهبر آزادگان می باشد و تن به ذلت نمی دهد, لذا دست به اقدام دیگری می زند و آن رفتن به ن\_زد ( ( ع\_م\_رو بن سعید ) ) حاکم مکه و گرفتن امان نامه برای حضرت است و برای اطمینان خاطر ب\_ی\_شتر امام (

ع) برادر حاکم مکه، (یحیی بن سعید) را همراه خود می آورد، ولی حضرت در پاسخ همه این اقدامات می فرماید: (اگر در لانه جنبنده ای از جنبنده های زمین باشم، مرا بیرون می آورند و خواهند کشت و بر من ستم می کنند همچنان که یهود، ستم کردند و در روز شنبه به صید ماهی پرداختند و حریم الهی را شکستند). انی رایت رسول الله (ص) فی منامی وامرنی بامر لا بد ان انتهی الیه). ( پیامبر را در عالم رؤیا دیدم و به من دستوری فرموده که باید آن را انجام بدهم). (عبدالله) پرسید: آن رؤیا و دستور چیست؟

. حضرت فرمود: (( ما حدث احدا بها وما انا محدث بها حتی القی ربی )) (( ۱۳۸)). (به احدی نگفته و نخواهم گفت تا هنگامی که خداوند را ملاقات کنم).

فرزندان شهید عبدالله.

تاریخ، دو یا سه فرزند شهید از (عبدالله بن جعفر) در واقعه طف، ذکر کرده است:.

۱\_ عون بن عبدالله. که مادرش حضرت زینب علیها السلام است که به میدان جهاد آمد و گفت: ان تنکرونی فانا ابن جعفر  
\_\_\_\_\_ شهید صدق فی الجنان ازهر. یطیر فیها بجناح اخضر \_\_\_\_\_ کفی بهذا شرفا من معشر (۱۳۹). ۲\_ محمد بن  
عبدالله. نام مادرش (حوصا بنت حفصه) است که به میدان آمد و گفت:.

اشکو الی اللہ من العدو ان \_\_\_\_\_ فعال قوم فی الردی عمیان . قد بدلوا معالم القرآن \_\_\_\_\_ ومحکم التنزیل والتبیان ( ( ۱۴۰ ) ) . اما صاحب مقاتل الطالبیین , فرزند سومی به نام ( ( عبیداللہ ) ) را هم از عبیداللہ ذکر می کند که او هم جز شهدای کربلا بود و نام مادرش حوصا بنت حفصه است ( ( ۱۴۱ ) ) .

عکس العمل غلام عبیداللہ بن جعفر .

چون خبر شهادت فرزندان ( ( عبیداللہ ) ) به مدینه رسید , ( ( ابو السلاسل ) ) غلام ( ( عبیداللہ ) ) , گفت : ( ( هـ ذام لـ قینا من حسین ) ) , عبیداللہ آنچنان عصبانی شد که گفت : تو این چنین درباره حسین سخن می گویی : ( ( واللہ , لو شهدته لا حببت ان لا افارقه حتی اقتل م عه ) ) . به خدا سوگند ! دوست داشتم که من هم همراه او کشته می شدم ولی اگر نتوانستم خودم شرکت کنم , لا اقل با فرزندانم , اورا کمک کردم ) ( ( ۱۴۲ ) ) .

سخاوت عبیداللہ .

وی ی کی از سخاوت مندان روزگار است که حکایات زیادی از او نقل شده از جمله : روزی وارد باغی شد و دغ لامی را دید که مشغول کار کردن است چون موقع ناهار رسید , غلام سفره ای را باز کرد که سه ق رص ن ان در آن بود , سگی پیدا شد و مقابل سفره نشست , غلام یک نان را جلو سگ انداخت , ح ی وان آن را خورد و ب از ب ه س فره نگاه می کرد معلوم بود که خیلی گرسنه است غلام نان دوم

وسوم را هم جلوی او انداخت و سفره را بدون اینکه خودش چیزی خورده باشد، جمع کرد. (( عبدالله )) پرسید: جیره غذای تو هر روز چه مقدار است؟

(( غلام )): همین مقداری که دیدی. (( عبدالله )) پس برای خودت چی؟

(( غلام )): این محله ما سنگ ندارد و این حیوان از راه دور آمده و من دوست نداشتم با شکم گرسنه برگردد. (( عبدالله )): پس امروز را چه می کنی؟

(( غلام )): روز را به شب می رسانم. اینجا بود که عبدالله خطاب به رفقاییش گفت: (( الام علی السخا وهذا سخی منی )) . (( مرا به خاطر سخاوت زیاد، سرزنش می کنند در حالی که این غلام با سخاوت تر از من است )) . آنگاه باغ را خرید و به غلام بخشید (( ۱۴۳ )) . چند نکته اخلاقی در این داستان قابل توجه است: ۱- در ح\_د\_ام\_ک\_ان و ن\_ی\_از حاجتمدان را مرتفع سازیم، رسول خدا (ص) فرمود: (( من قطع رجا من ارتجاه قطع الله منه رجاه يوم القيامة )) (( ۱۴۴ )) . (( هر کس امید کسی را قطع کند که به او امید بسته، خداوند متعال هم امید او را در قیامت قطع می کند )) . ۲- در م\_وق\_ع\_غ\_ذا\_خ\_وردن، اگر بیننده ای هست لقمه ای هم به او بدهیم یا

تعارف کنیم ، محدث خـبـیـر ( ( شیخ عباس قمی ) ) ( قده ) نقل می کند که در تبریز چند روزی مهمان شخصی بودم که غذای چند نفر را می خورد ولی سیر نمی شد، می گفت من مبتلا به ( ( مرض جوع ) ) هستم و هر چه می خورم سیر نمی شوم ، چون وقتی غذایی خوردم ، سگی پیدا شد و نگاه می کرد ولی من حتی لـقـمـه ای به او ندادم ، حیوان با ناامیدی نگاهی به آسمان کرد و رفت و از آن وقت من مبتلا به این مرض شده ام ( ( ۱۴۵ ) ) . ۳ \_ آنـچـه را انسان در راه خداوند بدهد ، ضرر نمی کند ، قرآن کریم می فرماید : ( وما انفقتم من شیء فهو یخلفه ) ( ( ۱۴۶ ) ) . ( ( آنچه را در راه خدا بدهید ، خداوند جبران می کند ) ) چنانچه آن غلام چند قرص نان به حیوانی داد و از لطف خدا ، صاحب باغی شد .

روضه .

( ( واشتد العطش بالحسین ( ع ) فرکب المسناه یرید الفرات والعباس اخوه بین ی دیه فاعترضته خیل ابن سعد فرمی رجل من بنی دارم الحسین ( ع ) بسهم فاثبتہ فی حنکة الشریف حتی امتلأت راحتاه من الدم ثم رمی به وقال : اللهم انی اشکو الیک ما یفعل باین بنت نبیک ) ) ( ( ۱۴۷ ) ) . توئی کعبه و حرم ، توئی مکه و منا \_\_\_\_\_ توئی مشعر همم ، توئی زمزم و صفا . توئی حجر و مستجار ، توئی قبله دعا \_\_\_\_\_ توئی خیر من یطوف ، توئی خیر من

سعا . توئی مطلب رسول , توئی مقصد خدا . هم از رکن وهم مقام , هم از عمره هم ز حج . تو روح مصوری , تو جان مجسمی \_\_\_\_\_ تو نفس مجردی , تو عقل مکرمی . تو لوحی و تو قلم , تو عرش معظمی \_\_\_\_\_ تو آیات منزلی , تو اسما اعظمی . ز آدم مؤخری , به آدم مقدمی . توئی آیت رجا, توئی معنی فرج . ز آبی که خضر را ندادند در حیات \_\_\_\_\_ به قبر شریف او ببندند در ممات . ولی سوی شه نرفت , نمود آب احترام \_\_\_\_\_ نه در مردگی به قبر, نه در زندگی به کام . ( شعر از : میرزا یحیی مدرس اصفهانی ( قده ) ) .

## مجلس شانزدهم

پاسخ امام حسین (ع) به نامه عمرو بن سعید اشدق .

((وخیر الامان , امان الله , ولم يؤمن بالله من لم يخفه في الدنيا, فنسال الله مخافه في الدنيا توجب امان الاخره عنده )) (( ۱۴۸ )) . ((عـمـرـو بن سعید اشدق )) والی مکه از طرف یزید است در حالات (( عبدالله بن جعفر )) گفتیم هـنـگـامـیکه وی از حرکت امام (ع) مطلع می شود, نزد (( عمرو بن سعید )) می آید و امان نامه ای را برای حضرت می گیرد : . (( بـلـغـنی انک قد عزمـت علی الشخوص الی العراق , فانی اعیدک بالله من الشقاق , فان کنت خائفا فاقبل الی , فلك عندی الامان والصله )) . (( با ))

خبر شدم که تصمیم داری به سمت عراق حرکت کنی ، تورا به خدا ! از اختلاف بپرهیز و اگر از روی ترس و ناچاری به سمت عراق می روی ، به سوی من بیا که در امان و توجه من هستی ) . حضرت در پاسخ ، جمله فوق را مرقوم فرمود : . ( )  
ب\_هترین امانها، امان خداست و کسی که در دنیا از خدا، ترس و واهمه نداشته باشد، به خدا ایمان ندارد از خداوند تعالی ترسی را در دنیا می خواهم که موجب امان آخرت در نزد او باشد ) .

خوف از خداوند .

اصولا امان نامه را به کسی می دهند که از حکومت ، متواری شده است ، لذا دولتها اعلام می کنند که در صورت تسلیم شدن ، متعرض آنان نخواهند شد . ح\_ا ک\_م مدینه ، سیدالشهدا ( ع ) را خوب نشناخته و خیال می کند او هم به خاطر ترس از حکومت به ط\_رف ع\_راق می رود، در حالی که حضرت می فرماید، اگر در قاموس انسان مسلمان ، ترس وجود داش\_ت\_ه ب\_اش\_د، ت\_رس از خ\_دا است و بس که در آخرت از عذاب الهی در امان باشد امام صادق ( ع ) می فرماید : . ( ) من خاف الله اخاف الله منه كل شي ومن لم يخف الله اخافه الله من كل شي ) ( ( ۱۴۹ ) ) . ( ) آنکه از خدا بترسد، خداوند هم ، همه را از او می ترساند و آنکه از خداوند بترسد، خدای تعالی او را از همه می ترساند ) . ب\_ه\_م\_ق\_دار\_ک\_ه انسان در دنیا از خدا بترسد، در قیامت ایمن خواهد بود



وهراندازه که در دنیا بی پروا باشد، در قیامت خائف خواهد بود. (( قال رسول الله (ص) : قال الله تبارک و تعالی : وعزتی وجلالی لا اجمع علی عبدی خوفین ولا اجتمع لہ ام نین , فاذا ام نین فی ال دنیا اخفته یوم القیامه واذا خافی فی الدنیامنته یوم القیامه )) ( ( ۱۵۰ ) ). (( در ای ن ح دیت قدسی پیامبر (ص) از پروردگار عالم نقل می کند که : به عزت وجلالم سوگند ! خوف در دنیا و آخرت با امن در دنیا و آخرت با هم جمع نخواهد شد اگر در دنیا از عذاب من ایمن باشد , در قیامت ترسان خواهد بود و اگر در دنیا خائف از پروردگار شد , در قیامت ایمن خواهد بود )) . اصولا- به امان دولتها و حکومتها اطمینان نیست , چه بسا افرادی مورد عفو قرار گرفتند ولی بعدا مورد غضب واقع شدند یا امان نامه های آنان پاره و شکسته شد و عهد و پیمانها نقض گردید که به یک جریان تاریخی اشاره می شود تا بیان امام حسین (ع) بهتر روشن شود که امان واقعی همان امان الهی است .

امان نامه ای که پاره شد .

(( ین ح ین بن ع ب دالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب )) که به او (( اثلی )) هم گفته می شود , به منطقه دیلم رفت و در آنجا عده زیادی با او بیعت کردند . (( هارون ال رشید )) سخت به وحشت افتاد , لذا به (( فضل بن یحیی )) گفت : (( ان یحیی قذاه فی عین ))

یحیی خاری در چشم من است لذا (( فضل )) با سپاهی عظیم حرکت کرد و از راه تهدید و تـطـمـیـع بـایـحـی  
وارد مذاکره گردید و بنا شد که امان نامه ای برای (( یحیی )) بنویسند که حـکومت و متعرض او نشود، لذا امان نامه  
محکمی که هیچ راه خدشه و شبهه ای در آن نباشد، برای یحیی نوشته شد و یحیی به سلامت به مدینه بازگشت . (( عبدالله بن  
مصعب زبیری )) نزد هارون از یحیی سخن چینی کرد و گفت : (( یحیی از من خواسته بـایـحـی )) این خبر، هارون  
را سخت ناراحت کرد، لذا هردورا با هم رو به رو کرد، (( یحیی )) اورا بـاقـسم خاصی سوگند داد، ولی (( زبیری ))  
استنکاف می کرد تا به اصرار هارون به همان نحو سـوگند خورد و در اثر سوگند دروغ بعد از سه روز هلاک شد اما هارون  
فکرش ناراحت و مشوش بـود، لـذا دسـتـوردسـتـگیری اورا صادر کرد (( یحیی )) امان نامه را حاضر کرد که  
حق تعرض به مـن رانـداری هارون امان نامه را به (( ابو یوسف قاضی )) داد وی گفت : (( صحیح است و راهی برای  
ابطال آن وجود ندارد )) اما (( ابو البختری )) گفت : (( امان نامه از جهاتی مخدوش است )) . هـارون گـفت : پس  
خودت آن را پاره کن ابو البختری در حالی که دستهایش می لرزید، آن را پاره کرد، لذا (( یحیی )) مجدداً روانه

زندان شد و به طور مشکوکی به شهادت رسید (( ۱۵۱ )) .

امان نامه شمر .

(( ش\_مر )) از طایفه (( کلاب )) و (( ام البنین )) مادر حضرت عباس (ع) هم از همین طایفه است شمر امان نامه ای از عبیدالله بن زیاد برای فرزندان ام البنین آورد و جلوسپاه حسینی ایستاد و صدا زد: (( این بنو اختنا؟

(( کسی پاسخ او را نداد . امام حسین (ع) فرمود: (( او را پاسخ دهید، هر چند فاسق باشد )) . حضرت ابوالفضل (ع) و برادرش جلو آمدند، شمر گفت: (( شما در امان هستید! )) ، اما یکصدا پاسخ شنید که: (( لعن الله ولعن امانک ، خداوند تو و امان نامه ات را لعنت کند )) (( ۱۵۲ )) .

روضه .

یکی از القاب حضرت عباس (ع) (( باب الحوائج )) است (( سید صالح حلی )) در اشعارش می فرماید: .

باب الحوائج ما دعته مروعه \_\_\_\_\_ فی حاجه الا ویقضی حاجتها . \*\*\* . ی\_ع\_ن\_ی : حضرت عباس باب الحوائجی است که هیچ شخص گرفتاری او را صدانمی زند مگر آنکه حاجت روا می شود )) . عشاق چون بدرگه معشوق رو کنند \_\_\_\_\_ از آب دیدگان تن خود شستشو کنند . قربان عاشقی که شهیدان کوی عشق \_\_\_\_\_ در روز حشر رتبه او آرزو کنند . عباس نامدار که شاهان روزگار \_\_\_\_\_ از خاک کوی او طلب آبرو کنند . بی دست

مانند وداد خدا دست خود به او \_\_\_\_\_ آنانکه منکرند بگو روبرو کنند . گر دست او نه دست خدائی است پس چرا \_\_\_\_\_ از شاه تا گدا همه رو سوی او کنند . در گاه او که در گه باب الحوائج است \_\_\_\_\_ باب الحوائجش همه جا گفتگو کنند . حضرت عباس (ع) چون بر زمین افتاد : (( نادی باعلی صوته : ادرکنی یا اخی , فانقض علیه ابو عبدالله ك\_الصقر فراه مقطوع اليمين واليسار, مرضوخ الجبين ,مشكوك العين بسهم مرتشا بالجراحه فوقف علیه منحيا وجلس عند راسه يیکی حتى فاضت نفسه )) (( ۱۵۳ )) .

ب\_ا\_ص\_دای ب\_لند, برادررا صدا زد, حضرت مانند باز شکاری , سریعا خودرا بربالین عباس رساند در حالی که دو دست عباس قطع , پیشانی شکسته , چشم با اصابت تیری مجروح شده بود, حضرت , با کمر خمیده , در بالین سر او گریه کنان نشست ) . دیده برهم منه ای سرو بخون غلطیده \_\_\_\_\_ که نگویند حسین داغ برادر دیده .

### مجلس هفدهم

نامه دوم امام حسین (ع) به مردم کوف\_ه .

(( ب\_س\_م\_الله\_ال\_رح\_من\_الرحيم , من الحسين بن على الى وجوه اخوانه المؤمن نين والمسلمين , سلام ع\_ليکم , فانی احمد الله الذی لا اله الا هو, اما بعد : فان کتاب مسلم بن ع قیل جانی یخبر فيه بحسن رایکم واجماع ملاکم علی نصرنا والطلب بحقنا, فسالت الله ان یحسن لنا الصنيع وان یصیبکم علی ذل\_ک\_اع\_ظ\_م\_الا\_ج\_ر\_وق\_د\_ش\_خصت الیکم عن مکة یوم الـث لا ثا لثمان مضین من ذی الحجـه

یوم الـتـرویـه , فـاذا قـدمـعـلیکم رسولی فانکمشوا فی امرکم وجدوا, فانی قادم علیکم فی ایامی هذه , والسلام علیکم ) . حـضـرت نامه را از منزلگاه ( ( حاجر ) ) ( ( ۱۵۴ ) ) , از ( ( بطن الرمه ) ) برای مردم کوفه فرستادند حامل نامه , ( ( قیس بن مسهر صیداوی ) ) است نامه وقتی نوشته شده که هنوز از شهادت مسلم , خبری به امام (ع) نرسیده بود سیدالشهدا (ع) . در این نامه پس از حمد و ثنای الهی می فرماید : . ( ( نامه مسلم که حاکی از اتحاد و اتفاق و گرفتن حق ما بود , رسید , از خداوند متعال می خواهم که کـارهـای مـابـه خوبی انجام گیرد و به شما هم اجر و مزد فراوان عنایت فرماید من روز سه شنبه , هـشـتـم ذیحجه , مصادف با روز ترویبه , از مکه خارج شدم و چون فرستاده ام نزد شما آمد , در انجام کارهای خود کوشش کنید که همین روزها به شما ملحق می شوم , والسلام ) ) .

سرنوشت قاصد .

( ( قـیـس بن مسهر ) ) با عجله به طرف کوفه حرکت کرد تا نامه حضرت را به مردم برساند , چون به ( ( قـادسـیـه ) ) رسید , مواجه با مامورین فراوان به فرماندهی ( ( حصین بن نمیر ) ) شد که راههارا کـنترل و افرادرا بازرسی می کنند , وقتی ( ( قیس ) ) را بازرسی بدنی کردند , نامه حضرت را پاره کرد که به دست مامورین نیفتد , لذا او را دست بسته به نزد ابن زیاد آوردند . عیدالله : چرا نامه

را پاره کردی ؟

. قیس : تا از مضمون آن مطلع نشوی ! . عبیدالله : نامه برای چه کسانی بود ؟

. قیس : اسامی آنان را نمی دانم ! . عبیدالله : اکنون که حاضر به معرفی آنان نیستی ، پس بالای منبر برو و از حسین ، بد گویی کن !! . ( ( قیس ) ) بالای منبر رفت و گفت : . ( ( ای\_ه\_ا\_ال\_ناس ، ان\_الحسین\_بن\_علی ( ع ) خیر خلق الله وابن فاطمه بنت رسول الله ، انارسوله الیکم ، وقد فارقتہ بالحاجر فاجیبوه ، ثم لعن عبیدالله بن زیاد واباه و صلی علی امیر المؤمنین ( ع ) ) . ( ( ای\_م\_ردم ! ب\_ه\_راس\_ت\_ی\_ک\_ه\_ح\_س\_ی\_ن\_ب\_ن\_علی\_بهترین\_خلق\_خداوند\_و\_پسر\_فاطمه\_دختر\_رسول\_خداوند\_است\_من\_فرستاده\_او\_به\_سوی\_شما\_هستم\_من\_در\_حاجر\_از\_او\_جدا\_شدم\_،\_پس\_اجابت\_کنید\_اورا\_سپس\_قیس\_،\_عبیدالله\_بن\_زیاد\_و\_پدر\_اورا\_لعنت\_وبر\_علی\_ ( ع )\_دور\_دفرستاد\_ ) ) . ل\_ذا\_ب\_ه\_دستور\_ابن\_زیاد\_ ( ( قیس ) ) را\_بالای\_قصر\_بردند\_واز\_همانجا\_به\_زمین\_انداختند\_و\_بدن\_شریفش\_،\_قطعه\_قطعه\_شد\_ .

اطلاع امام ( ع ) از شهادت قیس . ح\_ض\_رت ، چون به ( ( عذیب هجانات ) ) ( ( ۱۵۵ ) ) رسید با ( ( طرماح ) ) بر خورد و خبر شهادت قیس را

دریافت کردند با شنیدن این خبر، حضرت بسیار متاثر شد : . ( ( فترقت عینا الحسین ( ع ) وقال : فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ينتظر، اللهم اجعل لنا ولهم

الجنة منزلا واجمع بيننا وبينهم في مستقر رحمتك ورغائب مذخورثوابك (( (١٥٦) )). (( اشك در چشمان حسين (ع) جاری شد و آیه شریفه (( منهم من قضی )) را تلاوت فرمود، آنگاه دعا ك\_رد که خدایا! جایگاه ما و آنان را بهشت قرار بده و رحمت خود را شامل ما بفرما و بیشترین پاداش را نصیب ما بگردان )) .

کوفه حرم امیرالمؤمنین (ع) .

ن\_ام\_ه سیدالشهدا (ع) نشان می دهد که مردم کوفه تا مدت زیادی بر عهد و پیمانی که بسته بودند، وفادار ماندند، منتها از روزی که (( نعمان بن بشیر )) از حکومت کوفه معزول و به جای او (( عبیدالله بن زیاد )) منصوب شد و جو ترور، خفقان و وحشت را ایجاد نمود، مردم ترسیدند و (( مسلم )) را تنها گ\_ذاش\_ت\_ن\_د\_والا\_ش\_ه\_ر\_ک\_و\_ف\_ه\_و\_مردم آن ، مورد تمجید ائمه (ع) قرار گرفته اند، و به عنوان حرم ام\_ی\_ر\_ال\_م\_ؤ\_م\_ن\_ی\_ن (ع) م\_ع\_ر\_ف\_ی\_ش\_د\_ه\_اس\_ت\_و\_روای\_ات\_م\_تعدد\_ی\_در\_فضیلت\_کوفه\_وارد\_شده\_، از جمله: (( الکوفه روضه من ریاض الجنة )) . (( کوفه ، باغی از باغهای بهشت است )) . (( ع\_ب\_د\_اللّه\_بن\_ولید )) می گوید: (( در زمان مروان ، بر امام صادق (ع) وارد شدم ، حضرت فرمود: از کدام شهر هستی ؟

. عرض کردم: از کوفه . (( ف\_ق\_ال (ع) ): (( ل\_ی\_س\_ب\_ل\_د\_من\_ال\_ب\_ل\_دان\_ومصر\_من\_ال\_امصار\_اکثر\_مجا

لنا من اهل الكوفه , ان الله هـ\_داكـم لا مـر جهله الناس فاجبتمونا وابغضنا الناس وصدقتمونا وكذبنا الناس واتبعتمونا وخالفنا الناس فجعل الله تعالى محياكم محيانا ومماتكم مماتنا )) ( ( ١٥٧ ) ) . ( هـ\_يـ\_چ شـهر ومحلى نىست كه به اندازه كوفه , به ما علاقه مند باشند , خداوند شمارا هدايت كرد وشـمـا مـارا اـجـابـت كـرديد در حالى كه ديگران با ما عداوت كردند , شما مارا تصديق , اما ديگران تكذيب كردند شما از ما پىروي , ولى ديگران مخالفت نمودند , خداوند حيات وممات شمارا با ما قرار بدهد ) .

روضه .

امـىـرالـمؤمىن ( ع ) نـگـاهى به كوفه كرد وفرمود : ( چقدر زىبا هستى ! خداىا ! قىبرمرا در كوفه قرار بده ) ( ( ١٥٨ ) ) . ( ( محمد بن حنفىه ) ) مى گويد : ( ( شب بيستم را در کنار پدرم اميرالمؤمنىن ( ع ) گذراندم در حالى كه سم به دو پاى حضرت سرايت كرده بود , آن شب , نمازرا نشسته خواند ومرتب تا طلوع فجر مارا سفارش ونصيحت مى فرمودواز عاقبت خود خبر مى داد چون صبح شد , مردم براى عبادت حضرت آمدند , اجازه ملاقات داده شد : . ثم قال : ايها الناس سلونى قبل ان تفقدونى وخففوا سؤالكم لمصيبه امامكم , فبكى الناس عند ذلك بكاشديدا واشفقوا ان يسالوه تخفيفا عنه ) . ( ( آنـگـاه فرمود : قـبـل از آنـكه از ميان شما بروم , سؤالات خودرا پرسيد , اما سؤالات را به خاطر مـصـىبـتى كه به امام شما وارد شده کوتاه كنيد اينجا بود كه صدائى گريه مردم بلند شد



ورعایت حالت امام (ع) را نمودند و سؤالی نکردند)) (( ۱۵۹)). اثیر بن عمرو طیب معروف کوفه بعد از معاینه که فهمید ستم به مغز سرسرایت کرده گفت: (( یا امیرالمؤمنین , اعهد عهدک , فان عدو الله قد وصلت ضربته الی ام راسک )) (( ۱۶۰)). ای علی (ع) , وصیت های خود را بگو, زیرا ضربه این دشمن خدا به مغز سرسرایت کرده است . \*\*\* . طیبیا ! و امکان زخم سرم را \_\_\_\_\_ مسوزان قلب زینب دخترم را . طیبیا ! کار از درمان گذشته \_\_\_\_\_ زد آتش زخم سرم, این پیکرم را . در ودیوار مسجد هست شاهد \_\_\_\_\_ که من گفتم اذان آخرم را . وداع زندگی را گفتم آن روز \_\_\_\_\_ که زد در کوچه قنفذ, همسرم را .

### مجلس هجدهم

نامه امام حسین (ع) به برادرش محمد بن حنفیه و جماعتی از بنی هاشم از کربلا .

(( بسم الله الرحمن الرحيم , اما بعد : فکان الدنيا لم تکن وکان الاخره لم تزل , والسلام )) (( ۱۶۱)). (( گویا دنیایی نبوده و گویا آخرت همیشه بوده است )) . ط\_ب\_ق نقل (( ابن قولویه )) , امام حسین (ع) این نامه را از کربلا- برای برادرش (( محمد بن حنفیه )) و جماعتی از بنی هاشم نوشته است .

تحلیل نامه امام (ع) .

اولین نکته در این نامه دیدگاه حضرت نسبت به دنیا و آخرت است که مؤمن باید تصور کند

اصولا- دنیای ن\_ بوده و آخرت همیشه بوده است که قهرا علاقه به دنیا هم منتفی می شود و اساسا تا این دی\_دگاه نباشد، نمی تواند از جان خود بگذرد و شهادت و اسارت فرزندان خود را ببیند، شهید ابتدا خ\_ود را از همه تعلقات دنیوی آزاد می کند و آنگاه عازم میدان نبرد می شود هر قدر انسان خود را از دنی\_ا آزاد کرده باشد، به همان مقدار، مرگ برایش آسانتر است ، و هر مقدار خود را به دنیا گره زده باشد، دل کندن و جدا شدن از آن ، برایش مشکل است امام صادق (ع) می فرماید : . ( ( من کثر اشتباکه بال دنیا، کان اشد لحسرته عند فراقها ) ) ( ( ۱۶۲ ) ) . ( ( کسی که بیشتر پنجه در دنیا انداخته باشد، موقع فراق و جدایی بیشتر حسرت می خورد ) ) . امام سجاد (ع) می فرماید : . ( ( خ\_رجنا مع الحسین بن علی (ع) فما نزل منزلا- ولا رحل منه الا ذکر یحیی ابن زکریا و قتله ، وقال ومن هوان الدنيا علی الله ان راس یحیی بن زکریا اهدی الی بغی من بغایا بنی اس رائیل ) ) ( ( ۱۶۳ ) ) . ( ( همراه امام حسین (ع) ( به طرف کربلا- ) که می رفتیم به هر منزلی که فرود می آمد و یا از آن کوچ می\_ک\_رد، یاد از یحیی (ع) و شهادت او می کرد و می فرمود : دربی ارزشی دنیا همین بس که سر یحیی بن زکریا را به عنوان هدیه به سوی فرد بی عفتی از بی عفت های بنی اسرائیل بردند ) ) .

(( ام\_اگ\_رش\_خ\_ص\_یتی همانند امیرالمؤمنین (ع) علاقه اش به مرگ، از علاقه طفل به شیر مادر بیشتر است، رمزش در این نهفته است که دنیا در نظرش از استخوان خنزیری که در دست جذامی باشد، بی ارزشتر است: )) (والله! لدنیاکم هذه اهون فی عینی من عراق خنزیر فی ید مجذوم)) (( ۱۶۴)). موقع حرکت امام حسین (ع) از مدینه، (( ابن عباس )) جلو می آید و حضرت راقم می دهد که از این سفر، صرف نظر کند سید الشهداء (ع). پس از بیان مطالبی در بیان بی اعتباری دنیا به (( داستان بینه )) (( ۱۶۵)) اشاره می کند. پیش صاحب نظران ملک سلیمان بر باد است \_\_\_\_\_ بلکه آن است سلیمان که ز ملک آزاد است. خیمه انس مزین بر در این کهنه رباط \_\_\_\_\_ که اساس همه بی موقع و بی بنیاد است.

هارون الرشید و تکیه بر ستون.

(( ه\_ارون )) س\_ال\_ی\_ب\_ه حج آمده بود و از اسب پیاده شد و مدتی پیاده رفت تا خسته شد و به ستونی ت\_ک\_ی\_ه ک\_رد، آنگاه به (( ابو العتاهیه )) گفت: (( ما را از این ستون حرکت بده ))، اینجا بود که (( ابو العتاهیه )) اشعاری را سرود: . هب الدنیا تواتیکا \_\_\_\_\_ ایس الموت یاتیکا . الا\_یا طالب الدنیا \_\_\_\_\_ دع الدنیا لشانیکا . وما تصنع بالدنیا \_\_\_\_\_ وظل الميل یکفیکا (( ۱۶۶)). (( فرض

کن که تمام دنیا به تو رو آورد، آیا مرگ به سراغ تو نمی آید؟

(( ای طالب دنیا! دنیارا رها کن و برای دشمنانت بگذار )) . (( چه نیازی به دنیا داری در حالی که سایه یک ستون برای تو کافی است )) . نکته دومی که در نامه سیدالشهدا (ع) به آن اشاره شده، بقا و همیشگی بودن قیامت است و به خاطر همین دیدگاه است که امام (ع) و اصحاب بزرگوارش هر چه به مرگ نزدیکتر می شدند، خوشحالتر می گشتند. (( انظروا الیه لا یبالی بالموت، ببینید از مرگ واهمه ای ندارد )) . اکثرون که عنان سخن به اینجا کشیده شد، به نظر آمد که داستان وفات مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد حجت اعلی الله مقامه الشریف را از زبان دامادش مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری بیان کنیم تا معلوم شود اعتقاد به مرگ در نزد اولیاءالله چگونه است .

داستان وفات مرحوم آیت الله حجت .

مرحوم آیت الله آقای حائری می فرمایند: با اینکه مرحوم آقای حجت، استاد و ابو الزوجه حقیر بودند، ولی خیلی به منزل ایشان آمد و شد نمی کردم و در امور مربوط به ریاست ایشان دخالتی نداشتم، و اوایل زمستان بود که مرحوم آیت الله حجت، مشغول تعمیر منزل بودند و بانی این تعمیرات هم یکی از ارادتمندان ایشان بود. یک روز صبح به اندرون رفتم و حالشان غیر عادی نبود و به خاطر (( برنشیت مزمن ))، در سردی هوا، دچار ناراحتی

می شدند، معلوم شد که بنا و عمله هارا جواب کرده اند گفتم آقا! چرا عمله و بناهارا جواب گفته اید. ای\_ش\_ان\_ب\_ه\_ط\_ور\_ص\_ری\_ح\_و\_جزم\_گفت: (( من بنا هست بمیرم دیگر بنایی برای چه؟

(( بعد فرمود: (( عزیزم! این چند روز اینجا بیا، یعنی مثل سابق دوری مکن )) . م\_ن\_ظ\_اه\_را\_ه\_ر\_روز\_ص\_ب\_ح\_پ\_س\_از\_ت\_م\_ام\_شدن\_درس\_مکاسب\_که\_در\_اطاق\_بیرونی\_منزل\_ایشان\_می\_گفتم, به خدمتش می رفتم یک روز که به ظن غالب روز چهارشنبه بود، مخصوصا پیغام دادند که خدمتشان برسم, جلو رویشان, (( آیه الله حاج سید احمد زنجانی ( قدس سره )) ) نشسته بودند، اوراق و اسناد مالکیت و غیره را به پای آقای زنجانی و آنچه پول نقد در جعبه بود، به بنده دادند که به م\_ص\_ارف\_معینه\_برسانم\_وصیت\_کرده\_بودند\_که\_آنچه\_پول\_نزد\_وکلای\_ایشان\_موجوداست, همه سهم مبارک امام (ع) می باشد و چند روز هم بود که پول وجوه, از کسی نمی گرفتند. وقتی که وجوه محتوای جعبه را به نگارنده دادند تا به محل آن برسانم, درحالی که دستها به طرف آسمان بود، گفت: (( خدایا! من به آنچه تکلیف داشتم عمل کردم تو هم مرگ مرا برسان )) . م\_ن\_ب\_ه\_ای\_ش\_ان\_گ\_ف\_ت\_م: (( آقا! شما بی خود این قدر ترسیده اید، شما هر سال در زمستان همین ناراحتی را دارید، بعدا خوب می شود )) . ف\_ر\_م\_ود: (( ن\_ه, ا\_م\_ر\_من

یا وفات من ظهر است ) ( من دیگر چیزی نگفتم و فوراً در پی انجام فرموده ای\_شان رفتم و از لحاظ اینکه مبادا ایشان ، ظهر وفات نمایند، درشکه گرفته و سوار شدم و به دنبال کارها رفتم و ظهر نشده ، برگشتم و ایشان آن روز ظهر وفات نکردند و شب بعد از این چهارشنبه وفات کردند ، به محض وفات ایشان ، من آمدم جانب بیرونی ، صدای اذان از مدرسه حجتیه تازه بلند شده بود . ی\_ک\_ی از ه\_مین روزهای نزدیک وفات بود که در یک آن ، چشمش به در بود و پیدا بود که یک چیز بالخصوصی را مشاهده می کند و می گفت : ( آقا علی ! بفرما ) ، ولی طولی نکشید که به حال عادی برگشت . روز وفات ای\_شان ، من باکمال اطمینان درس مکاسب را در منزل گفتم ، چون حالشان خیلی غیر عادی نبود ، پس از آن رفتم در همان اطاق کوچک که ایشان بستری بودند ، سلام کردم جواب دادند و گفتند : امروز چه روزی است ؟

. گفتم : روز شنبه . گفتند : آقای بروجردی به درس رفتند ؟

. گفتم : آری چند مرتبه گفت : ( الحمدلله ) . دختر ایشان که زوجه این جانب است گفتند ، قدری تربت به ایشان بدهیم گفتم خوب است ایشان ت\_رب\_ت را فراهم کردند من خدمتشان عرض کردم که میل بفرمایید ، ایشان نشستند و من استکان را جل\_ل\_وش\_ان ب\_ردم خ\_یال می کردند غذا یا دواست ، قدری باهم ؟

اوقات تلخی گفتند : این چیست ؟

گفتم : تربت است ، فوری قیافه باز شد و آب تربت را تا آخر ، سر کشیدند و بعداً این کلمه را

من خودم شنیدم که گفتند : ( ( آخر زادی من الدنيا تر به الحسين ) ) و دو مرتبه خوابیدند . برای دومین بار به امر و تقاضای خودشان , ( ( دعای عدیله ) ) را برای ایشان قرائت کردند ( ( آقای سید ح \_ س \_ ی \_ ن ) ) پ \_ س \_ ر \_ د \_ و \_ م \_ ای \_ شان , رو به قبله نشسته و خود ایشان هم در حالی که سینه اش را تکیه به م \_ ت \_ ک \_ ای \_ داده بود , در حال نشسته می خواندند و با فارسی و ترکی با کمال شدت و صمیمیت عقاید خود را در مقابل حق تعالی ابراز می داشتند یادم هست که نسبت به امیرالمؤمنین ( ع ) پس از اقرار به خلافت , به زبان ترکی می گفتند : ( بلا فصل هیچ فصلی یو خودو ) . ای \_ ن \_ را \_ ن \_ ی \_ ز \_ ش \_ ن \_ دیدم که می گفت : ( ( خدایا ! عقاید من همه حاضراست , همه را به تو سپردم و به من ب \_ ر \_ گ \_ ر \_ دان ) ) در ه \_ م \_ ان \_ ح \_ ال \_ ن \_ فسشان نیامد , خیال کردند که آقا قلبشان گرفته , قدری قطره کرامین به دهن ایشان ریختند , من دیدم که قطره از اطراف لبها فرو ریخت , همان آن از دنیا رفته ب \_ و \_ د \_ ن \_ د \_ و \_ ح \_ تی چند قطره کرامین هم به دستگاه گوارش ایشان نرسید من کاملاً متوجه شدم که ایشان از دنیا رفته اند آمدم بیرونی که صدای اذان را از مدرسه حجتیه شنیدم که فوت ایشان مقارن اول ظ \_ ه \_ ر \_ ح \_ ق \_ ی \_ ق \_ ی \_ ب \_ و \_ د \_ ایشان آدم بسیار دقیق و باریک بین و عجول بود , ولی در این سفر آرام و بی دغدغه بود . م \_ ر \_ ح \_ و \_ م \_ آی \_ ت \_ الل \_ ه \_ ح \_ ا \_ ج \_ شیخ مرتضی حائری رضوان الل \_ ه \_ تعالی علیه سه نتیجه گیری از این قضیه می کند : . ۱ \_ خبر

دادن از مرگ خود که در ظهر واقع می شود . ۲ \_ مکاشفه و اینکه امیرالمؤمنین (ع) را مشاهده نمودند . ۳ \_ خبر دادن به اینکه آخرین توشه من از دنیا (( تربت )) است (( ۱۶۷ )) . تاریخ وفات مرحوم آیه الله حجت (( لی ۱۳۷۲ )) است .  
روضه .

پیش بینی سیدالشهدا (ع) به فرزندش امام سجاد (ع) که حکایت من همانند حضرت یحیی است در دو م \_ ک \_ ان \_ م \_ حقیق شد، یکی در مجلس ابن زیاد و دوم در مجلس یزید هنگامی که دستور داد زنها وب \_ چ \_ ه \_ ا را در ح \_ ال \_ ی که در ریسمان بسته شده بودند، حاضر کردند : (( قال علی بن الحسین (ع) انشدک الله یا یزید، ما ظنک برسول الله (ص) لورانا علی هذه الصفة ؟

(( (اگر الان پیامبر (ص) بیاید و ما را در چنین صحنه ای ببیند، چه جوابی داری ؟

(( (ث \_ م \_ وض \_ ع \_ راس \_ ال \_ ح \_ س \_ ی \_ ن \_ ع) ب \_ ی \_ ن \_ ی \_ دی \_ ه \_ واجلس النساء خلفه لثلا \_ ينظرن اليه ، فراه علی بن ال \_ ح \_ س \_ ی \_ ن \_ ع) ف \_ لم \_ ياكل بعد ذلك ابدا ، واما زينب فانها لما راته اهوت الي جيها فشقته ثم نادت بصوت حزين يفرع القلوب : يا حسينا ، يا حبيب رسول الله ، يا بن م که و منی ، يا بن فاطمه الزهرا سیده النساء ، يا بن بنت المصطفی ؟

قال الراوی : فابکت والله کل من کان فی المجلس )) (( ۱۶۸ )) . (( س \_ م \_ ب \_ ا \_ ر \_ ک \_ را در مقابل خود گذاشت و زنها را در جایی نشانند که



نگاهشان به سرمبارک نیفتد، چون نگاه علی بن الحسین (ع) به سر افتاد، بعد از آن دیگر غذا خورد و اما زینب چون نگاهش به سر بریده افتاد، دست برد و گریبان پاره کرد، آنگاه با صدای اندوهناکی که دلها را به لرزه در می آورد و همه اهل مجلس را به گریه انداخت، گفت: یا حسیناه! یا حبیب رسول الله ((. اندر سریر ناز تو خوش آریده ای \_\_\_\_\_ شادی از اینکه راس حسین را بریده ای. من ایستاده بر سر پا و کسی نگفت \_\_\_\_\_ بنشین که روی خار مغیلان دویده ای.

ملاقاتهای امام حسین .

### مجلس نوزدهم

ملاقات ولید بن عتبه حاکم مدینه با امام حسین (ع).

(( ایها الامیر! انا اهل بیت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائکه و بنا فتح الله و بنا ختم الله و یزید رجـل فـاسق شارب الخمر، قاتل النفس المحرمه، معلن بالفسق و مثلی لا یبایع ل مثله و لکن نصبح و تصبحون و ننظر و تنظرون، اینا احق بالخلافه و البیعه )) (( ۱۶۹ )) . بـه دنبال هلاکت (( معاویه )) در نیمه رجب سال شصت و روی کار آمدن یزید، وی، طی نامه ای به (( ولید بن عتبه )) پسر عمویش که حاکم مدینه بود از او خواست تا از سه نفر بیعت بگیرد: ۱. امام حسین (ع). ۲. عبدالله بن زبیر. ۳. عبدالله بن عمر. چون نام بـه او رسید، وی جریان را با (( مروان )) در میان گذاشت و مروان گفت: (( مصلحت ایـن اسـت

کِه تـا خیر مرگ معاویه منتشر نشده واینان مطلع نشده اند، از آنان بیعت بگیری واگر مخالفت کردند، گردنشان را بزنی (( (ولـیـد) )) در هـمـان شـب به سراغ امام حسین (ع) فرستاد حضرت با سی نفر از جوانان بنی هاشم و غلامان خود در حالی که مسلح بودند به مقابل دار الخلافه رسیدند و آنان بیرون ایستادند که اگر صدای امام (ع) بلند شد برای دفاع از امام، وارد شوند. بعد از مطرح کردن مرگ معاویه و بیعت با یزید، حضرت در پاسخ فرمود: (( ای امـیـر! ما خاندان نبوت و رسالت هستیم، خانه ما محل رفت و آمد ملائکه است، تمام امور از ما شروع شده و به ما ختم می شود و یزید مردی دریده و شارب الخمر و قاتل انسانهای بی گناه است که علنی مرتکب فسق می شود و شخصی همانند من با او بیعت نمی کند اکنون ما و شما صبر می کنیم تا پایان کار و نتیجه را ببینیم که کدام سزاوارتر به خلافت هستیم )) . حضرت در این ملاقات، به دو سابقه اساسی اشاره می کند: . اول: مـا از خـانـدان نـبـوت هستیم که خداوند متعال اراده فرموده این خاندان، با عظمت بمانند، چنانچه در سوره نور، آیه ۳۶ می فرماید: . ( فی بیوت اذن الله ان یرفع ویذکر فیها اسمہ ) . وقتی که این آیه شریفه نازل شد، ابوبکر برخاست و با اشاره به خانه امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه (س) گفت: (( آیا این خانه هم از همان خانه هایی است که

خداوند اراده فرموده تعظیم شود؟

(( پیامبر (ص) فرمود: (( نعم من افاضلها (( (۱۷۰) )) و آری، از برترین آنهاست )) . اگر کسی بخواهد به خدا برسد، راه آن از طریق اهل بیت است، چنانچه امام باقر (ع) می فرماید: (( ال محمد ابواب الله ورسله والدعاه الى الجنة والقاده اليها والادلا عليها الى يوم القيامة )) (( (۱۷۱) )) . (( آل م ح م د، راه رس ی دن ب ه خداوند هستند، دعوت به بهشت می کنند و مردم را به آن هدایت می کنند تا روز قیامت )) . خانه های ما محل تردد و رفت و آمد ملائکه است، منتها ملائکه گاهی برای زیارت آل محمد می آیند و گه ای ب رای ع رض اع مال بندگان و گاهی هم برای فراگرفتن علوم، چنانچه (( حبيب بن مظاهر )) از امام حسین (ع) سؤال می کند: (( ای ش ی ک ن ت م ق بل ان يخلق الله تعالى آدم (ع) ؟ ))

قال: كنا اشباح نور ندور حول ع رش الرحمن فنعلم الملائكة التسبيح والتهليل والتحميد )) (( (۱۷۲) )) . (( دوم )) : چهره یزید و کارنامه سه ساله او . پیامبر (ص) در حدیثی می فرماید: (( لا ی زال ام رام ت ی ق ائم ا ب ال ق س ط ح ت ی ی کون اول من یثلمه رجل من بنی امیه یقال ل ه یزید )) (( (۱۷۳) )) . (( امر امت من به عدالت

و درستی است تا به دست شخصی از بنی امیه به نام یزید، شکسته می شود ( ) . ی\_زی\_د، مردی عیاش و قمار باز، شرابخوار و اهل لعب و لهو بود ( ) ( عبدالله بن حنظله ) یزید را اینگونه معرفی می کند : ( ) ( انه رجل ینکح امهات الالاد و البنات و الالاحوات و یشرب الخمر و یدع الصلاه ) ( ) ( ۱۷۴ ) . ( ) ( یزید، مردی است که با محارم جمع می شود، شرب خمر می کند و نماز نمی خواند ) . از اب\_والحسن عمادالدین علی بن محمد طبری ( الکیالهراسی ) که از فقهای شافعیه است و در مورد ج\_واز لعن بر یزید سؤال کردند، گفت : ( ) ( ما صراحتا می گوئیم که لعن او جایز است و چطور چنین نباشد در حالی که به دنبال شکار یوزپلنگ و مردی قمار باز و شرابخوار بود هو المتصید بالفهد واللاعب بالنرد ومدمن الخمر ) ( ) ( ۱۷۵ ) . ( ) ( یزید ) در دوران حکومتش و مرتکب سه عمل زشت شد که ننگ آن در تاریخ مانده است : ۱\_ شهادت امام حسین ( ع ) و اصحابش و اسارت خاندان وی . ۲\_ قتل عام مردم مدینه که در تاریخ به ( ) ( واقعه حره ) از آن یاد می شود . ۳\_ پ\_اه\_ی به فرماندهی ( ) ( مسلم بن عقبه ) مامور قتل عام مردم مدینه شدند و جان و مال و ناموس مسلمین در کنار روضه نبوی را مباح شمردند که رسول خدا ( ص ) درباره مردم مدینه فرمود : ( ) ( من اخاف اهل

المدينه اخافه الله وعليه لعنه الله والملائكه والناس اجمعين )) ( ( ۱۷۶ ) ) . ( هر كس مردم مدينه را بترساند, لعنت خداوند  
وملائكه ومردم بر او باد ) . ( ( ابن قتبيہ ) ) نقل مي كند : ( در واقعه حره , هشتاد نفر از صحابه پيامبر ( ص ) وهفتصد نفر  
از قریش وان\_صار وده هزار نفر از مردم مدينه كشته شدندوديگر, از اصحاب بدر كسي باقى نماند اين واقعه در ۲۷ ذیحجه  
سال ۶۳ واقع شده است ) ( ( ۱۷۷ ) ) . ۳\_ح\_م\_ل\_ه\_ب\_ه\_خ\_ان\_ه خدا ومحاصره مکه جهت سرکوبي ( ( عبدالله بن  
زبير ) ) كه در اثر آتشبارها, پرده هاى خانه خدا سوخت اين واقعه در صفر سنه ۶۴ واقع شده است يزید, در نيمه ربيع الاول سال  
۶۴ جان به مالک دوزخ سپرد .

روضه .

( ( قال ال\_راوى : ثم ادخ\_ل\_ث\_ق\_ل\_الحسين ( ع ) ونسأه ومن تخلف من اهل بيته على يزید بن معاويه ل\_عنهماالله  
وهم مقرنون فى الجبال ثم وضع راس الحسين ( ع ) بين يديه ثم دعا يزید \_ عليه اللعنه \_ بقضيب خيزران فجعل ينكث به ثنايا  
الحسين ( ع ) فاقبل عليه ابوبرزه الاسلامى وقال : ويحك يا يزید اتنكث بقضيبك ثغر الحسين ( ع ) ) ( ( ۱۷۸ ) ) . ( ( يزید,  
دستور داد زنها ويچه هاى امام حسين ( ع ) را در حالى كه به ريسان بسته شده بودند, وارد مجلس كنند آنگاه سر مقدس ابى  
عبدالله ( ع ) را مقابل

خود گذاشت و با چوب خیزران به دندانهای حسین (ع) می زد ابو برزه اسلمی گفت : وای بر تو ای یزید ! به لب و دندانهای چوب می زنی که خودم مرتب می دیدم پیامبر (ص) آن لبهارا بوسه می زد )) . آتش به آشیانه مرغی نمی زنند \_\_\_\_\_  
گیرم که خیمه , خیمه آل عبا نبود . لب تشنه کی کشند کسی را کنار آب \_\_\_\_\_ گیرم حسین , سبط رسول خدا نبود . دنیا ندیده کودک لب تشنه را کشند \_\_\_\_\_ ای کاش ! روی دست پدر این جفا نبود . راس بریده را که زند چوب خیزران \_\_\_\_\_ گیرم لبش به خواندن ذکر خدا نبود .

### مجلس بیستم

ك\_لام\_ام\_ام\_حسی\_ن (ع) به مروان بن حکم .

(( انا لله وانا اليه راجعون , وعلى الا سلام السلام اذ قد بليت الامه براع مثل يزید ولقد سمعت جدی رسول الله (ص) يقول :  
الخلا-فه محرمه على آل ابی سفیان )) (( ۱۷۹ )) . یکی از ملاقاتهای سیدالشهدا (ع) در مدینه , ملاقاتی است که با ((  
مروان بن حکم )) انجام شده است وق\_ت\_ی ولید بن عتبه , حاکم مدینه شبانه امام (ع) را برای بیعت با یزید احضار کرد,  
حضرت فرمود : (( بیعت باید علنی باشد )) . مروان گفت : (( امیر, عذر او را نپذیر و اگر بیعت نمی کند, او را گردن بزن !!!  
)) . (( فغضب الحسين (ع) ثم قال :

ویل لك یابن الزرقا! انت تامر بضرب عنقی كذبت و اللّٰه و لؤمت ) . بعد حضرت , رو به ولید کرد و فرمود : . ( انا اهل بیت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائكه و بنا فتح اللّٰه و بنا ختم اللّٰه و یزید رج ل فاسق شارب الخمر, قاتل النفس المحرمه , معلن بالفسق و مثلی لا یباع مثله ) . ( ما خاندان نبوت و معدن رسالت هستیم كه خانه ما محل رفت و آمد ملائكه است شروع و ختم امور, ب\_ه\_م\_است و یزید مردی فاسق و شارب الخمر و كشنده مردم بی گناه و فاسق دریده است و شخصی همانند من با او بیعت نمی كند ) . مروان رو به ولید کرد و گفت : ( با پیشنهاد من مخالفت كردی ) . ولید گفت : ( آنگاه دین و دنیا را از دست می دادم ) . ب\_ر\_خورد دوم امام ( ع ) با مروان , فردای همان شب بود كه احضار شده بودند حضرت از منزل بیرون آم\_دند تا از اخبار مطلع شوند, با مروان بر خورد كردند مروان به حضرت عرض كرد : من خیر خواه شما هستم و پیشنهاد مرا بپذیرید ! حضرت فرمود چیست ؟

. گفت : ( با یزید بیعت كنید كه برای دنیا و آخرت شما خوب است !! ) . ح\_ض\_رت ف\_رم\_ود : ( ان\_الله وان\_ال\_یه راجعون , فاتحه اسلام را باید خواند كه امت اسلامی گرفتار ف\_رم\_انروایی مثل یزید شده باشند, از جدم رسول خدا ( ص ) شنیدم كه می فرمود : خلافت بر آل ابو سفیان حرام است ) ( ۱۸۰ )

(( ت\_ا\_ث\_ی\_ر\_ک\_لا\_م\_م\_روان\_به\_امام\_ع )) از تیرهای روز عاشورا به بدن حضرت , کمتر نبود که به شخصیتی ه\_م\_ان\_ند\_حسین\_ع ) بگویند شما با فردی همانند یزید بیعت کنید گاهی انسان از بعضی اشخاص سخنانی را می شنود که قلبش آتش می گیرد به نحوی که اگر تیر می زدند, این قدر نمی سوخت .

مروان کیست ؟

(( م\_روان\_ح\_ک\_م )) , پ\_س\_ر\_عمو\_و\_داماد\_عثمان\_بن\_عفان\_و\_مانند\_پدرش , از دشمنان صریح و بی پرده خ\_ان\_دان رس\_ال\_ت که از هیچ اقدامی در این راه کوتاهی نکرده است مروان , چون بی اندازه بلند و بد قواره بود, او را (( خیط باطل )) می نامیدند, چنانچه برادرش (( عبدالرحمن )) که از بیعت مردم شام با او ناراحت شده بود, گفت : . لِحَا اللّٰهِ قوما امرُوا خیط باطل \_\_\_\_\_ علی الناس یعطی ما یشاء ویمنع . (( خداوند زشت گرداند صورت مردمی که مروان را امیر کردند که به هر کس بخواهد می بخشد یا منع می کند )) (( ۱۸۱ )) .

پدر مروان .

پ\_د\_ر\_م\_روان , ح\_ک\_م\_ب\_ن\_اب\_ی\_ال\_ع\_اص , عموی عثمان بن عفان , از مسخره کنندگان پیامبر ( ص ) بوده است و پشت سر حضرت , با حرکات دست و پا, تقلید آن حضرت را در می آورد که پیامبر ( ص ) در چنین حالتی نگاهش به او افتاد و فرمود : (( کن کذلک )) و در اثر نفرین پیامبر ( ص ) تا آخر عمر, دچار ل\_ق\_وه و ارتعاش بدن گردید وقتی هم اجازه ورود به مجلس پیامبر



( ص ) را خواست , پیامبر ( ص ) از ص\_دایش اورا شناخت , فرمود : ( ( ائذنواله , لعنه الله عليه وعلى من يخرج من صلبه الا المؤمن منهم ذو مکر و خدیعه ) ) . ( ( اج\_ازہ\_ده\_ید\_وارد\_شود , لعنت خدا بر او و بر کسانی که از صلب او بیرون می آیند مگر مؤمنین از آنان که دارای خدعه و فریب هستند ) ) . پ\_ی\_ام\_ب\_ر ( ص ) وی را ب\_ه\_ط\_ائف تبعید نمود عثمان در زمان خلافت ابوبکر و عمر و ساطت کرد که عمویش را به مدینه بر گردانند ولی آنان حاضر نشدند فرمان پیامبر ( ص ) را نقض کنند اما وقتی که ح\_ک\_وم\_ت\_ب\_ه\_خ\_ود\_ع\_ث\_م\_ان\_رسید , با زیر پا گذاشتن دستور پیامبر ( ص ) عمویش را به مدینه بر گردانند !! ( ( ۱۸۲ ) ) . ( ( م\_روان ) ) از ط\_رف\_م\_عاویہ تا سال ۴۸ حاکم ( ( مکه , مدینه و طائف ) ) بود , ولی بعدا اورا عزل کرد مجددا بعد از مرگ معاویہ , عده ای از مردم شام با او بیعت کردند و حدود ده ماه حکومت کرد , چون ( ( ض\_حاک\_بن\_قیس\_فهری ) ) برای ( ( عبداللہ بن زبیر ) ) بیعت می گرفت , در ( ( مرج\_راہط ) ) این دو دسته با هم جنگیدند و ضحاک کشته شد و حکومت شام و مصر برای مروان , قطعی گردید .

مرگ مروان .

( ( خ\_ال\_د ) ) پ\_سر ( ( یزید بن معاویہ ) ) حکومت را میراث خود می دانست و مروان این را احساس کرده ب\_ود , ل\_ذا ب\_رای\_ت\_ح\_ق\_یر

خالد، با مادرش ام خالد ازدواج کرد روزی مروان به خالد گفت: (( یابن الرطبه الاست ! فقال له خالد : انت مؤتمن خائن )) . (( به مادر مروان توهین کرد، خالد گفت : تو خائنی هستی که تورا امین پنداشته اند )) . (( خ\_الد )) با گریه و شکایت مروان را به نزد مادرش برد، ولی مادرش او را تسلی داد و گفت: چنین وان\_م\_ود کن که این را به من نگفته ای چون مروان به خانه خالد رفت ، به وسیله شیر مسموم ویا در ق\_ول دیگر، با همدستی کنیزان ، او را در لحاف پیچیدند تا خفه شد و نامش در فهرست کسانی قرار گرفت که به دست زنها کشته شده اند (( ۱۸۳ )) .

روضه .

ب\_ع\_د از غ\_س\_ل و ک\_ف\_ن\_ام\_ام مجتبی (ع) مروان و جمعی از بنی امیه مسلحانه همراه عایشه آمدند و گفتند نمی گذاریم جنازه امام (ع) را در کنار قبر پیامبر (ص) دفن کنید در حالی که عثمان را در دورترین نقطه مدینه دفن کرده اند (( ۱۸۴ )) . (( وشهید فوق الجنازه قد شکت اکفانه بالسهم )) (( ۱۸۵ )) . ایمنع الحیب عن حبیبه \_\_\_\_\_ ظلما ولا مانع عن رقیبه . ایستباح قربه لصاحبه \_\_\_\_\_ ویحرم الا-قرب من اقاربه . ایحرم الزکی عن قرب النبی \_\_\_\_\_ وساغ قربه لرجس اجنبی . ما راقبوا النبی فی قریبه \_\_\_\_\_ بعدا لمن ابعده مجتباہ (( ۱۸۶ )) . \*\*\* . غربت آن است که فردی مظلوم \_\_\_\_\_ شود از

کینه خصم مسموم . غربت آن است که بعد از مردن \_\_\_\_\_ آتش تیر بیارد به بدن . تیر بارید ز بس بر بدنت \_\_\_\_\_ بدنت گشت یکی با کفنت . آتش تیر چو افروخته شد \_\_\_\_\_ کفن و جسم به هم دوخته شد .

## مجلس بیست و یکم

امام حسین (ع) در کنار قبر پیامبر (ص) .

((السلام علیک یا رسول الله! انا الحسین بن فاطمه, فرخک و ابن فرختک و سبطک الذی خ لفتنی فی امّتک, فاشهد یا نبی الله! انهم خذلونی ولم یحفظونی وهذه شکوای حتی القاک, صلی الله علیک)) ((۱۸۷)). به دنبال مرگ معاویه در رجب سنه شصت و احضار شبانه امام حسین (ع) به دارالاماره برای بیعت با یزید و نپذیرفتن آن بزرگوار, حضرت برای وداع با پیامبر (ص) به کنار روضه شریفه, مشرف شد و جملات فوق را عرض کرد که: ((سلام بر تو و ای رسول گرامی! من فرزندات حسین پسر فاطمه هستم که خیلی به من علاقه داشتی, ای رسول خدا! شاهد باش که این امت رعایت ما را نکردند, این گلایه من است تا وقتی که شمارا ملاقات کنم)). عبارت ((شیخ صدوق)) در امالی این است: ((فلما وصل الی القبر سطح له نور من القبر فعاد الی موضعه)) ((۱۸۸)). شد اندر روضه سلطان لولاک \_\_\_\_\_ ز درد هجره رخ می سود بر خاک . یکی نوری در آن دم گشت

ساطع \_\_\_\_\_ میان عقل و عشق افتاد مانع . مشهور آن است که سیدالشهدا (ع) در عالم رؤیا پیامبر (ص) را دید، اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا در بیداری می توان پیامبر یا امام واصولا شخص متوفرادید یا خیر؟

. این مساله شواهد تاریخی زیادی دارد که در صفحات آینده هم به آن اشاراتی می شود، ولی در این بحث به چند نمونه آن را متذکر می شویم : . ب\_ع\_د از رح\_ل\_ت پیامبر (ص) و بیعت مردم با ابوبکر، امیرالمؤمنین (ع) به او فرمود : (( چطور به این م\_س\_اله حاضر شدی در حالی که پیامبر (ص) به تو دستور داده بود که از من اطاعت کنی ؟

اکنون اگر پیامبر را بینی ، حضری از خلافت کنار بروی ؟

(( . ابوبکر گفت : (( چطور می توانم پیامبر را بینم ؟

(( . ام\_ی\_را\_ل\_م\_ؤ\_م\_نین (ع) او را به مسجد قبا آورد و رسول خدا (ص) را دید و حضرت فرمود : (( الم آمرک بالتسلیم لعلی واتباعه ؟

، مگر به تو دستور ندادم که تسلیم علی (ع) باشی و از او پیروی کنی ؟

(( . ابو بکر حاضر شد که خلافت را به امیرالمؤمنین (ع) بر گرداند، ولی عمر اورا پیشیمان کرد (( ( ۱۸۹ ) .

جبرئیل در روز عاشورا .

امام صادق (ع) می فرماید : .

(( در روز عاشورا، شخصی در لشکر صیحه می زد، گفتند چرا فریاد می زنی ؟

گفت : چطور صیحه ن\_زن\_م در ح\_ال\_ی\_ک\_ه پیامبر (ص) را

می بینم که ایستاده ، گاهی به زمین و گاهی هم به شما نگاه می کند : . ( ( اخ\_اف ان ی\_دعوا اللّٰه علی اهل الا رض فاهلک فیهم ، می ترسم اهل زمین را نفرین کند من هم در میان آنها هلاک شوم ) ) . وق\_تی این خبر منتشر شد، نزدیک بود که موجب تفرقه در سپاه عمر سعد شود،لذا گفتند : ( ( این شخص دیوانه است ) ) . راوی به امام صادق ( ع ) عرض کرد : آن شخص کی بود ؟

. حضرت فرمود : ( ( ما نراه الا جبرئیل ، ( ( ۱۹۰ ) ) او جبرئیل بود ) ) .

معجزه امام حسین ( ع ) .

ب\_ع\_د از شهادت امام مجتبی ( ع ) جماعتی از مردم به امام حسین ( ع ) عرض کردند : ( ( پدرت دارای عجایبی بود، آیا شما هم سهمی از آن معجزات و عجایب دارد ؟

( ( حضرت فرمود : ( ( آیا پدرم را می شناسید ؟

( ( همه گفتند : ( ( آری ( ما او را دیده بودیم ) ما می شناسیم ) ) . آن\_گاه حضرت پرده ای که جلو درب آویزان بود، کنار زدند و فرمودند : ( ( انظروافی السبیت ، به درون خ\_انه نگاه کنید ) ) چون نظر افکندند، امیرالمؤمنین ( ع ) را دیدند، آنگاه همگی گفتند که او خلیفه بحق الهی بود و تو هم فرزند او هستی ( ( ۱۹۱ ) ) .

آیا بدن پیامبر و امام ( ع ) از بین می رود ؟

اکنون که عنان قلم به اینجا کشیده شد، لازم

است مساله دیگری را در مورد پیامبر وائمه (ع) مطرح کنیم و آن اینکه آیا بدن عنصری پیامبر و امام (ع) در همان زمینی که دفن شده اند، موجود است؟

روایات در این مساله دارای اختلاف زیادی است که بر سه دسته تقسیم می شوند: ۱. دسته اول از روایات آن است که بدن و بیشتر از سه روز در زمین باقی نمی ماند: ((عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): مَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ فِي الْأَرْضِ تَبْقَى فِي الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ حَتَّى يَرْفَعَ بِرُوحِهِ وَعَظْمِهِ وَلَحْمِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَأَنَّمَا يُؤْتَى مَوْضِعَ آثَارِهِمْ وَيَبْلُغُ بِهِمْ مِنَ بَعِيدِ السَّلَامِ وَيَسْمَعُونَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ مِنْ قَرِيبٍ)) ((۱۹۲)). امام صادق (ع) می فرماید: هر پیامبر یا وصی او از دنیا برود، بدنش بیشتر از سه روز در زمین باقی نمی ماند. این که خداوند متعال روح و جسم او را به آسمان می برد، مردم بر مدفن آنان می آیند و سلام می کنند و آنان نیز از نزدیک، می شنوند. و همینطور روایات دیگری که در کامل الزیارات آمده است ((۱۹۳)). ۲. دسته دوم از روایات آن است که سه روز در زمین باقی می ماند امام صادق (ع) می فرماید: ((عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): لَا تَمُوتُ جِثَّةُ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ نَبِيٍّ فِي الْأَرْضِ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا)) ((۱۹۴)).

(( بدن پیامبر یا وصی پیامبر، بیش از چهل روز در زمین باقی نمی ماند )) . مرحوم (( سید عبدالرزاق مقرر )) برای جمع بین این دو دسته روایات چنداحتمال ذکر کرده است : ۱. روایات در مقام بیان اقل واکثر است ، یعنی از سه روز تا چهل روز . ۲. اختلاف در مراتب مقام انبیا و اوصیا آنان است که از سه تا چهل روز در زمین باقی می مانند . ۳. چون بعضی از خوارج در صدد نبش قبور بعضی از ائمه ( ع ) بویژه امیرالمؤمنین ( ع ) بودند، لذا این روایات برای منع آنان وارد شده که از این عمل منصرف شوند و بدانند که بدن آنان در زمین نیست (( ۱۹۵ )) . ۳. دست ه سوم از روایات این است که بدن مبارک انبیا و اوصیا در زمین باقی می ماند، چنانچه دسته ای از روایات ناظر به همین نظر است .

(( قال رسول الله ( ص ) : حیاتی خیر لکم ومماتی خیر لکم ، فاما حیاتی فان الله هداکم بی من الضلالة وان قذکم من شفا حفرة من النار واما مماتی فان اعمالکم تع رض علی فما کان من حسنه استزدت الله لکم وما کان من قبیح استغفرت الله لکم فقال رجل من المنافقین وکیف ذاک یا رسول الله ( ص ) وقد رممت ؟

فقال ( ص ) : کلا ان الله حرم لحومنا علی الا رض فلا تطعم منها شیئا )) (( ۱۹۶ )) . (( پیامبر ( ص ) فرمود : زندگی

و مرگ من برای شما خیر است ، اما زندگی من ، چون خداوند تعالی بـه وسـیـلـه مـن شما را هدایت می کند و از آتش جهنم نجات می دهد و اما مرگ من هم برای شما خـیـر اسـت ، چون اعمال شما را نزد من می آورند ، اگر حسنه باشد از خداوند می خواهم که بیشتر بـشـود و اگـر گناه باشد ، برای شما استغفار می کنم یکی از منافقین گفت : چطور چنین چیزی مـمـکـن است در حالی که بدنت پوسیده شده ؟

! فرمود : ابا چنین نیست خداوند بدن ما را بر زمین حرام کرده و در زمین نمی پوسد ) .

ماجرای ابراهیم دیزج .

(( ابراهیم دیزج )) می گوید : (( متوکل مرا مامور نبش قبر امام حسین (ع) کرد ، چون با چند نفر بـرای انـجـام ایـن کار آمدم و قبر را نبش کردیم بدن حسین (ع) را دیدیم که بوی عطری از آن بر خاست ، علیها بدن الحسین بن علی و وجدت منه رائحه المسک )) (( ۱۹۷ )) . خلاصه ، بدن مبارک انبیا و اولیا الله در زمین سالم می ماند و این موضوع شواهد تاریخی زیادی دارد که حتی نسبت به علما و شهدای صدر اسلام مانند (( عبدالله بن عمر انصاری )) پدر جابر از شهدای احد و یا (( مرحوم کلینی )) اتفاق افتاده است (( ۱۹۸ )) .

روضه .

چون پیامبر (ص) اشرف کائنات است ، قهرا مصیبت او هم اعظم مصائب است ، چنانچه امام صادق (ع) بـه ((عـمـرو بـن سعید)) فرمود در مصائب ، به یاد مصیبت رسول خدا (



ص ( بیفتید، زیرا که مردم مانند آن مصیبتی ندیدند ( ۱۹۹ ) ) . اه ! آن دم کز این جهان به جنان رفت \_\_\_\_\_ شد همه ماتم سرا، سرای محمد . ریخت ز مرگ پدر، سرشگ چون باران \_\_\_\_\_ فاطمه آن دخت باوفای محمد . ف\_اط\_مه علیها السلام گریه کنان خود را روی سینه پدر انداخت ، پیامبر ( ص ) هم گریه کرد آنگاه فرمود : ( ( لا تبکی فداک ابوک ، فانت اول من تلحقین بی مظلومه مغصوبه ) ) ( ۲۰۰ ) ) . لذا مرتب به زیارت قبر پدر می آید و این اشعار را زمزمه می کند : . اذا اشتد شوقی زرت قبرک باکیا \_\_\_\_\_ انوح واشکو، لا اراک مجاوبی . فان کنت عنی فی التراب مغیبا \_\_\_\_\_ فما کنت عن قلب الحزین بغائب ( ( ۲۰۱ ) ) . امیر المؤمنین ( ع ) میفرماید : ( ( ول\_ق\_د\_ق\_بض رسول اللّٰه ( ص ) وان راسه لعلی صدری ولقد ولیت غسله والملائکه اعوانی ، فضجت ال\_دار والاف\_نیه ، ملا یهبط وملا یعرج ، وما فارقت سمعی هینمه منهم یصلون علیه حتی واریناه فی ضریحه ) ) ( ( ۲۰۲ ) ) . پیامبر ( ص ) در حالی جان داد که سر آنحضرت بر روی سینه ام بود من متصدی غسل آنحضرت شدم وم\_لائکه هم به من کمک میکردند، در ودیوار به ضجه آمده بودند دسته ائی از فرشتگان از آسمان پ\_ائین میامدند ودسته ائی دیگر بالا میرفتند، گوشم از زمزمه فرشتگان که برای آنحضرت صلوات میفرستادند پر شده بود تاهنگامیکه او را در قبر گذاشتیم .

ملاقات امام حسین (ع) با عمر الاطرف .

ملاقات امام حسین (ع) با عمر الاطرف (( ۲۰۳ )) . (( حدیثی ابی ان رسول الله (ص) خبره بقتله وقتلی وان تربتی تکون بقرب تربته فتظن انک عل مت مالم اعلمه وانه لا اعطى الدنیه من نفسی ابداولتلقین فاطمه اباهما شاکیه ما لقیتم ذریتها من امته ولا یدخل الجنه احد اذاها فی ذریتها )) (( ۲۰۴ )) . هـ\_ن\_گ\_امی که سیدالشهدا (ع) از بیعت با یزید امتناع می کند، (( عمر الاطرف )) به خدمت برادرش م\_ی\_رس\_د درح\_ال\_ی که حضرت ، تنهاست عرض می کند : از برادرت امام حسن مجتبی (ع) شنیدم اینجا گریه و صدای ناله و ضجه او بلند می شود و نمی تواند به سخنانش ادامه بدهد امام حسین (ع) او را به سینه خود می چسباندمی فرماید : (( شنیدی که من کشته خواهم شد )) عرض می کند : خدا آن روز را نیاورد . امام (ع) فرمود : (( سالتک بحق ابیک بقتلی اخبرك ؟

، به حق پدرت سوگند ! آیا به قتل من تورا خبر داده است ؟

(( . عرض می کند : آری ، چه می شود که بیعت کنی ؟

(( ! )) . س\_ی\_دال\_ش\_ه\_دا (ع) ف\_رم\_ود : (( پ\_درم\_ب\_ه\_م\_ن\_خ\_ب\_ر\_داد\_ک\_ه\_پ\_ی\_ام\_ب\_ر (ص) خ\_ب\_ر\_کشته\_شدن\_او (ام\_ی\_رال\_م\_ؤ\_م\_ن\_ین (ع) )) و مرا داده است و اینکه تربت من و پدرم نزدیک هم خواهد بود آیا گمان می کنی

آنچه را که تو می دانی من نمی دانم , ولی من حاضر نیستم زیر بار ذلت بروم وفاطمه علیها الـسـلام پـدرش رسـول  
خـدا ( ص ) را مـلاقات خواهد کرد وازمصیبت‌هایی که به فرزندانش رسیده شکایت خواهد نمود وکسی که در حق فرزندان  
فاطمه ستم کند, وارد بهشت نخواهد شد ) . وقتی که ( ( عمر الاطرف ) ) خبر شهادت حسین ( ع ) را شنید چنین گفت : . (   
ویـقـال انـه لما بلغه قتل اخیه خرج فی معصفرات له وجلس بفنا داره وقال اناالغلام الحازم ولو خرجت معهم لذهبت  
فی المعرکه ) ( ( ۲۰۵ ) ) .

حسین ( ع ) مظهر آزادگی .

در سخنان حضرت به ( ( عمر الاطرف ) ) آمده بود که ( ( زیر بار ذلت نخواهم رفت ) ) ابن ابی الحدید, امـام حـسین ( ع )  
را چنین توصیف می کند : ( ( سید اهل الا با الذی علم الناس الحمیه والموت تحت ظـلال السیوف , اختیارا له علی الدنیه ,  
ابوعبداللّه الحسین بن علی ( ع ) عرض علیه الا مان واصحابه فاختر الموت علی ذلک ) ( ( ۲۰۶ ) ) . ( ( رهـبـر وبرزگ  
آنانی که زیر بار ذلت نرفتند, آن کسی که به مردم درس آزادگی و مرگ در سایه شـمـشیرا یاد داد که زیر بار ذلت  
نروند, حسین بن علی ( ع ) است به او واصحابش امان دادند ولی آنان مرگ را انتخاب کردند ) ) . \*\*\* . بزرگ فلسفه ,  
نهضت حسین این است \_\_\_\_\_ که مرگ سرخ به

از زندگی ننگین است . نه ظلم کن به کسی , نی به زیر ظلم برو \_\_\_\_\_ که این مرام حسین است و منطبق دین است . همین  
نه گریه بر آن شاه تشنه لب کافی است \_\_\_\_\_ اگر چه گریه بر آلام قلب تسکین است . بین که همت والای او چه بود ای  
دوست \_\_\_\_\_ که درک آن سبب عزوجاه وتمکین است . فرازنی سر وی گر رود نباشد باک \_\_\_\_\_ که سر فرازی طاها  
وآل یاسین است . اگر چه داغ جوان تلخ کام کردش گفت \_\_\_\_\_ که مرگ در ره حفظ شرف چه شیرین است .

احترام سادات .

ن\_ک\_ت\_ه دیگری که در کلام امام حسین (ع) مطرح شده بود, شکایت فاطمه زهرا (س) است از آنچه م\_ردم در  
ح\_ق\_ف\_رزن\_دان او انجام داده اند, هر کس در حق ذریه آن حضرت ستم کرده باشد, وارد ب\_هشت نمی شود, احتمالاً  
منظور از ستمی که موجب محرومیت از بهشت می شود, ستمی است که در حق امام حسن و امام حسین \_علیهماالسلام \_  
و فرزندانش بلا\_فصل حضرت فاطمه (س) . ب\_شود و اگر ظاهر کلام امام حسین (ع) را اخذ کنیم و ذریه را مطلق بدانیم ,  
منظور این می شود که ه\_ر\_ک\_س ب\_ه\_ذری\_ه\_ف\_اطمه (س) آنچه ظلم و ستم نابخشودنی کند که موجب حرمان از  
بهشت و ورود به آتش گردد . اح\_ت\_رام\_س\_ادات و اولاد\_ف\_اطمه (س) بر همه لازم است و توهین و جسارت به آنان  
موجب بروز آثار وضعی و تکلیفی در زندگی انسان می شود اگر کسی از سادات خطایی را دید آن را

به گردن همه نی\_ن\_دازد وه\_م\_ه را خ\_ط\_ا\_ک\_ار\_وم\_ج\_رم\_ن\_دان\_د\_ال\_بته سادات هم باید حرمت پیامبر (ص) وائمه م\_ع\_ص\_ومین (ع) را حفظ کنند و به قول معروف (( متولی باید احترام امامزاده را نگهدارد )) چنانچه قرآن کریم خطاب به همسران پیامبر (ص) می فرماید : (( یا نسا النبی من یات منکن بفاحشه مبینه یضاعف لها العذاب )) (( ۲۰۷ )) . (( ای ه\_م\_سران پیامبر ! هر یک از شما اگر مرتکب خطای آشکاری شود، عقاب اودو برابر می شود ( چون با این خطا، حرمت پیامبر (ص) هم شکسته خواهد شد )) .

اشعار ابن عنین و رؤیای فاطمه (س) .

(( ن\_صرالله بن عنین دمشقی )) ( شاعر ) ، برای زیارت خانه خدا مشرف شد در حالی که مقداری کالا و پ\_ارچه همراه خود داشت بعضی از سادات بنی داود راه را بر او گرفته و اموالش را به سرقت بردند و خودش را نیز مجروح کردند لذا نامه ای به (( عزیز بن ایوب )) پادشاه یمن نوشت و از او خواست که مرتکبین این عمل را کیفر دهد و در این زمینه اشعاری را سرود، از جمله : . وان اردت جهادا فارق سیفک من \_\_\_\_\_ قوم اضاعوا فروض الله والسننا . ولا تقل انهم اولاد فاطمه \_\_\_\_\_ لو ادركوا آل حرب حاربوا الحسننا . (( اگ\_رم\_ی خواهی جهاد کنی ، شمشیرت را به روی کسانی بکش که احکام خداوندوسنت را ضایع کردند )) . (( ن\_گ\_و اینان فرزندان فاطمه

هستند که اگر معاویه را هم درک می کردند به جنگ امام حسن (ع) می رفتند. (چون ایـن اشعار را گفت و شب در عالم رؤیا صدیقه کبری (س) را می بیند که مشغول طواف خانه خـداسـت و (ابـن عین) سلام می کند ولی حضرت و اعتنایی به اونمی کند، بار دوم سلام می کند ولی پاسخی نمی شنود، به گریه و تضرع می افتد که چه شده به من اعتنایی نمی کنید؟

. حضرت زهرا (س) در پاسخ می فرماید: . لئن اسا من ولدی واحد \_\_\_\_\_ جعلت کل السب عمدا لنا . فتب الی الله فمن یقترف \_\_\_\_\_ ذنبا بنا یغفر له ما جنی . اکرم لعین المصطفی جدهم \_\_\_\_\_ ولا تهن من اله اعینا . فکلما نالک منهم عنا \_\_\_\_\_ تلقی به فی الحشر منا هنا . ((اگر یکی از فرزندان من بدی کند، تو تمام بدی را عمدا به ما نسبت می دهی)). ((از گناه خود توبه کن که هر کس از ما گناهی کند، خداوند به خاطر ما اورامی بخشد)). ((تو به خاطر جدشان محمد (ص) آنان را احترام کن و به احدی از فرزندانش توهین نکن)). ((هر ناراحتی که از ناحیه فرزندان فاطمه به تو برسد، جزای آن را در قیامت خواهی گرفت)). آنـگاه صدیقه کبری (س) با دست مبارکش چیزی شبیه آب بر بدن نصرالله می ریزد و (نصرالله بن عـنـیـن

(( از خ\_واب\_بی\_دار\_می\_ش\_ود در حالی که جراحتهای بدنش خوب شده بود, لذا در مقام عذرخواهی از حضرت و این اشعار را سرود: . عذرا الی بنت نبی الهدی \_\_\_\_\_ تصفح عن ذنب مسی جنی . واللّه لو قطعنی واحد \_\_\_\_\_ منهم بسیف البغی او بالقنا . لم ار ما یفعله سیئا \_\_\_\_\_ بل اره فی الفعل قد احسنا (( ۲۰۸ )) . )) (از دختر پیامبر (ص) عذر می خواهم و اینکه از گناه من که جنایت کرده ام چشم پوشی کنند) . به خدا قسم! اگر یکی از فرزندان فاطمه و مرا با شمشیر یا نیزه و قطعه \_ قطعه کند) . (( این کار را بد نمی دانم بلکه آنچه انجام داده خوب می دانم )) .

وصایای علامه حلی به فرزندش .

علامه حلی در آخر کتاب فقهی قواعد, وصایایی خطاب به فرزندش (( محمد بن حسن )) معروف به (( فخر المحققین )) دارد, از جمله می فرماید: . ب\_رت\_واس\_ت\_ک\_ه\_ن\_س\_بت\_به\_ذریه\_پیامبر\_ص\_صله\_ومهربانی\_کنی\_و\_زیرا\_خداوند\_متعال\_در\_حق\_آنان\_س\_ف\_ارش\_فرموده\_ومحبت\_در\_حقشان\_را\_اجر\_رسالت\_قرار\_داده\_وفرموده: (قل لا اسالکم\_علیه\_اجرا\_الا\_الموده\_فی\_القربی) (( ۲۰۹ )) . پ\_ی\_امبر\_ص\_هم\_فرموده\_من\_در\_قیامت\_برای\_چهار\_دسته\_شفاعت\_می\_کنم\_هر\_چند\_مرتکب\_گناهان\_تمام\_مردم\_دنیا\_شده\_باشند: . ۱\_ شخصی\_که\_به\_فرزندان\_من\_کمک\_کند . ۲\_ مردی

که مالش را در سختی فرزندانم مصرف کند . ۳\_ آنکه فرزندان مرا با زبان و قلب دوست داشته باشد . ۴\_ مردی که در حوایج فرزندانم کوشا باشد هنگامی که به آوارگی مبتلا شوند . ( (رجل نصر ذریتی ورجل بذل ماله لذریتی عند المضیق ورجل احب ذریتی باللسان والقلب ورجل سعی فی حوائج ذریتی اذا طردوا وشردوا) ) ( ( ۲۱۰ ) ) . روضه . سید اسماعیل حمیری درباره وصایای صدیقه کبری ( س ) چنین می گوید : . وفاطم قد اوصت بان لا یصلیا \_\_\_\_\_ علیها ولا یدنوا من رجا القبر . ( ( فاطمه وصیت کرد که آن دو نفر بر او نماز نخوانند و به قبر نزدیک نشوند ) ) . علیا و مقدادا وان یخر جوابها \_\_\_\_\_ رویدا بلیل فی سکوت و فی ستر . ( ( علی ( ع ) و مقداد در تاریکی شب در خاموشی و پنهانی ، بدن فاطمه ( س ) را دفن کنند ) ) . \*\*\* . ب\_راِح\_وال\_م\_بیار\_ای\_اِبَر\_اشک\_از\_آسمان\_امشب\_\_\_\_\_ که من با دست خود سازم گلم ، در گل نهان امشب . ح\_س\_ن\_ن\_الان ، ح\_س\_ین\_گریان ، پریشان زینین ازغم \_\_\_\_\_ چسان آرام بنمایم من این بی مادران امشب . گ\_ر\_ف\_ت\_م\_آنکه\_بر\_خیزم\_به\_سوی\_خانه\_بر\_گردم\_\_\_\_\_ چه گویم گرز من خواهند مادر ، کودکان امشب . زمین با پیکر رنجیده زهرا مدارا کن \_\_\_\_\_ که این پهلو شکسته بر تو باشد میهمان امشب . \*\*\* . ابضعه الطهر العظیم قدرها \_\_\_\_\_ تدفن لیلا وبعفی قبرها . ما دفنت لیلا بستر و خفا



\_\_\_\_\_ الا لوجدها على اهل الجفا . ما سمع السامع فيما سمعا \_\_\_\_\_ مجهوله بالقدر والقبر معا . يا ويلهم من غضب الجبار  
\_\_\_\_\_ بظلمهم ريحانه المختار . آيا پاره تن پیامبر ( ص ) باید شبانه دفن شود و اثر قبرش مخفی بماند . شبانه و مخفیانه  
بخاک سپرده نشد مگر بخاطر غضبی که بر دشمنان داشت . هیچکس تاکنون نشنیده که کسی هم قدرش مجهول باشد و هم  
قبرش . وای بر آنها از غضب خداوند که اینچنین به دختر پیامبر ستم کردند .

### مجلس بیست و سوم

کلام امام حسین ( ع ) به ام سلمه .

(( یا اماه ! وانا اعلم انی مقتول مذبوح ظلما وعدوانا وقد شا عزوجل ان یری حرمی ورهطی مشردین واطفالی مذبوحین  
ماسورین مقیدین وهم یستغیثون فلا یجدون ناصرا )) (( ۲۱۱ )) . از ک\_س\_انی که در مدینه خدمت حضرت رسیده  
و عرض می کند شما از سفر به عراق منصرف شوید (( ام سلمه )) است او به حضرت گفت : (( لا-ت-ح-زن-ی  
بخروجک الی العراق , فانی سمعت جدک رسول اللّٰه ( ص ) یقول : یقتل ولدی الح سین بارض یقال لها کربلا )) . (( م\_را  
با خروج خود به سوی عراق , اندوهگین مساز, به راستی که از جدت رسول خدا ( ص ) شنیدم که می فرمود : فرزندم حسین  
در زمینی که کربلا می گویند, کشته خواهد شد )) . امام ( ع ) در پاسخ فرمود : (( یا اماه ! وانا اعلم انی مقتول مذبوح ظلما  
وعدوانا )) . (( م\_ادر

! من هم می دانم که از روی ظلم وستم کشته خواهم شد ( و فرزند نام اسیر و به غل و زنجیر کشیده خواهند شد ) . ( ( قال  
ام سلمه : وا عجباً ! فانی تذهب وانت مقتول ؟

! ) . ( ( ام سلمه گفت : تعجب است که اگر می دانی کشته می شوی ، پس چرا می روی ؟

! ) . ( ( قال ( ع ) : یا امه ! ان لم اذهب الیوم ، ذهبت غدا وان لم اذهب فی غد ، ذهبت بعد غدوما من الموت واللّه بد ) .  
حضرت فرمود : ( ( ای مادر ! اگر امروز نروم ، فردا خواهم رفت و اگر فردا نروم روز بعد از آن خواهم رفت و از مرگ  
گریزی نیست من می دانم در چه روز و در چه ساعتی کشته و در کجا دفن خواهم شد و از اینجا به آن مدفن نگاه می کنم  
همانطور که به شما نگاه می کنم و اگر بخواهی ، مدفن خود و مکان اصحابم را نشان بدهم ) . ( ( ام سلمه ) ) چون این را  
در خواست کرد ، حضرت تربت خود و اصحابش را به او نشان داد و مقداری از آن ت رب ت را ه م ب ه او داد و فرمود :  
( اینهارا در شیشه ای نگهداری کن و هر روز که دیدی از آن خون فوران کرد ، بدان که من کشته شده ام ) . ( چ ند ماه از  
این واقعه گذشت تا در روز عاشورا ، ام سلمه دید که از این شیشه خون فوران می کند و فهمید که حسین ( ع ) کشته شده  
است

ام سلمه کیست ؟

(( ام سَلَمَه ))، همسر رسول خدا ( ص ) است که به مقتضای بعضی از روایات وارده ، بعد از حضرت خدیجه ، افضل زوجات آن حضرت است نامش (( هند )) و دختر عمه پیامبر ( ص ) است ، چون مادرش (( عاتِکَه )) دختر جَنَاب (( عبدالمطلب )) است و آخرین زن از ازواج پیامبر ( ص ) است که از دنیا رفته است . وی قبلاً همسر ابو سلمه ( عبدالله بن عبدالاسد ) بوده و از او چهار فرزند داشته و به حبشه مهاجرت کرده و بعداً به مدینه برگشته است (( ابو سلمه )) در احد مجروح شد و بعد از گذشت هشت ماه ، به شَهَادت رسید ابوبکر وعمر از او خواستگاری کردند ولی نپذیرفت تا رسول خدا ( ص ) از او خواستگاری کرد عرض کرد اولاً من زنی هستم بیچه دار و با شوهر کردن من ، آنان بی سرپرست می شوند و ثانیاً بستگانم راضی نخواهند شد و ثالثاً زنی غیور و حسود هستم . پیامبر ( ص ) فرمود : (( اما فرزندان را خودت سرپرستی خواهی کرد و اما بستگان هم با من مخالفت نمی کنند و دعا می کنم که خداوند حسد را از دل تو ببرد )) ، لذا ام سلمه از دواج با رسول خدا را پذیرفت (( ۲۱۲ )) . امام صادق ( ع ) می فرماید : . (( ان الکتب کانت عند امیر المؤمنین ( ع ) فلما صار الی العراق ، استودع الکتب ام سلمه )) . (( امیر المؤمنین ( ع ) نامه ها و مکتوبات

را که از اسرار امامت بوده، موقع حرکت به عراق به ام سلمه سپرده است ( ) . و از بعضی اخبار استفاده می شود که سید الشهدا (ع) هم در موقع حرکت از مدینه، نامه های خود را به ام سلمه سپرده و بعدا به امام سجاد (ع) . رسیده است ( ( ۲۱۳ ) ) . (

قطع شدن حقوق ام سلمه .

وقتی حوض رت ص دی قه کبری (ع) را از ( ( فدک ) ) محروم کردند و دختر پیامبر (ص) آن سخنان م ع روف را درب اره فدک فرمود و این سخنان به گوش ابوبکر رسید، به مسجد آمد و به منبر رفت و جسارت هایی به ( ( بضعه الرسول ) ) نمود!! چون این سخنان را ام سلمه شنید گفت : ( ( المثل فاطمه بنت رسول الله (ص) يقال هذا القول ) ) . ( ( آی ای ن چ ن این با فاطمه سخن می گوید در حالی که فاطمه در بهترین خانه تربیت شده ؟

آیا گمان می کنید که پیامبر (ص) دخترش را از ارث محروم کرده و به او خبر نداده یا خبر داده و زهرا م خالف می کند در حالی که فاطمه (س) بهترین زنان عالم است و پیامبر (ص) چقدر به این دختر علاقه داشت و ای بر شما! به زودی خواهید دانست که چه کرده اید ) . آن گاه ب ه خ اط ر ای ن سخنان اعتراض آمیز بود که حقوق ام سلمه را یک سال از بیت المال قطع کردند )!! ( ( ۲۱۴ ) ) .

گفتگوی ام سلمه با عایشه .

وقتی

(( طلحه وزبیر )) به مکه می روند وعایشه را برای بردن به میدان جنگ جمل حاضر می کنند, ام س\_ل\_م\_ه مطلع می شود و بر طبق بعضی از نقلها, نامه ای می نویسد ویا حضورا نزد عایشه می رود و او را از رف\_ت\_ن به سمت عراق بر حذر می دارد و به عایشه می گوید که تو به نص آیه شریفه : ( وقرن فی بیوتکن ) (( ۲۱۵ )) موظف به نشستن در خانه هستی . (( ام سلمه )) به او می گوید : تو حریم رسول خدا ( ص ) هستی و با شکسته شدن تو, حریم پیامبر ( ص ) هم شکسته می شود, با نشستن در خانه , باید حرمت پیامبر ( ص ) را حفظ کنی قرآن دامن تو را جمع کرده و تو با بیرون رفتن خود, آن را آشکار مکن اگر چنین وظیفه ای داشتی حتما پیامبر ( ص ) به تو دستور می داد, بلکه تو را از آن نهی هم کرده است : . (( ان عمود الا سلام لا یتاب بالنسا ان مال , ولا یراب بهن ان صدع )) . (( اگ\_ر\_س\_ت\_ون اسلام کج شود, به وسیله زنها راست نگردد و اگر رخنه ای پیدا کند, به دست زنها م\_رم\_ت نشود بهترین چیزی که برای زنها نیکوست این است که چشم خود را از نامحرم بپوشانند و ح\_یا داشته باشند و رفت و آمد را کم کنند اگر پیامبر ( ص ) رادر میان این صحراها و راهها ببینی چه پ\_اس\_خی داری ؟

! کارهایت بر خداوند تعالی پوشیده نیست و بر پیامبر وارد خواهی شد, در حالی که پ\_رده ح\_ری\_م\_ش

را دری\_ده ای اگ\_رم\_ن\_م\_س\_ی\_ر\_تورا بروم وبعده به من بگویند وارد بهشت شو، از پ\_ی\_ام\_ب\_ر (ص)  
خ\_جالت می کشم در حالی که حریمش را شکسته ام، خانه ات را حصار خود گردان و پ\_ش\_ت\_پ\_رده ب\_ودن را  
ق\_ب\_ر\_خ\_ودت ق\_رار ب\_ده\_ت\_ا\_رسول خدا (ص) را ملاقات کنی که بدینوسیله خ\_دارا اط\_اع\_ت کرده ودین  
خدارا یاری نموده ای و اگر تورا به یاد جمله ای بیندازم که خودت هم آن را م\_ی\_دان\_ی، آن\_چ\_ن\_ان\_م\_ی\_س\_وزی  
وآت\_ش\_م\_ی\_گیری که اگر افعی انسان را بگذرد، آدم آنگونه می سوزد)) . ((ع\_ای\_ش\_ه)) گ\_فت: ((چنین  
نیست که تصور کرده ای بهترین راه همین مسیر است که دو دسته دچار اختلاف شده اند و به من رو آورده اند، پس اگر  
بنشینم گناهی مرتکب نشده ام و اگر حرکت کنم راه خوبی رفته ام!!!)) ((۲۱۶)).

اطلاع ام سلمه از شهادت امام حسین (ع).

((اب\_ن\_عباس)) می گوید در خانه خوابیده بودم که صدای گریه بلندی از خانه ام سلمه مرا بیدار ک\_رد ب\_ه\_ط\_رف  
م\_ن\_زل او حرکت کردم و چون وارد شدم گفتم: ((یا ام المؤمنین! مالک تصرخین و تغوئین؟

!!)). ام سلمه، متوجه هاشمیات شد و گفت: ((همراه من گریه کنید، زیرا حسین (ع) کشته شده است)). ابن عباس  
گوید: ((گفتم از کجا خبردار شدی؟

((ام\_س\_ل\_م\_ه\_گفت: الان پیامبر (ص)

را در عالم رؤیا محزون و خاک آلود دیدم ، از علت آن جويا شدم فرمود : . ( ( قتل ابني الحسين ( ع ) واهل بيته اليوم فدفنتهم والساعة فرغت من دفنهم ) ) . ( ( فـرزنـدم حـسـیـن واهل بيتش را امروز کشتند و آنان را دفن کردم وهم اکنون از دفن آنان فارغ شده ام ) ) ( ( ۲۱۷ ) ) . آن گاه به طرف آن شیشه خاکی رفت که قبلا از سيدالشهدا ( ع ) گرفته بود ، دید که از آن شیشه خون جاری شده است .

روضه .

روز عاشورا ، مردم مدینه از طریق ( ( ام سلمه ) ) از شهادت حسين ( ع ) مطلع شدند ، روز دیگری هم بـا آمـدن ( ( بـشـیـر ) ) و کاروان اسرا به تسلیت داغدیدگان رفتند حضرت سجاد ( ع ) به ( ( بشير بن جندلم ) ) فرمود : . ( ( ادخل المدینه وانعی ابا عبدالله ( ع ) ) ) . ( ( وارد مدینه شو و خبر شهادت حسين ( ع ) را به اطلاع مردم برسان ) ) . ( ( بشير ) ) چون وارد مسجد پیامبر ( ص ) شد ، صدای گریه اش بلند شد و گفت : . یا اهل یثرب ! لا مقام لكم \_\_\_\_\_ قتل الحسين فادمعی مدرارا . الجسم منه بکربلا مضرج \_\_\_\_\_ والراس منه علی القناه یدار ( ( ۲۱۸ ) ) . \*\*\* . حسین را در غریبی سربریدند \_\_\_\_\_ تن پاکش به خاک و خون کشیدند . تنش در کربلا عریان فتاده \_\_\_\_\_ سرش بر نیزه های کین نهاده . \*\*\* .

فـریـاد بـشـیر ، گویا نفخه

صور بود که در مدینه قیامتی بپا کرد، زنان و مردان و بچه ها، سراسیمه و آشفتگی در طرف دروازه مدینه با فریاد ( ( وا محمداه , وا حسیناه ) ) به سرعت حرکت کردند و به تسلیت داغدیدگان شتافتند, حضرت سجاد ( ع ) را بر روی کرسی دیدند, در حالیکه نمی توانست از گریه خودداری کند آنگاه فرمودند : . ( ( ان الله وله الحمد ابتلا- نا بمصائب جلیله فی الاسلام عظیمه , قتل ابو عبدالله الحسین ( ع ) و عترته و سببی نساءه و صبیته و داروا براسه فی البلدان من فوق عالی السنان و هذه الرزیه التي لا مثلها رزیه , والله لو ان النبی ( ص ) تقدم اليهم فی الوصایه بنا لما زادوا علی ما فعلوا بنا فاننا لله وانا اليه راجعون ) ) .

## مجلس بیست و چهارم

ملاقات امام حسین ( ع ) با هاشمیات .

( ( ق\_ال الباقر ( ع ) لما هم الحسین ( ع ) بالشخص عن المدینه اقبلت نسا بنی عبدالمطلب فاجتمعن للنیاحه حتی مشی فیهن الحسین فقال : انشدکن الله ان تبدین هذاالا مر معصیه لله و لرسوله فقالت ل\_ه ن\_س\_ا ب\_نی عبدالمطلب : فلمن نستبقی النیاحه والبکا فهو عندنا کیوم مات فیہ رسول الله ( ص ) و ع\_لی و فاطمه و رقیه و زینب و ام کلثوم فنشدک الله وجعلنا الله فداک من الموت یا حبيب الا- برار من اهل القبور ! . واقبلت بعض عماته تبکی و تقول : یا حسین ! لقد سمعت الجن ناحت نبوحک و هم یقولون : . فان قتیل الطف من ال هاشم \_\_\_\_\_ اذل رقابا من قریش فذلت . حبيب رسول الله لم یک فاحشا \_\_\_\_\_ ابانت مصیبتک الا نوف و جلّت



(( (۲۱۹) )). (( جابر از امام باقر (ع) نقل می کند، هنگامی که امام حسین (ع) تصمیم به حرکت از مدینه گرفت و زن\_ان\_ب\_ن\_ی\_ه\_اشم جمع شدند و شروع به نوحه و گریه کردند امام (ع) در میان آنان رفت و فرمود: ش\_م\_ارا به خدا سوگند! مبادا کاری انجام دهید که موجب معصیت خدا و رسول شود بانوان عرض ک\_ردند: پس برای چه کسی گریه کنیم ؟

امروز همانند روزی است که پیامبر (ص)، و امیرالمؤمنین، فاطمه، رقیه، زینب و ام کلثوم وفات کردند، تورا قسم می دهیم و جان ما فدایت که مبادا در این راه کشته شوی! . بعضی از عمه های حضرت، گریه کنان خدمت حضرت عرض کردند که از جنیان شنیدیم که برای شما نوحه می خواندند و گریه می کردند و چنین می گفتند: .ح\_س\_ی\_ن (ع) ب\_ا\_ک\_شته شدنش، بزرگانی از قریش را خوار کرده و آنان هم خوار شدند فرزند موردع\_لاق\_ه پ\_یامبر، شخص بدی نبود (که مستحق قتل باشد) و با کشته شدن حسین، بینی ها به خاک مالیده شد)). .ال\_ب\_ت\_ه جنیان در موارد متعددی برای حضرت نوحه خوانده اند که علاقمندان می توانند به کتاب کامل الزیارات، باب ۲۹ مراجعه فرمایند .

نقش بانوان در حادثه کربلا .

زن\_ه\_ا در ح\_اد\_ث\_ه ک\_رب\_لا- نقش مهمی را ایفا کردند بزرگ بانوان در کاروان کربلا-عقیله بنی هاشم (( زینب کبری (س)) که بعد از شهادت ابا عبدالله (ع) راه حضرت را باسارت خود و فرزندان

و ادامه می‌دهد، ولی گذشته از او، زنان دیگر هم در حرکت امام (ع) شهادت‌های بی نظیری از خود نشان دادند، از جمله (جناده بن کعب) همراه عیال و فرزندش به کربلای آیند و (( عمرو بن جناده )) در م\_ک\_ه\_ب\_ه سیدالشهدا (ع) ملحق می‌شود تا اینکه در روز عاشورا جناده بن کعب به شهادت می‌رسد و فرزندش ب\_ع\_د از پ\_د\_ر\_ع\_ل\_م را ب\_ه دست می‌گیرد و به میدان می‌آید، ولی امام (ع) او را منع می‌کند و می‌فرماید هم اکنون پدرت کشته شده و آمدن تو به میدان، برای مادرت سنگین است اما او گفت: (( ان امی هی التی امرتنی ، مادرم به من فرمان داده که جان ناقابل خود را فدای شما کنم )) ج\_و\_ان ب\_ه م\_ی\_د\_ان آم\_د تا اینکه کشته شد، سپاه عمر سعد، سراورا به طرف امام حسین (ع) پرتاب کرد و اما مادر، سر فرزندش را برداشت و آن را به طرف یکی از دشمنان پرتاب کرد و یک نفر را هم ک\_ش\_ت و آن\_گ\_اه ب\_ه خ\_ی\_م\_ه آم\_د و عمودخیمه را برداشت که به میدان برود، ولی حضرت او را برگردانید (( ۲۲۰ )) .

شهادت همسر عبدالله بن عمیر کلبی .

بعد از شهادت (( عبدالله بن عمیر کلبی )) ، همسرش به طرف جنازه شوهر آمد و در بالین او نشست و خ\_ا\_ک را از صورتش ت\_م\_یز کرد و می‌گفت: (( هنیئاً لک الجنة ، اسأل الله الذی رزقک الجنة ان یصحبنی معک )) . (( بهشت بر تو گوارا باد، آرزو

دارم که من هم در بهشت در کنار تو باشم) . در ای\_ن\_ه\_نگام شمر به غلامش ( رستم ) دستور داد تا با عمودی به آن زن حمله کند و او را بکشد و بدین وسیله همسر ( عبدالله بن عمیر ) نیز در زمره شهدای کربلا نامش جاودانه شد ( ۲۲۱ ) .

مادرانی که شاهد شهادت فرزندان خود بودند .

نه نفر از شهدا در مقابل چشم مادرانشان جان دادند : .

۱ \_ عبدالله بن الحسین ( علی اصغر ) , نام مادرش رباب , دختر امرؤالقیس . ۲ \_ عون بن عبدالله بن جعفر , مادرش عقيله بنی هاشم , زینب کبری ( س ) . ۳ \_ قاسم بن الحسن , مادرش رمله . ۴ \_ عبدالله بن الحسن , مادرش , بنت شلیل . ۵ \_ عبدالله بن مسلم , مادرش , رقیه , دختر امیرالمؤمنین ( ع ) . ۶ \_ محمد بن ابی سعید بن عقیل , نام مادرش ذکر نشده است . ۷ \_ عمر بن جناده , نام مادرش ذکر نشده است . ۸ \_ عبدالله بن عمیر کلبی که مادرش او را بعد از شهادت پدر , تشویق به جهاد نمود . ۹ \_ ع\_لی بن الحسین ( علی اکبر ) که طبق نقل بعضی از مورخین , مادرش ( لیلی ) شاهد شهادت فرزند بود ( ۲۲۲ ) .

روضه .

ك\_اروان ك\_رب\_لا , ب\_ا\_گ\_ری\_ه\_ون\_اله هاشمیات بدرقه شد و با آه و گریه هم از آن استقبال شد وقتی ( بشیر )  
خبر شهادت امام ( ع ) را اعلام کرد , زنی در خانه

نبود مگر آنکه بیرون آمد و به سر و صورت خود زد: (( فلم ار باکيا اکثر من ذلك اليوم )) . م\_ردم , ام\_ام سجاد (ع) را در حالی دیدند که نمی توانست از گریه خودداری کند: (( وهو لا- يتمالك عن العبره وارتفعت اصوات الناس بالبكا )) . با اشاره حضرت , مردم آرام شدند, آنگاه فرمود: (( قتل ابو عبدالله (ع) وعترته وسبی نساء وصبیته وداروا براسه فی البلدان من فوق عالی السنان )) , حسین (ع) واصحابش را کشتند, زن و بچه های او را اسیر کردند و سر مبارکش را بالای نیزه در میان شهرها گرداندند )) (( ۲۲۳ )) . امام سجاد (ع) خطاب به قبر رسول خدا (ص) چنین گفت: . وما انقضی بکاه حتی قضی \_\_\_\_\_ حیاته وهو حلیف للرضا . وکیف لا یبکی وقد شاهد ما \_\_\_\_\_ بکت له عین السما بالدما . وکیف لا تبکی دما عین السما \_\_\_\_\_ وقد بکت سحائب القدس دما . وفي ذری العوالم العلویه \_\_\_\_\_ اقیمت الماتم الشجیه . ناهیک فی ذلك لطم الحور \_\_\_\_\_ فی جنه الحبور والسرور . فکیف تنسی هذه الرزیه \_\_\_\_\_ والوتر وتر سید البریه . ان یکن الموتور سید الوری \_\_\_\_\_ فهل تری اعظم منه هل تری (( ۲۲۴ )) . \*\*\* . کنز مخفی بود, لیکن شهره هر شهر شد \_\_\_\_\_ تا شود سر محبت آشکارا ومبین . ناله یا لیت امی لم تلدنی! بر کشید \_\_\_\_\_ بهر هتک حرمت ناموس رب العالمین

. لا تقل هجرا شنید از معدن جهل و غرور \_\_\_\_\_ عین اسرار علوم اولین و آخرین . \*\*\* .

## مجلس بیست و پنجم

ملاقات امام حسین (ع) با جابر بن عبدالله انصاری .

(( ی\_ا\_ج\_ا\_ب\_ر ! ق\_د\_ف\_ع\_ل\_ا\_خِی\_ذ\_ل\_ک\_ب\_ا\_م\_ر\_ا\_ل\_له\_و\_ا\_م\_ر\_ر\_س\_و\_ل\_ه\_ , و\_ا\_نِی\_ا\_ی\_ض\_ا\_ا\_ف\_ع\_ل\_ب\_ا\_م\_ر\_ا\_ل\_له\_و\_ا\_م\_ر\_ر\_س\_و\_ل\_ه\_ , ا\_ت\_ر\_ی\_د\_ا\_ن\_ا\_س\_ت\_ش\_ه\_د\_ل\_ک\_ر\_س\_و\_ل\_ا\_ل\_له\_ ( ص ) و\_ع\_لی\_ا\_و\_ا\_خِی\_ا\_ل\_ح\_س\_ن\_ب\_ذ\_ل\_ک\_ا\_ل\_ا\_ن\_؟ ))

(( ( ۲۲۵ ) ) . ی\_ک\_ی\_ا\_ز\_م\_ل\_ا\_ق\_ا\_ت\_ه\_ا\_ی\_س\_ی\_د\_ا\_ل\_ش\_ه\_د\_ا\_ ( ع ) در\_م\_د\_ی\_ن\_ه\_با\_ ( ج\_ا\_ب\_ر\_ب\_ن\_ع\_ب\_د\_ا\_ل\_له\_ا\_ن\_ص\_ا\_ری\_ ) ) ( ۲۲۶ ) )  
ا\_س\_ت\_ک\_ه\_ا\_ز\_ا\_م\_ا\_م\_ ( ع ) در\_خ\_و\_ا\_س\_ت\_م\_ی\_ک\_ن\_د\_ک\_ه\_م\_ا\_ن\_ن\_د\_ب\_ر\_ا\_د\_ر\_ش\_ا\_م\_ا\_م\_م\_ج\_ت\_س\_بِی\_ ( ع ) ص\_ل\_ح\_ک\_ن\_د\_و\_ا\_ز\_ر\_ف\_ت\_ن\_ب\_ه\_ع\_ر\_اق\_ص\_ر\_ف\_ن\_ظ\_ر\_ن\_م\_ا\_ی\_د\_ . ا\_م\_ا\_ح\_ض\_ر\_ت\_در\_پ\_ا\_س\_خ\_م\_ی\_ف\_ر\_م\_ا\_ی\_د\_ : ( ا\_ن\_چ\_ه\_را\_ب\_ر\_ا\_د\_ر\_م\_ا\_ن\_ج\_ا\_م\_د\_ا\_د\_ب\_ه\_ف\_ر\_م\_ا\_ن\_خ\_د\_ا\_و\_پ\_ی\_ا\_م\_ب\_ر\_ ( ص ) ب\_و\_د\_و\_ا\_ن\_چ\_ه\_را\_ه\_م\_ن\_ا\_ن\_ج\_ا\_م\_م\_ی\_د\_ه\_م\_ , ب\_ه\_د\_س\_ت\_و\_ر\_خ\_د\_ا\_و\_پ\_ی\_ا\_م\_ب\_ر\_ ( ص ) ا\_س\_ت\_و\_ا\_گ\_ر\_ب\_خ\_و\_ا\_ه\_ی\_ , ب\_ر\_ا\_ی\_ن\_م\_ط\_ب\_ , پ\_ی\_ا\_م\_ب\_ر\_ ( ص ) و\_ا\_م\_ی\_ر\_ا\_ل\_م\_ؤ\_مِن\_ی\_ن\_ ( ع ) و\_ب\_ر\_ا\_د\_ر\_م\_را\_ه\_م\_ش\_ا\_ه\_د\_م\_ی\_آ\_و\_ر\_م\_ ) . ( ج\_ا\_ب\_ر ) ) م\_ی\_گ\_و\_ی\_د\_ : ( ا\_ی\_ن\_ج\_ا\_ح\_ض\_ر\_ت\_ن\_گ\_ا\_ه\_ی\_ب\_ه\_آ\_س\_م\_ا\_ن\_ک\_رد\_و\_د\_ر\_ه\_ا\_ی\_آ\_س\_م\_ا\_ن\_ب\_ا\_ز\_ش\_د\_ک\_ه\_پ\_ی\_ا\_م\_ب\_ر\_ ( ص ) , و\_ع\_ل\_ی\_ ( ع ) , ح\_س\_ن\_ , ح\_م\_ز\_ه\_و\_ج\_ع\_ف\_ر\_ا\_د\_ی\_د\_م\_ک\_ه\_ب\_ه\_ز\_م\_ی\_ن\_ف\_ر\_و\_د\_آ\_م\_د\_ن\_د\_م\_ن\_ت\_ر\_س\_ا\_ن\_و\_ه\_ر\_ا\_س\_ا\_ن\_ب\_ر\_خ\_ا\_س\_ت\_م\_پ\_ی\_ا\_م\_ب\_ر\_ ( ص ) ف\_ر\_م\_و\_د\_ : آ\_ی\_ا\_ب\_ه\_ت\_و\_ن\_گ\_ف\_ت\_م\_ک\_ه\_د\_ر\_ب\_ا\_ر\_ه\_ح\_س\_ن\_ , م\_ؤ\_مِن\_ن\_ی\_س\_ت\_ی\_م\_گ\_ر\_آ\_ن\_ک\_ه\_ت\_س\_ل\_ی\_م\_ا\_م\_ر\_ه\_م\_ه\_ا\_م\_ا\_م\_ا\_ن\_ش\_و\_ی\_و\_اع\_ت\_ر\_اض\_ن\_ک\_ن\_ی\_؟

آیا

می خواهی جایگاه معاویه ویزید را ببینی ؟

ع\_رض\_ک\_ردم : آری یا رسول الله ( ص ) , آنگاه پایش را به زمین زد و زمین شکافته شد و دریایی پدیدار گشت . آن نیز شکافته شد , باز زمینی آشکار گردید تا هفت زمین و دریا و زیر همه اینها آتش بود که ولید بن مغیره , و ابوجهل و معاویه طاغی ویزید را به یک زنجیر بسته بودند و شیاطین را هم به آنان ملحق کرده بودند . ب\_ع\_د\_د\_ف\_رمود : سرت را بالا کن , درهای آسمان را گشوده دیدم که بهشت بالای آن بود آنگاه رسول خ\_دا ( ص ) ب\_ا\_کسانی که همراهش بودند بالا رفتند , چون به فضا رسیدند , پیامبر ( ص ) حسین ( ع ) را صدا زد و فرمود : ی\_ا\_ب\_ن\_ی ! الحقنی , پسر من به من ملحق شو پس همگی در بهشت در آمدند آنگاه پیامبر ( ص ) مرا صدا زد و فرمود : ای جابر ! این فرزندم با من است پس تسلیم امر او باش و در او شک مکن تا اینکه مؤمن باشی . جابر می گوید : چشمان من کور باد اگر آنچه را از رسول خدا ( ص ) نقل کردم , ندیده باشم ) . این داستان تاریخی , حاوی غرایبی است که لازم است توضیح داده شود : . ۱\_ آیا امکان رؤیت پیامبر ( ص ) وائمه ( ع ) بعد از رحلت آنان وجود دارد ؟

۲\_ آیا امکان دیدن عذابهای برزخی یا نعمتهای برزخی هست ؟

۳\_ ای\_ن\_ج\_ری\_ان\_وقتی\_اتفاق\_افتاده\_که\_یزید\_در\_قید\_حیات\_بوده\_ , آن\_وقت\_جابر\_چگونه\_عذاب

یزید را دیده است؟

. پاسخ سؤال اول . اما درباره سؤال اول , تردیدی نیست که می توان پیامبر و امام (ع) را دید, چنانچه (( ابن قولویه )) در روایتی از امام ص\_ادق (ع) نقل می کند که در روز عاشورا, شخصی صیحه می زد که ای مردم! پی\_ام\_ب\_ر (ص) را می بینم که ایستاده و به زمین نگاه می کند و گاهی هم نگاهی به شما می کند: (( اخاف ان یدعوا الله علی اهل الارض فاهلک فیهم )) . (( می ترسم اهل زمین را نفرین کند من هم در میان آنها هلاک شوم )) . چون این خبر منتشر شد و نزدیک بود در میان لشکر عمر سعد ایجاد بلوا کند, گفتند این شخص دیوانه است . راوی به امام صادق (ع) عرض کرد, آن شخص کی بود که فریاد می زد؟

امام صادق (ع) فرمود: (( ما نراه الا جبرئیل , جز جبرئیل کسی دیگر نبود که بتواند پیامبر (ص) را ببیند )) (( ۲۲۷ )) .

میرداماد و حرز امیرالمؤمنین (ع) .

در احوالات (( محمد باقر استرآبادی قدس سره )) , معروف به (( میرداماد )) آمده است که می گوید: (( ح\_رزی از امیرالمؤمنین (ع) رسیده بود و من می خواستم بدانم به همان نحوی که در کتب است , از زب\_ان حضرت صادر شده یا نه روزی در شهر قم در سال ۱۰۱۱ مشغول تعقیب نماز عصر بودم که ح\_ال\_ت\_خ\_لسه ای

به من دست داد، شخصیت نورانی امیرالمؤمنین (ع) را دیدم که مشغول خواندن حرزاست و دوباره تکرار کرد و من هم باحضرت خواندم تا کاملاً حفظ شدم: فلقد كانت هي اليقظه الحقه (( (۲۲۸)). پس امکان تشریف به خدمت حضرات معصومین علیهم صلوات الله وجود دارد، منتها نه همیشه و نه بـرای هـر کـس و مـرحوم علامه مجلسی \_ قدس الله روحه \_ در جلد ۲۷ بحار الانوار، بابی را به این مسأله اختصاص داده است. پاسخ سؤال دوم. آیات قرآنی، در نـعـمـتـهـا و عذابهای برزخی صراحت دارد، از جمله درباره (( مؤمن آل یس )) می فرماید: ( قیل ادخل الجنة قال یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربی وجعلنی من المکرمین ) (( (۲۲۹)). ( وقـتـی مـورد رحمت الهی قرار گرفت و گفت: ای کاش! قوم من می دانستند که به چه سعادت رسیده ام ). روشـنـاسـت که هـایـن کـلام وقتی گفته می شود که عده ای در دنیا هستند والا در قیامت، اولین و آخرین جمع هستند. و همچنین درباره عذاب برزخی فرعون می فرماید: ( وحـاق بال فرعون سؤ العذاب النار یعرضون علیها غدوا وعشیا ویوم تقوم الساعة ادخلوا ال فرعون اشد العذاب ) (( (۲۳۰)). ( عـذاب، قـوم فرعون را احاطه کرده است، صبح و شب بر آنان نازل می شود و همینطور، روزی که قیامت بر پا شود، ( خطاب گردد که ) آل فرعون را در سخت ترین عذابها وارد کنید ). استدلال



به آیه شریفه بر عذابهای برزخی، از دو جهت است: . اولاً-: روز و شب از مختصات این جهان است و در قیامت صبح و شبی وجود ندارد. و ثانیاً: دو عذاب را برای آل فرعون بیان کرده است، یکی (( غدوا و عشیا )) که عذاب برزخی می شود و دیگری: (( یوم تقوم الساعة )) که عذاب قیامت را جدا ذکر کرده است.

سخن پیامبر (ص) با اجساد کفار در بدر.

بعد از پایان جنگ بدر که جنازه هارا به درون چاه انداختند، رسول خدا.

(ص) بالای چاه آمد و یکی \_ یکی آنان را صدا زد: (( یا عتبه! یا شیبه! یا امیه! یا ابا جهل! هل وجدتم ما وعدکم ربکم حقاً )) . (( آیا وعده الهی (عذاب) را به حق یافتید؟

(( قالوا یا رسول الله! تنادی قوما قد ماتوا؟

! قال (ص): قد علموا ان ما وعدهم ربهم حق )) (( ۲۳۱ )) . (( اصحاب گفتند یا رسول الله! با مردگان سخن می گویند؟

! فرمود: همانا اینان وعده الهی را به حق یافتند )) .

ماجرای جالب پدر و پسر.

(( ضب\_یان بن جعفر )) می گوید: (( خدمت امام کاظم (ع) نشسته بودم که جوانی از اهل شام وارد شد و به حضرت عرض کرد: یا بن رسول الله! پدرم از دوستان بنی امیه بود ولی خودم از شیعیان شما م\_ی ب\_اشم و ما

همیشه در حال نزاع با یکدیگر بودیم و به همین خاطر در موقع مرگش حاضر نشد محل اموال مخفی خود را به من نشان بدهد، آیا راهی برای دستیابی به آنها هست؟

ح\_ض\_رت\_ن\_وش\_ت\_ه\_ای\_را\_ب\_ه\_آن\_ج\_وان\_دادن\_د\_و\_ف\_رمودند: این را ببر به قبرستانی که پدرت در آنجا م\_د\_ف\_ون\_اس\_ت, آنگاه صدا بزن (( ذر جان ))! شخصی می آید, این نوشته را به او بده تا برود و پدرت را بیاورد و آنچه را می خواهی از او سؤال کن. جوان دستورات را انجام داد تا ذر جان رفت و یک خرس سیاهی را که به زنجیر بسته شده بود آورد. م\_رد\_ش\_ا\_م\_ی\_گ\_فت: چرا این را آوردی؟

خرس سیاه, خودش به زبان آمد و گفت: پسر! من پدر تو ه\_س\_تم که در اثر بغض اهل بیت به این روز افتاده ام بدانکه روزی هفتاد مرتبه مروان, معاویه, یزید و ب\_ن\_ی\_ا\_م\_ی\_ه را با پیروانشان می سوزانند و این سیاهی چهره من در اثر آتش آنان است و نقدینه ها در حجره است, آنها را بر می داری و پنجاه درهم آن را به موسی بن جعفر (ع). می دهی )) (( ۲۳۲ ))  
(. پاسخ سؤال سوم. اما در پاسخ سؤال سوم لازم است چند آیه شریفه را در مورد عذاب کفار نقل نمایم: الف\_ (و یستعجلونک بالعذاب وان جهنم لمحیطه بالکافرین) (( ۲۳۳ ))). (کفار, عذاب را فوراً می خواهند, در حالی که متوجه نیستند و عذاب آنان را احاطه کرده است) . ب\_ )

انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فہی الی الا ذقان فہم مقمحون ) ( ۲۳۴ ) . ( ما , در گردن کفار زنجیرهایی قرار دادیم کہ تا چاہہ می رسد و سرہایشان بالاست ) . ج \_ ( ان الا برار لفی نعیم وان الفجار لفی جحیم یصلونها یوم الدین ) ( ۲۳۵ ) . ( نیکان در نعمت و فجار در جہنم ہستند و در قیامت آن را خواہند چشید ) .

پس اسبتب عادی ندارد کہ اگر حجابہا برداشته شود, افراد در همان چہرہ واقعی خودشان دیدہ شوند و کفار در دنیای ہم معذب ہستند, چنانچہ ( ابو بصیر ) ( مردم را درہمان چہرہ باطنی خودشان ملاحظہ می کند ہنگامی کہ ابو بصیر ( یحیی بن قاسم ) کہ اعمی است , بہ امام باقر ( ع ) عرض می کند : ( ما اکثر الہجج و الہجج و اقل الضجج , حاجی زیاد , ولی نالہ زیاد است ) . لذا برای اثبات مطلب , دستی بہ چشمان ( ابو بصیر ) می گذارد و او بینا می شود و جمعیتی زیاد از مہمون و خوگ مشاہدہ می کند, ولی انسان بسیار کم می بیند و بہ امام ( ع ) عرض می کند : صحیح فرمودید کہ نالہ بسیار ولی حاجی کم است ( ۲۳۶ ) .

روضہ .

وقت می مجنون ( قیس بن ملوح ) از مرگ ( لیلی بنت سعد ) با خبر شد, وارد قبرستان شد و از کودکی

سؤال کرد که قبر (( لیلی )) کجاست ؟

کودک در پاسخ گفت : . برو در این بیابان جستجو کن \_\_\_\_\_ ز هر خاکی کفی بردار و بو کن . ز هر خاکی که بوی عشق برخاست \_\_\_\_\_ یقین دان تربت لیلی همانجاست . \*\*\* . در ارب\_عین , جابر به همراه (( عطیه عوفی )) به زیارت سیدالشهدا (ع) آمد, (( جابر )) در فرات غسل ک\_رد و خودرا معطر نمود تا آهسته \_ آهسته , خودرا بالای قبر رساند, سه مرتبه (( الله اکبر )) گفت , آنگاه بی هوش شد و بر زمین افتاد, وقتی به هوش آمد, گفت : . (( ال\_س\_لام ع\_ل\_ی\_ک\_م\_ی\_ا\_آل\_الله ! ال\_س\_لام ع\_ل\_ی\_ک\_م\_ی\_ا\_ص\_ف\_وه\_الله ! ال\_س\_لام علیکم یا خیره الله من خلقه ! )) (( ۲۳۷ )) . بگفتا یا حیبی ! یا حیبی ! \_\_\_\_\_ که خونت عالمی را مشکبو کرد . سلامت می کنم برگو جوابم \_\_\_\_\_ که طبعم میل گفتار نکو کرد . چو نشنید او جواب خویش از یار \_\_\_\_\_ که حل مشکل خود موبه مو کرد . به خود گفتا ندیده کس به عالم \_\_\_\_\_ تن بی سر که بتوان گفتگو کرد . ( شعر از : ژولیده ) .

### مجلس بیست و ششم

ملاقات امام حسین (ع) با ملائکه .

طبق نقل (( لهوف )) , از امام صادق (ع) آن حضرت می فرماید : (( هنگامی که سیدالشهدا (ع) به قصد ح\_ر\_ک\_ت ب\_ه\_ک\_ربلا از مکه خارج شدند,

جمعیت زیادی از ملائکه با حضرت ، ملاقات کردند که در دست آنان حربه هایی بود و بر اسبهای بهشتی سوار بودند، به حضرت سلام کرده و عرض کردند : (( یـا حـجـه اللّـه عـلی خلقه بعد جده وایه وایه ! ان اللّـه عزوجل امد جدک رسول اللّـه ( ص ) بنا فی مواطن کثیره وان اللّـه امدک بنا، فقال لهم ، الموعد حفرتی وبقعتی التی استشهد فیها وهی کربلا )) . (( ای حجت خدا بر مردم ! خداوند متعال جدت رسول خدا ( ص ) را به وسیله مادر بسیاری از جنگها کمک کرده است و اکنون هم ما را برای نصرت شما فرستاده است )) . حضرت در پاسخ فرمود : (( وعده گاه من و شما در کربلا )) . گئـفتند : (( ما از طرف پروردگار مامور به اطاعت از شما هستیم ، اگر خوف این باشد که آنان در بین راه به شما صدمه ای بزنند ما همراه شما باشیم )) . امام حسین ( ع ) فرمود : (( تا به کربلا نرسیم ، آنان نمی توانند به من آزاری برسانند )) ( ۲۳۸ ) . در حـالات ( ابو محمد واقدی و زراره بن خلج ) توضیح داده شد که نزول ملائکه در جنگها صرفا برای تقویت روحیه و اطمینان قلب سربازان اسلام است و اگر ملائکه مستقیما وارد صحنه ، کارزار شـونـد، دیـگر ارزشی برای شهید و جهاد باقی نمی ماند اکنون لازم است با ملائکه و هدف از خلقت و اصناف آنان آشنا شویم .

نام ملائکه در قرآن .

در قـرآن کریم نام ( )

جبرئیل , میکائیل , وهاروت وماروت ) آمده است وبقیه , فقطواوصاف آنان ذکر شده و ( اسرافیل وعزرائیل ) در روایات از آنان نام برده شده است .

خلقت ملائکه .

نظر به اینکه ملائکه موجودات نامرئی هستند, لذا از قلمرو درک وحس ماخارج می باشند وقهرا از ک\_بفیت خلقت آنان نیز اطلاعی نداریم مگر آن مقداری را که خداوند متعال در قرآن مجید از آنان توصیف کرده است . اج\_م\_الا\_ملائکه موجوداتی هستند که عصیان الهی نمی کنند, مشغول تسبیح وتقديس پروردگار ه\_ستند واز عبادت پروردگار, سیر وخسته نمی شوند اکنون آیاتی از قرآن کریم در این باره آورده می شود تا زمینه آشنایی بیشتری فراهم آید : . ۱\_ ملائکه ای دارای دوبرال وبعضی سه بال وبعضی چهار بال هستند : . ( الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائکه رسلا اولی اجنحه مثنی وثلاث ورباع ) ( ۲۳۹ ) . ( آیا منظور از ( بال ) , همین بال شبیه پرندهگان است ؟

آن وقت سه بال معنا ندارد, لذا اینها تعبیر کنایی هستند و اشاره به مقامات آنان دارد که ( ما منا الا له مقام معلوم ) ( ۲۴۰ ) . ( ۲\_ ملائکه , جنبه امارت وفرماندهی دارند مانند جبرئیل : ( مطاع ثم امین ) ( ۲۴۱ ) . ۳\_ حمل عرش الهی : ( الذین یح ملون العرش ومن حوله یسبحون بحمدر به م ) ( ۲۴۲ ) . ۴\_ ش\_ف\_اعت به اذن الهی : ( وکم من ملک فی السموات

لا

تغنی شفاعتہم شیئا الا من بع د ان یاذن اللہ لمن یشا ( ( ۲۴۳ ) ) . ۵ \_ لعن بر کفار : ( اولئک علیہم لعنہ اللہ والملائکہ ) ( ( ۲۴۴ ) ) . ۶ \_ ب\_ش\_ارت ب\_ہ مؤمنان : ( ان الذین قالوا ربنا اللہ ثم استقاموا تتنزل علیہم الملائکہ الا تخاف وا ولا تحزنوا وابشروا بالجنہ ) ( ( ۲۴۵ ) ) . ۷ \_ کتابت اعمال : ( وان علیکم لحافظین کراما کاتبین ) ( ( ۲۴۶ ) ) . ۸ \_ ام\_داد م\_ؤم\_ن\_ین : ( واذ تقول للمؤمنین ان یمدکم ربکم بثلاثہ آلاف من الملائکہ منزلین ) ( ( ۲۴۷ ) ) . ۹ \_ حفظ انسانہا از حوادث : ( لہ معقبات من بین یدیه ومن خلفہ یحفظونہ من ام ر اللہ ) ( ( ۲۴۸ ) ) . ۱۰ \_ مامور تدبیر وادارہ امور جہان ہستند : ( فالمقسمات امرا ) ( ( ۲۴۹ ) ) , ( فالدبرات امرا ) ( ( ۲۵۰ ) ) .

رؤیت ملائکہ .

آیا ملائکہ دیدہ می شوند ؟

قرآن کریم , دو مورد از رؤیت را ذکر کردہ است :

ال\_ف\_ ( ( درع\_ذاب\_قوم\_ل\_وط ) ) , ملائکہ ابتدا نزد حضرت ابراہیم ( ع ) آمدند , ابراہیم ( ع ) برای آنان گ\_وس\_ال\_ہ ای ب\_ری\_ان کرد , ولی مشاہدہ کرد کہ آنان لب بہ طعام نمی زنند , لذا ترسید اما ملائکہ گفتند : ( ( نترس ما ماموران عذاب قوم لوط ہستیم ) ) . ( ف\_ل\_م\_ا\_رای\_ای\_دی\_ہ\_م\_لا\_ت\_ص\_ل\_ال\_ی\_ہ\_نکرہم\_واوجس\_منہم

خيفه قالوا لا تخف انا ارسلناالى قوم لوط ( ( ۲۵۱ ) ). ب \_ ودر م \_ورد حضرت مريم ( س ) آمده كه ملكى به صورت انسان نزد او آمد, مريم ترسيد, فرشته گفت : . ( انما انا رسول ربك لا هب لك غلاما زكيا ) ( ( ۲۵۲ ) ). از وقايع جنگ بدر هم استفاده مى شود كه مؤمنين , ملائكه را در بدر مشاهده کرده اند, منتها آنان را نشناخته اند ( ( ۲۵۳ ) ).

عصمت ملائكه .

آی \_ ا \_ م \_ لائكه \_ ه از مقام عصمت برخوردار هستند ؟

چند آيه در قرآن كريم آمده است كه ملائكه معصيت نمى كنند, يكي مربوط به مامورين جهنم است : . ( ي \_ ا \_ ه \_ ا \_ الذين امنوا قوا انفسكم واهليكم نارا وقودها الناس والحجاره عليها ملائكه غلاظ شداد لا يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون ) ( ( ۲۵۴ ) ). دى \_ گ \_ رى در م \_ ق \_ ام تنزيه پروردگار از داشتن فرزنداست كه ( ( ملائكه ) ) فرزندان خداوند نيستند : ( وق \_ ال \_ و \_ ات \_ خذ الله ولدا سبحانه بل عباد مكرمون لا \_ يسبقونه بالقول وهم ب ام ره يعملون ) ( ( ۲۵۵ ) ) ( يخافون ربهم من فوقهم ويفعلون ما يؤمرون ) ( ( ۲۵۶ ) ). علامه طباطبائى ( قدس سره ) مى فرمايد : . ( ت \_ كليف ملائكه از سنخ تكاليف معهود اجتماعى انساني نيست كه به دنبال آن ثواب وعقاب بيايد, ب \_ لكه ملائكه موجودات نورانى هستند كه چيزى را انجام نمى دهند مگر آنكه پروردگار عالم اراده کرده باشد, لذا پاداش وكيفرى هم بر اعمال آنان مترتب نيست و تكوينا مكلف



روضه .

م\_ص\_ی\_بت عطش امام حسین (ع) اعظم مصائب است , زیرا جبرئیل هم وقتی برای حضرت آدم (ع) روض\_ه می خواند, به (( مصیبت عطش )) اشاره می کند, وقتی ذات پروردگار عالم اراده فرمود که ت\_وب\_ه آدم (ع) راق\_بول نماید, پرده از جلو چشمش برداشته شد و در ساق عرش , اسامی خمسه آل عبا را دید, حضرت آدم سؤال کرد ای جبرئیل آنان را چگونه بخوانم ؟

گفت بگو : . (( ی\_ا\_حمید بحق محمد ! یا عالی بحق علی ! یا فاطر بحق فاطمه ! یا محسن بحق الحسن والحسین ! و منک الاحسان )) . حضرت آدم سؤال کرد : چرا در موقع بردن نام حسین (ع) قلبم شکست و اشکم جاری شد ؟

! . ج\_ب\_رئی\_ل\_ع\_رض\_ک\_رد : چ\_ون\_ب\_رای\_ف\_رزندت\_مصیبتی\_رخ\_می\_دهد\_که\_تمام\_مصائب\_در\_کنار\_آن\_کوچک\_است . آدم پرسید آن مصیبت چگونه است ؟

. جبرئیل گفت : (( یقتل عطشانا غریبا وحیدا فریدا, لیس له ناصر ولا معین ولوتراه یا آدم وهو یقول : وا عطشاه ! و اقله ناصره ! حتی یحول العطش بینة و بین السما کالدخان فلم یجبه احد الا- بالسیوف وش\_رب\_ال\_ح\_توف\_فیذبح\_ذبح\_الشاه\_من\_قفاه\_وینهب\_رحله\_اعداؤه\_وتشهر\_راسه\_ورؤوس\_انصاره\_فی\_البلدان\_ومعهم\_النسوان )) ( ( ۲۵۸ ) ) . از آب هم مضایقه کردند کوفیان \_\_\_\_\_ خوش داشتند حرمت مهمان کربلا . بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید \_\_\_\_\_ خاتم ز قحط آب

، سلیمان کربلا . ز آن تشنگان هنوز به عیوق می رسد \_\_\_\_\_ فریاد العطش ز بیابان کربلا .

## مجلس بیست و هفتم

ملاقات امام حسین (ع) با جن .

به دنبال روایت امام صادق (ع) در لهوف که ملائکه به خدمت امام حسین (ع) رسیدند که در مبحث قبلی گذشت ، امام صادق (ع) می فرماید : (( واتته افواج من مؤمنی الجن فقالوا یا مولا- نا نحن شیعتک وانصارک فمرنا بماتشا )) . (( جماعتی از مؤمنین از اجنه به خدمت سیدالشهدا (ع) رسیدند و عرض کردند ما از شیعیان و یاران ش\_ما هستیم ، هر دستوری بدهید آماده هستیم ، اگر امر کنید به کشتن تمام دشمنانتان در حالی که شما اینجا باشید، شر همه آنان را از شما کوتاه می کنیم )) . امام (ع) در حق آنان دعا و سپس فرمود : مگر قرآن را نخوانده اید آنجا که می فرماید : (( قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم )) ( ( ۲۵۹ ) ) . (( اگر در خانه های خود بمانید آنان که مقدر شده کشته شوند، به سوی قبور خود خواهند رفت )) . (( ف\_اذا اق\_م\_ت ف\_ی م\_کانی فبم یمتحن هذا الخلق المتعوس وبماذا یختبرون ومن ذایکون ساکن حفرتی وقد اختارها الله تعالی یوم دحی الا-رض وجعلها معقلا لشیعتنا ومحیینا )) . (( اگ\_ر م\_ن ای\_نجا بمانم ، پس این مردم وارونه به چه وسیله امتحان شوند ؟

وچه کسی در قبر من خ\_واه\_د\_خ\_واب\_ی\_د در صورتی که

خداوند روزی که زمین را گسترده، آن را برای من برگزید و پناهش یعیان و دوستان ما قرار داد اعمال ایشان را در آنجا قبول و دعای آنان را اجابت می فرماید شیعیان ما در آن زمین، مسکن می کنند و برای آنان درد دنیا و آخرت، امان خواهد بود، ولی شما روز شنبه که روز عاشورا است نزد من بیایید)) . و در روایت دی\_گ\_ر آمده که حضرت به آنان فرمود: (( در روز جمعه که من در پایان آن روز، کشته می شوم و کسی از اهل بیت من و خویشان و برادران من باقی نمی ماند سر مرا برای یزید می برند، نزد من حاضر شوید)) . م\_ؤ\_ن\_ین جن گفتند: (( به خدا قسم! اگر طاعت امر شما واجب نبود، مخالفت می کردیم و تمام دشمنانت را قبل از آنکه به شما آسیبی برسانند، می کشتیم)) (( ۲۶۰)) .

خلقت جن .

(( جن )) در لغت به معنای پوشیده و ۲۲ بار نام آن در قرآن آمده است، موجودی است با شعور و با اراده و پوشیده و غیر حسی و در میان آنان مطیع، عاصی، مؤمن و مشرک وجود دارد اینک برای آشنایی بیشتر، آیاتی از کتاب الهی در این زمینه آورده می شود: ۱\_ (( جن )) از آتش سوزان خلق شده است: . (والجان خلقناه من قبل من نار السموم) (( ۲۶۱)) . ۲\_ (( جن )) مثل انس مکلف است: . (و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون) (( ۲۶۲))

۳. عاصیان از (( جن )) به آتش می روند : . ( ولقد ذرانا لجهنم كثيرا من الجن والانس ) (( ۲۶۳ )) . ۴. (( جن ))  
مارا می بیند ولی ما آنان را نمی بینیم : . ( انه یرایکم هو و قبیلہ من حیث لا- ترونہم ) (( ۲۶۴ )) . ۵. جماعتی از جن به  
پیامبر ( ص ) ایمان آوردند : . ( قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرانا عجبا، یرشد الی الرشد فامنا  
به ولن نشرک برینا احدا ) (( ۲۶۵ )) . ۶. (( جن )) در تسخیر سلیمان بود : . ( ومن الجن من یعمل بین یدیه باذن ربہ ) ((  
۲۶۶ )) . ۷. نر و ماده بودن (( جن )) : . ( و من کل شی خلقنا زوجین لعلکم تذکرون ) (( ۲۶۷ )) .

جن در خدمت ائمه ( ع ) .

(( سدیر صیرفی )) نقل می کند که امام باقر ( ع ) در مدینه به من دستوراتی را فرمود من برای انجام آن-ه- از م-دی-نه  
خارج شدم و چون به روحا ( سی یا چهل میلی مدینه ) رسیدم مردی را دیدم که به ل-باس خود اشاره می کند و من خیال  
کردم تشنه است ، ظرف آبی را به او دادم ، گفت : نیازی به آب ندارم ، آنگاه نامه ای را به من داد که مرکب آن خشک

نشده بود، به مهر پایین نامه نگاه کردم، دیدم م\_ه\_رح\_ض\_رت\_ب\_اقر\_العلوم (ع) است، گفتم کی حضرت را دیدی؟

گفت: همین الان و در آن نامه حضرت دستوراتی را به من داده بود، وقتی متوجه شدم، کسی را در مقابل خود ندیدم. ((  
سدیر)) وقتی به خدمت حضرت رسید و جریان نامه را عرض کرد، امام (ع) فرمود: ((یا سدیر! ان لنا خدما من الجن فاذا  
اردنا السرعه بعثناهم)). ((م\_ا\_خ\_دم\_ت\_ك\_اران\_ی\_از\_ج\_ن\_داری\_م\_ك\_ه\_ه\_ر\_گاه\_بخوایم\_کاری\_را\_به\_سرعت  
انجام\_دهیم\_آنان\_را\_می\_فرستیم)) ((۲۶۸)).

دعبل و ظیان.

((دع\_ب\_ل)) می گوید: ((هنگامی که از ترس معتصم عباسی متواری بودم، شبی را در نیشابور تنها در اتاقی نشسته  
بودم و در مقام تنظیم قصیده ای در مورد عبدالله بن طاهر بودم در حالی که درب اطاق بسته بود، شخصی وارد شد و سلام کرد،  
خیلی ترسیدم، گفتم: نترس که من یکی از برادران ج\_ن\_ی توام که ساکن یمن هستم و یکی از جنیان عراق، قصیده تورا  
برای ما خواند، دوست دارم که آن را از زبان خودت بشنوم، دعبل شروع کرد به خواندن قصیده: . مدارس آیات خلت من  
تلاوه \_\_\_\_\_ و منزل وحی مقفر العرصات . اناس علی الخیر منهم وجعفر \_\_\_\_\_ و حمزه والسجاد ذوالثغفات . آنقدر گریه  
کرد که بیهوش بر زمین افتاد، سپس گفتم: حدیثی را برایت بخوانم که تورا در عقیده و مذهب استوار نماید گفتم: بخوان .

گ\_ف\_ت : م\_د\_ت ی بود که نام جعفر بن محمد ( س ) را می شنیدم تا اینکه او را در مدینه ملاقات کردم ح\_د\_ی را از پیامبر ( ص ) نقل کرد که : ( ( علی واهل بینه الفائزون ) ) چون خواست خداحافظی کند, از نام او پرسیدم , گفت : من ( ( ظیان بن عامر ) ) هستم ( ( ۲۶۹ ) ) .

روضه .

( ( د\_ع\_ب\_ل ) ) ه\_ن\_گامی که اشعارش را برای حضرت رضا ( ع ) خواند, حضرت هم دوبیت به آن اضافه فرمود : . وقبر بطوس یا لها من مصیبه \_\_\_\_\_ الحت علی الاحشا بالزفرات . الی الحشر حتی یبعث الله قائما \_\_\_\_\_ یفرج عنا الهم والکربات . ( ( د\_ع\_ب\_ل ) ) ع\_رض کرد در طوس قبری را نمی شناسم امام ( ع ) فرمود : ( ( آنجا قبر من است ومدتی ن\_م\_ی گذرد که آنجا محل رفت و آمد شیعیان ما می شود : ( ( الا فمن زارنی فی غربتی بطوس کان معی فی درجتی یوم القیامه مغفورا ) ) ( ( ۲۷۰ ) ) . \*\*\* . ای غربی که ز جد و پدر خویش جدائی ! \_\_\_\_\_ خفته در خاک خراسان , تو غریب الغربائی . این رواق تو وصحن و حرمت همچو بهشت است \_\_\_\_\_ روضه ات جنت فردوس مسمما به رضائی . آه از آن دم که ز سوز جگر و حال پریشان \_\_\_\_\_ ناله ات گشت بلند آه تقی جان به کجائی . ای شه یثرب و بطحا تو غربی به خراسان \_\_\_\_\_ سرور جمله غریبان و معین الضعفائی . اغنیا مکه روند و فقرا

سوی تو آیند \_\_\_\_\_ جان به قربان تو شاها که تو حج فقرائی . \*\*\* . بکت علیه هاطلات القدس \_\_\_\_\_ ناحت علیه  
 نفحات الانس . ناحت الامین وهو ذو شجون \_\_\_\_\_ مما جنت به ید المامون . علیه سید الوری ینوح \_\_\_\_\_ حزنا فکیف لا  
 ینوح الروح . ناحت علیه الانبیا والرسل \_\_\_\_\_ بل العقول والنفوس والمثل . ناحت علیه الحور فی الجنان \_\_\_\_\_ تاسیا  
 بخیره النسوان . بکی علیه ما یری ولا یری \_\_\_\_\_ والبر والبحر واطباق الثری . لقد بکی البیت ومستجاره \_\_\_\_\_ وکیف لا  
 ومنه عز جاره . وقد بکاه المشعر الحرام \_\_\_\_\_ والحجر الاسود والمقام . لفقده عزها ومن حماها \_\_\_\_\_ بعزه عن کل  
 مدهاها . بل هو عز الارض والسما \_\_\_\_\_ والملا الاعلی علی سوا ( ( ۲۷۱ ) ) .

### مجلس بیست و هشتم

کلام امام حسین (ع) ب\_ه\_عب\_دالله\_ب\_ن\_مطی\_ع .

(( اما وقتی هذا ارید مکه , فاذا صرت اليها استخرت الله فی امری بعد ذلك )) . در مسیر حرکت سیدالشهدا (ع) به سمت  
 مکه , حضرت با (( عبدالله بن مطیع )) بر خورد کردند که م\_ش\_غ\_ول\_ح\_فر\_چاه بود عبدالله به امام (ع) عرض کرد :  
 حفر چاه تمام شده ومقداری آب در آمده , دع\_ای\_ی بفرمایید که برکت کند, حضرت مقداری از آب چاه را طلبید ونوشید  
 ومضمضمه کرد وبه درون چاه ریخت وآب گوارا شد بعد به حضرت عرض کرد عازم کجا هستید ؟

. امام (ع) ف\_رم\_ود : (( الان ب\_ه\_قصد مکه می روم وبعد از آن برای مقصدم

از خدای تعالی خیرخواهی طلب می‌کنم که آنچه مصلحت بنده است برای من قرار دهد (ع\_ب\_دالله: (م\_ن\_ه\_م می خواهم خداوند آنچه خیر و مصلحت است برای شما قرار دهد ولی به شما ن\_ک\_ت\_ه ای را ع\_رض می‌کنم، امیدوارم که آن را بپذیرید، وقتی به مکه رسیدید بپرهیزید از اینکه به سوی کوفه بروید، زیرا قدرت در آنجا کشته شد و برادرت آماج طعنه‌ها و دشنامها قرار گرفت، شما ملازم حرم باشید که سیادت و آقایی شما محفوظ خواهد ماند، به خدا قسم! اگر شما کشته شوید، خاندان شما به خاطر شما کشته می‌شوند). ح\_ضرت از او تشکر کرد و خداحافظی نمود تا به مکه معظمه رسید، چون نگاه حضرت به کوههای اطراف مکه افتاد، این آیه شریفه را تلاوت فرمود: (ولما توجه تلقا مدین قال عسی ربی ان یهدینی سوا السبیل) (۲۷۲).

عبدالله بن مطیع کیست؟

(عبدالله) فرزند (مطیع بن اسود) است که چهره او بیشتر بعد از (واقعه حره) آشکار شده زیرا وقت\_ت\_ی\_م\_ردم\_مدینه (عثمان بن محمد بن ابی سفیان) پسر عموی یزید را از امارت مدینه خلع\_ک\_ردن\_د، (ع\_ب\_دالله بن حنظله) به عنوان امیر بر انصار و (عبدالله بن مطیع) به عنوان امیر بر قریش برگزیده شدند تا هنگامی که شهر مدینه در محاصره سپاهیان یزید به سرکردگی (مسلم بن عقبه) قرار گرفت، (



عبدالله بن مطیع ( ) از مدینه گریخت و در مکه به ( عبدالله بن زبیر ) ( م\_لحق شد و تا زمان محاصره مکه از طرف حجاج و برای جبران فرارش از مدینه و با سپاهیان حجاج ج\_ن\_گ\_ی\_د و از اشعار اوست که می گوید من در روز حره فرار کردم و انسان حره یک بار بیشتر فرار نمی کند . انا الذی فررت یوم الحره \_\_\_\_\_ والحر لا یفر الا مره ( ( ۲۷۳ ) ) . وی از ن\_ظ\_ر اعتقادی و مسلک تشیع را نداشته است بلکه هنگامی که از طرف ( عبدالله بن زبیر ) با اصحاب مختار جنگ می کرد، روزی در ضمن سخنانی گفت : ( ان من عجب العجب عجزکم من عصبه منکم قلیل عددها خبیث دینها ) ( ( ۲۷۴ ) ) .

اعتراض عبدالله بن عمر به عبدالله بن مطیع .

وقتی مردم مدینه با ( عبدالله بن مطیع ) بیعت کردند، ( عبدالله بن عمر ) بر ( ابن مطیع ) وارد شد، وی دستور داد برای مهمانش فرشی بیندازند . ( عبدالله بن عمر ) گفت : ( نیامده ام که با تو بنشینم بلکه آمده ام تا برایت حدیثی را از پیامبر ( ص ) ن\_ق\_ل\_ک\_نم که فرمود : من خلع یدای من طاعه لقی الله یوم القیامه ولا حجه له و من مات ولیس فی عنقه بیعه مات میتة جاهلیه ) . ع\_ج\_ی\_ب از ( ع\_ب\_دالله بن عمر ) است که یزید را امام مسلمین می داند و نقض بیعت او را نادرست می ش\_م\_ارد

وهر کس در آن عصر مرده باشد ولی بیعت یزید بر گردنش نباشد، مرگش را مرگ جاهلیت می داند!!! (( ۲۷۵ )) .

تفاوت خروج حضرت موسی و امام حسین (ع) .

ح\_ض\_رت\_س\_یدالشهدا (ع) موقع حرکت از مدینه , حالتی مانند حضرت موسی (ع) در خروج از مصر و وارد شدن به (( مدین )) دارد : ( فخرج منها خائفاترقب ) (( ۲۷۶ )) , اما وقتی به مدین رسید : ( قال عسی ربی ان یهدینی سوا السبیل ) (( ۲۷۷ )) . اما بین حضرت موسی (ع) و حضرت حسین (ع) تفاوت بسیار است , زیرا موسی (ع) هر چند (( خائفا )) از م\_ص\_ر\_خ\_ا\_ر\_ج\_ش\_د\_و\_لی\_و\_قتی\_به\_(( مدین )) رسید , احساس آرامش و امنیت نمود و در آنجا با دختر ح\_ض\_رت\_س\_یدالشهدا (ع) حتی ش\_ع\_ی\_ب\_)) ازدواج کرد و بعد از ده سال هم با احترام و عزت وارد شهر خود شد , اما س\_یدالشهدا (ع) حتی در مکه هم (( خائفاترقب )) احساس امنیت نمی کرد و می فرمود : (( خفت ان یغتالی یزید )) . ح\_س\_ی\_ن\_ب\_ن\_ع\_ل\_ی\_س\_دی\_گ\_ر\_ب\_ه\_و\_طن\_خود\_بر\_نگشت\_وزنها\_و\_بچه\_های\_حسین\_ع)) هم با وضع ناهنجاری , مردم کوفه و شام از آنان استقبال کردند .

استخاره و طلب خیرخواهی .

موضوع دیگری که اینجا مطرح شده , کلمه (( استخرت اللّٰه )) در بیان سیدالشهدا (ع) است که البته اس\_ت\_خ\_اره اص\_ط\_لاح\_ی

م\_نظور نیست هر چند استخاره متعارف واگذار کردن امور به خداوند متعال است واینکه آنچه ذات باری تعالی برای بنده می پسندد, همان واقع شود واین یکی از صفات مؤمن است که تصمیم خودرا درمقابل اراده ازلی پروردگار, چیزی نداند واز خداوند بخواهد آنچه خ\_ی\_ر\_وم\_ص\_ل\_ح\_ت\_و\_ع\_ا\_ق\_ب\_ت\_ب\_ه\_خ\_ی\_ری\_ب\_رای\_ب\_ندگان است , همان محقق شودانسان چون فکرش محدوداست قهرا نمی تواند آینده نگر باشد, وبه همین علت است که تصمیمی می گیرد وبعد پ\_ش\_یمان می شود, یا چه بسا بر انجام امری مصر بوده ولی بعدا که آن امرواقع نمی شود, چقدر هم خ\_وش\_ح\_ال می شود و می گوید الحمدلله که واقع نشدوخداوند خیر مرا خواسته بود, منتها انسان وقتی اموررا به خداوند واگذار می کند,قهرا در مقابل اراده الهی , باید تسلیم باشد واعتراض نکند, حضرت موسی (ع) عرض کرد : خدایا ! کدام یک از بندگان مبعوض ترند : . ( قال الذی یتهمنی , قال ومن خلقک من یتهمک , قال نعم الذی یستخیرنی فاخیر له والذی افضی القضا له وهو خیر له فیتهمنی ) ( ( ۲۷۸ ) ) . ( خ\_ط\_اب\_آم\_د\_آن\_بنده\_ای\_که\_مرا\_متهم\_کند\_عرض\_کرد : آیا\_از\_بندگان\_کسی\_هست\_که\_تورا\_متهم\_ک\_ن\_د\_؟

خ\_ط\_اب\_آم\_د\_بلی , آن بنده ای که از من خیرخواهی می کند ومن خیرش را در پیش او قرار م\_ی\_ده\_م\_و\_آن\_ب\_ن\_ده\_ای\_ک\_ه\_ق\_ض\_ا\_وتقدیرم\_را\_برای\_او\_قرار\_می\_دهم\_وبرایش\_خیراست , اما\_مرا\_متهم\_می\_کند ) . ال\_بته\_استخاره\_اصطلاحی\_که\_امروزه\_در\_میان\_شیعیان\_رواج

دارد از همین باب است که انسان چون از عـاقبت امور اطلاعی ندارد، قهرا از خداوند متعال می خواهد که او را از سرگردانی و تحیر نجات دهد و آنچه خیر اوست برایش قرار دهد .

روضه .

زیـنب ( س ) و سایر زنها و بچه ها گفتند ما را به قتلگاه ببرید تا بدن حسین ( ع ) را ببینیم ، ( ( بحق الله الامـر رتم بنا علی مصرع الحسين ( ص ) ) ) چون وارد قتلگاه شدند و نگاهشان به بدنهای شهدا افتاد، با ناله و افغان به چهره زدند . زینب ( س ) در کنار بدن برادر آمده، منتهی چگونه بدن حسین ( ع ) را در میان آن اجساد مطهر بخون آغـشـتـه شـناسائی کرده روشن نیست ، اما وصال شیرازی در زبان شعر می گوید، زینب ( س ) که نتوانست بدن برادر را بشناسد، بلکه حسین ( ع ) از حلقوم بریده خواهر را صدا زد : . می گفت و می گریست چه جانسوز ناله ای \_\_\_\_\_ کامد ز حنجره لب تشنگان برون . کی عندلیب گلشن جان ، آمدی بیا \_\_\_\_\_ ره گم نکرده ، خوش به نشان آمدی ، بیا . در کـنـار بـدن برادر، نـشـسـت و بـانـاله ای دردناک و دلی شکسته از داغ برادر و برادرزادگان پیامبر ( ص ) را صدا زد : ( ( یا محمداه ، صلی علیک ملائکه السماء ، هذا حسین مرمـل بالدماء ) ) . پس با زبان پرگله ، آن بضعه الرسول \_\_\_\_\_ رو کرد در مدینه که یا ایها الرسول . این کشته فتاده به هامون حسین تست \_\_\_\_\_ وین صید دست و پا زده در خون حسین است . قال الراوی :

(( فابكت واللّه كل عدو وصديق )) (( ۲۷۹ )) . آنگاه در موقع وداع , دو جمله , هم با بدن برادر سخن گفت : . به سوی شام و کوفه چه ظالمانه می برند \_\_\_\_\_ نمی روم ولی مرا به تازیانه می برند . سر تورا به نوک نی زدند این ستمگران \_\_\_\_\_ نمی روم ولی مرا به این بهانه می برند .

### مجلس بیست ونهم

ملاقات امام حسین (ع) با برادرش محمد بن حنفیه .

(( ات\_ان\_ی رسول اللّٰه (ع) بعد ما فارقتک فقال : یا حسین ! اخرج فان اللّٰه قد شا ان یراک قتیلًا\_ فقال ابن ال\_ح\_ن\_ف\_یه : اناللّٰه وانا الیه راجعون , فما معنی حملک هؤلا النسوه معک وانت تخرج علی مثل هذه الحال ؟

فقال له : قد قال لی : ان اللّٰه قد شا ان یراهن سبایا )) (( ۲۸۰ )) . ی\_ک\_ی از ملاقاتهای سیدالشهدا (ع) در مکه معظمه , با برادرش (( محمد بن حنفیه )) (( ۲۸۱ )) است هنگامی که محمد از حرکت امام (ع) مطلع می شود , به خدمت حضرت می رسد و عرض می کند : . (( ی\_ا\_خی ! ان اهل الکوفه من قد عرفت غدرهم بایک و اخیک وقد خفت ان یکون حالک ک حال من م\_ضی , فان رایت ان تقیم فانک اعز من فی الحرم وامنعه فقال یا اخی ! قد خفت ان یغتالنی یزید بن معاویه فی الحرم فاک ون الذی یرتاح به حرمة هذا البیت )) . (( ای

ب\_رادر! مردم کوفه را خوب می شناسی و می دانی که با پدر و برادرت چه کردند و من می ترسم ک\_ه س\_رنوشت شما نیز همان سرنوشت گذشتگان بشود اگر مصلحت بدانی , در مکه بمان که هم جانت سالم می ماند و هم عزت و احترامت محفوظ است ) . حضرت فرمود : ( ( خوف این را دارم که یزید به طور ناگهانی مرا بکشد و من همان کسی باشم که با ک\_ش\_ته شدنش حرمت حرم شکسته می شود ( کلام امام (ع) اشاره به ( عبدالله بن زبیر ) است که با کشته شدنش و حرمت خانه خدا هتک می شد ) ) . محمد بن حنفیه گفت : ( پس به اطراف یمن بروید که مناطق امنی است ) . ام\_ام (ع) فرمود : ( در این گفته شما تامل می کنم ) اما وقت سحر, حضرت حرکت کرد محمد بن حنفیه آمد و مهار شتر امام (ع) را گرفت و عرض کرد : ( مگر بنا نشد در گفته من تامل کنی ؟

! ) . حضرت فرمود : ( آری ) . گفت : ( پس چه شد که در حرکت کردن عجله کرده ای و می خواهی زودتر بروی ) . ام\_ام (ع) ف\_رم\_ود : ( ب\_ع\_د از رف\_تن تو, پیامبر (ص) را در خواب دیدم و به من فرمود : بیرون برو که خداوند خواسته تورا کشته ببیند ) . محمد بن حنفیه کلمه استرجاع را بر زبان آورد و گفت : ( اکنون که

عازم بر رفتن هستی پس چرا زنان را با خودت می بری ؟

(( حضرت فرمود : (( خداوند خواسته که اینان را اسیر ببیند )) . ال\_ب\_ت\_ه محمد بن حنفیه دوبار با سیدالشهدا ( ع ) ملاقات کرده , یک بار در مدینه و بار دوم در مکه معظمه ( ( ۲۸۲ ) ) . در زندگی ( ( محمد بن حنفیه ) ) دو مساله نظر اهل نظر را به خود جلب کرده است : . ۱\_ ادعای امامت بعد از امام حسین ( ع ) . ۲\_ حاضر نشدن در کربلا همراه امام حسین ( ع ) .

آیا محمد بن حنفیه مدعی امامت بود ؟

!

از م\_ج\_موعه اخبار و تاریخ , استفاده می شود که اگر ( ( محمد ) ) چنین ادعایی هم داشته , منصرف شده است هنگامی که برای تعیین امامت به حکمیت ( ( حجر الاسود ) ) تن در می دهد و موقع سخن گفتن حضرت سجاد ( ع ) حجر الاسود , مضطرب می شود و از ادعای خود دست بر می دارد و شاید ه\_م از اب\_تدا چنین ادعائی نداشته و صرفاً برای تثبت مقام امام سجاد ( ع ) این کار را انجام داده است و به تعبیر مرحوم آیت الله العظمی خوئی \_ نور الله مضجعه \_ در ذیل این قضیه می فرمایند : . ( ( الروایه صحیحه السنه , داله علی ایمانه و قوله بامامه علی بن الحسین ( ع ) ) ) . ( ( روایت از لحاظ سند , صحیح است و دلالت می کند بر اینکه وی به امامت حضرت سجاد ( ع ) مؤمن بوده است )

( . علی الخصوص روایتی از امیرالمؤمنین ( ع ) رسیده که : ( ان المحامده تابی ان یعصی الله عزوجل ) . محمد بن جعفر بن ایطالب , محمد بن ابی بکر, محمد بن حنفیه و محمد ابن حذیفه , پرهیز دارند از اینکه خداوند متعال معصیت بشود ) .  
وبه تعبیر مرحوم علامه مامقانی , این تعریف , فوق مرتبه عدالت است . ( اب\_و\_خ\_ال\_د\_ک\_اب\_لی ) می گوید :  
سالیان متمادی که در خدمت محمد بن حنفیه بودم , تردیدی نداشتم که او امام است , روزی او را قسم دادم که آیا وی امام مفترض الطاعه است ؟

گفت : . ( الامام علی وعلیک وعلی کل مسلم الامام علی بن الحسین ( ع ) ) . ( امروزه حجت خداوند بر من و تو و هر مسلمانی , امام زین العابدین ( ع ) است ) ( ( ۲۸۳ ) ) .

چرا محمد بن حنفیه در کربلا شرکت نکرد ؟

ال\_ب\_تِه اشکال حاضر نشدن در واقعه طف , تنها متوجه ( محمد بن حنفیه ) نیست بلکه این قضیه دامن بسیاری از بزرگان آن عصر را نیز می گیرد, از جمله ( ابن عباس , عمر الاطرف , عبدالله بن جعفر, جابر بن عبدالله انصاری ) و صدها نفر از اخیار و بزرگان آن عصر . مرحوم علامه مامقانی در حالات محمد بن حنفیه پاسخی کلی از ایشان و همه کسانی که در کربلا شرکت نکردند, داده اند که عبارت ایشان را نقل می کنم و قضاوت رابه عهده خوانندگان محترم می گذاریم : . ( وال\_ح\_س\_ین ( ع )



( حين حرکته من الحجاز وان كان يدري هو انه يستشهد بالعراق الا- انه في ظاهر ال-ح-ال-ل-م-ي-ك-ن-ليمضي الى الحرب حتى يجب على كل مكلف متابعتة وانما كان يمضي للامامه بمقتضى طلب اهل الكوفه فالمتخلف عنه غير مؤاخذ بشي وانما يؤاخذ لترك نصرته من حضر الطف او ك-ان-ب-ال-ق-رب-م-نه-على-وجه-يمكنه-الوصول-اليه-ونصرته-ومع-ذلك-لم-يفعل-وقصر-في-نصرته-فالمتخلفون-بالحجاز-لم-يكونوا-مكلفين-بالحرکه-معه-حتى-يوجب-تخلفهم-الفسق-ولذا-ان-جمله-من-الاخ-يار-الابدال-الذين-لم-يكتب-الله-تعالى-لهم-نيل-هذا-الشرف-الدائم-بقوا-في-الحجاز-ولم-يتامل-احد-في-عدالتهم-)) ( ۲۸۴ )

( .ام-ح-سين (ع) موقع حرکت از حجاز, هر چند واقعا می داند که در عراق به شهادت خواهد رسید ولی بحسب ظاهر, برای جنگ نمی رود تا بر همه مکلفین متابعت و همراهی امام واجب باشد, بلکه ح-ضرت برای اجابت دعوت مردم کوفه حرکت می کند و هر کس که نرفت , مؤاخذة نمی شود, بلی , آن-ان-ی-ک-ه-در-ک-رب-لا-یا-در-سرزمینهای اطراف آن بودند و می توانستند حضرت را کمک کنند ولی ک-وت-اه-ی-ک-ردن-دم-واخ-ذه-می-ش-ون-دام-ا-آن-ان-ی-ک-ه-در-حجاز-بودند, واجب نبود که همراه ام-ام (ع) ح-رک-ت-کنند تا تخلف آنان موجب فسق بشود و لذا بسیاری از خوبان و نیکان آن عصر که به فیض شهادت نایل نیامدند, در حجاز ماندند و احدی هم در عدالت آنان شبهه و تاملی نکرد ) . در ( مناقب ابن شهر آشوب ) آمده است که از محمد بن حنفیه سؤال کردند چرا در ( وقعه

طف ) ) شرکت نکردی ؟

در پاسخ گفت : . ( ( ان اصحابه عندنا لمکتوبون باسمائهم واسما ابائهم ) ) ( ( ۲۸۵ ) ) . ( ( اسامی شهدای کربلا- و نام پدرانشان از قبل در نزد ما نوشته شده بود ) ) .

روضه .

وقتی کاروان کربلا به شهر مدینه رسید و خبر شهادت حسین ( ع ) منتشر شد، شهر یکپارچه شیون و ماتم گشت ، محمد بن حنفیه در بستر بیماری خوابیده بود، از غلامش سؤال کرد این سر و صداها از چیست ؟

( چون نباید خبر ناگوار به بیمار بدهند ) گفت : برادرت از سفر می آید . م\_ح\_م\_د\_ب\_ن\_ح\_نفیه حرکت کرد تا از برادر استقبال کند، ولی نگاهش که به علمهای سیاه افتاد، فهمید بی برادر شده است ، صیحه ای زد و از اسب بر زمین افتاد غلام نزد امام سجاد ( ع ) آمد و گفت : . ( ( ادرك عمك قبل ان تفارق روحه الدنيا ) ) . قبل از آنکه عمویت از دنیا برود، او را دریاب ( ( امام سجاد ( ع ) بر بالین عمو حاضر شد، چون محمد بن حنفیه به هوش آمد و نگاهش به امام چهارم افتاد، گفت : . ( ( یا بن اخی ! این اخی ؟

این قره عینی ؟

این ثمره فؤادی ؟

( ( ح\_ض\_رت\_ف\_رم\_ود : ( ( آت\_ی\_ت\_ک\_یتیمالیس معی الا\_نسا حاسرات فی الذیول عاثرات ، باکیات نادبات وللیتامی فاقدات ) ) . \*\*\* . ایا عماه ان اخاک اضحی \_\_\_\_\_ بعیدا عنک بالرمضا رهینا . بلا راس تنوح علیه جهرا \_\_\_\_\_ طیور والوحوش الموحشینا ) ( ( ۲۸۶ ) ) .

ملاقات امام حسین (ع) با ابن عباس . ( ( یابن عم ! انی واللہ لاعلم انک ناصح مشفق ولکنی ازمعت واجمعت علی المسیر ) )  
( ( ۲۸۷ ) ) . از م\_لاقتهای سیدالشهدا (ع) در مکه معظمه , ملاقاتی است که بین حضرت و ( ( عبداللہ بن عباس ) ) واقع  
شده است . ( ( اب\_ن\_ع\_ب\_اس ) ) به خدمت امام (ع) می رسد و از تصمیم آن حضرت جویامی شود امام (ع) در پاسخ  
می فرماید : ( ( امروز و فردا به طرف عراق خواهم رفت ) ) . اما ( ( ابن عباس ) ) آن حضرت را به شدت بر حذر می دارد  
و می گوید, اگر واقعا مردم کوفه خواهان ش\_م\_ا هستند, ابتدا محیطرا با بیرون کردن استاندار یزید و دشمنان شما, آماده کنند,  
آنگاه تشریف ببرید و من در این سفر بر شما مطمئن نیستم . ( ( فقال له حسین : وانی استخیراللہ وانظر ما یکون ) ) . ( ( ) )  
حضرت فرمود : در این مورد از خدای متعال طلب خیر می کنم تا بینم چه می شود ) ) . ال\_ب\_ته در اینجا استخاره  
اصطلاحی منظور نیست بلکه مؤمن کارها را به خداوندوا می گذارد تا او آنچه مصلحت بنده است مقدر فرماید . ( ( ابن عباس  
( ( مجددا شب یا فردای همان روز به خدمت حضرت رسید و عرض کرد : ( ( یا بن عم ! انی اتصبر ولا اصبر, انی اتخوف  
علیک فی هذا الوجه الهلاک والا ستئصال ) ) . ( ( ای پ\_س\_ع\_مو

! هر چند به ظاهر صبر کنم , اما در واقع , تحمل فراق شمارا ندارم و در این سفر بر ش\_ما بیمناک هستم که کشته شوی  
و فرزندانت اسیر و بیچاره شوند و چنانچه در رفتن اصرار داری , ح\_داقل به طرف یمن برو , چون شیعیان پدرت در آنجا هستند  
و سرزمینی است که دارای کوههای مرتفع و بلند می باشد که دشمن نمی تواند در آنجا نفوذ پیدا کند ) . امام (ع) در پاسخ  
فرمود : . ( ای پ\_س\_ع\_مو ! به خدا قسم ! می دانم که تو خیر خواه من هستی , اما من تصمیم خود را گرفته ام و این مردم  
تا مرا نکشند , دست از من بر نمی دارند , اما بعد از من , دچار ذلت و زبونی می شوند ) .

ابن عباس به طائف تبعید می شود .

ابن عباس از کسانی است که با ( عبدالله بن زبیر ) بیعت نکرد و به همین جهت به طائف تبعید شد و ق\_ت\_ی\_ک\_ه\_یزید  
از این قضیه مطلع شد , خوشحال شد و برای ابن عباس نامه ای نوشت و گفت : هر چ\_ه\_را فراموش کنیم , این شجاعت تو ,  
فراموش شدنی نیست که حق ما را رعایت کردی و با ابن زبیر ملحد , بیعت نکردی !! .

پاسخ تاریخی ابن عباس به نامه یزید .

( ان\_ت\_ق\_تلت الحسین بن علی بفیك الكثیر و لك الا\_ثلب , انك انت ان تمنك نفسك ذلك لعازب الراي وانك  
لانت المفند المهور , لا تحسبني لا ابا لك , نسيت قتلک حسینا و فتیان بنی عبدالمطلب م\_ص\_اب\_یح\_الدجی و نجوم الاعلام ,  
غادرهم جنودك مصرعین فی صعید , مرمیلین بالتراب مسلوین بالعرا , لا مكفنین , تسفی علیهم

الرياح وتعاورهم الذئاب , وتنشى بهم عرج الضباع , حتى اتاح الله لهم اقـواما لم يشتركوا فى دمائهم فاجنوهم فى اكفانهم  
وبى والله وبهم عززت وجلست مجلسك الذى جلست . ومـانـسـمـن الا شـىءـا , فـلست بناس اطرادك الحسين بن  
على من حرم رسول الله الى حرم الله , ودسك اليه الرجال تغتاله , فاشخصته من حرم الله الى الكوفه فخرج منها خائفا يترقب .  
ثم انك الكاتب الى ابن مرجانه ان يستقبل حسينا بالرجال وامرته بمعاجلته وترك مطاولته والا لحاح عليه حتى يقتله ومن معه  
من بنى عبدالمطلب . ثم طـلب الحسين بن على اليه الموادعه وسالهم الرجعه فاغتنمتم قله انصاره واستئصال اهل بيته  
فعدوتم عليهم فقتلوهم كانما قتلوا اهل بيت من الترك والكفر . فلا شىء عندي اعجب من طلبك ودى ونصرى وقد قتلت بنى  
ابى وسيفك يقطر من دمي وانت آخذ ثـارى فـانـى شـا الله لاىـطلـلـديك دمي ولا تسبقنى بئارى وان سبقتنى فى  
الدنيا فقبلنا ما قـتل النبيون وآل النبيين وكان الله الموعد . الاـومـناعـجب الاعاجيب وما عشت اراك الدهر العجيب ,  
حملك بنات عبدالمطلب وغلمه صغارا من ولده اليك بالشام كالسبي المجلوب , ترى الناس انك قهرتنا وانك تامر علينا  
ولعمري لئن كنت تـصبح وتمسى الله منا لجرح يدى , انى لارجوا ان يعظم جراحك بلسانى ونقضى وابرامى فلا يستقر بك  
الجدل ولا يمهلك الله بعد قتلك عتره رسول الله الا قليلا حتى ياخذك اخذا اليماء فيخرجك الله من الدنيا ذميما اثيما , فعش  
لابالك فقد والله ارداك عند الله ما اقترفت ) .

ابن عـبـاس در پـاسـخـى زید می نویسد : تو خیال کردی بیعت نکردن من با او

به خاطر بیعت با تو ب\_وده است! با اینکه تو حسین بن علی را کشتی خاک به دهانت ای خاک بر سر! راستی از کم خردی  
وب\_ی فکری تو است اگر نفست چنین نویدی به تومی دهد و در خور سرزنش هستی وهلا\_کت سزای ت\_واس\_ت ای  
ب\_ی پ\_در! گ\_م\_ان مبر که کشتن حسین وجوانان بنی عبدالمطلب، چراغهای تاریکی وستارگان راهنما را از یادبرده ام  
, لشکرهای تو آنان را آغشته به خاک، برهنه تن و بی کفن در بیابان روی زمین انداختند، بادها بر ایشان می وزید تا خداوند  
برای ایشان مردمانی را وسیله قرار داد که در خ\_ون\_شان شریک نبودند، آن بدنهارا کفن کردند کسانی را که به خاطر من  
و آنان توعزیز شدی وبه این مقام رسیدی که الان به آن تکیه زده ای. هر چه را فراموش کنم، اما فراموش نمی کنم که حسین  
(ع) را از حرم پیامبر (ص) به حرم الهی طرد کردی، آنگاه افرادی را پنهانی به طرف او فرستادی تا او را به طور ناگهانی  
بکشند، پس او را از حرم الهی به کوفه روانه کردی وبا حالت خوف و ترس، مکه را ترک نمود. آن\_گ\_اه به پسر مرجانه  
نوشتی تا با سپاهیان سر راه حسین را ببندند وگفتی که کار حسین را زود یکسره کنند وامروز وفردا نکنند تا او وفرزندان  
عبدالمطلب رابکشد. سپس حسین بن علی در خواست ترک جنگ وبازگشت کرد، ولی کمی یاران وبر انداختن خاندان او را  
غ\_ن\_ی\_م\_ت\_ش\_م\_ردید وبر ایشان تاختید وآنان را کشتید، گویاخاندانی از ترک وکفررا به قتل رساندید. ه\_یچ چیز  
عجیب تر از

این نیست که از من خواسته ای دوستدار ویاور تو باشم در حالی که فرزندان پ\_درم را ک\_ش\_ت\_ی و خون من از شمشیر تو می چکد و انتقام از تو یکی از آرزوهای من است پس اگر خ\_داوند بخواهد، خون من در نزد تو پایمال نمی شود و از خونخواهی من نمی توانی فرار کنی و اگر هم در دنیا به انتقام نرسی ، قبل از ما چقدر از پیامبران و فرزندانشان کشته شدند و وعده گاه آنان نزد خداوند است . از ه\_م\_ع\_ج\_ی\_ب\_ت\_ر\_ک\_ه\_ا\_گ\_ر\_زنده باشی ، روزگار از این عجایب زیاد دارد آن است که دختران ع\_ب\_دالمطلب و پسران صغیر از نسل او را مانند اسیران دستگیر شده ، به شام بردی تا به مردم نشان دهی که بر ما پیروز شده ای و بر ما فرمانفرایی می کنی ، به جان خودم سوگند ! که اگر هم در صبح وش\_ام از زخم\_م دست من آسوده بوده ای ، اما امیدوارم که زخم زبانم و شکستن و بستنم بر تو گران آید و خ\_وشحالی تو پایدار نماند و خداوند بعد از کشتن فرزندان پیامبر ( ص ) به تو مهلت ندهد مگر ک\_م ، ت\_ات\_ورا بگیرد گرفتنی سخت و دردناک و مذموم و تورا گنهکار از دنیا ببرد، پس ای بی پدر ! زندگی کن که آنچه انجام داده ای تورا در نزد پروردگار، هلاک ساخت ) ( ۲۸۸ ) .

عبدالله بن عباس کیست ؟

( عبدالله بن عباس ) ( پسر عموی رسول خدا ( ص ) است که سه سال قبل از هجرت ، متولد شده و در موقع رحلت آن بزرگوار، سیزده ساله بوده و در سن هفتادسالگی در طائف از دنیا رفته است چون

ب\_ه خاطر بیعت نکردن با (( عبدالله بن زبیر )) به طائف تبعید شده بود، محمد بن حنفیه بر او نماز خواند و گفت: (( الیوم مات ربانی هذه الایمه )) . وی در اثر دعای پیامبر ( ص ) که در حق او فرمود: (( اللهم علمه الحکمه و تاویل القران )) ، در تفسیر ق\_رآن م\_هارت خاصی پیدا کرد وی همراه پیامبر ( ص ) بود که جبرئیل را دید ولی نشناخت در جنگ جمل ، صفین و نهروان ، همراه امیرالمؤمنین ( ع ) شرکت کرده است (( ۲۸۹ )) . ب\_ع\_ضی از محققین شیعه ، ابن عباس را به خاطر عدم شرکت در واقعه طف ، سرزنش می کنند و هر ک\_س به نحوی درباره او سخن گفته است ، ولی حضرت حسین ( ع ) از بعضی مانند عبدالله بن عمر و ع\_ب\_ی\_دالله ح\_ج\_عفی رسماً دعوت کرده ولی از ابن عباس و ابن حنفیه دعوت نفرمود ، هر چند امام ( ع ) یک دعوت عمومی و همگانی داشته است . د\_ف\_اع (( مرحوم مامقانی )) را از تنقیح الرجال در احوالات محمد بن حنفیه ذکر کردیم و گفته شد امثال ابن عباس و محمد بن حنفیه که در واقعه کربلا شرکت نکردند، آیا معذور هستند یا خیر؟

. ولی خود ابن عباس در پاسخ به این اشکال که چرا در کربلا شرکت نکردی می گفت: (( ان اصحاب الحسین ( ع ) لم ینقصوا رجلاً ولم یزیدوا رجلاً نعرفهم باسمائهم من قبل شهودهم )) . (( اسامی اصحاب حسین ( ع ) را از



قبل می دانستیم ، نه یک نفر کم ونه یک نفر زیاد )) ( ( ۲۹۰ ) ) . ولی اجماع ما آنچـه مسلم وقطعی است این است که ابن عباس از مدافعین سرسخت اهل بیت ( ع ) بوده است که چند نمونه از تاریخ ذکر می شود : ۱ \_ ب \_ ع \_ د از جنگ جمل ، ابن عباس به دستور امیرالمؤمنین ( ع ) به در خانه عایشه آمد ولی او اجازه نداد ، ل \_ ذ ا ب \_ ن عباس بدون اجازه وارد منزل شد ، عایشه از پشت پرده صدا زد : ( دخلت بیتنا بغير اذننا ، بدون اجازه وارد خانه ما شدی ) . ابن عباس گفت : ( آن خانه ای که باید با اجازه وارد شد ، در مدینه است نه در بصره ) ( ( ۲۹۱ ) ) . ۲ \_ در اواخر ع \_ م \_ ر ک \_ ه \_ ن \_ اینا شده و دستش در دست پسرش بود ، صدای جمعیتی را شنید که به امیرالمؤمنین ( ع ) ناسزا می گفتند ، به پسرش گفت : مرا نزد این مردم برگردان ، وقتی برگشت گفت : . ( ( ایکم الساب لله ) ) ؟

. قالوا : ( ( نعوذ بالله ان نسب الله ! ) ) . فقال : ( ( ایکم الساب رسول الله ( ص ) ) ) . فقالوا : ( ( نعوذ بالله ان نسب رسول الله ( ص ) ) ) . فقال : ایکم الساب علی بن ابی طالب ( ع ) ؟

( ( فقالوا : ( ( اما هذا فنعم ! ! ) ) . قال : ( ( ) )

اش\_ه\_د\_ل\_ق\_د\_س\_م\_ع\_ت\_ر\_س\_و\_ل\_ا\_ل\_له\_ی\_ق\_و\_ل : م\_ن\_س\_ب\_ن\_ی\_ف\_ق\_د\_س\_ب\_ا\_ل\_له\_و\_م\_ن\_س\_ب\_ع\_لی\_ا\_ف\_ق\_د\_س\_ب\_ی ) ( ( ۲۹۲ ) ) . ( ( کدامیک از شما به خدا پیامبر ( ص ) دشنام می داد ؟

( ( گفتند : ( ( نعوذ بالله که خداوند پیامبر ( ص ) را دشنام دهیم ! ) ) . گفت : ( ( کدامیک از شما به علی بن ابیطالب ( ع ) ناسزا می گفت ؟

( ( گفتند : ( ( بلی ، ما بودیم ) ) . گفت : ( ( شهادت می دهم که از رسول خدا ( ص ) شنیدم که می فرمود : هر کس به من ناسزا گوید، خداوند را دشنام داده و هر کس به علی ( ع ) دشنام دهد، مرا دشنام داده است ) ) .

وفات ابن عباس .

ع\_ده\_ای\_از\_اه\_ل\_طائف\_به\_عیادت\_ابن\_عباس\_آمدند\_او\_گفت : ( ( پیامبر ( ص ) تمام حوادث عمر مرا به م\_ن\_خ\_ب\_ر\_داده , از\_ق\_ب\_ی\_ل\_دو\_بار\_هجرت , نابینایی , غرق , قتال\_با\_ناکثین , قاسطین , خوارج , قدریه و مرجئه ) ) . آنگاه گفت : . ( ( ال\_ل\_ه\_م\_ان\_ی\_اح\_می\_علی\_ما\_حی\_علیه\_علی\_بن\_ابی\_طالب\_واموت\_علی\_ما\_مات\_علیه\_علی\_بن\_ابی\_طالب ) ) ( ( ۲۹۳ ) ) . ( ( خ\_دای\_ا\_!\_زندگی\_و\_مرگ\_من\_همانند\_علی\_بن\_ابطالب\_ع ) است , به\_هر\_عقیده\_و\_مرامی\_که\_علی\_ع ) زندگی\_کرد\_واز\_دنیا\_رفت , من\_هم\_به\_همان\_عقیده

هستم) .

روضه .

در روز عاشورا دو نفر را سنگباران کردند :

اول : (ع\_ابن بن شیب شاکری) است که چون نتوانستند او را از پای در آورند، عمر سعد صدا زد (( ارضخوه بالحجاره )) (عابس با دیدن این صحنه و زره را از تن در آورد) (( ۲۹۴ )) . \*\*\* . وقت آن آمد که من عریان شوم \_\_\_\_\_ جسم بگذارم سراسر جان شوم . آزمودم مرگ من در زندگی است \_\_\_\_\_ چون رهم زین زندگی و پابندی است . دوم : (( سی\_ال\_ش\_ه\_دا\_ع )) را هم سنگباران کردند، در آن لحظات آخر از فرط خستگی مقداری ایستاد تا تجدید نیرو نماید : (( اذا ات\_اه\_ح\_ج\_ر\_فوق\_علی\_جبهته\_فاخذ\_الثوب\_لیمسح\_الدم\_عن\_جبهته\_فاتاه\_سهم\_مسموم\_له\_ثلاث\_شعب )) . (( سن\_گ\_ی\_ب\_ر\_پ\_یشانی\_مبارک\_اصابت\_کرد،\_حضرت\_پیراهن\_را\_بالا\_زد\_که\_خونهاراتمیز\_کند،\_تیر\_سه\_شعبه\_ای\_که\_مسموم\_بود،\_بر\_سینه\_حضرت\_اصابت\_کرد )) . \*\*\* . فلک سنگی فکند از دست دشمن \_\_\_\_\_ به پیشانی وجه الله احسن . چو زد از کینه آن سنگ جفارا \_\_\_\_\_ شکست آئینه ایزد نمازا .

### مجلس سی و یکم

کلام امام حسین (ع) به عبدالله بن زبیر .

(( یابن زبیر ! لئن ادفن بشاطئ الفرات احب الی من ان ادفن بفنا الکعبه )) (( ۲۹۵ )) . (( ع\_ب\_دالله\_ب\_ن\_زبیر )) از کسانی است که در مکه معظمه خدمت امام حسین (ع) رسید و عرض

کرد شما در مکه بمانید و ما هم در خدمت شما هستیم ولی باطنا آرزو داشت که هر چه سریعتر، حضرت م\_ک\_ه را خالی کند تا محیط برای او مساعد بشود حضرت هم کاملاً قصد او را می دانست لذا فرمود: (( او دوست دارد که من هر چه زودتر از مکه خارج شوم تا به دنیای خودش برسد )) . ام\_ام (ع) در پاسخ به پیشنهاد (( عبدالله بن زبیر )) فرمود: (( اگر در سرزمین فرات دفن شوم برایم بهتر است از اینکه در آستانه کعبه به خاک سپرده شوم )) . ان ابی حدثنی ان بها کبشا یستحل حرمتها، فما احب ان اکون ذلک الکبش )) . (( پ\_درم ب\_ه من خبر داد که در مکه ، قوچی کشته می شود که به وسیله او حرمت خانه خدا شکسته می گردد و من دوست ندارم هتک حرمت الهی به دست من واقع شود )) . ی\_ع\_نی تو هستی که برای ریاست چند روزه دنیا، حریم الهی را می شکنی هنگامی که حضرت (ع) از مکه خارج شد، ابن عباس رو کرد به ابن زبیر و گفت: . یا لک من قبره بمعمر \_\_\_\_\_ خلا لک الجو فیضی واصفری . ونقری ما شئت ان تنقری \_\_\_\_\_ و رفع الفخ فماذا تحذری . لا بد من صیدک یوما فاصبری . ای\_ن\_اش\_عار از (( طرفه بن عبد )) است که همراه عمویش در سفر در کنار آبی به نام (( معمر )) فرود آمدند و چند (( قبره )) را

که در فارسی به آن (( چکاوک )) می گویند، دید، دامی گذاشت و هر چه به انتظار نشست ، کیبوتری نیامد، لذا مایوسانه دام را جمع کرد و موقع حرکت این اشعار را خواند که : (( م\_ا\_ر\_ف\_ت\_ی\_م\_و\_ف\_ض\_ا\_ب\_رای\_پ\_رو\_از\_ت\_و\_خ\_الی\_ش\_د\_،\_پ\_س\_ت\_خ\_م\_ک\_ن\_و\_آ\_و\_از\_ب\_خ\_وان\_و\_ه\_ر\_ک\_ج\_ا\_ک\_ه\_م\_ی\_خ\_وا\_ه\_ی\_ل\_ان\_ه\_ب\_س\_از )) (( ۲۹۶ )) .

عبدالله بن زبیر کیست ؟

((ع\_ب\_د\_الل\_ه )) ف\_ر\_ز\_ن\_د (( زبیر بن عوام )) پسر عمه رسول خدا ( ص ) و مادرش (( اسما )) دختر ابوبکر، معروف به (( ذات النطاقین )) است وی در نزدیکی مدینه متولد شد و اولین مولود از مهاجرین است که ه\_ب\_ا\_ت\_و\_ل\_د\_ش\_،\_م\_س\_ل\_م\_ان\_ان\_خ\_وش\_ح\_ال\_ش\_د\_ن\_د\_،\_چ\_ون\_ی\_ه\_ود\_م\_ی\_گ\_ف\_ت\_ن\_د\_ما\_م\_س\_ل\_م\_ی\_ن\_را\_ج\_اد\_و\_ک\_رد\_ه\_ا\_ی\_م\_ل\_ذ\_ا\_ص\_ا\_ح\_ب\_ف\_ر\_ز\_ن\_د\_ن\_م\_ی\_ش\_و\_ن\_د\_،\_ا\_ما\_ز\_ن\_د\_گ\_ی\_ا\_و\_ص\_د\_م\_ات\_و\_خ\_س\_ار\_ت\_ه\_ای\_ز\_ی\_اد\_ی\_ب\_رای\_م\_س\_ل\_م\_ی\_ن\_ب\_ه\_ب\_ار\_آ\_و\_رد\_ . امیرالمؤمنین ( ع ) در اخبار غیبیه خود اشاره به او کرده است آنجا که می فرماید : (( خ\_ب\_ض\_ب\_،\_ی\_رو\_م\_ا\_م\_را\_لا\_ی\_د\_ر\_ک\_ه\_،\_ی\_ن\_ص\_ب\_ح\_ب\_ال\_ه\_ال\_د\_ی\_ن\_لا\_ص\_ط\_ی\_اد\_ال\_د\_ن\_ی\_ا\_و\_ه\_و\_ب\_ع\_د\_م\_ص\_ل\_و\_ب )) (( ۲۹۷ )) . (( س\_وس\_م\_ار\_ح\_ی\_له\_گ\_ری\_ک\_ه\_ب\_ه\_د\_ن\_ب\_ال\_ک\_اری\_م\_ی\_ر\_ود\_و\_لی\_ب\_ه\_آن\_ن\_م\_ی\_ر\_س\_د\_،\_ر\_ی\_س\_م\_ان\_د\_ی\_ن\_را\_پ\_ه\_ن\_م\_ی\_ک\_ن\_د\_تا\_د\_ن\_ی\_ا\_را\_ص\_ی\_د\_ک\_ن\_د\_و\_در\_آ\_خ\_ر\_ه\_م\_ب\_ه\_دار\_ز\_ده\_م\_ی\_ش\_ود )) . ((ع\_ب\_د\_الل\_ه )) ک\_ه\_ل\_ق\_ب (( عائذ الیئ )) را به خود اختصاص داده ، از آن بازیگران روزگار است که ع\_م\_ری

عبادت می کند تا روزی به خلافت برسد و به قول عبدالله بن عمر: (( والله ما يريد ابن الزبير بعبادته غيرهن , يعني هدف عبدالله از عبادت , رسیدن به خلافت بود )) ( ۲۹۸ ) . وی از دشمنان سرسخت امیرالمؤمنین ( ع ) و بنی هاشم بود, چهل روز در خطبه های نماز جمعه نام م\_ب\_ا\_ر\_ک\_پ\_ی\_ا\_م\_ب\_ر ( ص ) را نمی برد, وقتی که به او اعتراض کردند, گفت: چون وقتی نام پیامبر را می برم , بنی هاشم به خود افتخار می کنند!!! . س\_ا\_لی , معاویه به حج رفت و هر چه درهم و دینار با خود آورده بود, تمام شد, لذا شبانه از مکه خارج شد . ( ع\_ب\_د\_ا\_ل\_ل\_ه ) که از حرکت معاویه مطلع شده بود, او را تعقیب کرد معاویه که در هودج خوابیده بود صدای سم اسب , او را بیدار کرد و از صاحب اسب سؤال کرد . عبدالله گفت: ( من هستم ) و از باب شوخی گفت: ( می خواهی الان تورا ترور کنم ؟ )

(( معاویه گفت: ( تو کشنده پادشاهان نیستی , هر پرنده به اندازه خود صید می کند ) ) . عبدالله گفت: ( با من چنین سخن می گویی در حالی که در مقابل علی در جنگها قرار گرفتم ) ) . معاویه گفت: ( انا قتلک و اباک بیسری یدیه و بقیت یده الیمنی فارغه یطلب من یقتله بها ) ) . ع\_ل\_ی ( ع ) ت\_و\_و\_پ\_د\_رت\_را\_ب\_ا\_د\_س\_ت\_چ\_پ\_از\_پ\_ا\_در\_م\_ی\_آورد در ح\_ا\_لی که

دست راست اوبی کار بود و می گردید که کسی را هم با دست راست خود بکشد )) . عبدالله گفت : (( تمام این مجاهدتهای من برای نصرت عثمان بود )) . م\_ع\_اوی\_ه\_گ\_فت : (( خل هذا عنك , فوالله لولا شده بغضك ابن ابی طالب لجررت برجل عثمان مع الضیع )) . (( اگر نبود دشمنی تو با علی پای عثمان را می گرفتی باکفتار می کشیدی )) (( ۲۹۹ )) .

پایان کار عبدالله .

اون\_ه سال در منطقه حجاز حکومت کرد تا آنکه زمان عبدالملک مروان , حجاج با دوهزار نفر برای س\_ر\_ک\_وی\_ی او از ماه ذیحجه تا نیمه جمادی الاخر, سنه ۷۳ مکه را در محاصره قرار دادند در نتیجه اک\_ثر سربازان عبدالله کشته و یا فراری شدند روز آخر عمرش , نزد مادرش آمد و گفت : (( همه مرا تنها گذاشتند حتی پسر من , چه کنم ؟

(( م\_ادرش\_گ\_ف\_ت : (( اگ\_ر\_ب\_رای\_ح\_ق\_ج\_ن\_گ\_ی\_ده\_ای\_پس\_ادامه\_بده\_واگر\_برای\_دنیا\_بوده\_که\_خود\_وسربازانت\_را\_هلاک\_کرده\_ای )) . عبدالله گفت : (( می ترسم بدنم را مثله کنند )) . م\_ادرش\_گ\_فت : (( ان الشعاه لا تتالم بالسليخ , گوسفند بعد از ذبح , از کندن پوست بدنش ناراحت نمی شود )) (( ۳۰۰ )) .

روضه .

م\_رح\_وم (( س\_ی\_د\_ع\_ب\_دالرزاق مقرر )) می گوید : خون سه شهید در عاشورا به آسمان صعود کرد و قطره ای از آن به زمین برنگشت : . ۱\_ حضرت

علی اکبر (ع) که در زیارتنامه آمده: (( بابی انت دمک المرتقی به الی حبیب الله )) . ۲\_ ح\_ض\_رت\_ع\_ل\_ی\_اصغر (ع) که در زیارتنامه آمده: (( السلام علی عبدالله الرضیع المرمی الصریع المصعد بدمه الی السما )) . ۳\_ سید الشهداء (ع) وقتی تیر به بدن مبارکش اصابت کرد، خونهارا به آسمان پاشید و قطره ای از آن به زمین برنگشت )) (( ۳۰۱ )) . البته این مساله شواهد تاریخی زیادی دارد چنانچه پیامبر (ص) در مورد شهدای احد فرمود: (( لفوهم بدمائهم وجراحهم , فانه لیس احد یجرح فی الله الا- جا یوم القیامه بجرحه )) (( ۳۰۲ )) . (( ای\_ن\_ش\_ه\_دارا\_با\_همین\_ابدان\_مجروح\_وخون\_آلود, دفن\_کنید, زیرا\_هر\_کس\_در\_راه\_خدا\_جراحی\_بر\_دارد, در\_قیامت\_هم\_با\_همان\_بدن\_مجروح, محشور\_می\_شود )) . (( ای\_ام\_ی\_رال\_م\_ؤ\_من\_ی\_ن\_ع )) در\_م\_ورد\_ش\_ه\_دای\_ج\_م\_ل\_فرمود: (( واروا\_قتلانا\_فی\_ثیابهم\_التي\_قتلوا\_فیها )) (( ۳۰۳ )) . ع\_ظ\_م\_ت\_حضرت\_علی\_اصغر\_از\_اینجا\_روشن\_می\_شود\_که\_خون\_این\_شهید\_باید\_ذخیره\_بماند\_تا\_روزی\_مورد\_مواجهه\_قرار\_گیرد\_در\_آن\_لحظه\_آخر, امام (ع) برای\_وداع, جلو\_خیمه\_آمد\_وبه\_خواهرش\_فرمود: (( ناولینی\_ولدی\_الصغیر\_حتى\_اودعه\_فاخذه\_واوما\_الیهِ\_لیقبله\_فرماه\_حرمه\_بن\_الکاهل\_الاسدی )) لعنه\_الله\_ت\_ع\_ال\_ی ( بسهم\_فوق\_فی\_نحره\_فذبحه



ثم حضر له عند الفسطاط حفيروه في جفن سيفه فدفنه فيها بدمائه (( (٣٠٤) )). (فرزند خرد سالم را بیاور تا با او وداع کنم و چون او را گرفت و خواست بیوسد، حرمله تیری را پرتاب کـرد کـه بـه گـلوی جناب علی اصغر اصابت کرد و حضرت کنارخیمه برای او قبری را حفر کردند و او را با همان وضع خون آلود، دفن نمودند) . \*\*\* . بخواب ای نوگل پژمان و پرپر \_\_\_\_\_ بخواب ای غنچه نشکفته اصغر . بخواب آسوده اندر دامن خاک \_\_\_\_\_ ندیده دامن پر مهر مادر . بخواب و خواب راحت کن شب و روز \_\_\_\_\_ که خاموش است صحرا بار دیگر . همه افتاده در خوابند و خاموش \_\_\_\_\_ توئی صحرا و چندین نعش بی سر .

## مجلس سی و دوم

کلام امام حسین (ع) به عبدالله بن عمر .

(( اَمَّا اَعْلَمُ اَنْ مَن هُوَ اَنْ الدنیا علی اللّٰه ، اَنْ راس یحیی بن زکریا اهدی الی بغی من بغایا بنی اسرائیل اتق اللّٰه یا ابا عبدالرحمن ! ولا تدعن نصرتی )) (( (٣٠٥) ) . از ج\_م\_ل\_ه کسانی که در مکه مکرمه با امام حسین (ع) ملاقات کرده ))  
 عبدالله بن عمر )) است و به حضرت پیشنهاد می کند که با یزید صلح نماید والا کشته می شود : . (( ف\_انی سمعت رسول اللّٰه (ص) یقول : حسین مقتول و لئن قتلوه ولن ینصروه لیخذلهم اللّٰه الی یوم القیامه )) . از ج\_د\_ت\_پ\_ی\_ا\_م\_ب\_ر (ص) شنیدم که می فرمود : حسین کشته خواهد شد و هرگاه او را یاری نکنند، خداوند

متعال تا قیامت آنان را خوار می سازد)) . ام\_ام (ع) می\_ف\_رم\_اید : (( این دنیا آنقدر بی وفاست که سر یحیی (ع) را برای ستمگری از ستمگران بنی اسرائیل هدیه بردند ای ابو عبدالرحمن ! از خداوند بترس و همراهی با من را رها نکن )) . اما (( عبدالله بن عمر )) وقتی با تصمیم قاطع حضرت مبنی بر حرکت به سوی عراق مواجه می شود، عرض می کند : . (( اکشف لی عن موضع الذی کان رسول الله یقبله ، فکشف الحسین عن سرته فقبلها ابن عمرو وبکی وقال : استودعک الله یا ابا عبدالله انک مقتول . )) (پ\_ی\_راهن را کنار بزن تا آنجایی را که پیامبر می بوسید، ببوسم ، بعد هم گریه کرد و گفت : حسین جان ! تو را به خدا می سپارم در حالی که کشته خواهی شد) .

عبدالله بن عمر کیست ؟

وی ف\_رزن\_د ((ع\_م\_ر\_ب\_ن\_خ\_ط\_اب )) اس\_ت\_ک\_ه همزمان با پدرش ویا زودتر از او اسلام آورده است . پیامبر (ص) به خاطر سن کم او اجازه نداد در جنگ بدر و احد شرکت کند (( ۳۰۶ )) اما در غزوات ب\_ع\_دی و ش\_ر\_ک\_ت کرده است ۸۶ سال عمر کرد و در سنه ۷۳ در مکه مکرمه ، سه ماه بعد از هلاکت ((ع\_ب\_د\_الله\_ب\_ن\_زبیر )) فوت نمود، عامه او را شدید الاحتیاط در فتوا واعلم به مناسک حج می دانند و ب\_خ\_اط\_ر این شدت احتیاط است که در جنگهای امیرالمؤمنین (ع) شرکت

نکرده است!! وبه تعبیر صاحب استیعاب: (( کان لورعه قد اشکلت علیه حروب علی وقعد عنه وندم علی ذلک حین حضرت الوفاء )) . (( ب\_ه\_خ\_ا\_ط\_ر\_ت\_ق\_وای\_ش\_ب\_ود\_که\_در\_جنگهای\_علی\_ع )) شرکت نکرد, هر چند در موقع مرگ تاسف می خورد که ای کاش! با گروه باغیه, جنگ می کرد )) . عبدالله بن عمر, شصت سال بر کرسی افتا تکیه زد وفتوا داد (( ۳۰۷ )) .

یک نمونه از فتاوی عبدالله بن عمر .

در (( م\_س\_اله\_نذر )) , فقهای می فرمایند: (( نذر وقتی صحیح است که رجحان داشته باشد )) مرحوم ع\_لام\_ه\_امینی نقل می کند که شخصی نزد عبدالله بن عمر آمد و سؤال کرد: (( نذر کرده ام یک روز عریان در آفتاب بنشینم آیا این نذر صحیح است ؟

!! )) . او گفت: (( اوف بنذرك , به نذرت وفا کن !! )) . ه\_م\_ی\_ن\_س\_ؤال\_را\_از\_(( اب\_ن\_ع\_ب\_اس )) پرسید, او در پ\_اس\_خ\_گ\_فت: (( او لست تصلی , مگر نماز نمی خوانی ؟

)) . سائل گفت: چرا . ابن عباس گفت: (( عمل به نذر تو, موجب ترک نماز یا آوردن نماز در حال عریان می شود واین نذر تو, باطل و شیطان خواسته باین نذر, تورا مسخره کند )) (( ۳۰۸ )) .

زندگی سیاسی عبدالله بن عمر .

(( عبدالله )) بعد از عثمان با امیرالمؤمنین

(ع) بیعت نکرد و گفت: (( هر وقت همه بیعت کردند من آخرین فردی هستم که بیعت می کنم !! )) . مالک اشتر خطاب به علی (ع) گفت: چون از شمشیر شما واهمه ندارد, بیعت نمی کند )) . حضرت فرمود: (( لست ارید منه علی کره من بیعت اجباری نمی خواهم )) (( ۳۰۹ )) . ام\_ا\_ذَل\_ت\_و\_خ\_واری او به جایی رسید که شبانه با عجله بر حجاج بن یوسف وارد شد و با او به عنوان نماینده عبدالملک مروان بیعت کرد, اکنون این شما و این تاریخ . ب\_ع\_د\_از\_ک\_ش\_ته\_شدن )) (عبداللّه بن زبیر) به دست حجاج , عبداللّه بن عمر از ترس , شبانه در خانه حجاج را زد تا به وسیله او با عبدالملک مروان بیعت کرده باشد, چون از پیامبر (ص) شنیده بود که (( من مات و لا\_امام له مات میتة الجاهلیة )) . حجاج هم آنقدر او را خوار کرد که: (( اخرج رجله من الفراش فقال : اصفق بیدک علیها )) (( ۳۱۰ )) . (ب\_ا\_همان\_حالت\_خواهی\_پای\_خودرا\_از\_رختخواب\_در\_آورد\_و\_گفت: حال برخاستن و دست دادن با تورا ندارم , دست خودرا به عنوان بیعت به پای من بزن) . وقتی عبداللّه از شهادت حسین آگاه شد, نامه ای برای یزید نوشت که: (( فقد عظمت الرزیه و جلت المصیبه و حدث فی الاسلام حدث عظیم و لا یوم کیوم الحسین )) . یزید

در پاسخ نوشت: (( ای احمق! اگر ما بر حق هستیم پس از حق خود دفاع کرده ایم و اگر هم بر حق نیستیم، پدرت اول کسی بود که این اساس را بنا گذاشت )) (( ۳۱۱ )) . عبدالله بن عمر، جریانی هم با (( عبدالله بن مطیع )) دارد که در احوالات عبدالله بن مطیع متعرض شدیم (( ۳۱۲ )) .

تشابه امام حسین (ع) و حضرت یحیی (ع) .

ب\_ی\_ن\_ح\_ضرت یحیی و ابا عبدالله الحسین (ع) تشابه زیادی وجود دارد مرحوم (( محدث قمی )) به هشت وجه آن اشاره کرده است: ۱\_ قبل از ولادت این دو بزرگوار، کسی همنام یحیی و حسین (ع) نبوده است (( ۳۱۳ )) . ۲\_ مدت حمل هر دو، ششماه بوده است . ۳\_ ق\_ب\_ل از ولادت هر دو، اخبار آسمانی به ولادت و جریانات هر دو آمده است ، چنانچه در ذیل آیه شریفه: ( حملته امه کرها و وضعته کرها ) ، محدثین و مفسرین این مطلب را نقل کرده اند . ۴\_ گ\_ری\_س\_ت\_ن\_آسمان بر هر دو، چنانچه قطب راوندی نقل کرده است که: (( بکت السما علیهما اربعین صباحا )) . ۵\_ قاتل هر دو، ولد الزنا بوده است . ۶\_ س\_ر\_ه\_ر\_دورا در طشت طلا گذاشتند، اما سر یحیی (ع) را در طشت بریدند که خونسش به زمین ن\_ری\_زد\_ک\_ه موجب شدت غضب الهی شود، به خلاف امام حسین (ع)

( که سر مبارکش را روی زمین کربلا بریدند . ۷ \_ تکلم سر یحیی وسیدالشهدا ( ع ) . ۸ \_ انتقام الهی برای حضرت یحیی و امام حسین ( ع ) ( ( ۳۱۴ ) ) . بی اعتباری دنیا و مرگ عجیب و اثنی عشری . چون در کلام امام حسین ( ع ) سخن از بی اعتباری دنیا آمده ، خوب است شاهی از تاریخ آورده شود تا کلام حضرت ، بهتر و بیشتر روشن شود . ( ( واثنی عشری \_ ع \_ ب \_ اس \_ ی ) )  
ن \_ ه \_ مین خلیفه از بنی عباس و نوه ( ( هارون الرشید ) ) است ( ( احمد بن محمد واسطی ) ) می گوید : در بیماری و اثنی عشری من جز پرستاران و اثنی عشری بودم ، حالت بیهوشی به او دست داد و خ \_ ی \_ ال \_ ک \_ ردم از دنیا رفت ، لذا من بر خاستم و جلو و اثنی عشری آمدم تا از حال او خبری بگیرم که ناگاه چ \_ شمان خود را باز کرد ، آنچنان چشمهایش نافذ و باهیت بود که نزدیک بود بمیرم ، همینطور به عقب برگشتم اما قبضه شمشیری که به کمر بسته بودم به درب گیر کرد و من به زمین خوردم ، مدتی گذشت تا اثنی عشری مرد و من آمدم دهان و چشمهای او را بستم . م \_ ام \_ وری \_ ن \_ آم \_ دن \_ د و فرس گرانبهایی که زیر پای خلیفه بود ، جمع کردند و به خزانه برگرداندند ( ( اح \_ مد بن ابی داوود قاضی ) ) به من گفت : ما به دنبال تعیین خلیفه و بیعت با او می رویم ، تو هم اینجا باش تا جنازه او را دفن کنیم ) . ( ( اح \_ م \_ د واسطی ) ) می گوید : ( ( همینطور که بیرون اطاق نشسته بودم ، ناگاه

صدای ضعیفی را اح-س-اس ک-ردم , داخ-ل اتاق شدم تا ببینم چه خبراست : فاذا جرد قد دخل من بستان هناک فاکل اح-دی-ع-ی-ن-ی ال-واثق فقلت : لا-اله الا-الله هذه العين التي فتحها من ساعه فانطق سيفی هیبه لها صارت طعمه لدابه ضعیفه )) (( ۳۱۵)). (( دی-دم-چ-ندین موش از باغ آمده اند و یکی از چشمان خلیفه را خورده اند گفتم لا اله الا الله , این چشمی که تا ساعتی قبل , آنچنان با هیبت بود که به خاطر آن , بر زمین خوردم , اما بعد از لحظاتی غذای حیوان ضعیفی شد)).

روضه .

در این ملاقات , نام یحیی (ع) آمده , زین العابدین (ع) هم می فرماید : .

(( خرجنا مع الحسين بن علی (ع) فما نزل منزلا-ولا رحل منه الا ذکر یحیی بن زکریا)). (( ه-م-راه-پ-درم-س-ی-د ال-شهدا (ع) به عراق می آمدیم , در هر منزلی که فرود می آمد یا از آن کوچ می کرد , ب-ه-ی-اد-ح-ض-رت ی-حیی (ع) می افتاد و می فرمود : این دنیا چقدر بی ارزش است که سر یحیی (ع) را به عنوان هدیه برای بی عفتی از بی عفتهای بنی اسرائیل , به هدیه بردند )) (( ۳۱۶)). ح-ض-رت به این وسیله می خواهد حوادث آینده را برای فرزنداناش ترسیم کند که شما هم روزی با چنین مصائبی مواجه خواهید شد و سر حسین را در مجلس یزید خواهید دید که (( ابو

برزه اسلمی) (ب\_ر\_س\_ر\_ی\_ز\_ی\_د\_ف\_ر\_ی\_اد\_زد: (وی\_حک\_اتنکت\_بقضیبک\_ثغرالحسین\_ع) ابن فاطمه؟

اشهد لقد رايت النبي (ص) يرشف ثنایاه وثنایا اخیه الحسن ویقول انما سیدا شباب اهل الجنة)) (۳۱۷)). ((آی\_ا\_چ\_وب\_ب\_ر\_د\_ن\_د\_ان\_های\_حسین\_می\_زنی\_؟

گواهی می دهم که پیامبر (ص) را دیدم که دندانهای ثنایای حسین و برادرش را می بوسید و می فرمود: شما دو آقای جوانان اهل بهشت هستید)). عصمت کبرای حق مطلع صبح جهان \_\_\_\_\_ زینب شوریده دل, مظهر غیب و عیان. چونکه به دست یزید, دید یکی خیزران \_\_\_\_\_ گفت: چه خواهی دگر از دل ما بی کسان. این سر پر خاک و خون ز راه دور آمده \_\_\_\_\_ موسی عمران من ز کوه طور آمده. چوب مزنی یزید بر لب و دندان او \_\_\_\_\_ به پیش چشمان من در بر طفلان او. و افضع الكل دخول الطاهره \_\_\_\_\_ حاسره علی ابن هند العاهره. وما لها ومجلس الشراب \_\_\_\_\_ وهی ابنه السنه والكتاب. اتوقف الحره من آل العبا \_\_\_\_\_ بین یدی طلیقها وا عجباً. یستمها طاغیه الالحاد \_\_\_\_\_ وهی سلا له النبى الهادى. بل سمعت من ذالك اللعين \_\_\_\_\_ سب ايها وهو اصل الدين. اتنسب الطاهره الصديقه \_\_\_\_\_ للكذب وهى اصدق الخليقه. اصفوه الولی نخبه النبى \_\_\_\_\_ عدوه الله فى للعجب. وا حر قلباه لقلب الحره \_\_\_\_\_ فما راته لا اطيق ذكره. شلت يد مدت بقرع العود \_\_\_\_\_ الى ثنایا العدل والتوحيد. تلك



الثنايا مرشف الرسول \_\_\_\_\_ وملثم الطاهره البتول . وما جناه باللسان اعظم \_\_\_\_\_ وكفره المكنون منه يعلم ( ( ۳۱۸ ) ) .

## مجلس سی وسوم

ملاقات امام حسین (ع) با ابو محمد واقدی و زراره بن خلیج .

(( لولا تقارب الاشیا وحبوط الاجر لقاتلتهم بهؤلا ولكن اعلم یقینا ان هناک م صرع اصحابی لا ینجو منهم الا ولدی علی )) .  
در مسیر حرکت سیدالشهدا (ع) از مکه به سمت عراق , دو نفر به نامهای (( ابو محمد واقدی و زراره بن خلیج )) با حضرت  
برخورد کردند و بعد از سؤال از مقصد امام (ع) عرض کردند که : (( دلهای مردم با شماست , ولی شمشیرها را به روی  
شما کشیده اند )) . ای نجا بود که حضرت با دست به آسمان اشاره کردند : (( ففتحت ابواب السما ونزلت الملائکه عددا لا  
یحصیهم الا الله عزوجل )) . (( درب ه ای آس م ان ب از ش د و آن قدر فرشته به زمین فرود آمدند که تعداد آنان  
را کسی جز ذات پروردگار نمی داند )) . آن گاه فرمود : (( اگر نبود که امور باید نزدیک هم باشند ( و با هم سنخیت داشته  
باشند ) و اینکه اجر و پاداش از بین می رفت , به وسیله این ملائکه با این مردم می جنگیدم و لکن یقینا می دانم که آنجا  
ک رب لا ) م ق ت ل و م ص ر ع ی ا ر ا ن م م ی ب ا ش د و ه م ه ک ش ت ه می شوند مگر زین العابدین علی بن  
الحسین )) ( ( ۳۱۹ ) ) . این جریان , یکی از معجزات حضرت است که هم فرشته را ببیند

وهم آنان را برای دیگران نشان بدهد و استبعادی هم ندارد، زیرا قرآن مجید می فرماید ملک به صورت انسان برای حضرت مریم ممتثل شد: ( فتمثل لها بشرا سويا ) ( ۳۲۰ ) . ی\_ا در ب\_نی قریظه وحنین , ( حارثه بن نعمان ) ( جبرئیل را به صورت ) ( دحیه کلبی ) ( مشاهده کرد که در حال صحبت کردن با پیامبر ( ص ) بود, جبرئیل عرض کرد : ( اگر حارثه به ما سلام می کرد, پاسخ او را می دادیم ) . بعد رسول خدا ( ص ) به حارثه فرمود : ( او دحیه نبود, بلکه جبرئیل بود ) ( ۳۲۱ ) .

سلونی قبل ان تفقدونی .

روزی ام\_ی\_را المؤمنین ( ع ) در منبر فرمود : ( سلونی قبل ان تفقدونی ) , شخصی برخاست و گفت : ( این جبرئیل فی هذا الوقت ؟

جبرئیل الان کجاست ؟

( ( حضرت نگاهی به بالا و پایین و راست و چپ انداخت و بعد فرمود : ( خودت جبرئیل هستی که ناگاه از نظرها پنهان شد ) ( ۳۲۲ ) .

چرا امام حسین ( ع ) از ملائکه استمداد نکرد ؟

روش ان\_ب\_ی\_ا و اولیا این بوده است که امورا از طرق معمولی و طبیعی پیش ببرند و به همین دلیل , گ\_اه\_ی\_پ\_ی\_روز\_م\_ی\_ش\_د\_ن\_د\_و\_گ\_اهی\_شکست می خوردند, گاهی می کشتند و گاهی هم کشته می شدند . در دو سوره آل عمران , آیة ۱۲۴ و انفال , آیة ۹ داستان نزول ملائکه در جنگ بدر آمده , ولی نه برای ج\_ن\_گیدن بلکه صرفا برای اطمینان

وقوت قلب سربازان اسلام بوده است : ( وما جعله الله الا بشري لكم ولتطمئن به قلوبكم ) . واصـولا اگر در بعضی آیات , سه هزار فرشته و در بعضی دیگر , پنج هزار فرشته بیان شد , همه برای تقویت روحیه سپاهیان اسلام بوده والا یک فرشته برای انهدام یک شهر و کشور کافی است , چنانچه جبرئیل ( ع ) قوم لوطرا با یک پر خود , هلاک کرد ( ( ۳۲۳ ) ) . و اگـر بـنا باشد ملائکه مستقیما وارد صحنه جنگ شوند و دشمنان توحیدرانا بود کنند , دیگر چه فـضیلتی برای جنگجویان باقی می ماند ؟

آن وقت این همه آیات و روایات , در فضیلت جهاد و شهید و صـبـر , بـرای عـملی می شود که ملائکه انجام داده اند , چنانچه سیدالشهدا ( ع ) می فرماید : ( ( اگر خـواسـتـه بـاشـم , از طریق ملائکه کمک می گیرم , ولی اولایان از سنخ بشر نیستند و ثابا اجر و پاداش ضایع می گردد ) ) . امام صادق ( ع ) می فرماید : ( ( لما كان من امر الحسين ( ع ) ما كان , ضجت الملائكة الى الله بالبكا وقالت يارب هذا الحسين صفي ك وابن نبيك , قال : فاقام الله ظل القائم ( ع ) وقال بهذا انتقم لهذا ) ) ( ( ۳۲۴ ) ) . ( ( وقت یـمـصـیـبت حسین ( ع ) واقع می شد , ملائکه ضجه و ناله کردند و عرض کردند : بارالها این حـسـیـن ( ع ) بـرگـزیـده و فرزند پیامبر تو است اینجا خداوند سایه حضرت حجت ( ع ) را نشان داد و گفت : به وسیله این امام ,

انتقام خون حسین رامی گیرم )) .

مسخ انسانی به صورت سگ .

امام باقر (ع) می فرماید: هنگامی که امیرالمؤمنین (ع) آماده حرکت به طرف صفین می شد، دو نفر ب\_رای م\_خ\_اصمه و حل نزاع، خدمت حضرت شرفیاب شدند، یکی از آن دو نفر برای اثبات حقانیت خ\_ود، زودتر شروع به سخن گفتن نمود و زیاد هم سخن می گفت، حضرت عصبانی شد و فرمود: (( ا\_خ\_سا کلمه ای که در مورد سگ استعمال می شود )) بلا فاصله سر این شخص به صورت سگ در آم\_د\_وم\_وج\_ب بهت و تعجب حاضرین گردید شخص مسخ شده شروع کرد به التماس کردن که یا علی! مرا به صورت اول باز گردان. حضرت جمله ای را به زیر زبان گفت و نگاهی به او کرد که صورت او به حال اول باز گشت. بعضی از اصحاب عرض کردند: شما که چنین قدرتی دارید، چرا از این قدرت علیه معاویه استفاده نمی کنید و این همه زحمت تجهیز نیرو و نفرات و مسافرت را به خود می دهید؟

ام\_ام (ع) فرمود: اگر بخواهم می توانم با همین پا با بودن بیابانها و کوهها به سینه معاویه بزنم و او را سرنگون بسازم و می توانم خدای تعالی را قسم بدهم که قبل از برخاستن از این مجلس و در کمتر از یک چشم بر هم زدن، این کار انجام شود، اما طبق آیه شریفه ما مطیع پروردگار هستیم و در امور بر او سبقت نمی گیریم: (( عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامرہ یعملون )) (( ۳۲۵ )) .

روضه .

چ\_ون\_اه\_ل

بیت از شام به مدینه در حرکت بودند، به راهنمای قافله گفتند: (( مرینا علی طریق کربلا، فوصلوا الی موضع المصرع فوجدوا جابر بن عبداللہ الانصاری رحمہ اللہ وجماعہ من بنی ہاشم ورجالا من آل رسول اللہ (ص) قد وردوا لزیارہ قبرالحسین (ع) فوافوا فی وقت واحد وتلا قوا بالبکاء والحزن والطم واقاموا المتم المقرحہ للاکباد )) (( ۳۲۶ )) . آہ از آن ساعت کہ با صد شور و شین \_\_\_\_\_ زینب آمد بر سر قبر حسین . السلام ای کشته راہ خدا \_\_\_\_\_ السلام ای نور چشم مصطفی . السلام ای شاہ بی غسل وکفن \_\_\_\_\_ السلام ای کشته دور از وطن . السلام ای تشنہ آب فرات \_\_\_\_\_ السلام ای کشتی بحر نجات . بہر تو امروز مہمان آمدہ \_\_\_\_\_ خواہرت از شام ویران آمدہ . چون تو رفتی بی کس ویاور شدم \_\_\_\_\_ دستگیر فرقہ کافر شدم . آتش کین کوفیان افروختند \_\_\_\_\_ خیمہ مارا بہ آتش سوختند . الغرض از کوفہ تا شام خراب \_\_\_\_\_ گر چه ما دیدیم ظلم بی حساب . لیک دارم شکوہ ہا از اہل شام \_\_\_\_\_ کز سر دیوار و از بالای بام . آہ از آن ساعت کہ از روی غضب \_\_\_\_\_ زادہ سفیان یزید بی ادب . در حضور خواہر گریان تو \_\_\_\_\_ چوب می زد بر لب و دندان تو .

### مجلس سی وچہارم

ملاقات امام حسین (ع) با یزید بن ثبیط وفرزندانش .

(( الـسـلامـعـلـیـیـزیـدـبنـثـبـیـطـالـقیـسی ، السلام علی عبداللہ وعیب اللہ ابنی یزید بن ثبیط القیسی )) (( ))

(۳۲۷). (( یزید بن ثبیط )) و دو فرزندش از شهدای کربلا هستند که نام آنان در زیارت ناحیه آمده است وی از شیعیان بصره و مورد احترام قبیله اش بود. در بصره زن بی بوی و بی نام (( ماریه )) دختر (( منقذ عبدی )) که خانه اش محل تجمع شیعیان بود هنگامی که (( ابن زیاد )) از آمدن امام (ع) به عراق مطلع شد، دستور دادرها را کنترل کنند و جاسوس بگمارند که کسی نتواند به حضرت ملحق شود، اما با تمام این کنترلها، یزید تصمیم به خروج از بصره می گیرد و به ده فرزندش می گوید: کدامیک از شما آمادگی خروج به همراهی مرا دارید؟

. دو فرزندش به نام های (( عبدالله و عبیدالله )) پدر را همراهی می کنند اما شیعیان، او را بر حذر می داشتند که راهها تحت نظر و مراقبت است و نمی توان از بصره خارج شد. یزید بن ثبیط گفت: (( به خدا قسم! اگر تمام راهها را با سم اسبان پر کنند، من از تصمیم خود بر نمی گردم و نمی توانم مرا دستگیر کنند )) . آنگاه با دو فرزندش و غلامش و عامر و سیف بن مالک و ادهم بن امیه از بصره خارج شدند هیات هفت نفری به سرپرستی (( یزید ))، عازم مکه شدند، وقتی به مکه رسیدند که امام (ع) در ابطح بود، یزید شب را سپری کرد و صبح عازم جایگاه امام (ع) شد. از طرفی هم امام (ع) چون از ورود این هفت نفر مطلع

شده بود، به طرف منزل آنان حرکت کرده بود، اما ملاحظه فرمود که یزید به سراغ حضرت رفته، لذا امام (ع) در منزل (( یزید بن ثیبت )) توقف کرد. در آن وقت او بر گدازید و چون یزید بن ثیبت از آمدن حضرت به منزلگاهش مطلع شد، با عجله برگشت و دید که حضرت آنجا نشسته و بادیدن آن بزرگوار این آیه را خواند: (( بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا، السلام عليكم يا بن رسول الله! )) . بابت شریف فرمایی خود، موجب نزول رحمت و برکت شدید و باید خوشحال بود، درود بر تو ای پسر رسول خدا! )) . آن گاه امام (ع) را در جریان آمدن خود و یاران قرار داد و وسایل خود را به جایگاه امام منتقل نمود و همراه حضرت به سمت کربلا آمدند تا در کربلا، خود و دو فرزندش به شهادت رسیدند. (( عامر )) فرزند یزید در سوگ پدر و برادرانش، چنین سروده است: یا فرو قومی فاندبی \_\_\_\_\_ خیر البریه فی القبور. و ابکی الشهد بعبره \_\_\_\_\_ من فیض دمع ذی درور. وارث الحسین مع التفجع \_\_\_\_\_ والت \_\_\_\_\_ اوه وال زفی \_\_\_\_\_ . و ابکی یزید مجدلاً \_\_\_\_\_ و ابنیه فی حر الهجی \_\_\_\_\_ . مترملی \_\_\_\_\_ ن دماهِ \_\_\_\_\_ م \_\_\_\_\_ تجری علی لب النحور ( ( ۳۲۸ ) ) . ( ای فروه! ( نام مادر یا یکی از زنان قبیله ) برخیز و برای بهترین انسانها گریه کن ) ) . ( آنچنان بر شهید گریه کن که اشک از سر چشمه دیدگان مانند سیلاب از گونه ها بریزد ) .

(( برای حسین (ع) با آه و ناله و درد و افغان سوگواری کن )) . (( ب\_رای یزید بن ثبیط گریه کن که در خون آغشته است و فرزندانش که در گرمای سوزان , کشته شدند )) . (( در خون خود آغشته اند و خون از سینه و گردن آنان روان است )) .  
روضه .

م\_وق\_ع رفتن علی اکبر به میدان , سیدالشهدا (ع) نگاه مایوسانه ای به دنبال جوانش کرد و اشک در چ\_ش\_م\_ان\_ش جاری شد و گریه کرد : (( نظر الیه نظره ایس منه وارخی عینیه و بکی ثم قال : اللهم اشهد فقد برز الیهم غلام اشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا برسولک )) . چون به میدان ز حرم اکبر رفت \_\_\_\_\_ روح از جسم حرم یکسر رفت . همه گفتند که پیغمبر رفت . زان طرف مرگ به استقبالش \_\_\_\_\_ زین طرف چشم حسین دنبالش . من نگویم مرو ای ماه , برو \_\_\_\_\_ لیک قدری بر من راه برو . ای جگر گوشه من ای پسرم \_\_\_\_\_ هیچ دانی که چه آری به سرم . مرو این گونه شتابان ز برم \_\_\_\_\_ قدری آهسته من آخر پدرم . نه همین از پی خود می کشیم \_\_\_\_\_ ای مسیحا نفسی می کشیم . م\_د\_ت\_ی ج\_نگید تا به وسیله تیری که (( منقذ بن مره عبیدی )) (( ۳۲۹ )) به طرف حضرت علی اکبر پرتاب کرد , به شهادت رسید :  
(( فنادی یا ابتاه ! علیک منی السلام , هذا جدی یقرؤک السلام و یقول لک عجل القدوم علینا ))



. رنگ خود باخت زبانگ پسرش \_\_\_\_\_ ز آنکه دانست چه آمد به سرش . تا به من بانگ تو در خیمه رسید \_\_\_\_\_ دید  
زینب ز رخم رنگ پرید . آمدم با چه شتابی سویت \_\_\_\_\_ خواستم زنده بینم رویت . فوضع خده علی خده . سپه کوفه  
همه استاده \_\_\_\_\_ به تماشای شه وشه زاده . شه روی نعش علی افتاده \_\_\_\_\_ همه گفتند حسین جان داده . به یقین جان  
حسین بر لب بود \_\_\_\_\_ آنکه جان داد به او زینب بود . شعر : از علی انسانی .

### مجلس سی و پنجم

کلام امام حسین (ع) به فرزدق .

(( ص\_دق\_ت , لله الام\_ر , والله يفعل ما يشاء , وكل يوم ربنا في شان , ان نزل القضا بمانحِب فَنحمد الله ع\_لى نعمائه , وهو  
المستعان على ادا الشكر وان حال القضا دون الرجا فلم يعتد من كان الحق نيته , والتقوى سريره )) (( ۳۳۰ )) . در منزل ((  
زباله یا شوق یا صفاح )) بود که امام (ع) با (( فرزدق شاعر )) برخورد کردند فرزدق همراه م\_ادرش , ع\_ازم ح\_ج  
ب\_ود و از اینکه امام (ع) را در آن موقع در آن سرزمین مشاهده می کند , تعجب می نماید لذا با تعجب می پرسد : (( ما  
اعجلك عن الحج , چقدر زود از مناسک حج فارغ شدید )) .

حضرت فرمود : (( لو لم اعجل لا خذت , اگر عجله نمی کردم مرا می کشتند )) .

آنگاه امام (ع) از او سؤال کرد از کوفه

چه خبر؟

(( ف\_رزدق )) گ\_فت : از شخص مطلعی سؤال کردید, قلبهای مردم با شماست , ولی شمشیرها را به روی شما کشیده اند و قضای الهی هم از آسمان نازل می شود . حضرت فرمود : (( صدقت لله الامر, درست گفتی )) خداوند هر کاری را بخواهد انجام می دهد و هر روز ف\_رم\_ان تازه ای دارد اگر قضای الهی بر آنچه ما می پسندیم واقع شود او را شکر گذار هستیم و اگ\_رق\_ضای الهی میان ما و خواسته هایمان حایل گردد, آنکه در راه حق قدم بر می دارد و باطن و فطرتش بر تقوای الهی است , از مسیر حق خارج نمی گردد . (( ف\_رزدق )) با پرسیدن چند مساله شرعی از محضر حضرت , مرخص شد و هیچ اظهار تمایلی مبنی بر شرکت در نهضت مقدس حسین (ع) نکرد !! .

دومین ملاقات فرزدق با امام حسین (ع) .

مرحوم (( میرزا محمد تقی سپهر )) احتمال می دهد که فرزدق دوبار حضرت را ملاقات کرده باشد, بار اول موقع رفتن به حج و بار دوم در مراجعت از حج در منزل زباله , چون در ملاقات اول , خبری از ش\_ه\_ادت م\_س\_ل\_م ن\_ب\_ود, در حالی که در ملاقات دوم فرزدق می گوید : چطور به سمت کوفه می روی در حالی که پسر عمویت را شهید کردند و حضرت فرمود : . (( رح\_م\_الله مسلما فلقد صار الی روح الله وریحانه و تحيته ورضوانه اما انه قد قضی ما علیه وبقی ما علینا )) ( ( ۳۳۱ )) .

مطلبی مشهور ولی غلط .

به مناسبت جمله فرزدق که

گفت: (( ما اعجلک عن الحج )) لازم است مطلبی را تذکر دهیم که در ب\_ع\_ض\_ی\_ک\_ت\_ب\_س\_خزانیها هم گفته شده که امام حسین (ع) حج تمتع را بیدل به عمره مفرده ک\_رده\_اس\_ت\_در\_ح\_ال\_ی\_ک\_ه\_این\_اشتباه\_است\_جمعی\_از\_دانشمندان\_در\_کتب\_خود\_متذکر\_این\_موضوع\_شده\_اند\_که\_اصولاً\_حج\_حضرت\_از\_ابتدا، (( عمره مفرده )) بوده است و کسی که نخواهد حج تمتع را بجا آورد، می تواند عمره مفرده را بجا آورد در کتاب شریف (( تهذیب ))، دو روایت نقل شده است که یک روایت آن را اینجایی آوریم: (( ع\_ن\_معاویه\_بن\_عمار: قلت لابی عبدالله (ع): من این افتراق المتمتع والمعتمر؟

فقال: ان المتمتع مرتبط بالحج والمعتمر اذا فرغ منها ذهب حيث شاو قدا عتمر الحسين (ع) فی ذی الحجّه ثم راح یوم ال\_ت\_روی\_ه\_ال\_ی\_ال\_ع\_راق\_وال\_ن\_اس\_ی\_روح\_ون\_الی\_منی\_ولا\_باس\_بالعمره\_فی\_ذی\_الحجّه\_لمن\_لا\_یرید\_الحج )) (( ۳۳۲ )) . (( م\_ع\_اوی\_ه\_ب\_ن\_ع\_مار\_از\_امام\_صادق (ع) سؤال کرد که فرق حج تمتع و عمره در کجاست؟

حضرت فرمود: تمتع، مربوط به حج است، ولی معتمر هر گاه از عمره فارغ شد، به هر کجا خواست می رود و ب\_ه\_تحقیق حسین بن علی (ع) در ذیحجه عمره را بجا آورد، آنگاه روز ترویبه به سوی عراق حرکت ک\_رد\_در\_ح\_الی\_که\_مردم\_به\_طرف\_منی\_می\_رفتند\_و\_مانعی\_ندارد\_انجام\_عمره\_مفرده\_در\_ذیحجه\_برای\_کسی\_که\_قصد\_حج

را ندارد)).

فرزدق کیست؟

((هـ\_م\_ام بن غالب بن صعصعه)) مشهور به ((فرزدق)) حق بزرگی در ادبیات عرب دارد که اگر اشعار او نبود، ثلث لغات عرب از دست می‌رفت، وی نزد خلفا و امرا به حالت نشسته شعر می‌خواند غ\_ال\_ب\_اش\_ع\_ار او در م\_دح خ\_ل\_فای غاصب اموی است، تنهادر قصیده معروف در مقابل هشام بن عبدالملک که هنوز به خلافت نرسیده بود، از زین العابدین علی بن الحسین (ع) دفاع کرد آن وقت ک\_ه\_م\_ردم از هشام سؤال کردند او (امام سجاد) کیست؟

هشام گفت نمی‌شناسم!! وکان الفرزدق حاضرًا فقال انا عرفه فقال الشامي من هذا يا ابا فراس؟

فقال: . هذا الذي تعرف البطحاء وطأته \_\_\_\_\_ والبيت يعرفه والحل والحرم ((۳۳۳)).

چشم و همچشمی.

سالی در کوفه خشکسالی پدید آمد، ((غالب)) پدر فرزدق که رئیس قبیله خودش بود، برای نجات ط\_ای\_ف\_ه از گ\_رسنگی، در نزدیکی کوفه در محلی به نام ((صوا)) کوچ کردند قبیله دیگری هم به س\_رپ\_رس\_تی ((سحیم بن وثیل)) کوچ کردند روزی ((غالب)) شتری را نحر کرد و آبگوشتی را طبخ ن\_مودند، کاسه ای از آن را توسط غلامی برای ((سحیم)) فرستاد، وی ناراحت شد و کاسه آبگوشت را ری\_خ\_ت و قاصدرا هم کتک زد و گفت: ((کار ما باید به آنجا برسد که محتاج غذای غالب باشیم!!))، لذا برای تلافی شتری را نحر کردند. روز

دوم، غ\_ال\_ب\_دو\_ش\_تر\_نحر\_کرد، سحیم هم دو شتر، تا روز چهارم، غالب صد شتر نحر کرد، ولی س\_حیم نتوانست به مقابله با این مقدار برخیزد، ولی در فکر جبران بود تا وقتی که خشکسالی تمام شد، اه\_ل\_ق\_ب\_یله به (( سحیم )) گفتند که تو در تاریخ برای مانگی باقی گذاشتی که فراموش نمی شود، چرا آن روز صد شتر نحر نکردی که ما دوبرابر آن را جبران می کردیم. گفت: شتران من در دسترس نبودند، لذا سیصد شتر را نحر کرد و به مردم گفت استفاده کنید. وقتی این خبر به امیرالمؤمنین (ع) رسید، فرمود: (( از این گوشتها نخورید، زیرا (( هذَه ذبَحَت لَغیر ماکله ))، اینها را برای خوردن ذبح نکرده اند بلکه برای مباحات و مفاخرت ذبح نموده اند ))، لذا تمام گوشتها را در کناسه کوفه ریختند و نصیب حیوانات شد (( ۳۳۴ )) .

فرزدق و حفظ قرآن .

روزی پ\_در\_ف\_رزدق در ای\_ام\_خ\_لافت امیرالمؤمنین (ع) بر حضرت وارد شد، مولای متقیان از نام او سؤال کرد، گفت: (( من غالب بن صعصعه هستم )) . حضرت فرمود: (( همان کسی که دارای شتران زیاد بود ؟

(( . غالب گفت: (( آری )) . حضرت فرمود: (( ما فعلت ابلک الکثیره ؟

قال : ذعدعتها الحقوق )) . (( پس شتران فراوانت چه شدند ؟

گفت: (( در راه بدهکاریها و حقوق مالی صرف گردید )) . امام (ع) فرمود: (

( ذلک احمد سبلها، این بهترین راه مصرف آنهاست ) . سپس حضرت پرسید ( این جوان همراه تو کیست ؟

( او گفت : ( پسر مام است که به او شعر یاد داده ام و امیدوارم در آینده شاعر بزرگی بشود ) . حضرت امیر ( ع ) فرمود : ( لو اقراته القران فهو خير له , اگر به او قرآن یاد می دادی بهتر بود ) . ( فـرزـدق ) مـی گـوید : ( این کلام حضرت آنچنان در من تاثیر کرد که تصمیم گرفتم تا قرآن را حفظ نکرده ام به چیز دیگری مشغول نشوم ) , لذا بدینوسیله حافظ قرآن شد ( ( ۳۳۵ ) ) .

روضه .

چون اهل بیت نزدیک دمشق رسیدند، ( ام کلثوم ) به شمر گفت ، وقتی به شهر رسیدیم ، ما را از راه خـلـوتـی ببر تا مردم ما را کمتر ببینند و هم چنین سرها را از میان محمل ها بپسند و ما را دورتر از سرها قرار بدهید تا مردم کمتر به ما نگاه کنند زیرا آنقدر به ما نگاه کردن که ما خجالت می کشیم اما آن نـاـنجیب بر عکس اهل بیت را از محل ای پر جمعیت عبور داد ( فاحملنا فی درب قليل النصاره فـقـد خـزینا من کثره النظر الینا ) ( آنگاه اهل بیت را با همین وضع وارد مجلس یزید کردند : ( قال علی بن الحسین ( ع ) : ماظنک برسول اللّٰه ( ص ) لو رانا علی هذه الصفه ) ( ( ۳۳۶ ) ) . کی

روا بودن ولی کردگار \_\_\_\_\_ تا چهل منزل شود اشتر سوار . آن یکی گفتا که اینان کیستند \_\_\_\_\_ دیگری گفتا مسلمان نیستند . آن یکی گفتا که این بیمار کیست \_\_\_\_\_ دیگری گفتا که بابش خارجی است . آن یکی گفتا عجب افسرده است \_\_\_\_\_ دیگری گفتا برادر مرده است .

علیا ومقدادا وان یخر جوابها \_\_\_\_\_ رویدا بلیل فی سکوت وفی ستر .

بیت الاحزان . الحدید، ۲۰/۱۰۸ الی ۱۴۹ استیعاب ، ۳/۹۰۶ . ومی فرمود : (( خفت ان یغتالنی یزید )) . (( کان لورعه قد اشکلت علیه حروب علی وقعد عنه وندم علی ذلک حین حضرته الوفاہ )) .

### مجلس سی و ششم

پاسخ ام\_ام حسی\_ن (ع) به بشر بن غالب .

(( امام دعا الی هدی فاجابوه الیه ، وامام دعا الی ضلاله فاجابوه الیها، هولاً فی الجنه وهولاً فی النار، وهو قوله عزوجل : ( فریق فی الجنه وفریق فی السعیر ) ( ۳۳۷ ) . )) ( ب\_ش\_ر\_ب\_ن\_غ\_الب ) که نام او در زمره اصحاب ائمه (ع) ذکر شده ، در بین راه از سیدالشهدا (ع) از تفسیر آیه شریفه سوره اسراء آیه ۷۱ : ( یوم ندعوا کل اناس بامامهم ) سؤال کرد و پرسید اینکه خداوند متعال می فرماید : (( در روز قیامت هر جمعیتی را با امام ورهبر خودشان صدا می زنیم )) ، یعنی چه ؟

. حضرت در پاسخ فرمود : (( امامی که مردم را به هدایت می خواند ومردم اورا اجابت می کنند وامامی که مردم را به ضلالت وگمراهی دعوت

می کند وعده ای هم اورا پاسخ ( مثبت ) می دهند دسته اول در ب\_ه\_ش\_ت\_و\_د\_س\_ت\_ه\_دوم در آتش هستند واین است  
معنای آیه شریفه سوره شوری , آیه هفتم که می فرماید : دسته ای به بهشت می روند و دسته ای به آتش ) . یعنی آیه شریفه  
سوره شوری , مبین و مفسر آیه شریفه در سوره اسرا است . ای\_ن\_از\_نظر\_قرآن\_مسلم\_است\_که\_انسان\_در\_دنیا\_به\_هر\_کس\_و\_هر\_چیز  
علاقه مند باشد , در قیامت هم با او م\_حشور\_می\_شود\_در\_روایت\_(( ریان بن شیب )) که محدث قمی در مقدمه نفس  
المهموم مسند اب\_اس\_ی\_واس\_ط\_ه\_از\_ری\_ان\_ب\_ن\_شیب\_نقل\_می\_کند , آمده است : در روز اول محرم به خدمت  
حضرت رضا ( ع ) رسیدم و در ضمن حدیث مفصلی , در خاتمه امام ( ع ) فرمود : . ( ای\_بن\_شیب ! ان\_سرک\_ان\_تکون  
معنا فی الدرجات العلی من الجنان فاحزن لحزننا وافرح لفرحنا وعلیک بولایتنا , فلو ان رجلا تولى حجرا لحشره الله معه یوم  
القیامه ) . ( ای\_پ\_سر\_شیب ! اگر می خواهی که فردای قیامت با ما در درجات عالی بهشت باشی , در حزن ما محزون  
و در شادی ما شاد باش , و بر تو باد که به ولایت ما چنگ بزنی , بدان اگر کسی سنگی را هم دوست بدارد , فردای قیامت ,  
خدای تعالی اورا با همان سنگ محشور می کند ) . و همچنین در روایت دیگر امام صادق ( ع ) می فرماید : . ( الا  
ت\_ح\_م\_دون\_الله



اذا كـان يـوم القيامه فدعا كل قوم الى من يتولونه ودعانا الى رسول الله ( ص ) وفزعتم اليها فالى اين ترون يذهب بكم الى الجنة ورب الكعبه , قالها ثلاثا ) ( ( ۳۳۸ ) ) . ( ( آيـا خـداوندرا شکر نمی گذاريد هنگامی که روز قیامت فرا برسد , هر جمعیتی را صدا می زنند با کـس ی کـه بـه آنـان علاقه مند بوده است و ما را هم به سوی پیامبر ( ص ) می خوانند و شما به ما پناه می آورید , آنگاه کجا خواهید رفت ؟

به خدای کعبه سوگند که شمارا به بهشت می برند ! حضرت این جمله را سه مرتبه تکرار فرمود ) .

مشخصات امام نور و امام نار .

امام صادق ( ع ) در بیان مشخصات امام نور و امام نار می فرماید : ( ( امام نور , امر و فرمان و حکم الهی را بـرامـر و حـکم خـود مـقـدم می دارد , ولی امام نار به خلاف این رفتار می کند و تابع هوا و هوس خود است ) ) ( ( ۳۳۹ ) ) . امام نور , مردم را به سعادت در دنیا و آخرت سوق می دهد , اما امام نار همه را فدای بقای حکومت وری است خود می نماید , اکنون برای روشن شدن موضوع , جریانی را از جنگ جمل نقل می کنیم تا معلوم شود که امامان نار چگونه جمعیتی را فدای خود کردند .

داستانی از جنگ جمل .

عـلامـه فـقید ( ( شیخ محمد تقی شوشتری قدس سره ) ) از مروج الذهب نقل می کند که : در بصره مـردی بـود گوش بریده , از علت آن جويا شدند که چگونه گوش تو بریده شده , گفت : در جنگ

ج\_م\_ل در میان کشته ها می گشتم , شخصی نظرم را جلب کرد اوسرش را پایین وبالا می برد واین شعر را زمزمه می کرد : .  
لقد اوردتنا حومه الموت امنا \_\_\_\_\_ فلم تنصرف الا- ونحن روا . ( ب\_ه\_ت\_حقیق مادرمان ( عایشه ) ما را تا نزدیکی  
مرگ آورد و برنگشت مگر اینکه ما را سیراب از مرگ کرد ) . گفتم در موقع مرگ , این چه شعری است که می خوانی , به  
جای این , کلمه ( لا-اله الا-الله ) بگو , او گفت : ( ادن لقنی الشهاده فصرت الیه فاستداننی والت قم اذنی , فذهب  
بها, فجعلت العنه فقال : اذا صرت الی امک فقلت : من فعل بک هذا ؟

فقل : عمیر بن ال-اهلب الضبی مخدوع المرآه التی ارادت ان تکون امیره للمؤمنین ) ( ( ۳۴۰ ) ) . ( ن\_زدی\_ک من بیا  
وشهادتین را تلقین کن , جلو رفته که لا-اله الا-الله را تلقین کنم , گوش مرا برید , من هم در مقابل این عمل شروع کردم به  
لعن و نفرین او گفت : هرگاه به نزد مادرت رفتی و از تو سؤال کرد که گوش تو را چه کسی برید , بگو عمیر بن اهلـب که گول  
زنی را خورد و آرزو داشت که روزی امیر و فرمانروای مؤمنین بشود ) . اینها به تعبیر امیرالمؤمنین ( ع ) جند المرآه بودند که  
خود را فدا کردند تا عایشه به حکومت برسد اما جمله ای هم از اتباع البهیمه بشنوید : . ط\_ب\_ری نقل می کند که مردانی از  
طایفه ازد , پیشکل شتر عایشه

را می گرفتند و آن را باز می کردند و می بویدند و می گفتند (( بعرجمنا ریحه ریح مسک , پشکل شتر مادرمان عایشه , بوی مشک می دهد )) ( ( ۳۴۱ ) ) .

روضه .

امیرالمؤمنین ( ع ) بعد از تغسیل و تکفین فاطمه ( س ) , و در موقع بستن بندهای کفن صدا زد : ( یا ام کـ لثوم , یا زینب , یا سکینه , یا فضه , یا حسن , یا حسین , هلموا تزودوا من امکم فهذا الفراق , واللقا فی الجنه ) ( ای فرزندانم ! بیائید برای آخرین بار , مادرتان را ببینید که ملاقات به قیامت موکول می شود . امـ یـ رالمؤمنین ( ع ) میفرماید : خدا را شاهد می گیرم که فاطمه ( س ) ناله ائی کرد و دستهای خود را گـ شـ و دـ و حـ سن و حسین ( ع ) را به آغوش گرفت , که در همین حال صدائی از آسمان به گوشم رسـ یـ د که ( ارفععهما عنها , فلقد ابکیا واللّه ملائکه السماوات ) ( فرزندان را از روی سینه مادرشان بردار , بخدا سوگند که ملائکه آسمانها را به گریه درآوردند ) ( ( ۳۴۲ ) ) . امـ یـ رالـ مؤمنین ( ع ) چون بدن را در قبر گذاشت , غم ها به او روی آورد و اشکهایش بر گونه هایش جاری شد ( ( هاج به الحزن وارسل دموعه علی خدیه ) ) ( ( ۳۴۳ ) ) . بخواب آرام , ای ماه یگانه \_\_\_\_\_ نخواهی خورد , دیگر تازیانه . بخواب آرام ای پهلوشکسته \_\_\_\_\_ علی بالین قبر تو نشسته . بخواب آرام با رخسار نیلی \_\_\_\_\_ به پیغمبر نشان ده جای سیلی .

بخواب آرام ای نور دو عینم \_\_\_\_\_ که من شبها پرستار حسینم . \*\*\* . لما قضت فاطم الزهرا غسلها \_\_\_\_\_ عن امرها  
بعلمها الهادی وسبطاها . وقام حتی اتی بطن البقیع بها \_\_\_\_\_ لیلا فصلی علیها ثم واراها . ولم یصل علیها منهم احد \_\_\_\_\_  
حاشا لها من صلاه القوم حاشاها ( ( ۳۴۴ ) ) . چون فاطمه ( س ) وفات یافت ، به وصیت او ، شوهر و دو فرزندانش او را غسل  
دادند . و درت\_اری\_ک\_ی\_ش\_ب ، ه\_نگامیکه همه در خواب بودند ، او را به بقیع بردند و بعد از نماز خواندن بر او بدنش را  
دفن کردند . و هیچکس از آنها ( دشمنان ) در نماز بر او شرکت نکردند ، زیرا به نماز آنها نیازی نبود .

### مجلس سی و هفتم

کلام امام حسین ( ع ) خطاب به مردی از اهل کوفه .

(( ام\_والله\_ی\_اخ\_اهل\_الکوفه ! لو لقیتهک بالمدینه لاریتک اثر جبرئیل من دارنا ونزوله بالوحي علی جدی )) ( ( ۳۴۵ ) )  
. س\_ی\_دال\_ش\_هدا ( ع ) در مسیر حرکت به طرف کربلا ، در ( ( ثعلبیه ) ) با شخصی برخورد کردند و از او سؤال فرمودند  
که : ( ( اهل کدام شهر هستی ؟

(( . گفت : ( ( از کوفه ) ) . ح\_ض\_رت\_ف\_رم\_ود : ( ( ای ب\_رادر\_ک\_وفی ! به خدا سوگند ! اگر تو را در مدینه  
ملاقات می کردم ، آثار ج\_برئیل و نزول وحی بر جدم رسول الله ( ص ) را در خانه هایمان به تونشان می دادم ای برادر  
کوفی ! مردم از چشمه علم ما سیراب می شوند ، آن وقت

آنان می دانند و ما نمی دانیم؟

چنین نیست )) . در این ملاقات و مکالمه ، نکاتی قابل توجه است : . اول اینکه : خانه پیامبر ( ص ) دارای آداب و احکام مخصوص است : . اولاً : ( لا تدخلوا بيوت النبي الا ان يؤذن لكم ) ( ( ۳۴۶ ) ) . ثانياً : ( لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبي ) ( ( ۳۴۷ ) ) . ثالثاً : ( في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه ) ( ( ۳۴۸ ) ) . از رسـولِ خـدا ( ص ) سـؤال شـد این کدام خانه است که خداوند اراده فرموده تعظیم شود ؟

فرمود : ( ( خانه انبیاست ) ) . ( ( فقام ابوبکر فقال : يا رسول الله ! هذا البيت منها يعني بيت علي وفاطمة ؟

قال : نعم من افاضلها ) ) . ( ( ابـو بـكـر بـر خـاست و گفـت : آیا این خانه علی وفاطمه ( ع ) هم از همان خانه ها است ؟

پیامبر ( ص ) فرمود : آری از برترین آنهاست ) ( ( ۳۴۹ ) ) . آن وقت مـراد از ( بـیـت ) ( بیـت معنوی منظور است که از خانواده های اصیل و نجیب ، تعبیر به ( بـیـت ) می کنند و یا مراد همان منازل مسکونی و حجره امیرالمؤمنین ( ع ) وفاطمه ( س ) است و یا مراد اعم می باشد .

ابو بصیر با حال جنابت در خانه امام صادق ( ع ) .

اکـ نون با توجه به نزول آیه ( ( مباحله و تطهیر ) ) استفاده می

کنیم که خانه ائمه (ع) در حفظ حرمت و قدس داس-ت-ه-مانند خانه پیامبر (ص) است، و لذا وقتی ((ابو بصیر)) می بیند عده ای قصد شرفیابی به محضر مبارک امام صادق (ع) را دارند و از طرفی هم جنب است و تا بخواهد غسل کند، فیض حضور را دست می دهد، با همان حالت جنابت به خدمت حضرت می رسد، مورد مؤاخذه قرار می گیرد که: ((یا ابا بصیر! اما علمت ان بیوت الانبیا و اولاد الانبیا لا یدخلها الجنب)) ((۳۵۰)). ((مگر نمی دانی که جنب نباید وارد خانه انبیا و اولاد انبیا بشود)).

حدیث امام باقر (ع).

ام-ام-پ-نجم (ع) می فرماید: ((بیت علی و فاطمه (ع) من حجره رسول الله (ص) و سقف بیتهم عرش رب العالمین و الملائکه تنزل علیهم بالوحي صباحا و مساء و ما من بیت من بیوت الائمة منا الا و فيه معراج الملائکه لقول الله تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم)) ((۳۵۱)). ((خ-انه امیرالمؤمنین و فاطمه (ع) از حجره پیامبر (ص) است و سقف خانه های آنان عرش الهی است و ملائکه-ه-ص-ب-ح-و-ش-ام-ب-ا-و-ح-ی-ب-ر-آن-ان-ف-رود می آیند و هر خانه ای از خانه های ائمه (ع) معراج ملائکه است، زیرا خداوند می فرماید: ((تنزل الملائکه و الروح)).

قتاده دست و پای خود را گم می کند. خ-ان-ه-ائمه (ع) آنچنان عظمتی دارد که وقتی

(( قتاده بن دعامه بصری )) (( ۳۵۲ )) به خدمت امام

باقر (ع) می‌رسد، عرض می‌کند: (( ل\_ق\_د\_ج\_لست بین یدی الفقها وقدام ابن عباس فما اضطرب قلبی قدام احد منهم کما اضطرب قدامک فقال (ع) اتدیری این انت ، بین یدی بیوت اذن الله ان ترفع )) (( ۳۵۳ )) . (( همانا در مقابل فقها و ابن عباس نشستم ولی هیچگاه در حضور آنان قلبم مضطرب نشد آن طور که در مقابل شما مضطرب می‌شود امام باقر (ع) فرمود: آیامی دانی کجا نشسته ای؟

تو در خانه ای نشسته ای که خداوند اراده فرموده آنها تعظیم شوند )) . دوم ای\_ن\_ک\_ه : علم ائمه (ع) است که تمام علوم از این خاندان سرچشمه گرفته است و در زندگانی ائمه (ع) موارد زیادی از پیشگوییهای آنان نسبت به گذشته و آینده به چشم می‌خورد . (( ع\_م\_اری\_اس\_ر )) م\_ی\_گوید: (( در مراجعت از یکی از غزوات ، همراه امیرالمؤمنین (ع) بودم که به زمینی برخورد کردیم که مملو از مورچه بود، عرض کردم آیا کسی هست که تعداد این مورچه هارا بداند؟

حضرت فرمود: (( نعم یا عمار! انا اعرف رجلا يعلم عدده و کم فیه ذکر و فیه انثی؟

(( ( آری من می‌شناسم فردی را که هم تعداد اینهارا بداند وهم نر و ماده اینهارا )) . عمار گفت: (( آن

شخص کیست؟

((ح\_ض\_رت فرمود: (( مگر سوره یس را نخوانده ای که می فرماید: (وکل شی احصیناه فی امام مبین , ت\_ع\_داد وش\_ماره هر چیزی را در نزد امام مبین قرار دادیم , اناذلك الامام المبین , ان امام مبین که تعداد همه مخلوقات و موجودات را می داند, من هستم)) ((۳۵۴)).

جنب به محضر امام (ع) وارد نمی شود .

ام\_ام\_س\_ج\_اد (ع) می فرماید: (( مرد عربی که وصف امام حسین (ع) را از دور شنیده بود, وقتی به م\_دی\_نه آمد, می خواست به خیال خودش حضرت را امتحان کند, لذا وقتی که جنب بود, به محضر امام حسین (ع) رسید, حضرت فرمود: . (( اما تستحی یا اعرابی ان تدخل الی امامک وانت جنب؟

! فقال الاعرابی قد بلغت حاجتی مما جئت فیه فخرج من عنده فاغتسل)) ((۳۵۵)). (( آی\_ا\_حیا نمی کنی که با حال جنابت بر امام خود وارد می شوی؟

مرد عرب گفت: به مقصودی که داشتم رسیدم , آنگاه برای غسل کردن از محضر امام (ع) خارج شد)).

روضه .

پ\_یامبر (ص) هر روز به جلو حجره امیرالمؤمنین وفاطمه (ع) می آمد و دستگیره درب را می گرفت و می فرمود: (السلام علیکم اهل البیت , انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا)) ((۳۵۶)). آن\_گ\_اه پ\_س از



چ\_ن\_د روز از رح\_ل\_ت پیامبر ( ص ) , عمر جلو همین خانه آمد و گفت : ( لخرجن او لاحرقنها علی من فیها ! فقیل یا ابا حفص ! ان فیها فاطمه !! فقال : وان !! ) ( ( ۳۵۷ ) ) . \*\*\* . ایضرم النار بیاب دارها \_\_\_\_\_ و آیه النور علی منارها . اهكذا یصنع باینه النبی \_\_\_\_\_ حرصا علی الملک فیا للعجب . ولست ادری خیر المسمار \_\_\_\_\_ سل صدرها خزانه الاسرار . \*\*\* . در گلشن رسالت , آتش زبانه می زد \_\_\_\_\_ گل گشته بود خاموش , بلبل ترانه می زد . در بوستان توحید , یک ناشکفته گل بود \_\_\_\_\_ گر می گذاشت گلچین , این گل جوانه می زد . من ایستاده بودم دیدم که مادرم را \_\_\_\_\_ دشمن گهی به کوچه , گاهی به خانه می زد . گردیده بود همدست , قنقد با مغیره \_\_\_\_\_ او با غلاف شمشیر , این تازیانه می زد . \*\*\* . ام\_ام\_م\_جتبی ( ع ) به مغیره فرمود : ( انت ضربت فاطمه بنت رسول الله ( ص ) حتی ادميتها والقت ما فی بطنها ) ( ( ۳۵۸ ) ) .

### مجلس سی وهشتم

ملاقات امام حسین ( ع ) با ابو هرم .

( ( یا ابا هرم ! ان بنی امیه اخذوا مالی فصبرت و شتموا عرضی , فصبرت و طلبوا دمی فهربت , وایم الله ل\_تقتلنی الفئه الباغیه و لیبسنتهم الله ذلا شاملا و سیفا قاطعا و لیسطن الله علیهم من یدلهم حتی یكونوا اذل من قوم سبا اذ ملکتم امراه فحکمت فی اموالهم و دمائهم ) ) ( ( ۳۵۹ ) )

( ح\_ض\_رت حسین (ع) شب را در (( ثعلبیه )) گذراندند, صبح مردی با کنیه ابوهرم (ابوهره) خدمت حضرت رسید و سلام کرد و از اینکه حضرت را در میان بیابانها و راهها می بیند, تعجب می کند که چه ش\_ده ح\_سین بن علی (ع) در این موقع که باید در مکه معظمه باشد, همراه اهل و عیال خود, آواره شده اند, به قول (( تاج نیشابوری )) . به روز ترویبه محمل بیستند \_\_\_\_\_ خواتین اندر آن محمل نشستند . حرم را از حرم کردند بیرون \_\_\_\_\_ همه سر گشته اندر دشت و هامون . کسانی را که در عالم پناهند \_\_\_\_\_ برون کردند از بیت خداوند . \*\*\* . لذا با تعجب پرسید : (( من الذی اخرجک عن حرم اللّٰه و حرم جدک رسول اللّٰه (ص) )) . (( چه کسی شمارا از مکه و مدینه بیرون کرده است ؟

(( ام\_ام (ع) در پ\_اس\_خ فرمود : ای ابوهرم ! بنی امیه اموالم را گرفتند, صبر کردم , آبرویم را بردند, صبر کردم , اما این مرتبه قصد جانم را کرده اند لذا از مدینه خارج شدم ( البته حسین (ع) از مرگ هراسی ن\_دارد ) ب\_ه خدا قسم ! گروه ستمگر مرا خواهند کشت , اما بعد از این جنایت , خداوند متعال لباس ذل\_ت و خواری را بر آنان می پوشاند و شمشیر برانی را بر آنان حاکم می کند و افرادی را بر آنان مسلط می کند که آنچنان آنان را خوار و ذلیل نماید که از قوم سبا (( ۳۶۰ ))

ذلیل تر می شوند که زنی بر آنان حکومت می کرد و بر مال و جان آنان مسلط بود)) .

تحقق پیشگویی سیدالشهدا .

دستگاه بنی امیه می خواستند با کشتن حسین (ع) پایه های حکومت خود را تقویت کنند در حالی که آن\_س\_ان از راه م\_عصیت به جایی نمی رسد، اکنون پایان و انقراض ذلت بار حکومت اموی را بنگرید تا کلام امام حسین (ع) بهتر روشن شود . (( اب\_و\_العباس سفاح )) اولین خلیفه عباسی ، در (( حیره )) بر تخت خلافت تکیه زده بود وعده ای از ب\_نی هاشم و بنی امیه هم اطراف تخت ، دور او حلقه زده بودند که دربان خلیفه آمد و گفت : (( مرد س\_ی\_اه\_چ\_ه\_ره ای سوار بر اسب ، نقاب از چهره بر نمی گیرد و خودش را هم معرفی نمی کند، اجازه ورود به مجلس را می خواهد )) . س\_فاح گفت : (( اجازه دهید وارد شود که وی غلام ما (( سدیف )) است )) وقتی سدیف وارد مجلس شد ، د\_چهره هایی را اطراف خلیفه دید که تا دیروز، اطراف خلفای اموی را گرفته بودند و برای آنان ت\_م\_ل\_ق\_و\_چ\_اپ\_لوسی می کردند و در کشتن حسین (ع) وزید و یحیی و دیگر اولاد بنی هاشم شرکت ک\_ردن\_د\_، ام\_روز\_ه\_م\_ک\_ه\_ورق\_ب\_ر\_گ\_شته ، ثنا گوی (( سفاح )) شده اند و نان را به نرخ روز و ساعت م\_ی\_خ\_ورن\_د\_، ل\_ذ\_ا\_ب\_رخاست و اشعاری را در مدح خلیفه عباسی و ذم خلفای اموی ، انشاد کرد که به اختلاف نقل شده ولی آنچه را ابن الحدید از ابوالفرج نقل

کرده ، به دو بیت آن بسنده می کنیم : . واذکرن مصرع الحسین وزید \_\_\_\_\_ وقتیلا بجانب المهراس . والقتیل الذی بحران امسی \_\_\_\_\_ تاویا بین غربه وتناس . ( ( کشته شدن حسین وزید وحمزه سیدالشهدا ( ع ) را به یاد آور وفراموش مکن ) ) . ( همینطور کشتن ابراهیم بن محمد که همه اینها دفن شدند در حال غربت وفراموشی ) ) . ( ( م\_هراس ) ) نام آبی در احد ومراد حمزه سیدالشهدا ( ع ) است وقتیل حران ، ( ( ابراهیم بن محمد بن علی امام ) ) است . رن\_گک س\_فاح ، متغیر وبدنش دچار رعشه شد یکی از فرزندان ( ( سلیمان بن عبدالملک ) ) به دیگری گفت : ( ( به خدا قسم ! این غلام ما را به کشتن داد ) ) . سفاح گفت : ( ( کسی از فرزندان خود را در اینجا نمی بینم وشما همه را کشتیداینجا بود که جلادان به مجلس حمله کردند وتمام بنی امیه را کشتند مگر ( ( عزیزپسر عمر بن عبدالله العزیز ) ) که متوسل ب\_ه ( ( داوود ب\_ن علی ) ) شد، لذا به خاطر سوابق پدرش ، مورد عفو قرار گرفت وسفاح طی دستور العملی به فرمانداران خود دستورداد که بنی امیه را هر کجا دیدید، بکشید . وق\_تی هم که سر ( ( مروان حمار ) ) را نزد سفاح آوردند، سجده ای طولانی کردوگفت : ( ( الحمد لله الذی قد قتلت بالحسین ( ع ) الفا من بنی امیه ) ) . ( ( خدا را شکر که

با کشتن هزار نفر از بنی امیه , انتقام خون حسین (ع) را گرفتیم . ذلت و خواری بنی امیه حتی دامنگیر مردگانشان هم گردید, (( هشام بن عبدالملک )) کسی است که دس\_ت\_ور داد ج\_ن\_ازهِ زی\_د\_بنِ علی (ع) را آتش بزنند و خاکسترش را به باد دهند, بعد از انقراض ب\_ن\_ی\_ام\_ی\_ه , ((ع\_م\_ر\_وب\_ن\_ه\_ان\_ی)) می گوید با (( عبدالله بن علی )) برای نبش قبور بنی امیه به ((ق\_ن\_س\_ری\_ن)) رف\_تیم , قبر هشام را نبش کردیم و جنازه او را در آوردیم و عبدالله هشتاد تازیانه به بدنش زد, آنگاه بدن را سوزاند و همینطور جنازه (( سلیمان بن عبدالملک , ولید, و عبدالملک و یزید بن معاویه )) (( ۳۶۱ )) .

روضه .

عصر روز دوم محرم , کاروان ابا عبدالله (ع) به کربلا رسیدند, حضرت سؤال فرمود :

(( ما اسم هذه الارض )) (( ۳۶۲ )) ؟

فقیل کربلا, فقال (ع) . ال\_ل\_ه\_م\_ان\_ی\_اعوذ\_بک\_من\_الکرب\_والبلا\_ثم\_قال : انزلوا, ههنا محط رحالنا و مسفک دمائنا و ههنا محل قبورنا )) (( ۳۶۳ )) . بار بگشائید یاران اینجا کربلاست \_\_\_\_\_ آب و خاکش با دل و جان آشناست . بار بگشائید خوش منزلگهی است \_\_\_\_\_ تا به جنت زین مکان اندک رهی است . ای\_ن\_ج\_الحظه\_نزول\_اهل\_بیت\_است , یک روزهم , روز حرکت از این سرزمین فرامی رسد, اما بین آن روز و این روز, تفاوت زیادی است : . پس از چندی فلک در

گردش افتاد \_\_\_\_\_ قضا تیر جفایش پرش افتاد . همین زن شد به سوی شام ویران \_\_\_\_\_ بیاوردند اشترهای حیران . به بعضی محمل بشکسته شد بار \_\_\_\_\_ به بعضی بار شد درهای شهوار . قره بن قیس می گوید : ( ( لما مرت النسوه بالقتلی صحن ولطمن خدودهن به چون زنها را از کنار قتلگاه عبور دادند، همه گریه کردند و به صورت زدند ) ) ( ( ۳۶۴ ) ) .

### مجلس سی ونهم

کلام امام حسین (ع) به یک رهگذر .

(( ان هـ وُلا- اخ- اف- ون- ی- وه- ذه- ک- تب- اهل الکوفه وهم قاتلی , فاذا فعلوا ذلك ولم يدعوا لله محرما الا انتھکوه بعث الله اليهم من يقتلهم حتی یكونوا اذل من فرام الامه )) . (( ری- اش- ی- )) از م- ردی ک- ه- ن- ام- ش را ذکر نکرده , نقل می کند که آن شخص می گوید بعد از انجام م- ناسک حج , از همسفرانم جدا شده و به تنهایی راه می رفتم که خیمه هایی نظرم را جلب کرد, به ط- رف خ- ی- م- ه- ا- رفتم تا به خیمه کوچکی رسیدم و از صاحب خیمه سؤال کردم , گفتند خیمه حسین (ع) است جلو خیمه حضرت را دیدم که نشسته و مشغول خواندن نامه ها می باشد . این شخص از اینکه در چنین زمانی حضرت را در چنین مکانی مشاهده می کند, تعجب کرده است , زی- رات- ص- ور م- ی کرد که امام (ع) باید الان در مکه معظمه پاسخگوی مسائل دینی مردم باشد, لذا سؤال می کند . (( بابی انت وامی ! ما انزلک فی هذه الارض القفرا التي ليس فيها ريف ولا منعه

(( پ\_در\_وم\_ادرم\_ف\_دای\_ش\_ما\_باد! چه باعث شده که به این سرزمین آمده ای که نه آب و علفی برای حیوانات است و نه سنگری که خود را حفظ کنی؟ ))

(( امام (ع) در پاسخ فرمود: (( هؤلا اخافونی وهذه كتب اهل الكوفة وهم قاتلی )) . (( ای\_ن\_ان\_مرا\_ترساندند\_واین\_هم\_نامه\_های\_مردم\_کوفه\_است\_وهمینها\_مرا\_خواهند\_کشت\_،\_اما\_وقتی\_مرا\_ک\_ش\_تند\_وهیچ\_حرمت\_الهی\_نماند\_مگر\_آنکه\_آن\_را\_شکستند\_،\_خداوند\_متعال\_شخصی\_را\_بر\_آنان\_مسلط\_می\_کند\_تا\_آنان\_را\_بکشد\_واز\_کهنه\_حیض\_هم\_پست\_تر\_خواهند\_شد )) (( ۳۶۵ )) . (( م\_ح\_ق\_ق\_م\_تبع )) ( شیخ فضل علی قزوینی ) ( قدس سره ) می فرماید: (( در بعضی از نسخ به جای ک\_ل\_مه\_اخافونی ) ( اخوتی )) آمده و ظاهراً این صحیح می باشد و این ملاقات در ( ذات عرق ) واقع شده است )) (( ۳۶۶ )) .

تحقق پیشگویی سید الشهداء (ع) .

ی\_ک\_ی\_از\_موارد\_تحقق\_پیشگویی\_امام\_ (ع) \_تسلط\_ (حجاج بن یوسف ثقفی) \_است\_که\_خباثت\_وقساوت\_قلب\_او\_شهره\_آفاق\_است\_تا\_جائی\_که\_ (عمر بن عبدالعزیز) \_می\_گوید: . (( ل\_وان\_الام\_م\_ت\_خ\_اب\_ث\_ت\_ی\_وم\_ا\_ف\_ا\_خ\_رج\_ت\_ک\_ل\_ام\_ه\_خ\_ب\_ی\_ث\_ه\_ا\_ث\_م\_ا\_خ\_رج\_ن\_ال\_حجاج\_بن\_یوسف\_لغلبناهم )) (( ۳۶۷ )) . اگر بنا شود که روزی از هر جمعیتی ، خبیث آن

معرفی شود و ما هم حجاج رایاوریم ، بر همه آنان غالب می شویم ) . امیرالمؤمنین ( ع ) هم در خطبه ۱۱۵ نهج البلاغه اشاره به آمدن حجاج می کند، آنجا که می فرماید : ( ( ام\_ا\_والله ! ل\_ی\_س\_ل\_طن\_علیکم\_غلام\_ثقیف\_الذیال\_المیال , یاکل\_خضرتکم\_ویذیب\_شح\_متک\_م , ایه ابا وزحه ) ) . ( ( ب\_ه\_خدا\_قسم ! مردی از قبیله ثقیف بر شما مسلط می شود که در راه رفتن , از روی تکبر لباسهای خ\_ود را ب\_ه\_زم\_ین می کشد , اموالتان را نابود می کند و پیه شمارا آب می کند , بیاور آنچه داری ای ابا وزحه ! ) ) . ( ( س\_ید\_رضی\_رحمه\_الله ) ) می فرماید : ( ( وزحه به معنای جعل و سوسک است که بدینوسیله حضرت خواسته حجاج را تحقیر نماید ) ) . ( ( ابن ابی الحدید ) ) می گوید : ( ( وزحه , به معنای خنفسا را از ادبا نشنیده ام و در کتابی هم ندیده ام و نمی دانم که سید رضی این را از کجا نقل کرده است ) ) . آن\_گاه\_ابن\_ابی\_الحدید در علت این تعبیر , وجوهی را ذکر کرده که یک وجه آن این است که : ( ( روزی ح\_جاج , خنفسایی را دید که به سجاده نمازش نزدیک میشود , سه مرتبه این حیوان را طرد کرد , اما ب\_از\_ب\_ر می گشت تا اینکه آن را گرفت و در دستش فشار داد و در اثر همین , دست حجاج ورم کرد و ب\_اع\_ث\_م\_رگش شد که گفتند همچنان که خداوند نمرو در راه به وسیله پشه ای



به هلاکت رساند، حجاج را هم به وسیله خنفسایی به جهنم واصل کرد)) ((۳۶۸)).

جنایات حجاج .

((ح-ج-اج)) مدت بیست سال از طرف ((عبدالملک بن مروان)) حاکم علی الاطلاق عراق بود در این مدت ، تعداد زیادی از شیعیان امیرالمؤمنین (ع) و علویون را به شهادت رساند ((سعید بن جبیر، ی-حیی بن ام طویل ، کمیل بن زیاد نخعی ، قنبر غلام امیرالمؤمنین (ع) همه به دست این ملعون به ش-ه-ادت رس-ی-دن-د جو اختناق و تبلیغات علیه امیرالمؤمنین (ع) به جایی رسید که اگر به کسی نسبت کفر و زندقه می دادند خوشحالت می شد تا اینکه نسبت دوستی علی (ع) بدهند . ((م-سعودی)) نقل می کند : ((حجاج)) ، در مدت بیست سال حکومتش ، ۱۲۰ هزار نفر را با شکنجه کشت و هنگام مرگش ، پنجاه هزار مرد و سی هزار زن در زندان او گرفتار بودند، آن هم زندانی که س-ق-ف-ن-داشت و از سرما و گرما محفوظ نبودند حتی آب آشامیدنی زندانیان ، مخلوط به خاکستر بود)) ((۳۶۹)). در جمعه آخر عمرش هم وقتی که به نماز جمعه می رفت ، صدای ضجه و ناله ای به گوشش رسید، س-ؤال کرد این صداها از کجاست ؟

! گفتند : صدای زندانیان است که از سرما و گرما شکایت دارند گ-فت : ((اخشوا فیها ولا تکلمون)) عمرش به جمعه دیگر وفا نکرد و در سیزدهم رمضان سنه ۹۴، جان به مالک دوزخ سپرد ((

(( السلام على المرملة بالدماء، السلام على خامس اهل الكساء، السلام على غريب الغربا، السلام على من بكته ملائكة السماء، السلام على الاجساد العاريا، السلام على الدماء السائلات، السلام على الاعضاء المقطعات، السلام على النسوة البارزات، السلام على الابدان السليبه، السلام على المدفونين بلا اكل، فان، السلام على الرؤوس المفترقه عن الابدان، السلام على من افتخر به جبرئيل، السلام على من نأه في المهدي ميکائيل، السلام على المقطوع الوتين، السلام على الشيب الخضيب، السلام على الخدود التي لم تهرى، والاسلام على الممنوع من ما الفرات، السلام على اخيه المسموم، السلام على الرضيع الصغير )) ( ۳۷۱ ) . زينب چو ديد پيکر آن شه به روی خاک \_\_\_\_\_ از دل کشيد ناله به صد درد سوزناک . کای خفته خوش به بستر خون دیده بازکن \_\_\_\_\_ احوال ما بين وسپس خواب نازکن . ای وارث سرير امامت زجای خيز \_\_\_\_\_ بر کشتگان بی کفن خود نمازکن . برخيز صبح شام شد ای مير کاروان \_\_\_\_\_ مارا سوار بر شتر بی جهازکن .

### مجلس چهلیم

کلام امام حسين (ع) خطاب به عمرو بن لودان .

(( ليس يخفى على الراي ، ولكن الله تعالى لا يغلب على امره )) . ی\_ک\_ی از ملاقاتهای امام حسين (ع) در (( بطن العقبه )) ، ملاقاتی است بين آن حضرت و (( عمرو بن لودان )) . عمرو وقتی حضرت را دید سؤال کرد به کجا می روید ؟

. امام (ع) فرمود

: به کوفه . ع\_م\_ر\_و\_ب\_ن\_ل\_و\_ذ\_ان : ( ( شمارا به خدا قسم می دهیم که برگردید، زیرا به طرف نوک نیزه ها و تیزی شمشیرها می روید، ( وما تقدم الا على الاسنه وحد السيوف ) ) . امام ( ع ) ( ( مطلب بر من مخفی نیست و بر اراده الهی هم نمی توان غالب شد به خدا قسم ! این مردم مرا رها نمی کنند تا این لخته خون را از تنم بیرون آورند و هرگاه چنین کردند، خداوند فردی را بر آنان مسلط می کند که آنان را ذلیل نماید ) ) ( ( ۳۷۲ ) ) . سخن ( ( عمرو بن لوذان ) ) ، مطلب تازه ای نبود بلکه تکرار تحذیرها و هشدارهای دیگران بود، و پاسخ ام\_ام ( ع ) هم همان سخنی بود که به دیگران فرموده بود : ( ( از اراده الهی مفری نیست ، واللّه غالب علی امره ) ) ( ( ۳۷۳ ) ) . ( ( امر ) ) گاهی مقابل ( ( نهی ) ) استعمال می شود، مثل آیه شریفه : ( وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين ) ( ( ۳۷۴ ) ) و گاهی هم به معنای اراده است : ( وما امرنا الا واحد كلمح بالبصر ) ( ( ۳۷۵ ) ) .

محافظین نامرئی الهی . قرآن کریم می فرماید : ( له معقبات من بین یدیه ومن خلفه یحفظونه من ام راللّه ) ( ( ۳۷۶ ) ) .

( ( ب\_رای\_ه\_ر\_ان\_س\_ان\_ی\_ملائکه\_حافظی\_هستند\_که\_اورا\_از\_حوادث\_واتفاقات\_وحیوانات\_درنده\_وحریق\_وغرق\_،\_حفظ\_می\_کنند ) )

( اما وقتی مقدر الهی آمد و مرگ فرارسید، اوراتنها می گذارند ) . ل\_ذا تا امر الهی مقدر نشده باشد، تمام اسباب و لوازم مادی ، از کار می افتد اکنون برای روشن شدن ب\_ح\_ث ، دوج\_ریان را از تاریخ شاهد می آوریم مبنی بر اینکه تا خداوند چیزی را اراده نکند، آن چیز واقع نمی شود و اگر هم روزی امر الهی مقدر شود، تمام نیروها از کار می افتند .

نجات پیامبر ( ص ) از مرگ قطعی .

(( اربد بن قیس و عامر بن طفیل )) در مدینه خدمت پیامبر ( ص ) رسیدند عامر عرض کرد : یا رسول الله ( ص ) ! اگر مسلمان شوم برای من چه امتیازی قرار می دهید . حضرت فرمود : (( لك ما للمسلمين وعلیک ما علیهم )) . (( م\_انند همه مسلمین با تو رفتار می شود، آنچه برای همه است برای تو هم خواهد بود و آنچه علیه آنان است بر تو نیز همان خواهد بود )) . عامر : (( اگر مسلمان شوم مرا بعد از خودت ، جانشین قرار می دهی ؟

(( . پیامبر ( ص ) : )) جانشینی من برای تو واقوامت نخواهد بود، ولی لجام اسبها برای تو باشد ) . ع\_ام\_ر : (( پ\_س پ\_ش\_م برای من و کلوخ برای شما ! کنایه از اینکه منافع ، برای من و ضررها برای شما باشد ) . پیامبر ( ص ) : (( خیر )) . ع\_ام\_ر\_چ\_ون\_ت\_ی\_ج\_ه\_ن\_گرفت ، تهدید کرد و گفت : (( لاملا نها علیک خیلا

ورجالا, اسب سواران و پیادگان را علیه شما بسیج می کنم !!!). پیامبر (ص): (( خداوند مانع اقدام تو خواهد شد )) .

ای\_ن\_جا بود که (( عامر )) برای کشتن پیامبر (ص) با (( اربد )) نقشه ای طرح ریزی کرد, به او گفت: (( من پیامبر (ص) را به حرف زدن مشغول می کنم و تو به طور ناگهانی به او حمله کن و او را به قتل برسان و بعد از کشته شدن محمد (ص) کار ما به جنگ نمی کشد و با گرفتن دیه از ما, قضیه خاتمه پیدا می کند !!!). (( عامر )) به طرف حضرت حرکت کرد و گفت: (( بیا که با تو کلامی دارم )) . چ\_ون\_ح\_ض\_رت را به طرف دیوار آورد, (( اربد )) شمشیر را بالا برد که به پیامبر (ص) حمله کند اما ناگاه دستش خشک شد و اقدامش علیه آخرین رسول الهی, خنثی گردید (( ۳۷۷ )) .

فرار از مرگ ممکن نیست .

در ذی\_ال\_آخرین آیه شریفه سوره لقمان ( بای ارض تموت ) بعضی از مفسرین, جریانی را نقل کرده اند که\_ه\_روزی ملک الموت در حضور حضرت سلیمان, به شخصی که آنجا بود, چشمانش را خیره کرد و ق\_تی حضرت عزرائیل رفت, این شخص پرسید که یا نبی الله آن شخص که بود؟

حضرت سلیمان فرمود: (( او ملک الموت بود )) . او\_گ\_ف\_ت (( م\_ن\_دیگر نمی توانم اینجا

زندگی کنم , چون دچار ترس شده ام , به باد که در اختیار شماست , دستور بده تا مرا به هندوستان ببرد ) . حضرت سلیمان نیز تقاضای او را بر آورده کرد . ب\_عدا که ملک الموت به حضور حضرت سلیمان آمد , حضرت سلیمان از او سؤال کرد چرا آن روز به اون\_گ\_اه\_م\_ی کردی ؟

ملک الموت گفت : ( ( به من امر شده بود که در همان روز او را در هندوستان ق\_ب\_ض روح ک\_ن\_م و من متحیر بودم که او این مسافت بعیده را چگونه طی خواهد نمود , اما وقتی رف\_تم , او را در آنجا دیدم ) ) آری , این همان اراده الهی است که وقتی چیزی تعلق بگیرد , دیگر از آن راه فراری نیست ( ( ۳۷۸ ) ) .

علم ائمه ( ع ) .

اگ\_ر\_م\_ی\_ب\_ی\_نیم که امیرالمؤمنین ( ع ) صبح نوزدهم ماه مبارک رمضان به مسجد می رود , یا امام مجتبی ( ع ) شیر مسموم را می نوشد , یا حضرت کاظم ( ع ) رطب مسموم را تناول می کند , یا حضرت ج\_واد ( ع ) دستمال مسمومی را که ام الفضل مسموم کرده , استفاده می کند , یا از آن طرف , منصور , وقت\_ی\_ق\_ص\_د\_ج\_ان\_ام\_ص\_ادق ( ع ) رام\_ی\_ک\_ند , حضرت با خواندن دعا او را منصرف می کند , یا ح\_ض\_رت\_هادی ( ع ) در بیماری , فردی را میفرستد تا در حرم امام حسین ( ع ) برایش دعا کنند , همه ای\_ن\_ام\_ور\_ب\_رای\_ای\_ن\_اس\_ت\_ک\_ه\_ت\_ا\_م\_ر\_ال\_ه\_ی\_واقع\_نشده , ائمه معصومین , به امور عادی و طبیعی م\_ت\_وس\_ل\_م\_ی\_ش\_د\_ن\_د , ا\_ا

وقتی هم که اجل می آمد، دست سلیم مقدرات الهی شده و تسلیم مرگ می گردیدند. بعد از شهادت حضرت کاظم (ع) ثامن الحجج - علیه الاف التحیه والثنا - دعوت را در عصر هارون الرشید علنی فرمود عده ای اعتراض کردند که ابا و اجداد گرام شما مطلب را به تقیه می گذرانند پس چطور شما علنی کردید؟

. حضرت می فرماید: ابولهب و ابوجهل وقتی پیامبر (ص) را تهدید می کردند حضرت می فرمود: ((اگر من از نوحیه آنان کمترین خدشه ای را بینم، پیامبر نیستم، شما هم بدانید که اگر من از ناحیه هارون، صدمه ای ببینم امام نخواهم بود:)) (ان اخذ هارون من راسی شعره فاشهدوا انی لست بامام)). ای نواقعه، نشان می دهد که ائمه (ع) از مرگ خود مطلع بودند و تا وقتی اجل آنان نرسیده بود، نگرانی دیگران را مرتفع می ساختند و هنگام مرگ هم تسلیم می شدند.

روضه .

((ومسموم قد قطعت بجرع السم امعائه)).

سجستانی)) می گوید: ((در مدینه بودم که حضرت رضا (ع) وارد مسجد شد و مکرر وداع می کرد و برمی گشت و صدایش به گریه و نوحه بلند بود خدمتش رسیدم و سلام کردم، فرمود: ((فانی اخرج من جوار جدی (ص) فاموت فی غربه و ادفن فی جنب هارون)) ((۳۷۹)). (ابو نواس)) نیز می گوید: قیل لی انت اوحده الناس طرا \_\_\_\_\_ فی علوم الوری و شعر البدیه

فعلی ما ترکت مدح ابن موسی \_\_\_\_\_ والخصال التي تجمعن فيه . قلت لا استطیع مدح امام \_\_\_\_\_ کان جبرئیل خادما لاییه ( ( ۳۸۰ ) ) . \*\*\* . در م\_دی\_ نه صدای گریه ثامن الحجج ( ص ) در کنار قبر پیامبر ( ص ) بلند شد و در کربلا هم صدای گ\_ری\_ه س\_ید\_الشهدا ( ع ) بر بالین علی اکبر ( ع ) بلند بود که قبل از آن صدای گریه حضرت شنیده نشده بود . بابا نکشودی لب خود هر چه تورا بوسیدم \_\_\_\_\_ تو نگفتی سخنی هر چه صدایت کردم . اکبر داغ تو دانی با دل چه کرد \_\_\_\_\_ عمر کوتاه بتوان مثل تو حاصل کرد .

## مجلس چهل و یکم

کلام امام حسین ( ع ) خط\_اب\_ب\_ه زهی\_ر بن قین .

( ( لا- یعدنک الله یا زهیر ! ولعن الله قاتلیک لعن الذین مسخوا قرده وخنزیر ) ) . یکی از ملاقاتهای سید الشهداء ( ع ) در منزل ( ( زرود ) ) با زهیر بن قین بن قیس انماری ( ) است اینکه در این ملاقات چه سخنی رد و بدل شده ، تاریخ چیزی نوشته و شاید هم سخن مهمی گفته نشده ، ب\_ل\_ک\_ه\_دی\_دن امام حسین ( ع ) یک مرتبه ( ( زهیر ) ) راعوض کرد و او را حسینی کرد ، چنانچه در روز عاشورا به ( ( عزره بن قیس ) ) می گوید : ( ( فلما رایته ذکرت به رسول الله ( ص ) و مکانه منه ) ) . ن\_گ\_اهم که به چهره حسین ( ع ) افتاد ، به یاد پیامبر ( ص ) افتادم و اینکه حسین ( ع )



( بجای پیامبر ( ص ) نشسته است ) . چ\_ن\_ آنچه در محاورات عرفی این سخن زیاد گفته می شود که ( ( وقتی فلانی را دیدم به یاد پدرش افتادم و اینکه تمام اعمال و رفتارش همانند پدرش می باشد ) ) . ( ( زه\_یر ) ) نخست عثمانی بوده و از اینکه با سید الشهدا ( ع ) روبه رو بشود، پرهیز می کند، اما چگونه وقتی با حضرت روبه رو می گردد، یکمرتبه عوض می شود و عاقبت به خیر می گردد و یا از طرفی ه\_م\_ اف\_رادی را م\_ی\_ ب\_ینیم و یا در تاریخ می خوانیم که عمری را در عبادت و بندگی خداوند متعال گذراندند اما سرانجام دچار سؤ عاقبت شدند .

خبر غیبی امیرالمؤمنین ( ع ) .

( ( کمیل بن زیاد نخعی ) ) می گوید : در تاریکی شب ، همراه امیرالمؤمنین ( ع ) از مسجد کوفه خارج و ب\_ه\_ ط\_رف\_م\_نزل می رفتیم که صدای دلنشین قرآن ، همراه با حزن و گریه ، توجه مرا به خودش جلب کرد . : ( امن هو قانت انا اللیل ساجدا و قائما یحذر الاخره و یرجوا رحمه ربه ) ( ( ۳۸۱ ) ) . ( ( ک\_میل ) ) لحظه ای تأمل کرد و به حال خود تاسف و بر حال این مرد غبطه خورد و گفت خوشا به ح\_ال\_ش\_ک\_ه در دل شب بر خاسته و با خدای خود مناجات می کند، اما بلافاصله امیرالمؤمنین ( ع ) خطاب به کمیل فرمود : ( ( لا یعجبک طنطنه الرجل انه من اهل النار ) ) . ( ( صوت قرآن این شخص ، تورا متعجب نکند، زیرا او اهل آتش است )

(. سالها از این پیشگویی امام (ع) گذشت تا جریان خوارج نهروان پیش آمد، حضرت در میان مقتولین می گشت تا اینکه نگاهش به جنازه ای افتاد، شمشیر را بر سر یکی از این جنازه ها گذاشت و فرمود: (( کمیل! (امن هو قانت انا اللیل) (( ۳۸۲)).

مراحل چهارگانه زندگی زهیر .

(( زه\_ی\_ر )) در زن\_دکی ، مراحل مختلفی را طی کرده است ، مرحله اول او هنگامی است که از لحاظ ع\_ق\_ی\_ده ، ع\_ث\_م\_انی بود و علاقه ای به اهل بیت نداشت وی از محترمین طایفه خود بود در کوفه زندگی می کرد و در میدانهای جنگ ، رشادتهایی از خود نشان داده است . در سال شصت همراه خانواده اش به حج رفت و در مراجعت مسیر حرکت او با قافله امام حسین (ع) ی\_ک\_ی گردید، منتها از اینکه با حضرت برخورد کند پرهیز می کرد به این نحو که اگر حضرت راه می رفت ، او می ایستاد و اگر امام (ع) توقف می کرد او حرکت می نمود تا بالاخره در منزلی به ناچار ه\_ر دو رحل اقامت افکندند، منتها با فاصله از همدیگر، زهیر با خانواده اش مشغول غذا خوردن بود ک\_ه\_ق\_اص\_د امام حسین (ع) آمد و چنین گفت : (( ان ابا عبدالله الحسین (ع) بعثنی الیک لتاتیه )) با ش\_نیدن این پیغام ، لقمه غذا از دست همه افتاد و حالت تحیر و سکون به همه آنان دست داد : (( کان علی رؤوسنا الطیر )) . (( دل\_هم بنت عمر )) زوجه زهیر گفت :

(( چرا نشسته ای ؟ ))

! (( زهیر )) حرکت کرد و شرفیاب حضور امام (ع) گشت ، در این تشریف چه گفته و شنیده شد ، تاریخ مطلبی را ضبط نکرده است ، همینقدر آمده که زهیر با حالت خوشحالی و بشارت برگشت و اثاثیه خود را از سایر اثاثیه ها جدا کرد و حسینی شد . دامن ز هوس پیش تو برچیدم و رفتم \_\_\_\_\_ فریاد دل غم زده بشنیدم و رفتم . با دست تهی پیش تو آمده بودم \_\_\_\_\_ این گوهر دل را به تو بخشیدم و رفتم . و بعد هم رو کرد به همسرش و گفت : (( نمی خواهم تو به خاطر من صدمه ای ببینی ، لذا تورا طلاق می دهم )) . گفت جفتش الفراق ای خوش خصال \_\_\_\_\_ گفت نی نی الوصال است الوصال . گفت آن رویت کجا بینیم ما \_\_\_\_\_ گفت اندر خلوت خاص خدا . ب\_عد به رفقا و دوستانش هم گفت : (( هر کس که به همراه من می آید که بیاید و الا این آخرین وداع م\_ن ب\_ا شماست اما در اینجا برای شما خبری را نقل می کنم : در (( بلنجر )) (( ۳۸۳ )) ( مشغول جنگ ب\_ودی\_م که پیروزی و غنیمت زیادی نصیب ما گشت ، سلمان (( ۳۸۴ )) به ما گفت آیا از فتح امروز خ\_وش\_ح\_ال ش\_دی\_د ؟

گ\_ف\_تیم : آری ، گفت : اما وقتی سید جوانان آل محمد (ص) را درک کردید و ه\_م\_راه او ج\_ن\_گ\_ی\_دید ، بیشتر خوشحال خواهید شد در پایان هم با دوستانش خدا حافظی کرد و رفت )) . مرحله دوم . از زم\_انی است که

به امام حسین (ع) ملحق گردید تا عصر تاسوعا وقتی که (( حربین یزید ریاحی )) جلو حضرت را گرفت و زهیر گفت: (( یابن رسول الله! ان قتال هؤلاء اهلنا من قتال من بعدهم )) . الان که دشمنان در موضع ضعف هستند جنگ با اینان آسانتر است )) . امام (ع) فرمود: (( من آغازگر جنگ نخواهم بود )) . مرحله سوم . م\_رح\_ل\_ه\_س\_وم از زندگی زهیر و سخنان او در عصر روز تاسوعا و شب عاشورا است هنگامی که عصر ت\_اس\_وع\_ا، سپاه (( عمر سعد )) قصد جنگ داشتند و حضرت ابو الفضل (ع) آن شب را مهلت گرفت و اص\_حاب امام (ع) هریک سخنانی گفتند تا اینکه نوبت به (( زهیر )) رسید رفیق قدیمی زهیر به نام (( عزره بن قیس )) به زهیر گفت: (( ما کنت عندنا من شیعه هذا البیت و انما کنت عثمانیا )) . (( تو عثمانی بودی و از شیعیان این خاندان نبودی ؟ ))

(( زهیر گفت: اینکه امروز اینجا هستم دلیل این است که من از این خاندان هستم البته من نه نامه ای ب\_رای ح\_س\_ی\_ن (ع) نوشتم و نه قاصدی برای او فرستادم و نه وعده نصرت به او داده بودم )) (ولکن الطريق جمع بینی وینه و فلما رایته ذکرته به رسول الله (ص) و مکانه منه )) . ب\_ل\_ک\_ه\_راه و بین من و حسین (ع) جمع

کرد و وقتی او را دیدم به یاد پیامبر (ص) افتادم، لذا تصمیم گرفتم جـانـم را فدای او کنم در شب عاشورا هم آن وقتی که امام (ع) بیعت خود را از اصحاب برداشت (( زهیر )) برخاست و گفت: (( واللّٰه لوددت انی قتلتم ثم نشرت ثم قتلتم حتی اقتل کذا الف قتله وان اللّٰه یدفع بذلک القتل عن نفسک وعن انفس هؤلاء الفتیة من اهل بیتک )) . (( به خدا قسم! دوست دارم کشته شوم، بعد زنده شوم، باز کشته شوم و بعد زنده شوم تا هزار مرتبه، تا بدینوسیله خداوند متعال و مرگ را از شما و از جوانان این خاندان دفع کند )) . مرحله چهارم. مرحله چهارم زندگی زهیر، صبح عاشورا و شهادت زهیر است صبح عاشورا امام حسین (ع) زهیر را در میمنه و حیب را در میسره لشکر قرارداد و زهیر، سوار بر اسب برای موعظه سپاه عمر سعد جلو آمد و چنین گفت: (( ان حقا علی المسلم نصیحة اخیه الم سلم ونحن حتی الان اخوه وعلی دین واحد ومله واحده ما لم یقع بیننا و بینکم السیف، فاذا وقع السیف انقطعت العصمه )) . (( ای مردم که وفای شما را از عذاب الهی بر حذر می دارم! هر مسلمان وظیفه خیرخواهی برادر مسلمانش را دارد، ما و شما تا الان برادر هستیم و از یک ملت و از یک دین هستیم مادامی که بین ما و شما خون ریخته نشده باشد و بعد از آنکه شمشیر در بین ما کشیده شد، این روابط قطع می شود بیاید حسین (ع) ))

را یاری کنید و از همراهی عبیدالله دست بردارید اینان (مانند فرعون) چشمان شمارا کور و پای شمارا قطع و شمارا بر درخت خرما آویزان می کنند)). مردم کوفه به جای پذیرفتن نصایح, زهیر را ناسزا گفتند و از عبیدالله حمایت کردند زهیر گفت: (اگرحاضرنیستید حسین بن علی (ع) را کمک کنید, حد اقل از کشتن او صرف نظر کنید و حسین (ع) ویزید را به حال خود بگذارید ویزید بدون کشتن حسین هم از شما راضی می شود)). ای نجا بود که ((شمر)) تیری را به طرف زهیر پرتاب کرد و گفت: ((اسکت, اسکت الله نامتک, فقد ابرمتنا بکثرة کلامک, ساکت شو مارا با حرفهای خسته کردی)). زهیر در پاسخ شمر گفت: ((ای عرب بیابانی! روی سخن من با تو نیست, همانا تو حیوانی بیش نیستی!)), بعده رو کرد به مردم و گفت: ((عبادالله! لا یغرنکم عن دینکم هذا الجلف الجافی واشباهه)) ای بندگان خدا! این مرد جلف و نظایر او, شمارا فریب ندهد, هر کس دستش به خون فرزندان پیامبر (ص) آغشته شود, به شفاعت آن حضرت نمی رسد)). همینطور که زهیر مشغول موعظه مردم بود, قاصدی از طرف سید الشهداء (ع) آمد و گفت: ان ابا عبدالله (ع) یقول لک اقبل, فلعمری لئن کان مؤمن آل فرعون نصح لقومه وابلغ فی الدعاء, لقد نصحت لهؤلاء وابلغت, لو

نفع النصح والا بلاغ)) . ام\_ام (ع) می فرماید برگردد، به جان خودم سوگند! همچنانکه مؤمن آل فرعون قومش را نصیحت کرد، تو هم اینان را نصیحت کردی البته اگر نصیحت به حال آنان فایده ای بیخشد)) .

شهادت زهیر .

ب\_ع\_د از ش\_ه\_ادت ح\_یب , صحنه جنگ داغ شد, موقع ظهر, حضرت , نمازراخواند, زهیر جلو آمد و حمله را آغاز کرد و گفت : . انا زهیر وانا بن القین \_\_\_\_\_ اذودکم بالسيف عن حسين . دوباره خدمت حضرت رسید و با این اشعار با امام (ع) وداع کرد : . فدتک نفسی هادیا مهديا \_\_\_\_\_ اليوم القی جدک نبیا . وحسنا والمرضى علیا \_\_\_\_\_ وذا الجناحین الشهید الحیا . مدتی جنگید تا بر زمین افتاد, ابا عبدالله الحسین (ع) خودش را بر بالین زهیر رساند و فرمود : . (( لا یبعدنک الله یا زهیر ! ولعن الله قاتلیک لعن الذین مسخوا قرده وخنزیر )) (( ۳۸۵ )) . در زیارت ناحیه , خطاب به زهیر, چنین می خوانیم : . (( ال\_س\_لام\_ع\_ل\_ی زهیر بن القین البجلی القائل للحسین وقد اذن له فی الانصراف , لاوالله لا یكون ذلك ابدا اترك ابن رسول الله اسیرا فی ید الاعداء وانجو انا لا ارانی الله ذلك اليوم )) (( ۳۸۶ )) .

### مجلس چهل و دوم

کلام امام حسین (ع) به ح\_ر\_بن یزید ریاح\_ی .

(( انت کما سمتک امک الحر, حر فی الدنیا وسعید فی الاخره )) . ب\_ع\_د از حرکت کاروان کربلا از (( بطن العقبه ))

( حضرت شب را در ( شراف ) ) ( ۳۸۷ ) گذراندند ص\_ب\_ح , م\_وق\_ع\_ح\_رکت , امام ( ع ) به اصحاب خود تاکید کردند که هرچه می توانید همراه خود آب بردارید, ولی آنان علت تاکید حضرت را نمی دانستند بعد از پر کردن مشکها و ظرفها تا نزدیک ظهر به راه ادامه دادند که صدای تکبیر یکی از اصحاب , توجه همه را به خود جلب کرد : ( فقال الحسين ( ع ) : لم کبرت ؟

قال : رایت النخل ) . ( حضرت فرمود : چرا تکبیر گفتی ؟

گفت : نخلستان را دیدم ) . ب\_ع\_ضی که آشنای به محل بودند گفتند اینجا درخت خرمایی وجود ندارد : ( انما هو اسنه الرماح واذان الخیل بلکه اینها نیزه ها و گوشهای اسبان است ) . امام ( ع ) فرمود : ( انا اراه ذلک , من هم همین را می بینم ) . ب\_ع\_د سؤال فرمود آیا پناهگاهی را سراغ دارید که اگر بخواهند با ما جنگ کنند از خود دفاع کنیم ؟

ک\_وه ( ذوحسم ) که محل شکار ( نعمان بن منذر ) بوده و در سمت چپ قرارداد داشت را به حضرت معرفی کردند, حضرت به آنجا رفتند و خیمه هارا برافراشتند . م\_د\_ت\_ی\_ن\_گ\_ذ\_ش\_ت\_ک\_ه ( حر بن یزید ریاحی ) با هزار نفر سرباز مقابل حضرت حاضر شدند, وقتی امام ( ع ) متوجه شد که سربازان حرو تشنه هستند, فرمود : ( سربازان واسبان آنان را سیراب کنید ) اینجا بود



که اصحاب متوجه شدند به چه علت حضرت بر پر کردن مشکها اصرار می ورزید . (ع\_ل\_ی بن طعان ) ( آخرین نفر از سربازان حر بود که با حالت تشنگی از راه رسید، حضرت فرمود : ( ان\_خ\_ال\_راوی\_ه ) ) ( راوی\_ه ) ( در\_ل\_غ\_ت عراقی به مشک آب گفته می شود، اما او مقصود حضرت را ن\_ف\_همید، مجددا امام (ع) فرمود : ( ان\_خ\_الجمل و شتر را بخوابان ) ) ( علی بن طعان می گوید : شتر را خ\_واب\_اندم و آب نوشیدم ولی آب از اطراف مشک می ریخت و حضرت فرمود : ( اخنث السقا، اما او از ک\_ث\_رت\_ت\_ش\_ن\_گ\_ی نمی داند چه کند ) ) حضرت تشریف آورد و دهانه مشک او را برگرداند تا خود واسبش سیراب شدند آنگاه امام (ع) به حمد و ثنای الهی پرداخت و فرمود : . ( انی لم آتکم حتی اتنی کتبکم و قدمت بها علی رسلکم ان اقدم علینا فانه لیس لنا امام ولعل الله ان ی\_ج\_معنا بک علی الهدی فان کنتم علی ذلک فقد جئکم فاعطونی ما طمئن به من عهدکم و م\_وا\_ث\_ی\_ق\_کم وان کنتم لمقدمی کارهین انصرفت عنکم الی المكان الذی جئت منه الیکم فسکتوا جمیعا ) . ( م\_ن\_ن\_ی\_امده ام مگر آنکه نامه ها و قاصدان شما آمدند و مرا دعوت کردند که ما امام ورهبر نداریم و خ\_داون\_د\_ب\_ه\_وس\_ی\_ل\_ه\_م\_ا\_ش\_مارا هدایت نماید، اکنون اگر بر همان دعوت پایدار هستید، پیمان و م\_ی\_ثاقی را به من بدهید که از شما مطمئن شوم و اگر از آمدن من ناراحت هستید، برمی گردم ، اینجا همگی سکوت کردند

چون نه می توانستند نامه هارامنکر شوند ونه می توانستند به حسین بن علی (ع) بگویند برگرد)). وقت ن\_ماز فرا رسید، ((حجاج بن مسروق جعفی)) که نامش در زمره شهدای کربلا جاودانه شده اذان گ\_فت حضرت خطاب به ((حر)) فرموده ((آیا توهم با اصحاب و یاران نماز می خوانی عرض ک\_رد: ((لا ب\_ل ن\_صلی جمیعا بصلاتک، همگی در نماز به شما اقتدا می کنیم)) بعد از نماز، حضرت شروع به سخنرانی فرمود: ((نحن اهل بیت محمد (ص) اولی الناس بولایه هذا الامر من هؤلاء المدعین مالیس لهم والسائرین فیکم بالجور والعدوان)). ((م\_ا\_خ\_ان\_دان\_پ\_ی\_امیر (ص) به ولایت و تصدی حکومت سزاوارتر هستیم از کسانی که هیچ اساس و ری\_شه ای ندارند و در میان شما ظلم و ستم می کنند و اگر از آنچه در نامه هایتان نوشته اید، تغییر عقیده داده اید، من بر می گردم)). ح\_ر\_گ\_ف\_ت: ((والله م\_ا\_ادری م\_ا\_ه\_ذه الکتب التی تذکر، سوگند به خدا! من از این نامه هایی که می گویی اطلاعی ندارم)). ای\_ن\_ج\_ا\_ب\_ود که حضرت به ((عقبه بن سمان)) دستور داد دو خرجین که مملو از نامه های مردم ک\_وف\_ه\_ب\_ود، بیرون آورد و جلو حر ریخت حر با دیدن این نامه ها گفت: من برای شما نامه نوشتم و مامور هستم شمارا رها نکنم تا شمارا به ((ابن زیاد)) تحویل دهم!

! ح\_ضرت فرمود: (( الموت ادنی الیک من ذلک , مرگ برای من از این آسانتر است که به نزد عیدالله بیایم )) . آنگاه بلا\_فاصله به اصحاب وزنها دستور حرکت داد ولی حر ممانعت کرد, حضرت فرمود: (( ثکلتک امک , مادرت به عزایت بنشیند )) . ح\_ر\_گ\_ف\_ت: (( اگ\_ر\_کسی دیگر از اعراب نام مادرم را می برد, من هم نام مادرش را می بردم , ولی درباره مادرت , جز به عظمت نمی توانم سخن بگویم اکنون راه سومی را پیش بگیر که نه راه مدینه ب\_اشد و نه کوفه تا من با عیدالله مکاتبه کنم و پایان این کار, عاقبت به خیری برای من باشد و دستم به خون شما آغشته نشود )) . ای\_نجا حضرت سمت چپ جاده از طریق (( عذیب هجانات وقادسیه )) را در پیش گرفتند و حر هم مراقب بود تا در منزل (( بیضه )) خطبه معروف (( من رای سلطانا جائرا )) را خواندند . بعد حر گفت: (( ترا به خدا! به جانت رحم کن که اگر جنگ کنی , کشته می شوی )) . امام (ع) فرمود: (( اقبال موت تخوفنی )) آیا مرا از مرگ می ترسانی؟

! نمی دانم چه پاسخی به تو بدهم م\_گ\_ر\_ه\_م\_ان پاسخ برادر اوسی به پسر عمویش هنگامی که عازم نصرت پیامبر (ص) بود, ولی پسر عمویش او را بر حذر می داشت , به او گفت: . سامضی فما بالموت عار علی الفتی \_\_\_\_\_ اذا ما نوی

حقا وجاهد مسلما . فان عشت لم اندم وان مت لم الم \_\_\_\_\_ کفی بک عارا ان تلام وتندما . ( ( می روم ومرگ بر جوان عار نیست هنگامی که نیتش حق ومجاهدش تسلیم در برابر خدا باشد . پ\_س\_اگ\_ر\_ز\_ن\_د\_ه\_ب\_م\_ا\_ن\_م\_پ\_شیمان نیستم واگر بمیرم , سرزنش نمی شوم , ولی این ننگ برای تو کافی است که سرزنش شوی وپشیمان گردی . ب\_ا\_ش\_ن\_ی\_د\_ن\_ای\_ن\_اشعار, حر خودرا کنار کشید تا اینکه قصر ( ( بنی مقاتل ) ) را پشت سر گذاشتند, ناگهان اسب سوار مسلحی که از سمت کوفه می آمد, توجه همه را به خود جلب کرد, چون نزدیک رس\_ید, به حر سلام کرد ولی به حضرت توجهی نمودوی ( ( مالک بن نسرکندی ) ) , حامل نامه ابن زیاد به حر بود با این بیان : . ( ( فججمع بالحسین ( ع ) حین یبلغک کتابی ویقدم علیک رسولی , فلا تنزله الا بالعرافی غیر حصن وعلی غیر ما وقد امرت رسولی ان یلزمک ولا یفارقک حتی یاتینی بانفاذک امری ) ) . ( ( وق\_ت\_ی\_نامه\_ام\_به\_تو\_رسید\_وقاصدم\_نزد\_تو\_آمد, بر حسین سخت بگیر واورا درزمین بی آب وعلف ودور از آب\_ادی فرود آور وبه قاصدم دستور داده ام که ملازم ومراقب تو باشد تا به من خبر دهد که فرمان مرا اجرا کرده ای یا نه ) ) . ( ( ح\_ر ) ) . ( ( ن\_ا\_م\_ه\_را\_ه\_م\_راه\_ق\_اص\_د\_ع\_ب\_یدالله\_به\_خدمت\_سیدالشهدا ( ع ) آورد وگفت : ( ( این شخص جاسوس است ومن وظیفه دارم بر شما

سخت بگیرم)). امام (ع) فرمود: (( اجازه بده در (( نینوی یا غاضریه و یا شفیه )) اقامت گزینم )) . حر گفت: (( نمی توانم , زیرا این مرد جاسوس است )) . (( زه\_ی\_ر\_ب\_ن\_ق\_ین )) گفت: (( ای پسر پیامبر! الان جنگ با اینها آسانتر می باشد, چون جمیعشان کم است , اجازه بده با اینان جنگ کنیم )) . امام (ع) فرمود: (( ما کنت ابداهم بقتال , من آغازگر جنگ نخواهم بود )) . زه\_یر\_گفت: (( اکنون که نمی خواهید جنگ کنید در این نزدیکی قریه ای است در کنار شط فرات , هم پناه گاه است وهم در کتاب آب فقط از یک جهت می توانند بامابجنگند )) . حضرت از نام آن قریه سؤال کرد؟

گفت: عقره فرمود: (( اللهم انی اعوذ بک من العقر )) . س\_پ\_س\_ح\_ض\_رت\_ب\_ه\_ح\_ر\_ف\_رمود: (( مقداری دیگر راه برویم , هر دو لشکر مقداری راه رفتند تا به س\_رزم\_ی\_ن (( ک\_ر\_ب\_لا )) رس\_یدند با شنیدن نام (( کربلا )) , اشک در چشمان سبطپیامبر, حلقه زد و فرمود: (( ال\_ل\_هم انی اعوذ بک من الکرب والבלاء ههنا محط رکابنا وسفک دماننا ومحل قبورنا بهذا حدثنی جدی رسول الله (ص) )) . (( خ\_دای\_ا! از\_ب\_لا وسختی به تو پناه می برم! آنجا محل پیاده شده

وجنگیدن وریخته شدن خون ما و محل قبور ماست و این قضیه را پیامبر (ص) به من خیر داده است )) .

صبح عاشورا و توبه حر .

ص\_ب\_ح\_ع\_ا\_ش\_و\_ر\_ا\_ق\_ب\_ل\_ا\_ز\_ش\_ر\_و\_ع\_ج\_ن\_گ\_ , (( حر )) نزد (( عمر سعد )) رفت و گفت : (( امقاتل انت هذا الرجل )) آیا تو با حسین خواهی جنگید ؟

!!)) . عمر سعد گفت : (( ای والله ! قتالا- ایسره ان تسقط الرؤوس و تطيح الایدی )) . (( آری جنگی که کمترین آن این است که سرها از تن جدا شود و دستها از بدن قطع گردد )) . حر گفت : (( حد اقل با یکی از پیشنهادات حسین موافقت کن )) . عمر سعد گفت : (( لو كان الامر الی لفعلت ولكن اميرك قد ابی )) . (( اگر کار به دست من بود، می پذیرفتم ولی امیر تو راضی نمی شود )) . (( ح\_ر )) خ\_و\_د\_را\_ک\_ن\_ار\_ک\_ش\_ید\_و\_در\_م\_ح\_ل\_ت\_و\_ق\_ف\_ک\_رد\_،\_ب\_ع\_د\_ر\_و\_ک\_رد\_ب\_ه\_(( قره بن قیس ریاحی )) و گفت : (( آیا اسب خود را آب دادی ؟

!!)) . (( قره )) گفت : (( خیر )) حر گفت : (( نمی خواهی آب بدی )) . (( ق\_ر\_ه\_ب\_ن\_ق\_ی\_س )) می گوید فهمیدم که می خواهد دور از نظر من ، میدان را ترک کند، لذا به بهانه سیراب کردن اسب ، خود را کنار کشیدم ، اما اگر می

دانستم چه منظوری دارد، من هم به او ملحق می شدم و خود را به خیمه حسین (ع) می رساندم: (( فاخذ يدنومن الحسين قليلا قليلا، حر، آهسته آهسته خود را به حسین نزدیک می کرد )) . (( مهاجر بن اوس ریاحی )) گفت: (( چه می کنی؟

آیا می خواهی حمله کنی؟

(( حر چیزی نگفت در حالی که لرزه بدنش را گرفته بود . مهاجر به او گفت: (( ان امرک لمربب ، رفتار تو انسان را به شک می اندازد هیچگاه مانند اینجا تو را ای ن چنین ندیده بودم ، زیرا اگر می گفتند شجاع ترین مردم کوفه کیست؟

غیر تو کسی را معرفی نمی کردم ، این حرکت امروز تو ناشی از چیست؟

(( حر گفـت: (( انـی واللـه ! اخـیر نفسی بین الجنه والنار وواللـه لا اختار علی الجنه شیئا ولو قطعت وحرقت )) . (( خودم را بین بهشت و جهنم می بینم ، ولی من بهشت را انتخاب می کنم هر چند در این راه قطعه قطعه و سوخته شوم )) . سپس عنان مرکبش را به طرف خیمه امام حسین (ع) گردانید و گفت من همان کسی هستم که راه را بر شما بستم: (( وانـی قد جئتک تائباً مما کان منی الی ربی ومواسیا لک بنفسی حتی اموت بین یدیک افتری لی توبه قال نعم ، یتوب اللـه علیک ویغفر لک )) . (( آمدم تا توبه کرده و در مقابل شما جانم را فدا کنم ، آیا

توبه من پذیرفته است ؟

حضرت (ع) فرمود : آری ، خداوند تعالی توبه تو را می پذیرد و گذشته تو را می بخشد ) . ( ق\_ب\_ل از شروع به جنگ ، مردم را نصیحت کرد ولی به جای پذیرفتن نصایحش ، او را تیرباران کردند و ک\_س\_ی را یارای مقابله با او نبود ، تا اسب حر را پی کردند ، آنگاه در یک حمله دستجمعی توانستند حر را به شهادت برسانند ) ( ۳۸۸ ) .

روضه .

بعضی از اصحاب در مرثیه ( ( حر ) ) چنین گفته اند : .

لنعم الحر حر بنی ریاح \_\_\_\_\_ صبور عند مشتبک الرماح . ونعم الحر اذ نادى حسينا \_\_\_\_\_ وجاد بنفسه عند الصباح .  
روان شد سوی جیش رحمت حق \_\_\_\_\_ به حق پیوست و با حق گشت ملحق . بگفت ای شه منم آن عبد گمراه \_\_\_\_\_  
که بگرفتم سر راهت به اکراه . دل دلدادگان عشق یزدان \_\_\_\_\_ شکستم من به نادانی و طغیان . خطایم بخش ای شاه  
عدوبند \_\_\_\_\_ گنه از بنده و عفو از خداوند . چو بخشیدش خطا شاه خطابخش \_\_\_\_\_ روان شد سوی میدان فارس  
رخش . بگفت ای قوم بد کیش زنازاد \_\_\_\_\_ همان حرم ولکن گشتم آزاد . امیری بر گزیدم در دو عالم \_\_\_\_\_ که  
باشد بهترین فرزند آدم . س\_ی\_د\_ال\_ش\_هدا (ع) بر بالین ( ( حر ) ) حاضر شد و فرمود : ( ( انت کما سمتک امک  
الحر ، حر فی الدنیا وسعید فی الاخره ) ) . هر یک از اصحاب که به زمین می افتاد ، جنازه او را به خیمه می آوردند و حضرت  
حسین (ع) فرمود : ( (



## مجلس چهل وسوم

ملاقات امام حسین (ع) با مجمع بن عبدالله و چند نفر دیگر در عذیب هجانات .

(( ام\_اش\_راف\_ال\_ن\_اس\_ف\_قط\_عظمت\_رشوتهم\_وملئت\_غرائزهم\_یستمال\_بذلك\_ودهَم\_وتستخلص\_به\_ن\_ص\_ی\_ح\_تهم\_فهم\_الب\_واحد\_علیک\_،\_واما\_سائر\_الناس\_بعد\_فان\_افتد\_تهم\_الیك\_وسیوفهم\_غدا\_مشهوره\_علیک )) .  
م\_ام\_وری\_ن\_حکومت\_،\_راههای\_منتهی\_به\_کوفه\_را\_شدیدا\_کنترل\_کرده\_بوده\_اند\_بنحوی\_که\_کسی\_نتواند\_خودرا\_به\_امام\_(ع)\_برساند\_وبعضی\_هم\_که\_به\_حضرت\_ملحق\_شدند\_،\_شبانهِ\_از\_راههای\_مخفی\_،\_خودرا\_به\_کربلا\_رساندند\_ . (( عمر\_بن\_خالد\_،\_جناده\_بن\_حرب\_،\_مجمع\_بن\_عبدالله\_،\_عائذ\_بن\_مجمع\_،\_واضح\_،\_غلام\_حرث\_،\_سعد\_غلام\_ع\_م\_روب\_ن\_خ\_ال\_د ))\_به\_همراهی\_(( طرماح\_بن\_عدی ))\_به\_عنوان\_راهنما\_و\_آشنای\_به\_راه\_،\_از\_کوفه\_واز\_راههای\_مخفی\_بازحمت\_در\_(( عذیب\_هجانات ))\_(( ۳۹۰ ))\_خودرا\_به\_امام\_(ع)\_رساندند\_،\_اما\_با\_حر\_مواجه\_شدند\_که\_راه\_را\_بسته\_و\_منتظر\_آمدن\_دستور\_بود\_،\_وقتی\_حر\_،\_این\_چند\_نفررا\_دید\_،\_به\_حضرت\_عرض\_کرد\_(( اینها\_از\_همراهان\_شما\_نیستند\_،\_لذا\_اینرا\_یا\_حبس\_می\_کنم\_و\_یا\_به\_کوفه\_برمی\_گردانم ))\_ . امام\_(ع)\_فرمود\_ : (( انما\_هؤلا\_انصاری\_واعوانی\_،\_اینان\_اصحاب\_ویاران\_من\_هستند\_و\_تو\_هم\_متعهد\_شدی\_تا\_نامه\_این\_زیاد\_نیامده\_متعرض\_ما\_نشوی ))\_ . حر\_گفت\_ : (( صحیح\_است\_ولی

اینان از همراهان شما نیستند)) . امام (ع) فرمود: ((هم اصحابی وهم بمنزله من جا معی , اینان اصحاب من هستند و به منزله کسانی هستند که به همراه من آمده اند)) . بعد از این مکالمات , حضرت خطاب به این چند نفر فرمود: ((از مردم (کوفه) چه خیر دارید؟

(( (م\_ج\_م\_ع بن عبدالله)) که همراه پسرش ((عائذ)) در کربلا به شهادت رسیدند, عرض کرد: ((اما اش\_راف و ب\_زرگ\_ان کوفه را با رشوه های کلان خریدند و خرجینهای آنان را پر کردند که بدینوسیله م\_حبت آنان را به خود جلب نمایند تا آنکه برای ناصح و خیرخواه شدند و یکپارچه برای جنگ با شما متفق گردیدند اما سایر مردم قلبهایشان با شماست ولی از ترس حکومت , فردا شمشیر را علیه شما به کار می برند)) . ب\_ع\_د از این , خبر شهادت ((قیس بن مسهر)) را به اطلاع حضرت رساندند, امام باشنیدن این خبر, آیه شریفه: ((فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر)) را قرائت فرمود و بعد هم دعا کردند: ((اللهم اجعل لنا ولهم الجنة و اجمع بیننا و بینهم فی مستقر رحمتک من رحمتک و رغائب مذخور ثوابک)) . آن\_گ\_اه\_ام\_ام (ع) فرمود: ((آیا در میان شما کسی هست که آشنای به راههای انحرافی باشد تا از غیر مسیر برویم؟

(( (ط\_رماح بن عدی طائی)) عرض کرد: ((من

آشناهستم)) طرماح همینطور که سوار بر شتر بود، جلو قافله حرکت می کرد و این اشعار را زمزمه می نمود: . یا ناقتی لا  
تذعری من زجری \_\_\_\_\_ و امضی بنا قبل طلوع الفجر . بخیر فتيان و خیر سفر \_\_\_\_\_ آل رسول الله اهل الفخر . امدد حسينا  
سیدی بالنصر \_\_\_\_\_ علی الطغاه من بقایا الکفر (( ۳۹۱ )) . (( ای شتر من ! از زجر و فشار من ناراحت نباش و پیش از  
طلوع فجر، مرا حرکت ده تا برسانی به : )) . (( بهترین جوانان و بهترین مسافران آل پیامبر ( ص ) که موجب فخر و مباحثات  
است )) . آقايم حسين ( ع ) را بر طاغوتها که از بقایای کفار هستند، کمک کن )) . س\_پ\_س ( ط\_رماح ) عرض  
کرد : (( قبل از خارج شدنم از کوفه ، جمعیتی را یکپارچه در کنار کوفه دیدم ، از علت ازدحام آنان سؤال کردم گفتند می  
خواهند اینان را به جنگ با حسین ( ع ) بفرستند، شمارا به خدا قسم ! به طرف آنا مرو که حتی یک نفر هم شمارا کمک  
نخواهد کرد و همراه من بیاید ت\_اش\_م\_ارا\_ب\_ه\_ک\_وه\_ه\_ای ( اجا ) ) بیرم که پناهگاههای محکمی دارد و در سابق  
هم مارا از حملات پادشاهان غسان و حمیر و نعمان حفظ می کرده است به خدا قسم ! از آمدن شما به آنجا ده روز بیشتر  
ن\_خ\_واه\_د\_گذشت که پیاده و سواران قبیله طی ، شمارا کمک خواهند کرد و من به شما اطمینان م\_ی\_ده\_م که بیست هزار  
نفر شمشیر زن از قبیله طی شمارا

کمک می کنند تا شما تصمیم خود را بگیرید ) . ام\_ام ( ع ) در حق او و خاندانش دعا کرد و فرمود : ( بین ما و مردم کوفه پیمانی است که نمی توانیم از آن صرف نظر کنیم تا پایان کار ما و آنان به خیر منتهی شود ) . ط\_رم\_اح و ق\_ت\_ی نا امید شد ، اجازه گرفت تا برای خانواده اش آذوقه ببرد و زود برگردد اما وقتی ب\_ر\_گ\_ش\_ت\_ک\_ه در ( ع\_ذی\_ب\_ه\_جانان ( ( خبر شهادت حسین ( ع ) را شنید ( ۳۹۲ ) ) البته به استثناء ( طرماح ) ) این شش نفر همگی در کربلا شهید شدند . ش\_اه\_د\_گ\_ف\_ت\_ار ( م\_ج\_مع بن عبدالله ) ) نامه یزید به ( ابن زیاد ) است که در آن دستوری دهد عطا های سران و اشراف کوفه را افزایش دهد : . ( اما بعد ، فزد اهل الکوفه اهل السمع والطاعه فی اعطیاتهم ماه ماه ) ( ۳۹۳ ) . ( ع\_ط\_ای\_ای مردم کوفه را که از حکومت ، حرف شنوایی دارند و مطیع هستند ، صد تا صد تا افزایش بده ) .

رشوه خواری .

م\_وض\_وع رش\_وه خواری از مسائلی است که اسلام به شدت با آن مبارزه کرده به حدی که رشوه در قضاوت را در حد کفر شمرده است : . ( قال رسول الله ( ص ) : لعن الله الراشی والمرتشی والماشی بینهما ) . عن ابی عبدالله ( ع ) ( ان الرشای فی الحکم هو الکفر بالله ) . ( ایاکم و الرشوه فانها محض الکفر ولا یشم

صاحب الرشوه ریح الجنه )) (( ۳۹۴ )) . (( رش\_وه )) , گاهی در امر قضایی پرداخت می گردد, گاهی برای انجام کاری خارج از نوبت داده می شود و گاهی هم برای خریدن افراد در حرکت های اجتماعی و سیاسی به کار میرود چنانچه در تاریخ نمونه های فراوانی دارد که یکی از آنها را نقل می نمایم .

شهادت ناحق .

روزی رسول خدا ( ص ) در جمع همسرانش فرمود : (( می بینم یکی از شمارا به راه ناحقی می برند که س\_گهای منطقه )) ( حواب )) ( بر او عوعو می کنند ) ( سپس رو کرد به عایشه و فرمود : (( ایاک یا حمیرا ان تکونیهما, تو آن زن نباشی )) . این خبر غیبی پیامبر ( ص ) در حرکت اصحاب جمل از مکه به طرف بصره محقق شد, هنگامی که به منطقه ( حواب )) رسیدند و سگها عوعو کردند, شخصی از میان جمیعت گفت : (( لعن الله الحواب فما اکثر کلابها !! )) وقتی عایشه نام ( حواب )) را شنید, گفت : ( ردونی , ردونی , مرا برگردانید, مرا برگردانید که پیامبر ( ص ) مرا از آمدن به چنین راهی , نهی فرموده است )) . (( زیبر )) آمد و گفت : (( ما از حواب چندین فرسخ گذشته ایم !! )) . (( ع\_ای\_ش\_ه )) ( گ\_ف\_ت : )) ( اف\_رادی را داری ک\_ه شهادت بدهند اینجا حواب نیست تا خاطر م آسوده شود ؟

!! ) . زیبر, پنجاه نفر را

با رشوه خرید و برای آنان پولی قرارداد تا نزد عایشه قسم بخورند و شهادت بدهند که اینجا (( حواب )) نیست, (( فکانت هذه اول شهادة زور فی الاسلام )) (( ۳۹۵ )) . رشوه, ل\_ب\_اس\_های مختلفی دارد, گاهی جهت جعل فضیلت برای افراد بی هویت و بی ریشه است و گاه\_اه\_ی\_هم برای سلب فضیلت از انسانهای پاک سرشت می باشد, چنانچه معاویه, هزار درهم به (( س\_م\_ره\_ب\_ن\_ج\_ن\_دب )) می\_ده\_د\_ت\_ا\_آ\_ی\_ه\_ش\_ری\_ف\_ه : (( ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله )) (( ۳۹۶ )) را در ب\_اره (( اب\_ن\_م\_ل\_جم )) روایت کند و آیه شریفه : (( ومن الناس من یعجبک قوله فی ال\_ح\_ی\_اه\_ال\_دنیا )) (( ۳۹۷ )) را در حق امیرالمؤمنین (ع) نقل کند, ولی (( سمره )) به این مبلغ راضی نمی شود, معاویه رشوه را به چهار هزار درهم افزایش می دهد تا او بپذیرد (( ۳۹۸ )) . آری, ای\_ن\_ع\_لا\_ق\_ه\_ب\_ه\_م\_ال\_دن\_ی\_اس\_ت\_ک\_ه\_ب\_رای\_آن, ش\_ه\_ادت\_ن\_ح\_ق\_می دهند و فضیلتی را از امیرالمؤمنین (ع) سلب می کنند و گاهی هم اشراف کوفه را به جنگ حسین (ع) آماده می کنند و به خاطر همین درهم و دینار است که به قول (( ابن عباس )) ( وقتی سکه زده شد, شیطان به آنها نگاهی ک\_رد\_و\_آن\_هارا روی چشمانش گذاشت و سپس به سینه اش چسباند, آنگاه از روی خوشحالی فریاد ک\_ش\_ید\_و\_گفت : (( شما نور چشم من و میوه

دل من هستيد! اگر انسانها فقط شمارا دوست بدارند كافي است وبراى من مهم نيست كه بت پرستى نکنند ( زيرا شما بهترين بت هستيد )) . (( ان اول دره م ودى ن ارض ربا فى الارض نظر اليهما ابليس فلما عاينهما اخذهما فوضعهما على ع ينيه ثم ضمهما الى صدره , ثم صرخ صرخه ثم ضمهما الى صدره ثم قال : انتما قره عيني وثمره فؤادى ما ابالى من بنى آدم اذا احبوكم ان لا يعبدوا واثاحسى من بنى آدم ان يحبكما )) ( ( ۳۹۹ ) ) .

روضه .

تعبير به (( رض )) يعنى (( له شدن و كوييده شدن )) در مورد دو امام وارد شده است . :

۱ \_ سيدالشهدا ( ع ) كه (( اسيد بن مالك )) در مقابل ابن زياد گفت : . نحن رضنا الصدر بعد الظهر \_\_\_\_\_ بكل يعبوب شديد الاسر . ۲ \_ ح \_ رض \_ رت \_ م \_ وس \_ ي \_ ب \_ ن \_ جعفر ( ع ) كه در زيارت جامعه ائمه المؤمنين مى خوانيم : (( ومكبل فى السجن قد رضت بالحديد اعضائه )) . گوشه زندان و در غربت كسى يادم نكرد \_\_\_\_\_ در قفس من مردم و صياد آزادم نكرد . خسته و خاموش در كنج قفس افتاده ام \_\_\_\_\_ آنقدر ناليده ام تا از نفس افتاده ام . ن \_ وبختى ) ( در ) ( فرق الشيعه ) ( , صفحه ۸۵ مى گويد : ( ( ويقال فى روايه اخرى انه دفن بقيوده وانه اوصى بذلك ) ) . مرحوم ( ( آيت الله غروى اصفهاني ) ) با اشاره به

همین وصیت و می فرماید : . امثل موسی وارث الرساله \_\_\_\_\_ يحمل نعشه مع الحماله . وکیف نعش صاحب الخلا-فه \_\_\_\_\_ یرمی علی الجسر من الرصافه . تنوح فی غربته علیه \_\_\_\_\_ خشخشه الحديد فی رجلیه .

## مجلس چهل و چهارم

سخن امام حسین (ع) خطاب به عییدالله بن حر جعفی .

((وم\_ا\_ک\_ن\_ت متخذ المضلین عضدا وانصحک كما نصحتی , ان استطعت ان لا تسمع صراخنا ولا تشهد وقعتنا فافعل فوالله لا یسمع واعیتنا احد ولا ینصرنا الا اکبه الله فی نار جهنم )) (( ۴۰۰ )) . ی\_ک\_ی از م\_لاق\_تهای سیدالشهدا (ع) ملاقاتی است که با عییدالله بن حر جعفی (( داشته اند )) (( ۴۰۱ )) ک\_اروان ک\_رب\_لا\_ط\_ب\_ق\_ن\_ق\_ل (( شیخ مفید )) در (( ارشاد )) , وقتی به (( قطقطنیه )) ویا به (( قصر م\_ق\_ات\_ل )) (( ۴۰۲ )) ط\_ب\_ق\_ن\_ق\_ل\_ش\_ی\_خ (( ص\_دوق )) در (( ام\_ال\_ی )) رسید, امام (ع) خیمه ای را م\_ش\_اه\_ده فرمودند که نیزه ای جلو خیمه نصب شده واین نشانگر شجاعت صاحب خیمه است ودر کنار خیمه هم اسبی بسته شده , سؤال کردند خیمه از آن کیست ؟

. گفتند : (( عییدالله حر جعفی )) .

ح\_ض\_رت م\_ؤذنان خودرا به نامهای (( حجاج بن مسروق جعفی ویزید بن مغفل جعفی )) که هر دو نامشان در فهرست شهدای کربلا جاودانه شده است \_ به نزد (( عییدالله )) فرستادند واورا دعوت به



نصرت ویاری خویش نمودند این دو نفر آمدند و پیام امام (ع) را رساندند، ولی (( عیدالله )) پاسخ گفـت :  
(( مـن از کـوفـه بیرون آمده ام تادستم به خون حسین (ع) و اهل بیتش آغشته نشود و در کوفه ، شیعه و ناصری برای  
حضرت نمانده و همه به دنیا رو آورده اند )) . پیـام آوران وقـت ی پاسخ (( عیدالله )) را به عرض حضرت  
رساندند، سیدالشهدا (ع) شخصا همراه عده ای از اصحاب و یاران و اطفال ، به طرف خیمه (( عیدالله )) حرکت کردند . ((  
عـیدالله جعفی )) می گوید : در خیمه نشسته بودم که ناگاه حسین (ع) به همراه کودکان وارد شدند : (( مـا رایـت  
قـطـاحـسن من الحسین ولا املا للعین ولا رقت علی احد قط رقتی علیه حین رایته یمشی والصبیان حوله ونظرت الی لحیته  
فرایتها کانهـا جناح غراب فقلت له : اسواد ام خضاب ؟

قال : یابن الحر عجل علی الشیب فعرفت انه خضاب )) . (( در عـمـرم کـسـی را به زیبایی حسین (ع) ندیدم که این  
چنین چشم را پر کند، هنگامی که دیدم کـودکـان اطـرافـش حـلقه زده اند و نگاه به محاسنش نمودم که مانند بال  
غراب سیاه شده بودم ، پـرسـیـدم ایـن سیاهی ، طبیعی است یا خضاب کرده اید ؟

فرمود : پسر حر ! پیری زود به سراغم آمد، فهمیدم که محاسن سفید شده و حضرت خضاب کرده است )) . بعد از نشستن در  
خیمه ، امام (ع) خطاب به عیدالله

فرمود : . ( ( ان عليك ذنوبا كثيرة , فهل لك من توبه تمحي بها ذنوبك ؟ ) )

(( گ\_ناهان زیادی مرتکب شده ای , اکنون می توانی با نصرت ما, گذشته خود را جبران کنی و توبه نمایی )) . (( عبيدالله )) گفت : (( مرا معذور دارید ! اما سبی تیزرو دارم به نام (( ملحقه )) که آن را تقدیم شما می کنم . امام (ع) فرمود : (( لا حاجه لنا فيك ولا في فرسك )) . (( ما نه به تو احتیاجی داریم و نه به اسب تو و طبق بیان قرآن کریم , انسانهای ظالم را تکیه گاه خود قرار نمی دهم اکنون که ما را یاری نمی کنی , زودتر از اینجا خارج شو, زیرا هرکس فریاد استغاثه ما را بشنود و ما را یاری نکند, خداوند متعال او را به صورت , به آتش جهنم می اندازد )) (( ۴۰۳ )) . پاسخ به یک سؤال . در جریان این ملاقات و آمدن امام (ع) به خیمه (( عبيدالله )) سؤالی مطرح می شود و آن اینکه چطور ام\_ام (ع) از ط\_رفی (عبيدالله حر جعفی و عبدالله بن عمر) را دعوت می کند و از سویی هم افراد را آزاد می گذارد که بروند و امام را تنها بگذارند ؟

. پ\_اس\_خ\_ای\_ن\_اش\_ک\_ال\_از\_بیان\_سیدالشهدا (ع) روشن است که فرمود : (( عبيدالله حر جعفی ! گذشته تاریکی داری , تو در صفین , معاویه را کمک کردی , تو قطع طرق کردی ,

اکنون می توانی از فرصت استفاده کنی و توبه نمایی ) . و در واقِع , آم\_دن\_ام\_ام ( ع ) ب\_ه\_خ\_ی\_م\_ه ( ع\_بیدالله )  
( برای نجات غریق است , هرچند بعضی آمدن حضرت را به خیمه ( عیدالله ) مستبعد شمرده اند ولی گاهی طیب باید به  
سراغ مریض برود .

ندامت عیدالله .

بعد از واقعه جانسوز کربلا, عیدالله همیشه تاسف می خورد که چرا حسین بن علی ( ع ) را یاری نکرد و اشعاری را هم سروده  
که چند بیت آن را از کتاب ( ( نفس المهموم , باب مرثی ) ) نقل می کنیم : . فیما ندمی الا اکون نصرته \_\_\_\_\_ الا کل  
نفس لا تسدد نادمه . وان ی علی ان لم اکن من حماته \_\_\_\_\_ لذو حسره ما ان تفارق لازمه . سقی الله ارواح الذین تازروا  
\_\_\_\_\_ علی نصره سقیما من الغیث دائمه . وقفت علی اطلالهم ومحالهم \_\_\_\_\_ فکاد الحشی ینفض والعین ساجمه . ( (   
چ\_ق\_در\_ت\_اس\_ف\_م\_ی\_خ\_ورم\_ک\_ه\_ح\_س\_ین\_را\_یاری\_نکردم\_!\_آری\_هر\_انسان\_نادرست\_روزی\_پشیمان\_می\_شود\_ ) )  
( ( به خاطر نصرت نکردن او, تا زنده هستم حسرت می خورم ) ) . ( ( خداوند, ارواح ناصرین او را از باران رحمتش سیراب  
کند ) ) . ( ( در کنار قبورشان ایستادم در حالی که نزدیک بود قلبم پاره و اشک چشمم خشک شود ) ) .

استخدام وسیله .

استشهاد امام حسین ( ع ) به آیه شریفه : ( وما کنت متخذ المصلین عضدا ) , بیانگر موضوع مهم دنیای ام\_روزاس\_ت\_ک\_ه  
آی\_ا\_برای\_رسیدن

به اهداف حق ، می توان از راههای باطل استفاده کرد می توان از اشخاص گمراه ، استمداد کرد ؟

می توان دروغ گفت و تهمت زد و وعده دروغ داد یا خیر ؟

. در م\_ک\_ت\_ب\_د\_ن\_ی\_ا\_پرستان ، همه چیز مباح و حلال و روا شمرده شده است ، ولی در منطق مسلمان معتقد به مبدا و معاد ، نمی توان به این راهها متمسک شد و همه چیز را حلال شمرد . س\_ی\_ر\_ه\_پ\_یامبر ( ص ) بر این استوار بود که از انسانهای مشرک و گمراه در اهداف حق استفاده نکند اکنون به جریانی از تاریخ عنایت کنید تا کلام سیدالشهدا ( ع ) بهتر روشن شود : .

پیامبر از کفار کمک نمی گیرد .

در حرکت پیامبر ( ص ) به طرف ( ( بدر ) ) ، دوتن از مشرکین به نامهای ( ( خبیب بن یساف و قیس بن م\_ح\_رث ) ) ه\_مراه مسلمانان حرکت کردند ( ( خبیب ) ) در حالی که غرق در اسلحه بود و زره به تن و ک\_لاه\_خ\_ود\_ب\_ر\_سر داشت ، رسول خدا ( ص ) او را شناخت و به ( ( سعد بن معاذ ) ) که در کنار حضرت حرکت می کرد ، فرمود : ( ( آیا او خبیب نیست ) ) . سعد عرض کرد بلی ، آنگاه پیامبر ( ص ) متوجه آن دو نفر شد و فرمود : . ( ( ما اخرجکما معنا ؟

، چه چیز باعث شد که همراه ما حرکت کنید ؟

( ( . گ\_فتند ( ( به خاطر اینکه شما فامیل و همسایه ما بودید و برای رسیدن به غنایم می خواهیم در این نبرد شرکت کنیم ) ) .  
ح\_ض\_رت فرمود : ( (

لا يخرجن معنا رجل ليس على ديننا، هرکس به دین و مرام ما نیست ، همراه ما نیاید ) . ( ( خیب ) ) گفت : ( ( قد علم قومی انی عظیم الغنا فی الحرب ، شدید النکایه ، فاقاتل معک للغنیمه ولن اسلم ) ) . ( ( ب\_ستگانم می دانند که در جنگ ، وجود من مؤثر است و می توانم غنایم زیادی را به دست آورم ویر دش\_م\_ن\_ب\_تازم ، اکنون هم حاضریم بدون اینکه مسلمان شوم ، برای به دست آوردن غنیمت ، همراه شما بجنگم ) ) . پیامبر ( ص ) فرمود : ( ( اسلم ثم قاتل ، ابتدا اسلام بیاور ، آنگاه عازم میدان نبرد شو ) ) ( ( ۴۰۴ ) ) همیشه ، هم هدف باید مقدس باشد هم وسیله و برای رسیدن به مقاصد عالی ، نباید از وسیله باطل استفاده کرد . ق\_یله ( ( ثقیف ) ) خدمت پیامبر ( ص ) رسیدند و عرض کردند به شرطی حاضریم ایمان بیاوریم که : ( ( لا ن\_ن\_حنی ولا نکسر الها بایدینا وتمتعنا باللات سنه ! فقال ( ص ) : لاخیر فی دین لیس فیه رکوع وسجود ، فاما کسر اصنامکم بایدیکم فذلک لکم اما الطاغیه اللات فانی غیر ممتعکم بها ) ) ( ( ۴۰۵ ) ) . ( ( ن\_م\_از ن\_خوانیم ، بتهارا هم با دست خود نشکنیم و اجازه بدهید یک سال دیگر ، این بتهارا عبادت کنیم !! رسول خدا ( ص ) در پاسخ فرمود : دینی که در آن نماز نباشد ، در آن خیری نیست ، اما بتهارا می توانید خودتان بشکنید و اما عبادت بتهارا

هم به شما اجازه نخواهم داد) . در ح\_ال\_ی\_ک\_ه\_ا\_گ\_ر\_ک\_سی\_قائل\_به\_هدف\_و\_وسیله\_مقدس\_نباشد\_می\_گوید: هر نحوهر زمانی که می خواهند ایمان بیاورند، مانعی ندارد .

روضه .

اهل بیت از قتلگاه عبور کردند، زینب آنچنان ناله کرد که دوست و دشمن را به گریه در آورد، آنگاه سکینه بدن آغشته به خون پدر را در بغل گرفت: (( ثم ان سکینه اعتقت جسد ابیها الحسین (ع) )) . بابا چرا سر از خاک یک لحظه برنداری \_\_\_\_\_ حق داری ای پدر جان! زیرا که سرنداری . ما را سوار کردند با ضرب تازیانه \_\_\_\_\_ بابا مگر تو با ما عزم سفر نداری . (( فاجتمعت عده من الارب حتی جروها عنه )) (( ۴۰۶ )) . مزیندم که در این دشت مرا کاری هست \_\_\_\_\_ گرچه گل نیست ولی صفحه گلزاری هست . ساربانان تو مزین این همه آواز رحیل \_\_\_\_\_ آخر این قافله را قافله سالاری هست .

### مجلس چهل و پنجم

کلام امام حسین (ع) به عمرو بن قیس مشرقی و پسر عمویش .

(( ان\_ط\_ل\_ق\_ا\_ف\_ل\_ات\_سَمعا\_لی\_واعیه\_ولا\_تَریا\_لی\_سوادا\_فانه\_من\_سمع\_واعیتنا\_اورای\_سوادنا\_فلم\_یجبنا\_واعیتنا\_کان\_حقا\_علی\_اللّه\_ان\_یکبه\_علی\_منخریه\_فی\_نار\_جهنم )) (( ۴۰۷ )) . ی\_ک\_ی\_از\_ملاقاتهای\_سیدالشهدا\_(ع)\_در\_(قصر\_مقاتل)\_(( ۴۰۸ )) , ملاقاتی است که حضرت با (( عمرو بن ق\_ی\_س\_م\_ش\_رقی\_و\_پسر\_عمویش )) داشته اند پسر عموی عمرو، نگاهی به

محاسن سیاه حضرت انداخت و عرض کرد (( هذا الذی اری خضاب او شعرك ؟

فقال خضاب )) . این سیاهی ، طبیعی است یا خضاب کرده اید ! ؟

امام (ع) فرمود : (( خضاب است و پیری زود به سراغ ما بنی هاشم می آید )) . بعد، حضرت از این دو پسر عمو سؤال فرمود که آیا برای نصرت من آمده اید ؟

. عمرو بن قیس گفت : (( انا رجل کبیر السن ! کثیر العیال ! وفی یدی بضایع للناس ! )) . (( س\_ن\_م\_ن\_ب\_ال\_ا\_رف\_تِه و عایله زیاد دارم و امانتهای مردم هم در دست من است و نمی خواهم امانتها در دست من ضایع شود !! )) . پ\_س\_ر\_عموی او هم مثل او عذر تراشی کرد آنگاه حضرت فرمود : (( پس اکنون که آماده همکاری با م\_ن\_نیستید، هر چه زودتر از اینجا خارج شوید، زیرا هر کس جمیعت ما را ببیند و یا فریاد استغاثه ما را بشنود، ولی ما را یاری نکند، سزاوار است که خداوند او را با بینی ، به آتش جهنم بیندازد )) . ش\_بیه این تعبیر را امام (ع) (( به هرثمه بن سلیم و عبیدالله حر جعفی )) فرموده اند که در محل خود ذکر گردید .

مجرمین چگونه به آتش وارد می شوند . ۱\_ ( فادخلوا ابواب جهنم ) (( ۴۰۹ )) ، از درهای جهنم وارد شوید .

۲\_ ( فتلقى فی جهنم ) (( ۴۱۰ )) ، اینان را به آتش می اندازند . ۳\_ ( ونسوق المجرمین الی جهنم وردا ) (( ۴۱۱ ))

(( و مجرمین را به آتش می کشانیم . ۴ - ( و م ن ج ا ب ا ل س ی ئه ف ک ب ت و ج و ه ه م ف ی النار ) ( ۴۱۲ ) )  
( گناهکاران را با صورت به آتش می اندازند, که با صورت انداختن , نشانه ذلت و خواری بیشر است , و کلام سیدالشهدا  
( ع ) اشاره به ای ن آی ه ش ری ف ه دارد که سرپیچی زدن از دعوت امام معصوم ( ع ) نه تنها موجب دخول در آتش  
م ی گ ر د د , ب ل ک ه ب ا ص و ر ت ب ه آ ت ش انداخته می شدند, چنانچه این تعبیر در مورد دشمنان  
ام ی ر ا ل م مؤمنین ( ع ) هم وارد شده است ( ( ح س ک ا ن ی ) ) از رسول خدا ( ص ) نقل می کند که دشمنان علی ( ع )  
را خداوند متعال باینی به آتش می اندازد ( ا ک ب ه م اللّٰه علی مناخرهم فی النار ) ( ۴۱۳ ) .

رؤیای عجیب .

ه \_ م ا ن ظ و ر که دشمنان امیرالمؤمنین ( ع ) به آتش می افتند, همانطور آنانی که علقه محبت خود را با ای ن خ ا ن د ا ن  
ق \_ ط ع ن \_ ک ر د ه ا ن د و ل ی گ ن ا ه ک ا ر ب و د ن د , م و ل ی الموحدین امیرالمؤمنین ( ع ) از آنها د س \_ ت \_ گ \_ ی \_ ری \_ م \_ ی  
ک ن د ( ( علامه نحریر, بهالدین علی نیلی نجفی ) ) در کتاب ( ( انوار المصیئه ) ) از و ا ل \_ د ش ن \_ ق \_ ل \_ م \_ ی ک ن د در ( ( قریه  
نیله ) ) که قریه خودشان است , شخصی بود که تولیت مسجد آن قریه را داشت , روزی از خانه بیرون نیامد, لذا مردم به  
دنبالش رفتند, عذر آورد که نمی توانم بیرون ب ای \_ م , و ق \_ ت ی تحقیق کردند, معلوم شد که بدنش به آتش سوخته  
مگر دو طرف ورک او تا طرف زانوها که



آسیب ندیده و دردوالم , اورا بی قرار کرده , علت را جویا شدند گفت : . ( درخ\_واب\_دی\_دم\_ک\_ه\_ق\_یامت برپا شده  
و مردم در حرج عظیم هستند و بسیاری به آتش می روند وان\_دک\_ی به بهشت و مرا به بهشت فرستادند, همینکه به طرف  
بهشت می رفتم , به پلی رسیدم که ع\_رض و طول آن بزرگ بود, گفتند این ( صراط ) است , پس از روی آن عبور  
کردیم و هرچه از آن طی م\_ی ک\_ردیم , عرضش کم و طولش زیاد می شد تا به جایی رسید که مثل تیزی شمشیر شد, در  
زیر آن دید که وادی بسیار بزرگی است و در آن آتش سیاهی است و می جهد, در آن جمره هایی مثل قله کوهها و مردم  
بعضی نجات می یابند و بعضی در آتش می افتند و من طوری می رفتم که نیفتم تا آخ\_ر\_ب\_ه\_ج\_ای\_ی\_رس\_ی\_دم\_ک\_ه  
ن\_ت\_وان\_ستم خودرا حفظ کنم , ناچار در آتش افتادم و خودرا به کنار وادی رس\_ان\_دم\_وه\_ر\_چ\_ه\_دس\_ت\_می  
انداختم , دستم به جایی بند نمی شد و آتش مرا پایین می کشید و عقل از من پریده بود, پس ملهم شدم به اینکه گفتم : ( یا  
علی بن ابیطالب ! ) پس دیدم مردی در کنار وادی ایستاده و در دلم افتاد که او امیرالمؤمنین ( ع ) است فرمود : دست خودرا  
نزدیک بیار پس دس\_ت\_خ\_ودرا\_ب\_ه\_جانب آن حضرت کشیدم دست مرا گرفت و بیرون افکند, آنگاه آتش را به دست  
شریف خود از دو طرف ورک من دور کرد که وحشت زده از خواب بیدار شدم و اکنون در این حال ه\_س\_ت\_م\_که می  
بینید و تمام بدن

من سوخته مگر آن قسمتی را که امام (ع) دست مالیده است، پس مدت سه ماه مرهم ککری کردند تا بهتر شد و بعد کم اتفاق می افتاده که این حکایت را برای کسی نقل کند و تب نماید ((۴۱۴)).

روضه .

حموی در معجم الادبا از خالغ نقل می کند که در سال ۳۴۶ که من کودکی بودم با پدرم در مجلس کبودی در بغداد نشسته بودیم و مجلس از جمعیت موج می زد، ناگاه مردی غبار آلود، عصا بدست وارد شد و گفت: ((انا رسول فاطمه الزهرا (س) اتعرفون لی احمد المزوق النائح)) من فرستاده حضرت زهرا (س) هستم، آیا می توانید احمد مزوق نوحه خوان را به من معرفی کنید؟

. گفتند: در همین مجلس نشسته است. آنگاه خطاب به احمد نوحه خوان گفت: من فاطمه (س) را در عالم رؤیا دیدم که به من فرمود، به بغداد برو و از احمد مزوق جو یا شو و بگو شعر ناشی را که در آن گفته: ((بنی احمد قلبی لکم یقطع)) را برای فرزندم نوحه سرائی کن. تصادفا خود شاعرهم یعنی: ((علی بن عبدالله بن وصیف)) معروف به ((ناشی)) متوفای ۳۶۵ در آن مجلس حاضر بود، چون این سخن را شنید، او و احمد و سایرین سیلی به صورت خود زدند و آنگاه تا ظهر همچنان به نوحی سرائی مشغول بودند. و اما اشعار ناشی که مورد عنایت صدیقه کبری (س) بوده عبارت است از: .

بنی احمد قلبی لکم یتقطع \_\_\_\_\_ بمثل مصابی فیکم لیس یسمع . فما بقعه فی الارض شرقا و مغربا \_\_\_\_\_ ولیس لکم فیها قتیل و مصرع . جسم علی البوغا ترمی وارؤس \_\_\_\_\_ علی ارؤس اللدن الذوابل ترفع . کان رسول اللہ اوصی بقتلکم \_\_\_\_\_ و اجسامکم فی کل ارض توزع ( ( ۴۱۵ ) ) . ای فرزندان احمد، دلم در مصیبت شما خونست و مانند مصیبت شما شنیده نشده است . در مشرق و مغرب ، سرزمینی نیست مگر آنکه از شما کشته و یا بخاک و خون آغشته ای در آنجا نباشد . بدنهایی را بر خاک نرم تیره گذاشتند و سرهایی را بر نوک نیزه ها برافراشتند . گویا پیامبر ( ص ) چنین وصیت کرده بود که شمارا بکشند و هیچ سرزمینی را از بدنهای شما خالی نگذارند .

### مجلس چهل و ششم

کلام امام حسین ( ع ) در بیابان به یک رهگذر .

( ( هـ ذه کـ تـ بـ اهـ لـ الکوفه الی ، ولا اراهم الا قاتلی ، فاذا فعلوا ذلک ، لم يدعوا لله حرمة الا انتهکوها فیسلط الله علیهم من یدلهم حتی یكونوا اذل من فرام الامه ) ) . شـخـصـیـ بـهـ نـام ( ( یـزید الرشک ) ) ( ( ۴۱۶ ) ) از کسی نقل می کند که خیمه ای را در بیابان دیده ، مـیـگـویـد جلوه خیمه آمدم و پرسیدم خیمه از آن کیست ؟

گفتند : از حسین بن علی ( ع ) است به جـلـو خـیـمه رسیدم ( ( فاذا شیخ یقرا القرآن ، والدموع تسیل علی خدیة ولحیته ، قلت له : بابی انت وامی یا بن بنت رسول الله ( ص ) ما انزلک هذه البلاد والفلاة

التی لیس بها احد؟

(( پیر مردی را دیدم که مشغول خواندن قرآن است و اشک بر گونه ها و محاسنش جاری است ، عرض ک\_ردم پدر و مادرم فدای شما ای پسر پیامبر ( ص ) ! چه شده که آواره بیابانها و سرزمینهایی شده ای که احدی در آن زندگی نمی کند ) . امام ( ع ) فرمود : (( اینها نامه های مردم کوفه است که برای من فرستاده اند و کسی هم جز اینان قاتل م\_ن\_ن\_ی\_س\_ت و هرگاه این عمل را انجام دادند و هیچ حریمی از حرمت الهی نماند مگر آنکه آن را ش\_ک\_س\_ت\_ن\_د\_خ\_داون\_د م\_ت\_عال شخصی را بر آنان مسلط می کند که از کهنه پاره کنیزان ، خوارتر شوند )) (( ۴۱۷ )) . در ای\_ن\_ملاقات ، نکاتی قابل توجه است ، از جمله نامه های مردم کوفه ، قرآن خواندن امام حسین ( ع ) و هتک حرمت الهی و انتقام خداوند از مردم .

اهتمام به قرآن .

اولین توصیه رسول خدا ( ص ) به قرآن کریم است که قرآن را بخوانید و به آن عمل کنید و در حوادث و ف\_ت\_ن\_ه\_ا به قرآن پناه آورید ، قرآن میزان است که امور باید با آن سنجیده شود درجات بهشت به مقدار خواندن آیات قرآن کریم است که خطاب آید : (( اقر وارق )) . ام\_ح\_س\_ین ( ع ) می فرماید : (( کتاب خداوند بر چهار قسم است : عبادات ، اشارات ، لطایف و حقایق عبارات ، برای عوام ، اشارات ، برای خواص ، لطایف ، برای اولیا و حقایق ، برای انبیاست

(( (۴۱۸) )) . ش\_خ\_ص\_ی از پیامبر ( ص ) تقاضا کرد که مقداری برایش قرآن بخواند, حضرت سوره زلزال را قرائت فرمود, وقتی به آیه : ( فمن يعمل مثقال ذره خیرا یره ) رسید, گفت : (( یکفینی هذه وانصرف , فقال رسول الله ( ص ) انصرف الرجل وهو فقیه )) . (( همین آیه برای من کافی است و از همانجا برگشت , رسول خدا ( ص ) فرمود : در حالی برگشت که در امر دین فقیه و بیناشد )) (( (۴۱۹) )) . (( م\_حدث نوری )) نقل می کند که : (( ابو عبدالرحمن سلمی و سوره حمد را به یکی از فرزندان امام حسین ( ع ) تعلیم کرد, حضرت دستور فرمود مقدار هزار اشرفی و هزار جامه به او بدهند و دهانش را پ\_ر از م\_روارید نمایند بعضی به این مقدار عطیه زیاد, اعتراض کردند, فرمود : عطای من در مقابل تعلیم قرآن او کم است )) (( (۴۲۰) )) .

احتجاج به قرآن در عاشورا .

در ع\_ص\_رت\_اسوعا وقتی که امام ( ع ) حضرت عباس را فرستاد تا آن شب را هم مهلت بگیرد, حضرت چنین دلیل آورد : (( فهو یعلم انی کنت احب الصلاه وتلاوه کتابه )) . (( خدای متعال می داند که من نماز و تلاوت قرآن را دوست دارم )) (( (۴۲۱) )) . صبح عاشورا هم مواعظ خود را با کلام الهی آغاز کرد : (( فاجمعوا امرکم وشرکاکم ثم لا یکن امرکم علیکم غمه ثم

اقضوا الى ولا- تنظرون ان وليي الله الذي نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين )) ( ( ۴۲۲ ) ) . ( ( در ل- حضرات آخر هم وقتی حضرت اصرار ولجاجت آن قوم را بر کشتن خود ملاحظه فرمود، قرآن را در م- قابل آنان باز کرد و روی سرقرار داد و با صدای بلند فرمود : بین من و شما کتاب الهی وجدم پ- ی- ام- ب- ر ( ص ) ح- اکم باشد ای مردم ! چرا خون مرا مباح شمرده اید، مگر من پسر پیامبر ( ص ) شما نیستم ) ) . ( ( ل- م- ا- رآه- م- ال- حسین ( ع ) مصرین علی قتله ، اخذ المصحف ونشره وجعله علی راسه ونادی بینی و بینکم کتاب الله وجدی محمد ( ص ) یا قوم بم تستحلون دمی الست ابن بنت نبیکم ) ) ( ( ۴۲۳ ) ) .

حرمت الهی چه کسانی هستند ؟

در روای- ات اس- لام- ی از ح- ض- رات ائم- ه معصومین ( ع ) تعبیر به ( ( حرمت ) ) شده است ، در ذیل آیه شریفه : ( ( ومن یعظم حرمت الله فهو خیر له عند ربه ) ) از ( ( حرمت ) ) چند تفسیر شده است : ۱- حرمة الاسلام . ۲- کتاب الله . ۳- بینه الذی جعل قبله للناس . ۴- حرمة الرسول ( ص ) . ۵- حرمة عتره الرسول ( ص ) . ۶- حرمة المؤمن ( ( ۴۲۴ ) ) .  
ح- ف- ظ- ح- رمت و حریم اشخاص برای همه لازم است و ترک آن موجب آثار وضعی و تکلیفی می شود خ- دای م- تعال  
برای خودش حریمی دارد، پیامبر ( ص ) وائمه ( ع )

هم برای خود حریمی دارند، علما و مراجع و والدین و استاد، هر یک در نوبه خود، حریمی دارند. در عصر رسول خدا (ص) شخصی در ضمن سخنان خود چنین گفت: ((مِنَ اطِّاعِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَقَدْ فَازَ وَمِنْ عَصَاهُمَا فَقَدْ غَوَى، فَقَالَ (ص): بئس الخطيب أنت؟

هلا-قلت من عصي رسوله)). ((ه-رك-س ط-اعت خدا و پیامبر (ص) را نماید، رستگار می شود و هر کس آنان را معصیت کند، همانا گمراه شده است-ت پ-ی-امبر (ص) فرمود: گوینده بدی هستی؟

چرا نگفتی هر کس معصیت خدا و رسول را نماید گمراه می شود)). (ی-ع-نی چرا نام خدای متعال و پیامبر (ص) را با ضمیر تشبیه و در کنار هم ذکر کردی، بلکه می بایست اینها را جدا جدا ذکر می کردی ((۴۲۵)).

روضه .

سر مبارک ابی عبدالله (ع) در مواردی تکلم کرده و قرآن خوانده است: .

۱- ((زی-د-ب-ن ارقم)) می گوید ((سر مبارک را دیدم که در حال خواندن قرآن است: (ام حسبت ان اص-حاب الکهف والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا)، موی بر تنم راست شد و گفتم: این ماجرا عجیبی تر از جریان اصحاب کهف و رقیم است)). ۲- وقت-ی سر را به درختی آویزان می کنند و نوری از آن ساطع می شود، قرآن می خواند: (وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون). ۳- ((ه-لال-ب-ن-ن-اف-ع)) م-ی-گ-وی-د: ((م-ردی را دیدم که سر را

حمل می کند و سر مقدس به او می گوید: بین سر و بدنم جدایی انداختی و خداوند بین سر و بدنت جدایی بیندازد. ( ۴\_ )  
 ( سلمه بن کهیل ) می گوید: ( از زبان مقدس سر شنیدم که می خواند: ( فسیکفیکهم الله وهو السميع العليم ) . ۵\_ )  
 ( اب\_ن و کیده ) صدایی می شنود اما نمی داند که از سر مقدس است یا ازدیگری و سر، او را مورد خطاب قرار می دهد که:  
 ( یابن و کیده! اما علمت انا معشر الائمة احیا عند ربهم یرزقون ) . ۶\_ ( منهل بن عمر ) می گوید: ( سر را در دمشق  
 دیدم و مردی سوره کهف میخواند زبان مقدس به سخن آمد و گفت: ( اعجب من اصحاب الکهف قتلی وحملی ) ( ۴۲۶ )  
 ( ال\_ب\_ت\_ه\_ای\_ن\_اس\_ت\_ب\_عادی\_ندارد، زیرا حضرت موسی (ع) از درختی شنید که: ( یاموسی انی انا رب  
 العالمین ) ( ۴۲۷ ) . ی\_ا\_در\_خ\_ی\_ب\_ر\_ز\_ن\_ی\_هودیه\_گوسفندی\_را\_مسموم\_کرد\_و\_جلو\_پیامبر\_ص\_گذاشت\_حضرت  
 فرمود: ( کفوا ایدیکم فان هذه الذراع تخبرنی انها مسمومه ) ( ۴۲۸ ) . ( این پاچه گوسفند به من خبر می دهد که  
 مسموم است ) . ( ت\_ذک\_ره\_الشهدا ) نقل می کند که از ( شیخ مفید ) سؤال کردند آیا خواندن قرآن از بالای نی

درم\_ورد



س-م-ب-ارک ح-سین (ع) صحیح است؟

می فرماید: روایتی از ائمه نرسیده ولی من منکر هم نیستم در جایی که در قیامت دست وپای گنهکاران شهادت بدهد. گفتم سر پر خون ز که داری تو شکایت \_\_\_\_\_ از سوره کهف است ترا از چه حکایت؟

. ای قرص قمر از چه پر از خون شده رویت \_\_\_\_\_ بینم زپس پرده چه مه روی نکویت . اندر عقب قافله داری نظر ای سر \_\_\_\_\_ در کوفه مگر هست تورا همسفر ای سر .

### مجلس چهل و هفتم

ک-لام-ام-حسی-ن (ع) به هرثمه بن سلیم .

(( ف-ول-ه-رب-اح-تی-لا-تری-لنا-مقتلا-فوالذی-نفس-محمد (ص) بیده , لا یری مقتلنا الیوم رجل ولا یغیثنا الا ادخله الله النار )) . از ک-س-ان-ی که در کربلا-با امام (ع) ملاقات داشته و از نصرت و همراهی آن حضرت خودداری کرده (( هرثمه بن سلیم )) است . ج-ری-ان او در حادثه کربلا به جنگ صفین بر می گردد, هنگامی که جز سربازان امیرالمؤمنین (ع) ب-ود, گ-وی-د-وق-ت-ی-ام-ی-را-المؤمنین (ع) به سرزمین کربلا رسید, پیاده شد و نماز را با آن حضرت خواندیم , بعد از نماز, مقداری از خاک کربلا را برداشت و بویید و فرمود : (( واهل لک ايتها التربه ! لیحشرن منک قوم یدخلون الجنة بغير حساب )) . (( ای خاک ! جمیعتی از اینجا محشور می شوند که بدون حساب وارد بهشت می گردند )) . (( هرثمه )) که این خبر غیبی را شنید, چون اعتقاد کاملی به امام

(ع) نداشت، درمراجعت از صفین، ب\_ه\_م\_س\_رش (( جردا بنت سمیر )) که از شیعیان مخلص امیرالمؤمنین (ع) بود، می گوید: (( الا\_ع\_ج\_یک من صدیقک ابی الحسن؟ ))

، می خواهی مطلب عجیبی را از امامت علی (ع) برایت نقل کنم و آن این است که درباره آینده کربلا خبرغیبی را فرمود ولی او از غیب چه خبردارد؟

(( جردا )) گفت: (( ان امیرالمؤمنین لم یقل الا\_حقا، حضرت، هرچه می گویدحق است )) . ب\_یش از ۲۳ سال از این خبر غیبی گذشت تا هنگامی که (( عبیدالله بن زیاد )) سپاهی را برای جنگ با حسین (ع) به کربلا فرستاد و یکی از سربازان این سپاه همین (( هرثمه )) است. (( ه\_رث\_م\_ه )) م\_ی\_گ\_وید چون به کربلا رسیدیم و حسین (ع) را دیدم به یاد آن خبرغیبی علی (ع) اف\_تادم، و متاسف و ناراحت شدم که چرا برای جنگ با حسین (ع) به اینجا کشیده شده ام لذا سوار بر اس\_ب، ش\_رف\_یاب محضر مقدس سیدالشهدا (ع) شدوسلام کرد و آنچه را از پدر بزرگوارش در این مکان دیده و شنیده بود، برای حضرت عرض کرد. (( ف\_ق\_ال\_الحسین: معنا انت او علینا؟ ))

فقلت: یا بن رسول الله! لا معک ولا علیک، ترکت اهلی وولدی اخاف علیهم من ابن زیاد )) . (( حضرت فرمود: اکنون با ما هستی یا در

عرض کردم ، باهیچکدام ، چون زن و بچه ام را در کوفه گذاشته ام و آمده ام و از ابن زیاد بر جان آنان می ترسم ) .  
ای\_ن\_ج\_ا\_ب\_و\_د که حضرت فرمود : ( پس زود از این منطقه فرار کن و دور شو تا جنگ ما را نبینی ، به خ\_د\_ای\_ی  
ک\_ه\_ج\_ان پیامبر ( ص ) در دست اوست ، سوگند که هر کس مقاتله ما را شاهد باشد اما ما را کمک نکند ، خداوند او را وارد  
آتش می کند ) ) لذا ( هرثمه ) مخفیانه از کربلا خارج شد ( ( ۴۲۹ ) ) .

نکات قابل توجه در این جریان .

۱\_خ\_ب\_ر\_غ\_ی\_بی امیرالمؤمنین ( ع ) از حادثه کربلا ، چنانچه حضرت در مسجد کوفه هم ، ( خالد بن ع\_ر\_ف\_ط\_ه ) را  
امیر لشکر و ( حیب بن حمار ) را پرچمدار سپاه ابن زیاد در فاجعه طف معرفی کرد و ( ابن ابی الحدید ) این خبر را در  
فهرست اخبار غیبیه امیرالمؤمنین ( ع ) آورده است ( ( ۴۳۰ ) ) . ۲\_ع\_ت\_ق\_اد\_ق\_لبی ( جردا ) همسر هرثمه به امیرالمؤمنین ( ع )  
و اینکه این خبر ، لامحاله واقع خواهد شد و اینکه در آن عصر هم چه بسا شوهر ، شیعه نبوده ولی زن از طرفداران جدی تشیع  
بوده است . ۳\_ب\_ه\_ان\_ه ( ه\_ر\_ث\_م\_ه ) که گفت : ( ترک اهلی و ولدی اخاف علیهم من ابن زیاد ) بهانه تازه ای  
ن\_ی\_ست و مشابه آن در ( غزوه احزاب ) است عده ای خدمت رسول

خدا (ص) رسیدند و برای شرکت ن\_ک\_ردن در جنگ گفتند خانه های ما درب و پیکر ندارد و ایمن ازدزد و دشمن نیست و اما در واقع قصد فرار از جنگ داشتند: (ان بیوتنا عوره و ماهی بع وره ان یریدون الا- فرارا) (( ۴۳۱ )) . ب\_ه\_ان\_ه\_دی\_گ\_ر در (( غ\_زوه\_ت\_بوک )) بود، هنگامی که پیامبر (ص) مسلمانان را آماده نبرد با رومیان م\_ی\_ک\_رد، (( ج\_د\_ب\_ن\_ق\_یس )) از بنی سلمه گفت: (( یا رسول الله (ص) ! اجازه دهید من در مدینه ب\_م\_ان\_م , زی\_را\_ا\_گ\_ر به تبوک بیایم و نگاهم به دختران رومی بیفتد، دچار فتنه و فساد می شوم !! )) پیامبر (ص) هم اجازه فرمود تا در مدینه بماند اما آیه ۴۹ سوره براءت در مذمت او نازل شد که شما الان هم در فتنه واقع شده اید (( ۴۳۲ )) . (ومنهم من یقول ائذن لی ولا تفتنی الا- فی الفتنه سقطوا وان جهنم لمحیطه بالکافرین) (( ۴۳۳ )) . ول\_ی (( ه\_ر\_ث\_مه )) هر چند سعادت شرکت در واقعه کربلا را پیدا نکرد، ولی سپاه دشمن را هم کمک نکرد . ۴\_ش\_ب\_ی\_ه\_عبارت (( لا- یغیثنا الا ادخله الله النار )) را خطاب به (( عبیدالله بن جریف و عمرو بن قیس مشرقی )) هم تکرار شده است و تکرار آن دلیل اهمیت مساله است که تمام کسانی که در کربلا و اطراف آن فریاد استغاثه سیدالشهدا (ع) را شنیدند ولی بی تفاوت ماندند

ویا به کمک سپاه مقابلش تافتند، همه آنان اهل آتش هستند و این مساله ، شدت و جوب اطاعت امام معصوم (ع) را  
میرساند و مَخَالَفَتِ بَأَنِّ مَوْجِبِ عَذَابِ الْهَيْ مِی شود، چنانچه وقتی ((عروه بن داوود دمشقی)) در  
نبرد صفین در مقابل امیرالمؤمنین (ع) قرار گرفت گفت: ((ای ابوالحسین! آگه معاویه از جنگ با تو اکراه  
دارد، من مشتاق جنگیدن باشما هستم!!!)) ، حضرت ضربه ای به او زدند که نیمی از بدنش به سمت راست و نیمی دیگر به  
سمت چپ افتاد آنگاه امام (ع) فرمود: ((اذهبی اعروه! فإخبری قومک، اما والذی بعث محمداً بالحق  
لقد عایت النار و أصبحت من النادمین)) ((۴۳۴)). ((ای عروه! بیه دوس تانت خبر ده، به خدایی که پیامبر (ص)  
را برگزید سوگند! آتش را دیدی و پشیمان شدی)).

روضه .

((هلال بن نافع)) می گوید: من بدنبال خبر کشته شدن حسین (ع) به طرف آن حضرت حرکت کردم: ((  
وانه لوجود بنفسه، فوالله ما رایت قط قتیلاً مضر جاً بدمه احسن منه ولا انور وجهاً ولقد شغلنی نور وجهه وجمال هیئته عن  
الفکره فی قتله فاستسقی فی تلک الحال ما)) ((۴۳۵)). ((در حال جان دادن بود، به  
خدا قسم تاکنون کشته ای ندیدم در خون خودش غلطان

باشد که نیکوتر و نورانی تر از حسین (ع) باشد و نورانیت چهره و زیبایی هیئت، مرا از فکر کردن در گذشته شدن او مشغول کرده بود و در همین حال تقاضای آب می گیرد)) . از حرم تا قتلگاه زینب صدا می زد حسین \_\_\_\_\_ در میان مقتل خود دست و پا می زد حسین . غوطه در گرداب خون می زد شهید کربلا \_\_\_\_\_ در میان مقتل خود دست و پا می زد حسین . از دم خنجر صدا می زد ای قوم العطش \_\_\_\_\_ در میان مقتل خود دست و پا می زد حسین . یک طرف زهر از غم مویه کنان و صیحه زنان \_\_\_\_\_ در میان مقتل خود دست و پا می زد حسین .

## مجلس چهل و هشتم

### قسمت اول

ک\_لام\_ام\_حسی\_ن(ع) به عمر بن سعد .

(( مالک ! ذبحک الله علی فراشک , ولا-غفر لک یوم حشرک , فوالله انی لارجوا ان لاتاکل من بر العراق الا یسیرا )) .  
ی\_کی از ملاقاتهای سیدالشهدا (ع) در کربلا با (( عمر بن سعد )) است که بدون نتیجه , پایان پذیرفت ای\_ن جلسه به در خواست امام (ع) و با حضور حضرت ابو الفضل و حضرت علی اکبر (ع) از یک طرف و از جانب دیگر (( عمر سعد )) همراه پسرش (( حفص )) و غلامش (( لاحق )) تشکیل شد و دیگران نیز ب\_یرون خیمه ایستادند اما اینکه در این جلسه چه گفته و چه شنیده شد, تاریخ مطالب زیادی نقل نکرده است . (( ابن کثیر )) این جلسه را چنین توصیف

می کند: (( ح\_ت\_ی ذه\_ب ه\_ز\_یع من اللیل ولم یدر احد ما قالوا, قسمتی از شب (ثلث یا ربیع) گذشت و کسی ندانست که آن دو باهم چه گفتند )) . ولی آنچه در کتب آمده است این که حضرت به (( عمر سعد )) فرمود: (( از خدا بترس! تو که می دانی من فرزند چه کسی هستم پس چرا مرا یاری نمی کنی؟

(( عمر سعد )) بهانه آورد که: (( اخاف ان تهدم داری, می ترسم خانه ام را ویران کنند )) . حضرت فرمود: (( من آن را از نو برای تو می سازم )) . باز به بهانه دیگر متوسل گردید که: (( اخاف ان تؤخذ ضیعتی, می ترسم باغ و زراعتم را بگیرند )) . حضرت (ع) فرمود, (( من بهتر از آن را در حجاز به تو می دهم )) . ب\_از ((ع\_مر سعد)) به بهانه دیگری متمسک شد که: (( ان لی بالکوفه عیالا, می ترسم زن و بچه ام را این زیاد در کوفه بکشد )) . ای\_ن\_ج\_اب\_ود\_ک\_ه\_ح\_ض\_رت, ع\_ص\_ب\_انی شد و فرمود: ویرانی خانه و مزرعه, موجب جواز قتل فرزند پ\_ی\_امبر (ص) نمی شود, لذا او را نفرین کرد و فرمود: (( خداوند تورا در رختخوابت ذبح کند و در روز قیامت تورا مورد بخشش قرار ندهد و امیدوارم که از گندم عراق نخوری مگر مقدار کم )) . (( عمر سعد

(( با استهزا گفت: ((اگر گندم نخوردیم از جو خواهیم خورد)) ((۴۳۶)). ((ابن حـجـر)) نـقـل می کند که روزی عمر سعد به امام حسین (ع) گفت: ((ان قوما من السفها یزعمون انی اقتلک)). ((جمعی از نادانان می گویند که من قاتل شما هستم)). حضرت فرمود: ((اینان سفیه نیستند و درست می گویند)) ((۴۳۷)).

سعد بن ابی وقاص کیست؟

((سـعـد بـن ابـی وقـاص)) پـدر ((عمر سعد)) از کبار صحابه پیامبر (ص) و دارای موقعیت ممتاز اجـتماعی بود و یکی از شش نفری بود که ((عمر بن خطاب)) برای خلافت، کاندید کرده بود، وی در نـقـل فضایل امیرالمؤمنین (ع) کوتاهی نمی کرد در سفر حج برای دو همسفر عراقی خود، پنج حـدیـث مـمـهـم از فـضـل آن حـضـرت را نقل کرد: ((حدیث براءت، ابواب، رایت، منزلت، غدیر)) و هـنـگـامی که در مکه دید اطرافیان معاویه مشغول دشنام دادن به علی (ع) هستند، گریه کرد و گـفـت: ((در آن حـضرت، فضائلی است که اگر یکی از آنها در من بود، از دنیا و آنچه در آن است برایم بهتر بود)). عـامـه، او را از ((عـشـره مبشره)) می دانند، در سن هفده سالگی ایمان آورده و در سال ۵۰ یا ۵۵ به وسـیـلـه مـعـاویـه



مسموم گردید وصیت کرد مرا در آن لباسی که در جنگ بدر به تن داشتم و با م\_ش\_رک\_ی\_ن\_م\_ی\_ج\_ن\_گ\_یدم ,  
دفن کنید ( ( ۴۳۸ ) ) منتها چرا با اعتراف به مقام امیرالمؤمنین ( ع ) با آن ح\_ض\_رت بیعت نکرد , پاسخ این است که او  
خودش داعیه حکومت داشت و رمز آن را باید در جمله امیرالمؤمنین ( ع ) در خطبه ۴۳ از نهج البلاغه جستجو کرد که  
فرمود : ( ( ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان : اتباع الهوی و طول الامل ) ) , ولی مع الوصف دسته مقابل را هم کمک نکرد , ( ( هم الذین خذلوا ال\_ح\_ق و ل\_م\_ی\_ن\_ص\_روال\_ب\_اطل ) ) وی در موقع مرگ , ۳۶ فرزند از یازده زن داشت که یکی  
از آنان ( ( عمر سعد ) ) است .

عمر بن سعد .

ولادت ( ( عمر سعد ) ) در سال ۲۳ در روز مرگ عمر بن خطاب است و در واقعه کربلا ۳۷ سال داشته و در سن ۴۳ سالگی به  
دستور مختار کشته شد . م\_ط\_ل\_ب\_م\_ش\_ه\_وری و ل\_غ\_ل\_ط\_ب\_ه ( ( س\_ع\_د\_ب\_ن\_اب\_ی\_وق\_اص ) )  
نسبت داده می شود که وقتی امیرالمؤمنین ( ع ) جمله : ( ( سلونی قبل ان تفقدونی ) ) را فرمود : ( ( سعد ) ) برخاست  
و گفت : ( ( در سروریش من چند تار موی هست ؟

( ( حضرت فرمود : ( ( در خانه تو بزغاله ای هست که فرزندم حسین را شهید می کند ) ) . اولاً : چنین سؤال جاهلانه ای از  
شخصیتی مانند ( ( سعد بن ابی وقاص

(( بسیاربعیداست . وثانیا : در موقع ایراد خطبه , عمر سعد نوجوان بوده است . )) (م\_ح\_ق\_ق\_ک\_م نظیر, میرزا ابو الفضل  
تهرانی قدس سره )) , صاحب کتاب نفیس (( شفا الصدور )) می فرماید : (( این جریان در امالی صدوق , مجلس ۲۸ آمده  
و در آنجانی از (( سعد )) نیست و تعبیر ب\_ه\_رجل شده است و چند نفر از مجاهیل در سلسله روایت قرار گرفته اند و اصولا  
سعد از متخلفین از ب\_ی\_ع\_ت بوده و به کوفه نیامده است و مؤید این مطلب کلام (( ابن ابی الحدید )) است که وقتی این  
جریان را در عداد اخبار غیبیه امیرالمؤمنین ذکر کرده , آن شخص را (( انس نخعی )) پدر (( سنان )) یا تمیم بن اسامه پدر  
حصین معرفی می کند )) (( ۴۳۹ )) .

بستن آب در کربلا .

ی\_ک\_ی ازاع\_م\_ال\_زش\_تی که در کربلا\_رخ داد, ماجرای بستن آب به روی خیمه های حسینی و زنهای و اطفال بود . ))  
ی\_زی\_د بن حصین همدانی )) (( ۴۴۰ )) که نامش در فهرست شهدای کربلا, جاودانه شده است \_به س\_ی\_د الشهداء  
(ع) عرض کرد : (( اگر اجازه دهید در مساله بستن آب , با عمر بن سعد صحبتی کنم شاید مؤثر واقع شود )) . ام\_ام (ع)  
اج\_ازه ف\_رم\_ود (( یزید بن حصین )) به طرف چادر و خیمه (( عمر ابن سعد )) حرکت کرد و چون وارد شد , د\_ب\_ه  
(ع\_م\_ر

س\_ع\_د)) سلام نکرد و این رفتار، (( عمر سعد )) را بسیار ناراحت کرد و گفت: (( یا ابا همدان! ما منعک من السلام و الست مسلما! )) . (( ای برادر همدانی! چرا سلام نکردی؟

مگر من مسلمان نیستم! )) . (( ف\_ق\_ال\_له: هذا ما الفرات تشرب منه کلاب السواد و خنازیرها و هذا الحسین بن علی و نساؤه و اهل بینه یموتون عطشا و انت تزعم انک تعرف الله و رسوله )) . (( یزید بن حصین گفت: این آب فرات است که همه حیوانات از آن استفاده می کنند، اما حسین (ع) زنان و بچه هایش در اثر تشنگی در حال هلاک شدن هستند، مع الوصف تو ادعای مسلمانی داری! )) . (( ع\_مر\_سعد )) سرش را پایین انداخت و گفت: (( والله یا ابا همدان! انی لاعلم حرمه اذاهم و لکن ما اجد نفسی تجینی الی ترک الری لغیری )) . (( م\_ی\_دان\_م\_آزار\_واذی\_ت\_ای\_ن\_خ\_ان\_دان\_حرام\_است، اما خواهشهای درونی من اجازه نمی دهد که از حکومت ری به نفع دیگری دست بکشم!! )) . (( ی\_زید\_بن\_حصین )) برگشت و به حضرت عرض کرد، (( قد رضی ان یقتلک بولایه الری، و عمر سعد برای رسیدن به حکومت ری، و رضی به قتل شما شده است )) (( ۴۴۱ )) .

جوانمردی .

م\_س\_ال\_ه\_ب\_ستن\_آب\_در\_کربلا، قضیه تازه ای نبود بلکه در نبرد صفین هم (( معاویه

(( آب را به روی س\_پ\_اه\_ی\_ان\_ام\_یرالمؤمنین (ع) بست , هرچند (( عمرو عاص )) با این عمل مخالف بود و می گفت : (( م\_ع\_اوی\_ه ! س\_ربازان\_علی\_تشنه\_نمی\_مانند\_و\_تو\_وسربازانت\_سیراب )) اما معاویه بر بستن آب , اصرار می ورزید تا به دنبال مذاکرات بی فایده , (( مالک اشتر و اشعث بن قیس )) شریعه را از دست سربازان م\_ع\_اوی\_ه در آوردند آنگاه معاویه به عمرو عاص گفت : (( آیا به نظر تو علی دست به عمل مقابله به مثل می زند ؟

(( (ع\_م\_رو) )) م\_ی\_گ\_وی\_د : (( ظ\_ن\_ی\_ان\_ه\_لای\_س\_ت\_ح\_ل\_منک ما استحللت منه وان الذی جاله غیر الما )) (( ۴۴۲ )) . (( عقیده ام این است که امیرالمؤمنین روا نمی دارد چیزی را که تو آن را روا داشتی , چون علی برای بستن آب به اینجا نیامده است )) به قول (( ملای رومی )) . در شجاعت شیر ربا نیستی \_\_\_\_\_ در مروت خود که دانه کیستی . (( مرحوم شهریار هم به این جریان اشاره دارد : . سه بار دست به دست آمد آب و در هر بار \_\_\_\_\_ علی چنین هنری کردی و او چنان هوسی . فضول گفت که ارفاق تا به این حد بس \_\_\_\_\_ که بی حیائی دشمن زحد گذشت بسی . جواب داد که ما جنگ بهر آن داریم \_\_\_\_\_ که نان و آب نبندد کسی به روی کسی . تو هم بیا و تماشای حق

وباطل کن \_\_\_\_\_ به بین که در پی سیمرخ می جهد مگسی .

قاصد عمر سعد .

(( عمر سعد )) از جنگ با امام حسین (ع) کراهت داشت و می خواست به نحوی مساله از راه مسالمت آمیز، فیصله پیدا کند، لذا از (( عزره بن قیس )) خواست که با امام (ع) ملاقات کند و از علت آمدن حضرت به کربلا جويا شود، ولی او عذر خواست و گفت: (( من از کسانی بودم که برای حضرت نامه ن\_وش\_تم )) لذا (( کثیر بن عبدالله )) که مردی شجاع و بی باک و جسور بود، این ماموریت را پذیرفت و گ\_ف\_ت: (( ا\_گ\_ر\_ب\_خ\_واهی حتی حسین را هم به طور ناگهانی می کشم )) وقتی به طرف خیمه ح\_س\_ی\_ن آمد (( ابو ثمامه او را دید، به حضرت عرض کرد: (( قد جاک شر اهل الارض )) ( جلو آمد و به (( ک\_ث\_ی\_ر )) گفت: (( شمشیرت را زمین بگذار، اما او نپذیرفت، گفت: پس من دسته شمشیر تورا م\_ی\_گ\_ی\_رم و ت\_و\_س\_خ\_ن\_ب\_گ\_و\_ب\_از\_ق\_ب\_ول\_ن\_ک\_رد\_اب\_و\_ث\_مامه گفت: پس پیامت را بگو تا من به حسین (ع) برسانم، باز زیر بار نرفت، لذا برگشت و جریان را برای (( عمر سعد )) تعریف کرد. (( ع\_مر\_سعد ))، (( قره بن قیس حنظلی )) را به سوی امام (ع) فرستاد، وقتی نزدیک امام (ع) رسید، حضرت فرمود: (( آیا

## قسمت دوم

((ح\_ب\_ی\_ب\_ب\_ن\_م\_ظ\_اه\_ر)) گفت: ((آری او از حنظله و پسر خواهر ما و خوش طینت است و خیال نمی کردم که در سپاه عمر سعد باشد)). ((قره بن قیس)) آمد پیغام را رساند حضرت در پاسخ فرمود: ((کتب الی اهل مصر کم هذا ان اقدم فاما اذا کرهتمونی فانی انصرف عنکم)). ((م\_ردم\_ش\_ه\_ر\_ش\_م\_اب\_رای\_م\_ن\_ن\_ام\_ه\_ن\_و\_شته\_اند\_ومرا\_دعوت\_کرده\_اند\_اکنون\_اگر\_نمی\_خواهید\_برمی\_گردم)). ((حیب بن مظاهر)), ((قره بن قیس)) را نصیحت کرد که چرا در سپاه عمر سعد هستی؟

به سوی م\_اب\_ی\_ات\_ا\_فردا\_پیامبر\_ص) تورا شفاعت کند ((قره بن قیس)) گفت: ((پاسخ امام را به عمر سعد برسانم, آن وقت در این باره فکر خواهیم کرد!!)) ((۴۴۳)).

آخرین ملاقات .

آخ\_ری\_ن\_باری\_که\_سیدالشهدا\_ع) با عمر سعد ملاقات کرد, صبح عاشورا بعد از خواندن خطبه دوم وات\_م\_ام\_ح\_جت بود که, عمر سعد را خواست, اگر چه او از رو به روشن شدن با حضرت کراهت داشت, ولی به حضور امام آمد, حضرت خطاب به او فرمود: ((اتزعم انک تقتلنی ویولیک الدعی بلاد الری وجرجان؟

والله لا تتهنأ بذلک, عهد معهود فاصنع ما ان\_ت\_ص\_ان\_ع\_ف\_انک لا تفرح بعدی بدنیأ ولا آخره وکانی براسک علی قصبه یتراماه الصبیان بالکوفه

ویتخذونه غرضا بینهم )) ( ( ۴۴۴ ) ) . ( ( خیال می کنی در قبال کشتن من , ابن زیاد حکومت ری و جرجان را به تومی دهد ؟

به خدا قسم ! به این خوشحال نخواهی شد, زیرا این عهد و پیمانی است پیش بینی شده , اکنون هرکاری از دست ب\_ر\_م\_ی آید انجام بده , اما بدان بعد از این در دنیا و آخرت خوشحال نخواهی بود و گویا از هم اکنون م\_ی\_ب\_ی\_ن\_م\_ک\_ه\_س\_ر تورا بالای نی می زنند و کودکان کوفه آن را به هم پاس می دهند و وسیله بازی کودکان خواهد شد ) .

اولین تیر .

صبح عاشورا بعد از آنکه وساطتها, درخواستها و مواعظ, سودی نبخشید و وقوع جنگ حتمی شد .

( ( فتقدم عمر بن سعد فرمی نحو معسكر الحسين ( ع ) وقال اشهدوا لی عند الا میرانی اول من رمی واقلت السهام من القوم كانهما المطر ) ) ( ( ۴۴۵ ) ) . ( ( ع\_م\_ر\_س\_ع\_د\_ج\_ل\_و\_آ\_م\_د\_و\_ا\_و\_ل\_ی\_ن\_ت\_ی\_ر\_ا\_ب\_ه\_س\_و\_ی\_ل\_ش\_ک\_ر\_ح\_س\_ی\_ن\_ی\_پ\_ر\_ت\_ا\_ب\_ک\_رد\_و\_گ\_ف\_ت\_: \_ن\_ز\_د\_ع\_ب\_ی\_د\_ا\_ل\_ل\_ه\_گ\_وا\_ه\_ی\_د\_ه\_ی\_د\_م\_ن\_ا\_و\_ل\_ک\_س\_ی\_ب\_و\_د\_م\_ک\_ه\_ت\_ی\_ر\_ا\_پ\_ر\_ت\_ا\_ب\_ک\_رد\_م\_ , \_آ\_ن\_گ\_اه\_ , \_ب\_ا\_ر\_ان\_ت\_ی\_ر\_ها\_ب\_ه\_ط\_رف\_س\_پ\_اه\_ح\_س\_ی\_ن\_ی\_س\_را\_ز\_ی\_ر\_ش\_د\_ ) ) . د\_ی\_د\_ه\_ش\_ه\_چ\_ون\_ت\_ی\_ر\_ب\_ا\_ر\_ان\_ج\_ف\_ا\_ \_\_\_\_\_ ک\_رد\_ر\_و\_ب\_ا\_ی\_ا\_و\_ر\_ان\_ب\_ا\_و\_ف\_ا\_ . گ\_ف\_ت\_ه\_ان\_آ\_م\_اد\_ه\_ب\_ا\_ش\_ی\_د\_ای\_ک\_رام\_ \_\_\_\_\_ ک\_ه\_ر\_س\_ول\_ای\_ن\_گ\_روه\_ا\_ست\_ای\_ن\_س\_ه\_ام\_ .

آخرین تیر .

در آخرین لحظات پایانی حادثه کربلا که سیدالشهدا ( ع ) در گودال قتلگاه افتاده بود, هر کس با هر وس\_ی\_ل\_ه\_ای که در اختیار داشت به امام حسین ( ع ) حمله می کرد تا آنکه

(( سنان )) تیری را به طرف حضرت پرتاب کرد (( فوق السهم فی نحره فسقط (ع) , تیر به گلوی حضرت قرار گرفت و از اسب بر زمین افتاد . (( فـقـالـعـمـرـبـنـسعد لرجل عن یمنه , انزل فارحه , عمر سعد به شخصی که در سمت راستش ایستاده بود گفت از اسب پیاده شو و حسین را راحت کن )) . (( خولی )) جلو آمد ولی وحشت او را گرفت و برگشت تا اینکه (( سنان بن انس نخعی )) سر مبارک حضرت را از تن جدا کرد (( ۴۴۶ )) . ایـنـجـا خـبـر غـیـبـی امـیـرالمؤمنین (ع) محقق شد که : (( ای انس ! فرزندت قاتل فرزندرسول خدا (ص) است )) .

خبر راهب و خیر خواهی کامل .

بـعـد از پـیـشـنـهاد فرماندهی لشکر از طرف ابن زیاد به عمر بن سعد, وی در قبول این منصب با افرادی مشورت کرد از جمله با یکی از دوستان قدیمی پدرش به نام (( کامل )) . (( کامل )) در پاسخ (( عمر بن سعد )) گفت : (( وای بر تو ! می خواهی حسین (ع) را بکشی ؟

اگر تمام دنیـا را بـه من بدهند که یکی از امت پیامبر (ص) را بکشم , چنین نخواهم کرد, چه برسد به کشتن فرزند پیامبر (ص) )) . (( عمر سعد )) : (( اگر حسین را بکشم بر هفتاد هزار سرباز سواره , امیر



خواهم بود!) . (( کامل )) وقتی دید که به قتل امام حسین (ع) مصمم است , از گذشته خیری را به این صورت برای او نقل کرد : . (( با پدرت )) ( سعد ) به سوی شام مسافرت می رفتیم که من به خاطر کند روی از آنان عقب افتادم و تشنه شدم , به دیر راهبی رسیدم و از اسب پیاده شدم و تقاضای آب نمودم . راهب پرسید : (( آیا تو از این امته هستی که بعضی , بعض دیگر را می کشند ؟

(( . گفتم : (( من از امت مرحومه هستم )) . راهب گفـت : (( وای بر شما در روز قیامت از اینکه فرزند پیامبران را بکشیدوزنها و بچه هایش را اسیر کنید )) . گفتم : (( آیا ما مرتکب این عمل می شویم ؟

(( . گفـت : (( آری , و در آن وقت , زمـیـن و آسمان ضجه می کند و قاتلش چندان در دنیانمی ماند تا شخصی خروج می کند و انتقام او را می گیرد )) . آنگاه راهب گفت : (( تو را با قاتل او آشنا می بینم )) . گفتم : (( پناه بر خدا ! که من قاتل او باشم )) . گفت : (( اگر تو هم نباشی یکی از نزدیکان تو خواهد بود , عذاب قاتل حسین (ع) از فرعون و هامان بیشتر است )) , آنگاه درب را بست . (( کـامـل )) می گوید سوار بر اسب شدم

وبه رفقا ملحق گردیدم , وقتی جریان را برای پدرت نقل کردم , گفت : (( راهب راست می گوید )) . آن\_گ\_اه\_پ\_دِرت  
گ\_ف\_ت : (( او\_ه\_م\_ق\_بلا\_راهب را دیده و جریان را از او شنیده که پسرش قاتل فرزند پیامبر (ص) است )) . ((  
ک\_ا\_م\_ل )) ای\_ن\_جریان را برای (( عمر سعد )) نقل کرد و خبر به (( ابن زیاد )) رسید , دستور داد او را احضار کردند  
وزبانش را قطع نمودند و بیش از یک روز زنده نماند و از دنیا رفت (( ۴۴۷ )) .

مرگ عمر بن سعد .

(( م\_ختار )) قاصدی را نزد (( عبدالله بن زبیر )) به مکه فرستاد و ضمنا به او گفت که با (( محمد بن ح\_نفیه )) دیدار  
کن و سلام و ارادت ما را به او برسان قاصد , پیام (( مختار )) را که رساند , (( محمد بن ح\_نفیه )) گفت : (( مختار  
چگونه به ما اظهار علاقه می کند در حالی که عمر سعد هنوز زنده است و در مجلس او می نشیند )) . ب\_ه\_د\_ن\_ب\_ال  
رسیدن این پیغام , (( مختار )) به رئیس شرطه خود دستور داد تا عده ای را اجیر کند تا م\_ق\_اب\_ل\_خ\_ان\_ه\_ع\_مر\_سعد  
برای سید الشهداء (ع) عزاداری کنند , وقتی این نقشه پیاده شد , (( عمر س\_ع\_د )) , پ\_س\_ر\_ش (( ح\_فص )) را نزد  
مختار فرستاد و گفت : (( ما شان النوائح یبکین الحسین علی بابی

، چرا برای عزاداری حسین ، جلو خانه ما جمع شده اند ؟

(( . وقت\_ی (( حفص )) آمد، مامورین وارد خانه (( عمر سعد )) شدند و او را در رختخواب دیدند، گفتند برخیز ))  
فقام الیه وهو ملتحف ، او برخاست در حالی که لحاف را به دورش پیچیده بود )) ، در همان حال ، سرش را از تن جدا کردند  
و نزد مختار آوردند مختار رو کرد به (( حفص )) و گفت : (( هل تعرف هذا الراس ؟

، آیا این سر را می شناسی ؟

(( ، (( حفص )) گفت : آری (( مختار )) گفت : (( آیا می خواهی تورا هم به او ملحق کنم ؟

(( . (( حفص )) گفت : (( وما خیر الحیاه بعده ، بعد از او دیگر در زندگی خیری نیست )) ، لذا (( مختار )) او را هم به  
پدرش ملحق کرد (( ۴۴۸ )) .

روضه .

وقتی حضرت زینب (ع) وارد مسجد پیامبر (ص) شد، دو بازوی درب را گرفت و گفت : .

(( یا جداه ! انی ناعیه الیک اخی الحسین (ع) )) (( ۴۴۹ )) . (( یا رسول الله (ص) ! خبر شهادت برادرم حسین (ع) را  
برایت آورده ام )) . برخیز حال زینب خونین جگر پیرس \_\_\_\_\_ از دختر ستمزده حال پسر پیرس . با کشتگان به دشت بلا  
گر نبوده ای \_\_\_\_\_ من بوده ام

حکایتشان سر به سر بیرس . از ماجرای کوفه و از سرگذشت شام \_\_\_\_\_ یک قصه ناشنیده حدیث دگر بیرس . بال و پریم ز سنگ حوادث به هم شکست \_\_\_\_\_ برخیز حال طائر بشکسته پر بیرس . م\_رح\_وم ( م\_ح\_دث\_ن\_وری ) در ( دار\_ال\_سلام ) از مرحوم ( سید محمد باقر سلطان آبادی ) نقل می\_ک\_ن\_د که در بروجرد به چشم درد مبتلا شدم , به نحوی که همه اطبا شهر از معالجه آن عاجز ش\_د\_ن\_د ل\_ذ\_ا مرا به سلطان آباد ( اراک ) آوردند ولی اطبا آنجا هم نتوانستند مرا معالجه کنند , و درد چ\_ش\_م آرام\_ش در روز واس\_ت\_راح\_ت در ش\_ب رازمن گرفته بود , یکی از رفقا که عازم کربلا بود پ\_یشنهاد کرد که همراه او به کربلا جهت استشفای بروم ولی اطبا می گفتند اگر راه بروی به کلی بینائی خود را از دست می دهی . ب\_از\_یکی دیگر از دوستان که عازم کربلا بود گفت شفا تو در این است که خاک کربلا را سرمه چشم کنی , لذا همراه او حرکت کردم اما به منزل دوم که رسیدم درد چشم شدت کرد و همه مرا ملامت کردند و گفتند بهتر است که برگردی . ش\_ب در ا\_ث\_ر\_چ\_ش\_م درد ن\_خ\_واب\_ی\_دم\_ت\_ا موقع سحر , لحظه ائی خوابم برد , در عالم رؤیا حضرت زی\_ن\_ب ( س ) را دیدم , گوشه مقنعه او را گرفته و بر چشمم مالیدم و از خواب که بیدار شدم , دیگر آثاری از ناراحتی چشم در من نبود ( ( ۴۵۰ ) ) .

### مجلس چهل و نهم

کلام امام حسین ( ع ) به ضحاک بن عبدالله مشرقی .

( لا تشلل , لا )

يقطع الله يدك , جزاك الله خيرا عن اهل بيت نبيك ( ص ) . ( ( ض\_ح\_ا\_ك ب\_ن\_ع\_ب\_د\_الله م\_ش\_رقی و مالک بن نضر ارجبی ) ) از کسانی هستند که در کربلا با امام ح\_س\_ی\_ن ( ع ) م\_لاق\_ات\_ک\_رده اند, از تاریخ طبری استفاده می شود این جریان در روز تاسوعا واقع شده است ضحاک در واقعه عاشورا شرکت کرد و بسیاری از قضایا را از نزدیک دیده و نقل کرده است ( ( مشرق ) ) نام طایفه ای از قبیله ( ( همدان ) ) است . ( ( ض\_ح\_ا\_ک ) ) م\_ی\_گ\_وی\_د : م\_ن\_وم\_ال\_ک\_بن\_ن\_ض\_ر , به خدمت سیدالشهدا ( ع ) رسیدیم و بعد از سلام و احوالپرسی امام ( ع ) از علت شرفیابی ما به محضرش جو یا شد, عرض کردیم : . ( ( جئنا لنسلم علیک و ندعوالله لک بالعافیة و نحدث بک عهدا و نخبرک خبر الناس و انا نحدثک انهم قد اجمعوا علی حربک فرایک ) ) . ( ( آم\_دی\_م\_ت\_ا\_خ\_دمت شما سلامی عرض کرده باشیم و از خداوند موفقیت شما را بخواهیم و تجدید عهدی هم شده باشد و اوضاع مردم را به اطلاع برسانیم که همه تصمیم به جنگ با شما گرفته اند, این شما و این مردم , اکنون هر تصمیمی که دارید بگیرید ) ) . امام ( ع ) در پاسخ فرمود : ( ( حسبی الله و نعم الوکیل ) ) . بعد از این مذاکرات , چون آماده خدا حافظی شدیم , حضرت فرمود : . ( ( ف\_ما\_یمنعکما\_من\_نصرتی ؟ ) )

فقال مالک بن النضر : علی دین ولی عیالی فقلت له : ان علی دینا وان ل\_ی\_ل\_عیالا

ولكنك ان جعلتني في حل من الانصراف اذا لم اجد مقاتلا قاتلت عنك ما كان لك نافعا وعنك دافعا, قال : فانت في حل ) ( چه می شود که اینجا بمانید و مرا یاری کنید ! مالک گفت : من , هم قرض دارم و هم زن و بیچه ( و با این بهانه , امام ( ع ) را تنها گذاشت و رفت ) من هم گفتم : من نیز قرض دارم و زن و بیچه اما حاضرم در رکب \_ اب \_ ش \_ م \_ ا \_ ب \_ جنگم البته مادامی که شما سربازانی داشته باشید و جنگیدن من برای شما مفید باشد \_ اشد و خطری را از شما دفع کنم و اما هنگامی که یاران خود را از دست دادید و بودن من برای شما فایده ای نداشته باشد, مرا آزاد بگذارید تا صحنه نبرد را ترک کنم !! ) . حضرت هم تقاضای مرا پذیرفت . ( ضحاک بن عبدالله ) می گوید : ( هنگام شب , امام ( ع ) اصحاب خود را جمع کرد و فرمود : . ( هذا الليل قد غشيكم فاتخذوه جملا, و تفرقوا في سوادكم و مدائنكم حتى يفرج الله , فان القوم انما يطلبوني و لو قد اصابوني لهوا عن طلب غيري ) ) . ( از ت \_ اری \_ کی شب استفاده کنید و در شهرها و بیابانها پراکنده شوید تا خداوند فرجی برساند, همانا مقصود این مردم تنها من هستم و هر گاه به این منظور برسند, بادیگران کاری ندارند ) . ای \_ ن \_ ج \_ اب \_ ود \_ ک \_ ه \_ ریک از اصحاب , سخنان مهمی را در حمایت از امام حسین ( ع ) بیان کردند که مشهور و در جای خود ذکر شده است .

صبح عاشورا, نبرد آغاز شد و اکثر یاران

امام حسین (ع) کشته شدند و غیر از (( سوید بن عمرو و بشیر بن عمر )) (( ۴۵۱ )) کسی باقی نماند و دشمن به حضرت و اهل بیتش تسلط پیدا کرد, (( ضحاک بن عبدالله )) به خدمت حضرت رسید و عرض کرد: (( یا بن رسول الله (ص)! می دانی که بین من و شما شرطی بود و آن اینکه از شما دفاع کنم مادام که یاران ی داشته باشی و چون بی یاور شدی و ماندن من برای شما فایده ای نداشته باشد, در رفتن از میدان جنگ آزاد باشم !! )) . امام (ع) فرمود: (( صدقت و کیف لک بالنجاه , ان قدرت علی ذلک فانت فی حل )) . (( درس ت م ی گ ی ی )) اما چگونه می توانی خود را از اینجا نجات بدهی , اگر می توانی برو که از طرف من آزاد هستی )) . (( ضحاک بن عبدالله )) به طرف اسبش رفت و چون (عمر سعد) اسبان را پی می کرد, وی اسب خود را در وسط خیمه ها بسته بود و پیاده جنگ می کرد که دو نفر را کشت و دست دیگری را قطع کرد, آن روز, حضرت چندین بار فرمود: (( دستت شل مباد! خداوند متعال از اهل بیت پیامبر (ص) جزای خیریه تو عنایت کند )) . گوی: (( سوار بر اسب شدم و حرکت کردم , ناچار لشکریان دشمن به من راه دادند تا از صف آنان بایرون آمدم اما پانزده نفر مرا

تعقیب کردند تا در قریه ( شفیة ) , نزدیک فرات , مرا یافتند, ( کثیر بن عبدالله وایوب بن مشرح ) مرا شناختند و گفتند این شخص پسر عموی ماست , لذا خداوند مرا از دست آنان نجات داد ( ( ۴۵۲ ) ) .

موضعگیریها در حادثه کربلا .

مردم در عصر سیدالشهدا ( ع ) در مقابل حادثه کربلا چند نوع موضعگیری کردند :

۱ \_ حق را یاری کردند و تا آخرین رمق جنگیدند و به فیض شهادت نایل آمدند . ۲ \_ باطل را کمک کردند و شقاوت ابدی را برای خود خریدند . ۳ \_ بی تفاوت فـاوت مـانـدنـد و هـیچ طرف را یاری نکردند, مانند ( ابن عباس و عبیدالله حر جعفی ) ( و دیگران ) . ۴ \_ حق را تا حدودی یاری کردند تا آنجایی که به جان و مال آنان ضرری وارد نشود, مانند ( ضحاک بن عبدالله ) . اکـنـون ایـن سـؤال مطرح می شود که در یک حادثه حق و روشن , چرا مردم چند نوع موضعگیری می کنند ؟

چرا یکی ( حبیب بن مظاهر ) می شود, دیگری ( ضحاک بن عبدالله ) و سومی ( عمر سعد ) ؟

. پاسخ این سؤالها را باید از قرآن کریم بگیریم آنجا که می فرماید : . ( ما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب ) ( ( ۴۵۳ ) ) . ( چنین نیست که خداوند مؤمنین را به همان صورتی که شما هستید بگذارد و آنان را تصفیة نکند, مگر آنکه خبیث را از طیب جدا کند )



( آیه شریفه , اشاره به یکی از سنن الهی دارد که همه باید در این دنیا تصفیه شوند و آن هم وقتی است که مـیـدـان  
عـمـل پیش آید و صره از ناصره جدا شود, هر چند خداوند می تواند قبل از امتحان هم مردم را معرفی کند و لکن دنباله آیه  
می فرماید . ( وما كان الله ليطلعكم على الغيب ولكن الله يجتبي من رسله من يشاء ) . خـداونـد مـتـعـال , شمارا بر  
غیب آگاه نمی سازد ولی از میان پیامبران افرادی را انتخاب می کند و آنان را از این علم غیب , بهره مند می سازد ) . ایـن  
سـنـت الهی باید جاری شود و مردم مؤمن و کافر در میدان عمل , تصفیه گردند, اگر افرادی , عـمـری را در عبادت و طاعت  
پروردگار می گذرانند, اما در آخر عمر به همه چیز پشت پا می زنند و منحرف می شوند, یا به عکس , انسانهایی هم عمری  
را در عصیان الهی سپری کرده اند, اما در اواخر عمر, عاقبت به خیر می شوند, رمزش در همین سنت الهی نهفته است که  
انسانهای طیب و خبیث , بـایـد از هـمـدیـگـه رـجـد اشـوند هر کدام در کنار رفقای خود قرار گیرند, آنگاه در  
قیامت آنان را بارهبران صدابزنند که : ( یوم ندعوا کل اناس بامامهم ) ( ( ۴۵۴ ) ) . ( ضـحـاک بـن عـبـدالله )  
( نـقل می کند در شب عاشورا که سپاه ( عمر بن سعد ) اطراف خیمه حسینی را محاصره کرده بودند, سیدالشهدا ( ع )  
این آیات را قرائت می فرمود : . ( ولای حـسـبـن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لا نفسهم انما

نملی لهم ليزدادوا اثموا لهم عذاب مهين وما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب ( ( ۴۵۵ ) )  
( ( ع\_ب\_دالله بن شهر ) ) از انسانهای هرزه و جسور، وقتی این آیه را شنید گفت : ( ( نحن ورب الكعبة الطيبون ميزنا  
منكم ) ) . ( ( ض\_ح\_ا\_ك\_ب\_ن\_ع\_ب\_دالله ) ) ب\_ه بریر بن خضیر ) ) گفت : ( ( این شخص را می شناسی ؟

او عبدالله بن شهر است . بریر وقتی او را شناخت رو کرد به او و گفت : . ( ( انت يجعلك الله في الطيبين ) ) . ( ( عبدالله بن شهر  
( ( پرسید تو کیستی ؟

( ( بریر ) ) خود را معرفی کرد . گفت : ( ( وای بر من که هلاک و گمراه شدم ای بریر ! ) ) . بریر گفت : ( ( هل لك ان تتوب  
الى الله من ذنوبك العظام فوالله انا لنحن الطيبون ) ) . ( ( آیا می خواهی از گناهان بزرگ توبه کنی ؟

قسم به خدا ! طیبون ما هستیم ) ) . عبدالله گفت : ( ( قبول دارم که شما از ( ( طیبون ) ) و ما از ( ( خبیثون ) ) هستیم ) ) . بریر  
گفت : ( ( پس چرا معطلی ؟

( ( ! ) ) عبدالله گفت : ( ( بریر بن عذره عنزی را چگونه پشیمان کنم ) ) . بریر گفت : ( ( او با من ) ) . ع\_ب\_دالله  
گ\_ف\_ت : ( ( ق\_ب\_ح\_الله رای\_ک\_علی کل حال )

( و با گفتن این جمله , جز ( خیشون ) قرار گرفت ( ۴۵۶ ) . الخیثات الخیثین را بخوان \_\_\_\_\_ روویشت این سخن را بازدان . مرخیثان را نسا زد طیبات \_\_\_\_\_ در خورو لایق نباشد ای ثقات .

روضه .

سید الشهدا ( ع ) تا زنده بود, اجازه نمی داد کسی به خیمه ها نزدیک شود, حتی خواستند به خیمه ها حمله کنند, فریاد بر آورد : ( اگر دین ندارید, آزاد مرد باشید ) . ای سپه دون به کجا می روید \_\_\_\_\_ جانب ناموس خدا می روید . تا نرود بر سر نیزه سرم \_\_\_\_\_ کس به اسیری نبرد دخترم . ( انی اقاتلکم و تقاتلوننی , والنسا لیس علیهن جناح فامنعوا عتاتکم وجهالکم و طغاتکم من التعرض لحرمی ما دمت حیا ) . یعنی : ( این منم که با شما جنگ می کنم و شما نیز با من سر جنگ دارید, و بر زنان حرجی نیست , تا زنده هستم سرکشها, نادانها و ظالمان را از حرم من دور کنید ) . قال اقصدونی بنفسی و اترکوا حرمی \_\_\_\_\_ قد حان حینی و لا حت لوائحه . ( فقال شمر \_ لعنه الله \_ : لک ذلک یا بن فاطمه ! ) . یعنی : ( پس شمر \_ لعنه الله علیه \_ گفت ای پسر فاطمه ! این حق را به تو می دهم ) . ش\_م\_ر گفت : از حرم حسین دور شوید و متوجه شخص حسین شوید و هرچه نیرو دارید در کشتن حسین به کار ببرید, لذا از دو طرف جنگ سختی

در گرفت مع الوصف عطش سید الشهداء (ع) زیاد شده بود و طلب آب می کرد، اما کسی نبود که حسین (ع) را سیراب نماید (( ۴۵۷)). از آب هم مضایقه کردند کوفیان \_\_\_\_\_ خوش داشتند حرمت مهمان کربلا. بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید \_\_\_\_\_ خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا. ز آن تشنگان هنوز به عیوق می رسد \_\_\_\_\_ فریاد العطش ز بیابان کربلا. حصروه من ما الفرات و شربه \_\_\_\_\_ و لکل ذی روح الحیات محلل. تبا لقوم قد سقوا انعامهم \_\_\_\_\_ والسبب من حر الظما یتململ. حسین (ع) را از نوشیدن آب فرات ممنوع کردند، در حالیکه هر موجودزنده ای از آن استفاده میکرد. ن\_ف\_ری\_ن بر مردمی که حیواناتشان را (هم) سیراب کردند، اما فرزند پیامبر (ص) از تشنگی به خود می پیچید.

## مجلس پنجاهم

کلام ام\_ام\_حسی\_ن (ع) به عصام ب\_ن مصطلق.

یکی از برخوردهای امام حسین (ع) در مدینه، با ((عصام بن مصطلق شامی)) است. مردم شام در اثر تبلیغات سؤ معاویه، علیه امیرالمؤمنین (ع) نسبت به حضرت و فرزندانش، عداوت خاصی پیدا کرده بودند که جریان ذیل، حاکی از همین مساله است. ((ع\_صام)) می گوید: وارد مدینه شدم و چون نگاهم به امام حسین (ع) افتاد، حسن سیرت و اخلاق حمیده آن بزرگوار، مرا به حسادت واداشت که آن بغض و کینه درونی خود را نسبت به او و پدرش، ظاهر کنم، لذا به

حضورش رسیدم و گفتم : . ( ( ان\_ت ابن ابی تراب ؟

فقال نعم : فبالغت في شتمه و شتم ابیه فنظر الی نظره عاطف رؤف ثم قال : اع\_وذ ب\_الله م\_ن ال\_ش\_ی\_ط\_ان الرجیم , بسم الله الرحمن الرحيم : خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین ) . ( ی\_ع\_ن\_ی : ( ت\_و فرزند ابو تراب ) ( ۴۵۸ ) هستی , فرمود : بلی , پس آنچه توانستم به او و پدرش دشنام دادم !! ام\_ا حضرت نگاه محبت آمیزی به من نمود و آیه شریفه ( خذ العفو ) را قرأت فرمود که اشاره به مکارم اخلاق پیامبر ( ص ) است که بدی را با بدی مکافات نکنند و از جاهلات ( اعراض نماید ) . آنگاه فرمود ( از خداوند برای خود و تو استغفار می کنم ) . ( ق\_ال\_ع\_صام : فتوسم منی الندم علی ما فرط منی فقال : ( لا\_تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین ) . ( ع\_ص\_ام ) ) م\_ی\_گ\_وید : ( از کرده خود پشیمان شدم , ولی حضرت فرمود , ملامتی بر شما نیست , خداوند از گناهان شما صرف نظر می کند ) . این جمله از زبان حضرت یوسف ( ع ) خطاب به برادرانش است آن هنگام که پشیمان شدند . آنگاه امام ( ع ) فرمود : ( تو از اهل شام هستی ) ؟

. عرض کردم : آری . ( فقال ( ع ) : شنشه اعرفها من اخزم ( ۴۵۹ ) ) , ضرب المثلی است و مقصود این است که

( سنت دشنام دادن به امیرالمؤمنین (ع) را معاویه بنیانگذاری کرد ) . بعد هم فرمود : ( هر حاجت و خواسته ایی داری از من بخواه تا برای تو انجام بدهم ) . (ع\_ص\_ام) می گوید : با این برخورد حضرت , آنچنان زمین بر من تنگ شد که دوست داشتم به زمی\_ن فروروم سپس آهسته از محضرش خارج شدم که متوجه من نشوند واز آن به بعد در روی زمین کسی به اندازه او و پدرش مورد علاقه من نبود ( ( ۴۶۰ ) ) .

بزرگواری حضرت یوسف (ع) .

در ذیل آیه شریفه ( لا تثریب علیکم ) , بعضی از مفسرین جریانی را نقل کرده اند که عظمت حضرت ی\_وس\_ف (ع) را می\_ی\_رساند و آن اینکه وقتی برادران یوسف , یوسف (ع) را شناختند ( قالوا انت یوسف ) , ه\_ن\_گ\_ام\_ص\_رف\_طعام , جناب یوسف (ع) به دنبال برادرانش می فرستاد که بیایید تا سر سفره باهم ب\_ن\_شینیم , اما برادرانش می گفتند : ما از گذشته خود نسبت به تو سخت شرمنده هستیم لذا در سفره نگاهمان به تومی افتد و خجالت می کشیم , اما یوسف (ع) در پاسخ گفت : مردم مصر هنوز به م\_ن\_ب\_ه\_چ\_ش\_م\_ه\_م\_ان\_غ\_لام\_ی\_ن\_گ\_اه\_م\_ی\_کنند که به بیست درهم فروخته شد , ولی اکنون که ش\_م\_ارادی\_دن\_د , ب\_ر\_ع\_ظ\_م\_ت\_م\_ن\_اف\_زوده\_ش\_د\_و\_ف\_ه\_م\_ی\_دن\_د\_ک\_ه\_م\_ن\_از\_ف\_رزن\_دان\_حضرت\_ابراهیم (ع) هستم ( ( ۴۶۱ ) ) .

عفو عمومی در جریان فتح مکه .

جریان فتح مکه و روش پیامبر

( ص ) نسبت به کفار و مشرکین , مظهر عفو در عین قدرتمندی است , ه\_ن\_گ\_امی که پیامبر اکرم دستور داد خانه خدا از بتها برچیده شود و مردم , اطراف کعبه حلقه زده بودند, فرمود : . ( (ال\_ح\_مد لله الذی صدق وعده ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده , ماذا تقولون وماذا تظنون ؟

قالوا : نقول خيرا ونظن خيرا, اخ کریم وابن اخ کریم , وقد قدرت . ف\_ق\_ال رس\_ول الله ( ص ) : فانی اقول كما قال اخی یوسف : ( لا تثریب علیکم الیوم ی غفر الله لکم وهو ارحم الراحمین ) ( ( ۴۶۲ ) ) . ی\_ع\_ن\_ی : ( (خ\_دارا شکر که وعده خود را عملی ساخت و ما را کمک کرد و به تنهایی دشمنان را نابود س\_اخ\_ت , ب\_ع\_د فرمود : درباره من چه گمانی دارید و چه می گوید ؟

می گفتند : از شما جز خیر و ن\_ی\_ک\_ی ان\_تظاری نمی رود, هم خودت فرد بزرگی هستی وهم فرزند برادر بزرگوار هستی که ام\_روز ای\_ن\_ق\_درت را خ\_داون\_د ب\_ه\_ش\_م\_ا داده است , آنگاه رسول خدا ( ص ) فرمود : من جمله ای را می گویم که برادرم یوسف ( ع ) به برادرانش گفت : ملامتی بر شما نیست , خداوند گناهان شمارا می آمرزد و او ارحم الراحمین است ) . امیرالمؤمنین ( ع ) می فرماید : . ( ( اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکرا للقدرة علیه ) ) ( ( ۴۶۳ ) ) . ( ( یعنی : ( ( هنگامی که بر دشمنت پیروز شدی , عفو از او را سپاسگزاری از خدا برای پیروزی بر دشمن قرار بده )

اشعار ابن صیفی .

(( نصرالله بن مجلی )) از ثقات اهل سنت و می گوید : شبی در عالم رؤیا به خدمت امیرالمؤمنین (ع) رسیدم و عرض کردم : (( تفتحون مکه فتقولون من دخل دار ابي سفیان فهو امن ثم يتم علی ولدك الحسين يوم الطف ما تم ؟

(( . یعنی در فتح مکه و خانه ابو سفیان را مامن قرار دادید که هر کس به آنجا برود در پناه است و آن وقت در کربلا با فرزندت حسین (ع) انطور رفتار شد که دیدید )) . حضرت فرمود : پاسخ تورا (( ابن صیفی )) در اشعارش داده است صبح به نزد ابن صیفی (معروف به ح-ی-ص وب-ی-ص) متوفای ۵۷۴) آمدم و خواب خودم را تعریف کردم و صیحه ای زد و گفت عجباً ! این اشعار را دیشب گفتم در حالی که هنوز برای کسی نخوانده ام و به روی کاغذ هم نیاورده ام : . ملکنا فکان العفو منا سحیه \_\_\_\_\_ فلما ملکتم سال بالدم ابطح . وحللتم قتل الی ساری و طالما \_\_\_\_\_ غدونا علی الی ساری نممن و نصفح . فحسبکم هذا التفاوت بیننا \_\_\_\_\_ وکل انا بالذی فیه ینضح (( ۴۶۴ )) . ی-ع-نی : (( وقتی ما به حکومت رسیدیم و همه را عفو کردیم و زیرا عفو صفت ماخاندان است و اما شما که به حکومت رسیدید و بیابان وسیعی را پر از خون نمودید )) . (( شما قتل اسیران را مجاز شمردید ولی ما آنان را بخشیدیم و عفو کردیم )) . (( این تفاوت



بین ما و شما کافی است ، زیرا از کوزه برون تراود آنچه در اوست ) .

روضه .

ع\_ن ابی عبدالله ( ع ) قبضت فاطمه فی جمادی الاخره و کان سبب وفاتها ان قنفذامولی عمر لکرها بنعل السیف بامرہ ، فاسقطت محسنا ( ( ۴۶۵ ) ) . ( ( ام\_ام ص\_ادق ( ع ) میفرماید : ( ( حضرت فاطمه ( س ) ) ) در جمای الاخره از دنیارفت ، و علت وفاتش ض\_رب\_ه ائی ب\_ود\_ک\_ه ( ( ق\_ن\_ف\_ذ ) ) غ\_لام ( ( ع\_م\_ر ) ) بدستور وی با قبضه شمشیربه فاطمه ( س ) زد و ( ( محسن ) ) را سقط کرد . ( ( س\_ی\_د\_ح\_ی\_د\_ح\_لی ) ) ، در اشعارش مبد حوادث ( ( کربلا ) ) را از زمان رحلت پیامبر ( ص ) و سقیفه می داند : . الیوم من هو عن اسامه خلفت \_\_\_\_\_ صاروا الی حرب الحسین جمیعا . الیوم جردت السقیفه سیفها \_\_\_\_\_ فغدا به راس الحسین قطیعا . الیوم من اسقاط فاطمه محسنا \_\_\_\_\_ سقط الحسین عن الجواد صریعا . اف\_رادی\_ک\_ه از ل\_ش\_کر ( ( اسامه ) ) تخلف کردند، در واقع همان روز آماده جنگ باحسین ( ع ) شدند همان روزی که در سقیفه شمشیر کشیدند، در واقع همان روز سر ( ( حسین ( ع ) ) ) را بریدند همان روزی که ( ( فاطمه ) ) ( ( محسن ) ) را ساقط کرد، در واقع همان روز ( ( حسین ( ع ) ) ) از اسب بر زمین افتاد . فریاد که یار ضعفا یار

ندارد \_\_\_\_\_ مولود حرم محرم اسرار ندارد . سوگند به مظلومی تاریخ , که تاریخ \_\_\_\_\_ مظلوم تر از حیدر کرار ندارد .  
بر حاشیه برگ شقایق بنویسید \_\_\_\_\_ گل تاب فشار در و دیوار ندارد . ای سینه سپر, کاش به جای تو علی بود \_\_\_\_\_  
چون سینه تو طاقت مسمار ندارد .

### مجلس پنجاه و یکم

پاسخ ام\_ام\_حسی\_ن (ع) به سؤال حارث بن عبدالله اعور همدانی .

(( حارث بن عبدالله )) (( ۴۶۶ )) از سید الشهدا (ع) از تفسیر آیه شریفه (والشمس وضحها) سؤال کرد, امام (ع) در پاسخ فرمود : . مراد از (والشمس وضحها) وجود مقدس رسول خدا (ص) است که خورشید عالمتاب است و با طلوع خود, به تاریکها و ظلمتهای عصر جاهلیت , پایان داد . م\_راد از (وال\_ق\_م\_ر\_ا\_ذ\_ا\_ت\_ل\_ا\_ه\_ا) امیرالمؤمنین (ع) است که هنگام غروب خورشید, ماه بیرون می آید و جانشین خورشید می گردد . م\_راد از (وال\_ن\_ه\_ا\_ر\_ا\_ذ\_ا\_ج\_ل\_ا\_ه\_ا) ک\_ه\_روی ص\_ف\_ح\_ه\_زمین را روشن می کند, وجود مقدس قائم آل محمد (ع) است که زمین را پر از عدل و داد می نماید . م\_راد از (وال\_ل\_ی\_ل\_ا\_ذ\_ا\_ی\_غ\_ش\_ا\_ها) که شب , صفحه زمین را می پوشاند, (( بنی امیه )) هستند که با ظلم و تعدیات بی حد و حصر خود, جهان اسلام را در تاریکی فرومی برند (( ۴۶۷ )) . البته تطبیق آیه شریفه (( واللیل )) بر (( بنی امیه )) از باب ذکر مصداق است

والا- در روایات عدیده بر ک\_ل\_ی\_ه\_ح\_ک\_ام جور و ستمگران غاصب که به جای خورشید و ماه نشستند و مردم را در تاریکی قرار دارند، اطلاق شده است ( ( ۴۶۸ ) ) .

پیامبر، خورشید فروزان .

پ\_یامبر در عصری مبعوث به رسالت شد که به تعبیر امیرالمؤمنین ( ع ) ( ( انتم مع شر العرب علی شردی ن وف ی ش\_داره م\_ن\_ی\_خ\_ون ب\_ین حجاره خشن و حیات صم , تشریون الکدر و تاکلون الجشب , وت\_سفکون دماکم و تقطعون ارحامکم , الاصنام فیکم منصوبه و الاثام بکم معصوبه ) ) , جمیعت عرب در بدترین وضع زندگی می کردند و بدترین آیین را پرستش می کردند, اما این خورشید عالمتاب با ظهور خود به آن وضع خاتمه داد و تاریکها را مبدل به روشنایی نمود .

ماجرای جعفر بن ابی طالب و پادشاه حبشه .

به دنبال مهاجرت جمعی از مسلمانان به حبشه , قریش , ( عمرو بن عاص و عبدالله بن ابی ربیعہ ) را به تعقیب آنان فرستادند تا ( ( نجاشی ) ) را متقاعد کرده و مسلمانان را مجبور به بازگشت نماید, اما نجاشی زیر بار قضاوت یکطرفه عمرو عاص نرفت و بنام مسلمانان را بخواهد و از آنان در مورد دین جدیدشان تحقیق نماید جلسه با حضور سران مملکت و علمای مسیحیت تشکیل شد, نجاشی از این جمعیت مهاجره پرسید : چرا از آیین خود دست کشیدید و به آیین ما و آیین دیگر هم روی نیاوردید ؟

اینجا بود که ( ( جعفر بن ابیطالب ) ) برخاست و گفت : . ( ( ای\_ه\_الملک ! انا کنا قوما فی جاهلیه نعبد الاصنام و ناکل المیتة و ناتی الفواحش , و نقطع الارحام و ن\_س\_ی\_ال\_جوار و یا کل القوی منا الضعیف , فکنا علی ذلک حتی بعث

اللّٰهُ عزوجل علینا رس ولا منا، نَعْرِفُ نَسَبَهُ وَصَدَقَهُ وَأَمَانَتَهُ وَعَفَافَهُ ، فِدْعَانَا إِلَى اللَّهِ لِنُوحِدَهُ وَنَعْبُدَهُ وَنَخْلَعُ مَا كُنَّا عَلَيْهِ نَحْنُ وَأَبَاؤُنَا مِنْ دُونِهِ ، مِنْ أَلْحَجَّارِ وَالْأَوْثَانِ ، وَأَمْرًا بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَصَلَةِ الرَّحْمِ وَحَسَنِ التَّجَاوُزِ وَالْكَفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ وَالِدِمَاوَنَهَانَا عَنِ سَائِرِ الْفَوَاحِشِ وَقَوْلِ الزُّورِ ، وَآكُلِ مَالِ الْيَتِيمِ وَقَذْفِ الْمُحْصَنَةِ وَأَمْرًا أَنْ نَعْبُدَ اللَّهَ لَا نَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَالصَّلَاةَ وَبِالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ ) ( ( ۴۶۹ ) ) . یعنی : ( ( ای پادشاه ! ما مردمی بودیم که در جهل و نادانی بسر می بردیم ، بت می پرستیدیم و گوشت مَرْدَارِ مِی خُورَدِیْم ، مرتکب فواحش و فجور می شدیم ، قطع رحم می کردیم و با همسایگان بدی می نمودیم ، قوی دستان ما زیر دستان رامی خوردند، این رفتار و کردار ما بود تا آنکه خداوند متعال ، پِی\_اِم\_ب\_ری را از میان ما برانگیخت که نسب و صداقت و پاکدامنی او را به خوبی می شناسیم ، مارا به ت\_وَح\_ی\_د\_وی\_ک\_ت\_ا\_پ\_ر\_س\_ت\_ی و دس\_ت\_بِر\_داش\_تَن از آنچه پدران ما می پرستیدند دعوت نمود، مارا به صداقت و امانتداری و صلّه ارحام و نیکی به همسایگان و دوری از گناه و خونریزی و زشتیها و گفتار ن\_ا\_ر\_و\_ا\_خ\_و\_ر\_دَن م\_ا\_ل\_ی\_ت\_ی\_مَمان و نسبت ناسزا به دیگران دادن دعوت می کند، به مادستور داده که تنها خداوند را پرستیم و شریکی برای او قایل نشویم و امر به نماز و زکات و روزه داده است ) ( ) . آن\_گَاه ( ( جعفر ) ) ، آیاتی از سوره مریم ( کهیحص ذکر رحمہ ربک عبده زکریا ) را برای نجاشی قرائت کرد که اشک چشم او بر محاسنش جاری شد . آری ای\_ن\_یک شاهد تاریخی است که چگونه رسول خدا ( ص ) مردم را از تاریکها نجات داد

و آنان را به صراط مسمی تقیم هدایت فرمود و بعد از غروب این خورشید عالمتاب ، امیرالمؤمنین (ع) به جای او نـشـسـت و هـرچند نگذاشتند حضرت ، این مردم را همانند پیامبر (ص) هدایت نماید و حکام غاصب و دسـتـگـاهـظـلـمـبـنـی امیه ، آنچه را در تاریکی بردند که تمام تلاش خود را در محو آثار نبوی (ص) و علوی به کار بردند که هنوز هم آثار سؤ آن باقی است . و منظور از (والنهار اذا جلاها) حضرت مهدی (عج) است که با طلوع خود تاریکی هارا از بین می برد چـنـانـچه در روایات آمده است : (( کما ینتفعون بالشمس اذا سحبا )) کیفیت بهر مند شدن مردم از حضرت همانند خورشیدی است که در پشت ابر قرار بگیرد (( ۴۷۰ )) .

ستمگران بنی امیه .

قـبـلابـه مناسبتهای مختلف ، از مظالم بنی امیه مطالبی را متذکر شدیم ، اکنون به مناسبت بیان سید الشهداء (ع) که (( شب تاریک )) ، بنی امیه هستند ، اجمالا با بعضی از خلفای اموی ، آشنا شویم : .

عبدالملک بن مروان .

یـکـی از خـلـفـای غاصب بنی امیه ، (( عبدالملک بن مروان )) است وی بعد از هلاکت (( عبدالله بن زبیر )) در مکه مکرمه در سنه ۷۵ ، خطبه خواند و گفت : (( من مانند عثمان ، معاویه و یزید نیستم که با ضعف با شما برخورد کنم و یا خواسته باشم با شما کنار بیایم ، )) ( انی لا اداوی ادوا هذه الامه الابـالـسـیـف ، تمام مخالفتها را با شمشیر پاسخ می دهم !!

هر کس بخواهد مرا به تقوا دعوت کند، اورا گردن می زنم )) . وی (( ح-ج-اج )) را ب-ر مردم عراق مسلط کرد به تعبیر (( سیوطی )) ، اگر عبدالملک ، هیچ گناهی ن-داشته باشد مگر آنکه حجاج را بر مردم عراق مسلط کرده ، برای او کافی است وقتی هم که مریض ش-د و یقین به مرگ پیدا کرد، به پسرش (( ولید )) سفارش کرد که (( حجاج )) را احترام کن ! زیرا او راه را ب-رای شما صاف کرد و شکایت احدی را دربار حجاج قبول نکن ، بدان آن مقداری که تو به او احتیاج داری بیشتر است از نیاز او به تو . ه-ن-گ-ام بیماری ، پسرش ولید از او عیادت کرد وقتی حال پدر را که دید گریه کرد، اما عبدالملک گفت : این گریه برای چیست ؟

آیا مانند زنها گریه می کنی : . (( اذا م-ت ف-ش-مر وائتزو، والبس جلد النمر وضع سيفك على عاتقك فمن ابدى ذات نفسه فاضرب عنقه )) (( ۴۷۱ )) . ی-ع-ن-ی : وق-ت-ی که من مردم ، آماده شو و پوست پلنگ بر تن کن ، شمشیرت را روی گردنت بگذار و هر کس مخالفت کرد، گردن او را بزن !! )) .

ولید بن یزید بن عبدالملک .

ی-ک-ی-دی-گر از خلفای بنی امیه (( ولید بن یزید بن عبدالملک )) است که در میان خلفای بنی امیه م-ان-ند او در تهتک ، و فسق دیده نشده ، روزی در حال مستی با کنیزی جمع شده بود و چون وقت ن-م-از رس-ی-د ولید قسم خورد که این کنیز

باید به جای من نماز بخواند، لذا کینز لباسهای ولیدرا پوشید و با حالت مستی و جنابت برای مردم امامت کرد!! . در روایات آمده است: در این امت شخصی به نام (( ولید )) است که از فرعون بدتر است، زیرا او بود که وقته و قرائت قرآن را کشود و آیه شریفه: (( واستفتحوا وخاب کل جبار عنید )) آمد، قرآن را پاره کرد و گفت: فردای قیامت بگو که خدایا ولید مرا پاره کرد )) (( ۴۷۲ )) . روضه . زی-نب ( س ) میگوید: بعد از ضربت خوردن پدرم امیرالمؤمنین ( ع ) و مایوس شدن از زندگی او به او گفتم: ام ایمن حدیثی را برایم نقل کرده، ولی دوست دارم آن را از زبان شما بشنوم. (( ف-ق-ال-ی-اب-ن-ی-ه، ال-حدیث کما حدثتک ام ایمن وکانی بک و بینات اهلک سیایا بهذا البلد، اذلا خاشعین، تخافون ان یتخطفکم الناس فصبراً )) (( ۴۷۳ )) . دخ-ت-رم، ح-دی-ث-ه-م-ان است که ام ایمن برایت گفته است گویا تورا می بینم که توبا عده ائی از دخ-ت-ران و زنان در حال اسارت، و خاری و ذلت وارد این شهر ( کوفه ) می شوید، و مردم از هر طرف شمارا به سرعت احاطه کرده اند، ولی دخترم، در آن حال صبر و شکیبائی را از دست مده. آن شب پدر بهر پسر چشمان تر داشت \_\_\_\_\_ گویا خیر از تشت و از زخم جگر داشت. آن شب سخن از هر دری می گفت مولا- \_\_\_\_\_ از پاره پاره پیکری می گفت مولا .

آن شب حکایت از یزید و ملک ری بود \_\_\_\_\_ صحبت از قرآن خواندن سر روی نی بود . آن شب علی بازینیش راز نکو داشت \_\_\_\_\_ گوئی سخن از بوسه وزیر گلوداشت . لله صبر زینب العقیله \_\_\_\_\_ کم صابرت مصائب مهوله . رات رؤوسا بالقنا شال \_\_\_\_\_ وجثا اکفانها الرمال . رات رضیعا بالسهم یفطم \_\_\_\_\_ وصیه بعد ایهم ایتما ( ( ۴۷۴ ) ) . تعجب از صبر ( ( زینب ( س ) ) است که چه مقدار مصائب شدیدی را تحمل کرد . سرهائی را بالای نیزه دید، و بدنهائی که کفن آنها شن های بیابان بود . شیر خواره ای را دید که باتیر او را از شیر گرفتند و بچه هائی که یتیم شدند .

## مجلس پنجاه و دوم

پاسخ امام حسین ( ع ) به نامه مردی از اهل کوفه .

( ( یا سیدی ، اخبرنی بخیر الدنيا والاخره ) ) . ف\_کتب ( ع ) : ( ( بسم الله الرحمن الرحيم ، اما بعد : فان من طلب رضی الله بسخطالناس كفاه الله امور الناس ومن طلب رضی الناس بسخط الله وكله الله الى الناس ) ) ( ( ۴۷۵ ) ) . شخصی از اهالی کوفه در نامه ای از حضرت ، سؤال کرد که خیر دنیا و آخرت در چیست ؟

. امام ( ع ) بعد از حمد و ثنای الهی ، در پاسخ فرمود : . ( ( آن\_که\_رض\_ای\_ت\_خداوندرا\_مقدم\_بدارد\_بر\_رضایت\_مردم\_و\_خداوند\_امور\_مردم\_را\_ازاو\_کفایت\_می\_کند\_و\_آنکه\_رضایت\_مردم\_را\_حاصل\_کند\_به\_سخط\_پروردگار\_خداوند\_اورابه\_مردم\_واگذارد ) ) . در این



مکاتبه نکاتی قابل توجه است :

اولاً: ب\_ع\_ض\_ی از م\_ردم در خود احساس فقر دینی دارند، لذا به دنبال تعلیم احکام می روند، مانند بیماری که به دنبال طبیب می رود اما متأسفانه گاهی انسانها خود را سالم می دانند و از مراجعه به ط\_ب\_ی\_ب\_روح\_انی و جسمانی، خودداری می کنند، در حالی که بیمار هستند، در زندگی اصحاب ائمه (ع) ب\_س\_یار دیده شده که افرادی به خدمت آن بزرگواران رسیده و عقاید حقه خود را عرضه می داشتند چنانچه امثال ((عبدالعظیم حسنی)) به خدمت امام هادی (ع) می رسد و عقاید خود را بیان می کند. در زمانهای گذشته، علاقه مردم به یاد گرفتن مسائل شرعی و مذهبی بیشتر بود تا امروز ((جابر بن عبدالله انصاری)) از صحابه گرانقدر پیامبر (ص) برای شنیدن یک حدیث نبوی در باب مظالم، یک ماه از مدینه به شام می رود تا آن حدیث را از ((عبدالله بن انیس جهنی)) بشنود ((۴۷۶)). ام\_ا متأسفانه گاهی برای فرا گرفتن احکام دینی، حاضر نمی شویم حتی یک ساعت وقت را صرف کنیم و به مساجد بیاییم و مسائل شرعی را بشنویم.

خیر چیست؟

ب\_سیاری از مردم در تشخیص مصداق ((خیر و شر)) اشتباه می کنند، خیال می کنند که خیر انسان در کثرت مال و ثروت و مقام است در حالی که امیر مؤمنان (ع) می فرماید: ((لیس الخیر ان یکثر مالک و ولدک و لکن الخیر ان یکثر علمک و عملک و یعظم حلمک)).

خیر این نیست که مال و فرزندان زیاد باشد، بلکه خیر، علم و عمل زیاد همراه با حلم است )) . س\_ی\_د\_الشهدا (ع) هم در این پاسخ ، خیر دنیا و آخرت را در رضایت پروردگاری دانند، قهرا شر دنیا و آخرت هم جلب رضایت مردم و سخط پروردگار است .

انسان بر سر دو راهی .

ب\_ش\_ر\_ه\_میشه در زندگی ، بر سر دو راهی قرار می گیرد و خود را بین سعادت و شقاوت می بیند، م\_ن\_ت\_ها\_الطاف الهی باید شامل حال انسان شود و انسان را کمک کند در حادثه کربلا، (( حر بن یزید ریاحی )) بر سر دو راهی قرار گرفت ( عمر سعد )) ، هم بر سر دو راهی قرار گرفت ( عمر و عاص )) ه\_م\_همنیطور شش سال آخر عمر عمرو عاص ، هر خواننده ای را تحت تاثیر قرار می دهد که در سن بالای هشتاد سالگی ، چطور به کمک معاویه شتافت و شقاوت را برای خود خرید .

بیوگرافی عمرو عاص .

وی ف\_ر\_زند ( عاص بن وائل ) و مادرش معروف به ( نابغه ) است شش نفر با مادرش زنا کردند و هر ک\_دام\_م\_دعی ابوت او شدند تا اینکه قرار شد خود ( نابغه ) قضاوت کند او هم ( عاص بن وائل ) را ان\_تخاب کرد ! با اینکه ابو سفیان می گفت : عمرو عاص از صلب من است و شباهتی هم به او داشت ، ولی نابغه می گفت : ابوسفیان بخیل است ! اما عاص کمک بیشتری به من می کند ! )) . ع\_م\_ر\_ع\_اص ، ب\_چ\_ه\_ه\_ای\_م\_ک\_ه\_راج\_م\_ع\_می\_کرد\_و\_به

آنان اشعاری تعلیم می کرد که بدینوسیله پیامبر (ص) را هجو کنند رسول خدا (ص) می فرماید: (( خدایا! عمروعاص مرا هجو کرد، من شاعر نیستم اما تو به عدد هر بیت شعر، او را لعن کن )) . عمروعاص، در شب عید فطر، سال ۴۳ در سن نود سالگی مرد (( ۴۷۷ )) .

عمروعاص بر سر دو راهی .

(( م\_ع\_اویه )) طی نامه ای به (( عمرو عاص ))، از وی خواست که از فلسطین به شام بیاید عمرو، دو پ\_س\_ر داشت ب\_ه\_ن\_امهای (( عبدالله و محمد ))، پیشنهاد معاویه را با دوفرزندش در میان گذاشت (( عبدالله )) در پاسخ گفت: (( فاقم فی منزلک ))، در خانه ات بنشین )) اگر به طرف معاویه بروی، ن\_ه\_ای\_ت آن اس\_ت\_ک\_ه از ح\_اش\_ی\_ه\_ن\_شینان او باشی و از دنیای کمی بهره مند شوی عمرو عاص از (( محمد )) نظر خواهی کرد محمد بر عکس برادر بزرگتر، گفت: (( اری انک شیخ قریش فالحق بجماعه اهل الشام واطلب بدم عثمان )) . (( تو بزرگ قریش هستی و در خونخواهی عثمان، به مردم شام ملحق شو! )) . عمروعاص نیز چنین نتیجه گیری کرد: (( ام\_انت یا عبدالله، فامرتنی بما هو خیر لی فی دینی واما انت یا محمد فقد امرتنی بما هو خیر لی فی دنیای )) . (( عبدالله! تو مصلحت

دین مرا گفתי و محمد، مصلحت دنیای مرا)) . آنگاه رو کرد به غلامش به نام (( وردان )) که زیرک و با هوش بود، گفت : (( یا وردان ! : احطط, اثاظهارا پایین بگذار )) . (( یا وردان ! : ارحل , اثاظهارا بار کن )) . (( یا وردان ! : احطط, اثاظهارا پایین بگذار )) . (( یا وردان ! : ارحل , اثاظهارا بار کن )) . وردان گفت : (( می خواهم تورا از آنچه در قلبت می گذرد خبر دهم )) . عمرو عاص گفت : بگو . وردان گفـت : (( اعـتـرکت الدنیا والاـخره علی قلبک , فقلت مع علی الاخره بلا دنیا, ومع معاویه الدنیا بغير آخره )) . (( دنیا و آخرت در دلت به جنگ پرداخته اند, می گویی با علی (ع) آخرت است و دنیا نیست و با معاویه دنیا هست و آخرت نیست )) . عمرو عاص گفت : (( در این نظرت , خطا نرفتی , اکنون توجه می بینی ؟

وردان گفت : (( اری ان تـقـیـم فـی مـن زلـک فان ظهر اهل الدین عشت فی عفو دینهم وان ظهر اهل الدنیا لم یستغنوا عنک )) . (( بـنشین در خانه , اگر اهل دین پیروز شدند, در سایه دین آنان , زندگی می کنی و اگر اهل دنیا پیروز شدند, از تو بی نیاز نیستند )) . عمرو عاص گفت : اکنون این شایعه پر شده است که

من به معاویه ملحق شده ام و بدینوسیله به معاویه پیوست (( ۴۷۸ )) . امیر المؤمنین (ع) می فرماید : (( لَم یَبْأِیْ ع حَتَّی شَرَطَ اَنْ یُؤْتِیْهِ عِلَّیُّ اَلْبَیْعَه , ثَمَّا فَلَظْفَرْتُ یَدَ الْبَایْعِ وَخَزِیْتُ اَمَانَه اَلْمِیْتَاعِ )) (( ۴۷۹ )) . (( ع\_مرو عاص بیعت نکرد مگر آنکه اول ثمن بیعت را گرفت ( حکومت مصر ) فروشنده برکت نکند و این معامله موجب رسوایی گردد )) . ن\_ک\_ته : عمرو عاص در حالی به معاویه ملحق شد که سن او بالغ بر هشتاد بود و نقش عمده ای را در جنگ صفین بازی کرد و در سال ۴۳ هجری هم جان به مالک دوزخ سپرد .

عمرو عاص در حال احتضار .

در موقع احتضار, محافظین خود را جمع کرد و گفت : (( من برای شما چگونه بودم ؟

((

گفتند : آقای خوبی بودی و در حق ما بسیار احسان کردی . گفت : (( من اینهارا انجام می دادم تا امروز مرگ را از من دفع کنید )) آنان به همدیگر نگاهی کردند که چه می گوید ؟

(( ف\_نظَر الْقَوْمِ اِلَیْ بَعْضِ فَقَالُوا : وَاللَّهِ , مَا كُنَّا نَحْسِبُكَ تَكْلِمَ بِالْعَوْرَا یَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ , قَدْ عَلِمْتَ اَنَا لَا نَغْنَى عَنْكَ مِنَ الْمَوْتِ شِئًا )) . (( گفتند باور نمی کردیم که امروز این چنین سخن بگویی , تو می دانی که مانمی توانیم مرگ را از تو دور کنیم )) . ع\_مرو عاص گفت : من هم می دانم که این کار در حیطة قدرت شما نیست , خدارحمت کند علی

بن ایطالب را که می گفت: (( حرس المر اجله )) (( ۴۸۰ )) .

گریستن عمروعاص هنگام مرگ .

(( ابن شماسه )) می گوید: در حال احتضار عمروعاص , در کنارش بودم , صورتش را به طرف دیوار کـردم و دتـزی ادی گـریه کرد پسرش پرسید چرا گریه می کنی ؟

گفت : در عمرم , سه دوران گذشته است : ۱ـ دوران کفر که اگر مرگم فرا می رسید, یقیناً اهل آتش بودم . ۲ـ دوران مصاحبت با پیامبر ( ص ) که اگر مرگم می رسد, اهل سعادت می شدم . ۳ـ دوران پـس از پیامبر که مرتکبـب اموری شـدم و نمی دانـم چه خواهد شد .

توصیف مرگ از دیدگاه عمروعاص .

عـمـروعـاص همیشه می گفت : (( انسانی که در حال احتضار است و عقل هم دارد, چطور مرگ را تـوصیف نمی کند )) وقتی موقع مرگش فرا رسید, پسرش (( عبدالله بن عمرو )) گفت : (( اکنون مرگ را برای ما توصیف کن )) . گـفـت : پـسرم ! مرگ قابل توصیف نیست ولی همین مقدار برایت بگویم که گویادر گردنم کوه رضـوی و سـنگینی می کند و در درون خودم , خار درخت را احساس می کنم و گویا جانم از سوراخ سوزن بیرون می آید )) .

وصایای عمروعاص .

عمروعاص به فرزندانش دستور غسل و کفن داد و آنگاه گفت : .

(( شـدواعـلـی ازاری فـانی مخاصم , ولاـتـجعلن فی قبری خشبه ولا حجرا و اذا وار یتمونی فاععدوا عندی نحر جزور و تقطیعها استانس بکم )) (( ۴۸۱ )) .

( ل\_ن\_گ م\_را محکم ببینید که مورد خصومت هستیم و در قبر من چوب و سنگ نگذارید و به مقدار نحرشتر و قطعه کردن گشتهای آن , نزد من بمانید تا به شما انس پیدا کنم ) .

روضه .

( ( ولما رای الحسین ( ع ) مصارع فتیانه واحبته عزم علی لقا القوم بمهجتہ ونادی : هل م ن ذاب یذب ع\_ن ح\_رم رسول اللہ ؟

( ص ) , هل من موحد یخاف اللہ فینا ؟

هل من مغیث یرجو اللہ باغاثتنا ؟

هل من معین یرجو ما عند اللہ فی اغاثتنا ؟

فارتفعت اصوات النساء بالعیل ) ( ( ۴۸۲ ) ) . ( ( چون حسین ( ع ) کشته شدن جوانان و عزیزانش را دید, آماده گذشتن از خود و جانبازی شد, لذا با صدای بلند فرمود : آیا کسی هست که از حرم پیامبر ( ص ) دفاع کند ؟

آیا خدا پرستی هست که از خدا ب\_ت\_رس\_د به خاطر ما ؟

آیا کسی هست که به خاطر خداوند به ما فریاد رسی کند و ما را کمک نماید ؟

اینجا بود که صدای گریه و ناله زنهار بلند شد ) ( اما دیگر برای حسین ( ع ) کسی باقی نمانده : . ل\_ذ\_م\_توجه ابدان شهدا شد و فرمود : ( ( یا ابطال الصفا , و یا فرسان الهیجا , مالی انادیکم فلا- تجیبونی و ادع\_وک\_م ف\_لا\_ت\_س\_م\_ع\_ون\_ی ف\_ق\_وم\_واع\_ن نومتکم ایها الکرام , و ادفعوا عن حرم الرسول الطغاه اللثام ) ( ( ۴۸۳ ) ) . شاعر عرب هم چنین می گوید : . فناداهم قوموا عجالا فما العری \_\_\_\_\_ بدار ولا هذا المقام مقام . فما جت علی وجه الصعید جسومهم \_\_\_\_\_ ولو اذن اللہ القیام لقاموا .

(( اب\_دان مطهر شهدارا صدا زد که زود برخیزید چرا برهنه در این خاک افتاده اید در حالی که اینجا جای خوابیدن نیست در پاسخ ، بدنهای شهدا روی خاک حرکتی کردند که اگر خداوند اجازه بدهد وزن\_ده\_ش\_وی\_م , ب\_ر\_م\_ی\_خ\_ی\_زیم ( یعنی حسین (ع) ) تو از حضرت مسیح کمتر نیستی , مارا با آن دم مسیحائی زنده کن تا برخیزیم و از تو دفاع کنیم )) . کجا رفتند آن رعنا جوانان \_\_\_\_\_ کجا رفتند آن پاکیزه جانان . همه بار سفر بستند و رفتند \_\_\_\_\_ همه دست از جهان شستند و رفتند .

### مجلس پنجاه و سوم

پاسخ امام حسین (ع) به . سؤال حسن بصری (( ۴۸۴ )) در مورد (( قدر )) .

(( ف\_ا\_ت\_ب\_ع\_م\_ا\_ش\_ر\_ح\_ت\_ل\_ک\_ف\_ی\_الق\_د\_ر\_م\_ما\_ا\_ف\_ض\_ی\_ال\_ی\_نا\_ا\_ه\_ل\_ال\_ب\_ی\_ت\_ف\_ا\_ن\_ه\_م\_ن\_ل\_م\_ی\_ؤ\_م\_ن\_ب\_ال\_ق\_د\_ر\_خ\_ی\_ر\_ه\_و\_ش\_ر\_ه\_ک\_ف\_ر\_و\_م\_ن\_ح\_م\_ل\_الم\_ع\_اص\_ی\_ع\_لی\_اللّ\_ه\_ع\_ز\_و\_ج\_ل\_ف\_ق\_د\_ا\_ف\_ت\_ری\_ع\_لی\_اللّ\_ه\_ا\_ف\_ت\_را\_ع\_ظ\_ی\_ما . اِن\_اللّ\_ه\_ت\_ب\_ار\_ک\_و\_ت\_عالی\_لا\_ی\_ط\_اع\_با\_ک\_را\_ه\_و\_لا\_ی\_ع\_ص\_ی\_ب\_غ\_ل\_ب\_ه\_ , و\_لا\_ی\_ه\_م\_ل\_الع\_باد\_ف\_ی\_الح\_ک\_م\_ه\_ , ل\_ک\_ن\_ه\_الم\_ال\_ک\_ل\_ما\_م\_ل\_ک\_ه\_م\_و\_ال\_ق\_ا\_د\_ر\_ل\_ما\_ع\_لی\_ه\_ا\_ق\_د\_ر\_ه\_م\_ , ف\_ان\_ا\_ت\_م\_رو\_ا\_ب\_ال\_ط\_اع\_ه\_ل\_م\_ی\_ک\_ن\_ص\_اد\_ا\_ع\_ن\_ها\_م\_ی\_ط\_نا\_و\_ان\_ا\_ت\_م\_رو\_ا\_ب\_الم\_ع\_ص\_ی\_ه\_ف\_شا\_ان\_ی\_م\_ن\_ع\_لی\_ه\_م\_ف\_ی\_ح\_ول\_بَی\_ن\_ه\_م\_و\_بَی\_ن\_ما\_ا\_ت\_م\_رو\_ا\_ب\_ه\_ف\_ع\_ل\_ , و\_ان\_ل\_م\_ی\_ف\_ع\_ل\_ف\_لی\_س\_ه\_و\_ح\_م\_ل\_ه\_م\_ع\_ل\_ی\_ها\_ق\_س\_را\_و\_لا\_ک\_ل\_ف\_ه\_م\_ج\_ب\_را\_ , ب\_ل\_ب\_ت\_م\_کَی\_ن\_ه\_ای\_ا\_ه\_م\_ب\_ع\_د\_اع\_ذار\_ه\_و\_ان\_ذار\_ه\_ل\_ه\_م\_وا\_ح\_ت\_جا\_ج\_ه\_ع\_لی\_ه\_م\_ط\_و\_ق\_ه\_م\_و\_م\_ک\_ن\_ه\_م\_و\_ج\_ع\_ل\_ل\_ه\_م\_الس\_ی\_ب\_ی\_ل\_ا\_لی\_ا\_خ\_ذ\_ما\_الی\_ه\_د\_عا\_ه\_م\_و\_ت\_ر\_ک\_ما\_ع\_ن\_ه\_ن\_ها\_م\_ . ج\_ع\_ل\_ه\_م\_م\_س\_ت\_ط\_ی\_ع\_ی\_ن\_لا\_ا\_خ\_ذ\_ما\_ا\_م\_ر\_ه\_م\_ب\_ه\_م\_ن\_ش\_ی\_غَی\_ر\_ا\_خ\_ذِی\_ه\_ , و\_ل\_ت\_ر\_ک\_ما



نهامه عنه من شى غير تاركيه , والحمد لله الذى جعل عباده اقويا لما امرهم به , ينالون بتلك القوه و ما نهامه عنه وجعل العذر لمن لم يـجـعـل له السبيل حمدا مقبلا- فانا على ذلك اذهب , وبه اقول والله وانا واصحابي ايضا عليه وله الحمد ) ( ( ٤٨٥ ) ) . ( ( قدر ) ) كه به ما اهل بيت رسیده وفاضه شده , از آن پیروی کن بدان هر كـس كـه به ( ( قدر ) ) ایمان نیاورد, چه خوب وچه بد آن , كافر شده است وهر كس كه گناهان را به حساب خداوند بگذارد ( و خود را تبرئه كند ) افترای بزرگی را به خداوند نسبت داده است . خـداونـد مـتـعـال , به اجبار اطاعت نمی شود و به جبر هم معصیت نمی شود و بندگان خدا هم در حكمت ( انتخاب راه ) آزاد گذاشته نشده اند, بلکه خداوند مالك آن چیزی است كه بندگان دارند و قادر بر آن چیزی است كه بندگانش قدرت دارند . پس اگر بندگان , دنبال طاعت بروند, خداوند مانع نمی شود و اگر به دنبال معصیت بروند, اگر بـخـواهد بین آنها و گناه , مانعی را ایجاد می كند و اگر این كار را نكند, معنایش این نیست كه پس بندگان را جبراً بر آن مجبور ساخته است , بلکه بعد از انذار و ارشاد و اتمام حجت آنان را بر اعمال مـسـلـط كـرده اسـت خـداونـد بر بندگان خود راهی نهاده است كه بتوانند اوامر او را انجام دهند و منهیات او را ترك نمایند . خـداونـد بـه بندگانش نیرویی عنایت کرده تا اوامر او را انجام دهند و نواهی او را ترك نمایند

حمد خدای را که بندگانش را در انجام اوامرش قوی گردانده است و با این قوه و نیرو، اوامر و نواهی او را بجا می آورد و آنانی را که در قورت ترک ندارند معذوردانسته و این حمد و سپاس مورد قبول درگاهش واقع بشود من هم بر همین عقیده و مرام، معتقدم و بر طبق آن مشی می کنم به خدا سوگند! راه من و یارانم همین است و حمد مخصوص خداوند می باشد).

حسن بصری و جنگ جمل.

بعده از واقعه جمل، حضرت امیرالمؤمنین (ع) حسن بصری را در حال وضو گرفتن دید، به او فرمود: (( وضویت را خوب بگیر)). حَسَنُ بَصْرِي كَفَتَ: (( دیروز افرادی را کشتی که شهادتین می گفتند و نمازهای پنجگانه را می خواندند و خوب هم وضو می گرفتند!!)). امیرالمؤمنین (ع) فرمود: (( اگر آنان را به ناحق کشتم، پس چرا یاریشان نکردی؟

(( حسن بصری گفت: (( آری، برای کمک به آنان حرکت کردم تا به محلی از بصره (خریبه) رسیدم، من ادای صدا کرد که در این جنگ، قاتل و مقتول در آتش هستند، لذا با وحشت، برگشتم و تا سه روز این عمل تکرار شد!!)). امام (ع) فرمود: (( راست می گویی، آن منادی، برادرت شیطان بود و درست گفته که قاتل و مقتول از سپاه ناکثین در آتش هستند)). (۴۸۶)).

نصیحت امام حسین (ع) به حسن بصری.

امام حسن بن علی (ع)

( در مقابل حسن بصری ایستاد در حالی که حسن بصری و حضرت را نمی شناخت س\_ی\_دالشهدا (ع) به او فرمود: (( آیا (چنین حالتی را) برای روز قیامت خود می پسندی؟

گفت: نه، و ح\_ض\_رت\_ف\_رم\_ود: چه\_ک\_سی\_از\_تو\_به\_خودش\_خیانت\_کارتراست\_در\_حالی\_که\_آنچه\_را\_برای\_آن\_روز\_نمی\_پسندی\_و\_ترک\_کنی\_!!)) آنگاه سیدالشهدا (ع) رفت حسن بصری پرسید: این شخص که بود؟

(( گفتند: (( حسین بن علی (ع) است ))). گفت: (( مطلب بر من آسان شد )) (( ۴۸۷ ))).

معنای (( قضا )) در قرآن کریم. در قرآن مجید، (( قضا )) به ده معنا آمده است: (( ۴۸۸ ))).

- ۱\_ (( علم )) \_ (( الا-حاجه فی نفس یعقوب قضاها ))، یعنی علمها (( ۴۸۹ )) . ۲\_ (( اعلام )) \_ (( وقضینا الی بنی اسرائیل فی الكتاب )) (( ۴۹۰ )) . ۳\_ (( حکم )) \_ (( واللّه یقضی بالحق )) (( ۴۹۱ )) . ۴\_ (( قول )) \_ (( واللّه یقضی بالحق )) (( ۴۹۲ )) . ۵\_ (( حتم )) \_ (( فلما قضینا علیه الموت )) (( ۴۹۳ )) . ۶\_ (( امر ))

( و قضی ربك الا تعبدوا الا اياه ) ( ۴۹۴ ) . ۷ \_ ( ( خلق ) ) \_ ( فقضیهن سبع سموات فی یومین ) ( ۴۹۵ ) . ۸ \_ ( فعل ) \_ ( فاقض ما انت قاض ) ( ۴۹۶ ) . ۹ \_ ( ( اتمام ) ) \_ ( فلما قضی موسی الاجل ) ( ۴۹۷ ) . ۱۰ \_ ( فراغ از شیء ) \_ ( قضی الامر الذی فیہ تستفتیان ) ( ۴۹۸ ) . ( ( قدر ) ) به معنای اندازه و تعیین است : . ( قد جعل اللہ لکل شیء قدرا ) ( ۴۹۹ ) . ( انا کل شیء خلقناه بقدر ) ( ۵۰۰ ) . ب\_ ح ( ( قضا و قدر ) ) از موضوعاتی است که از قدیم توجه بشر را به خود جلب کرده و علمارا و ادار به ب\_ ح\_ ث و ک\_ ن\_ ک\_ اش\_ ک\_ رده است ، آیا انسان آزاد آفریده شده یا مجبور ؟

طبعا اینجا سه نظریه مطرح می شود : ۱\_ انسان ، موجودی است صد در صد آزاد و مختار که ( معتزله ) از طرفداران این نظریه هستند . ۲\_ انسان ، موجودی است صد در صد مجبور و مقهور و از خود هیچ اراده ای ندارد ، سرنوشتش از قبل تعیین شده و از خود هیچ اختیاری ندارد همانند زندانی که دستهایش در دست مامور است و به هر طرف بخواهد او را می برد ! ۳\_ حد وسط و راه اعتدال

و یعنی در عین اینکه همه چیز، مقدر به قضای الهی است و خداوند متعال ف\_ک\_ر و اندیشه و اسباب را در اختیار بشر نهاده است، مع الوصف انسان در انتخاب راه آزاداست قرآن کریم می فرماید: ( انا هدیناه السبیل اما شاکرا واما کفورا ) ( ۵۰۱ ) . ک\_ل\_م\_ه ( ق\_دری ) ، ن\_وعا به طرفداران آزادی و اختیار بشر اطلاق می شود، ولی در لسان روایات، گاهی به طرفداران جبر هم، ( قدری ) گفته شده است و به خاطر مذمتی که در روایات از قدری شده، هر کدام از قبول این نسبت به خود پرهیز کرده و به دیگری حواله داده است. رسول خدا ( ص ) می فرماید: ( القدریه مجوس هذه الامة ، لعن الله القدریه علی لسان سبعین نبیا ) . ورم\_زت\_ش\_ب\_ی\_ه\_ب\_ه\_م\_ج\_وس\_آن\_اس\_ت\_ک\_ه\_مَجوس ، تقدیر الهی را محدود به ( خیر ) می دانستند و ( شرور ) را از قلمرو الهی خارج می کردند و به اصطلاح قائل به ( یزدان و اهرمن ) بودند!! . خ\_لاص\_ه : ( ق\_دری ) ب\_ه\_اف\_رادی\_گ\_فته می شود که منکر ( قضا و قدر ) هستند و همه چیز را در محدوده اختیار بشر می دانند و تقدیر و مشیت خداوند متعال را قبول نکرده اند توضیح بیشتر در این زمینه را از کتب مربوطه و کتاب ( انسان و سرنوشت ) مرحوم آیت الله مطهری، مطالبه نمایید .

رؤیای عجیب .

( مرحوم سید ضیال‌الدین دری از وعاظ

بیست سال قبل تهران ، در سال آخر عمرشان ، در شب هشتم یا نهم محرم ، جوانی پایین منبر از ایشان سؤال می کند که مقصود از این شعر حافظ چیست ؟

. مرید پیر مغانم زمن مرنج ای شیخ ! \_\_\_\_\_ چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد . ای\_ش\_ان در پاسخ می فرماید : مراد از (( شیخ )) حضرت آدم (ع) است که وعده نخوردن گندم را داد ولی عمل نکرد و مراد از (( پیر مغان )) ، امیرالمؤمنین (ع) است که به وعده عمل کرد و در تمام عمر، نان گندم نخورد . (( م\_رح\_وم دری )) ب\_رای س\_ال آ\_ی\_ن\_ده ب\_رای ه\_مان مجلس دعوت می شوند، ولی عمرشان کفاف ن\_م\_ی\_ده\_د، در ماه محرم ، دقیقاً در همان شب به خواب آن جوان می آید و می گوید سال قبل این س\_ؤ\_ال را از من پرسیدی و من جوابی دادم ، ولی چون به این عالم آمدم ، معنای شعر این طور کشف شد ک\_ه\_م\_راد از (( ش\_ی\_خ )) ، حضرت ابراهیم (ع) و منظور از (( پیر مغان )) ، سیدالشهدا (ع) و مراد از (( وع\_ده )) ، ذبح فرزند است که حضرت ابراهیم وفای به امر کرد، ولی سیدالشهدا (ع) حقیقت وفارا در کربلا در مورد حضرت علی اکبر (ع) . انجام داد (( ۵۰۲ )) . چون امام حسین (ع) فریاد حضرت علی اکبر (ع) را شنید با عجله آمد و بر بالین جوانش

قرار گرفت و فرمود: ((قَتَلَ اللهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ يَا بَنِي! فَمَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَىٰ ائْتِهَآكَ حَرَمَهُ الرَّسُولَ (ص) ثُمَّ اسْتَهَلَّتْ عَيْنَاهُ بِالدَّمْعِ وَقَالَ: عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا)). ((ح\_م\_يد بن مسلم)) می گوید: ((ناگاه زنی از خیمه بیرون آمد و فریاد می زد: ((یا حبیباه، یا بن اخیاه، فسالت عنها فقالوا هذه زینب بنت علی (ع) فجات حتی انکبت علی ه فجاء الحسین الیها وَاخَذَ بیدهَا الی الفسَطَاطِ وَرَجَعَ فَقَالَ لِفَتیانِهِ اَحْمِلُوا اِخَاکُمْ فَحْمَلُوهُ مِنْ مِصرَعِهِ)) ((٥٠٣)). ن\_ظ\_ام وفا (م ١٣٤٣) در اشعارش می گوید جناب علی اکبر نه فقط تشنه آب بود، بلکه تشنه دیدار پدر هم بود: تشنه بود آری ولیکن بیشتر تشنه بودش دل، به دیدار پدر. گفت باب از عطش بگداختم سویت ای بحر حقیقت تاختم. شه زبان خود نهادش در دهان از یم عشق بزد آبی به جان. گفت هان! آهنگ رفتن ساز کن بار دیگر کارزار آغاز کن. جد تو، دیده به سویت بسته است منتظر در راه تو بنشسته است. تا کند سیرابت ای پژمرده جان! کو بود ساقی بزم عاشقان. یا ساعد الله اباه مذخبا نيره الاکبر فی ظل الظبا. رای الخلیل فی منی الطفوف ذبیحه ضریبه السیوف. لهفی علی عقائل الرساله لما رینه بتلك الحاله. علا نحبهن والسیاح فاندesh العقول والارواح. لهفی

لها اذتندب الرسولا \_\_\_\_\_ فكادت الجبال ان تزولا . لهفى لها مذ فقدت عميدها \_\_\_\_\_ وهل يوازي احد فقيدها . ومن يوازي شرفا وجاها \_\_\_\_\_ مياال ياسين وقلب طاها ( ( ٥٠٤ ) ) .

### مجلس پنجاه وچهارم

پاسخ ام\_ام حسی\_ن (ع) به سؤال مردم بصره در معنای (( صمد )) .

مردم بصره طی نامه ای از امام حسین (ع) از تفسیر کلمه (( صمد )) سؤال کردند و حضرت در پاسخ چنین فرمود : . (( ب\_س\_م\_الله\_ال\_رحمن\_الرحيم , اما بعد : فلا تخوضوا فی القرآن , ولا تجادلوا فيه ولا تتكلموا فيه بغير ع\_لم , فقد سمعت جدی رسول الله (ص) يقول : من قال فی القرآن بغير ع لم فليتبؤ مقعده من النار وان الله ق\_د فسر الصمد فقال الله (الله احد, الله الصمد) ) ثم فسره فقال : لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد . (( لم يلد )) لم يخرج عنه شى كثيف كالولد وسائر الا شيا الكثيفه التى تخرج من المخل وقين ولا شى ل\_طيف كالنفس ولا يتشعب منه البدوات كالسنه والنوم والخطره والهـم والحزن والبهجه والضحك وال\_ب\_ك\_ا\_وال\_خ\_وف والرجا والرغبه والسامه والجوع والشبع , تعالى ان يخرج منه شى , وان يتولد منه شى كثيف او لطيف . (( ول\_م\_ي\_ولد )) , لم يتولد من شى ولم يخرج من شى كما يخرج الا شيا الكثيفه من عناصرها كالشى م\_ن\_ال\_ش\_ى\_وال\_دابه من الدابه والنبات من الا\_رض\_والمما من الى ناييع والثمار من الا شجاره , ولا كما ي\_خ\_رج\_الاشيا



اللطفه من مراكزها كالبصر من العين والسمع من الاذن والشم من الانف والذوق من الالف فم والكلام من اللسان والمعرفه والتميز من القلب وكالنار من الحجر, لا- بل هو الله الصمد الذي لا من شى ولا فى شى ولا على شى . م\_ب\_دع الاش-يا وخالقها ومنشىء الاشيا بقدرته , يتلا شى ما خلق للفنا بمشيته ,ويبقى ما خلق للبقا ب\_ع\_ل\_مه , فذلكم الله الصمد الذى لم يلد ولم يولد,عالم الغيب والشهادة الكبير المتعال , ولم يكن له كفوا احد )) (( ٥٠٥ )) . امام حسين (ع) در پاسخ مردم بصره از تفسير كلمه (( صمد )) اين طور مرقوم فرمودند : (( ب\_ع\_د از ح\_م\_د و ث\_ناى الهى , در قرآن , خوض ومجادله نكنيد وبدون علم از آن سخن نگوويد, به تحقيق از جدم رسول خدا (ص) شنيدم كه مى فرمايد : . ك\_س\_ى ك\_ه ب\_دون علم از قرآن سخن بگويد, جاگاهش در آتش خواهد بود خداوند متعال صمد را ت\_ف\_سير فرموده به اينكه (( الله احد )) , الله الصمد )) آنگاه اين را تفسير کرده به ( لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد ) مع زاده نشده ونزائيده وموجودى همتاى او نيست . (( ل\_م\_ى\_ل\_د )) , و\_ى\_ع\_ن\_ى اجسام مادى وحجم دار از او متولد نشده , مانند فرزند كه از مخلوقها متولد م\_ى شود همينطور اشيا لطيف مثل (( نفس )) هم از او متولد نشده است وهيچيك از عوارض مادى م\_ان\_ند چرت زدن , خواب , غم , غصه

، شادی، خنده، گریه، ترس، و امید، گرسنگی و تشنگی در او نیست. خداوند منزّه است از آنکه مانند مادیات از چیزی متولد شود یا چیزی از او متولد شود. (( ل\_م\_ی\_ول\_د ))، و نه از چیزی زاییده شده و نه از عنصری پدید آمده مانند اجسام مادی که از عناصر مادی پدید می آیند، بدانگونه که حیوانات از یکدیگر یا گیاه از زمین و آب از چشمه و میوه از درخت ب\_ه\_و\_ج\_و\_د\_م\_ی\_آید همینطور خداوند مانند اجسام لطیف و غیرمادی نیست که از محلی سرچشمه م\_ی\_گیرند مثل بینایی از چشم و شنیدنی از گوش و بوییدنی از قوه شامه و طعم از دهان و کلام از زبان و معرفت و شناخت از دل و آتش از سنگ، ذات باری تعالی مانند هیچیک از اینها نیست بلکه او خدای صمد است که نه از چیزی پدید آمده و نه در چیزی جا گرفته و نه بر چیزی قرار گرفته است. (( ب\_ل\_ک\_ه )) پدید آورنده اشیا است و همه چیز را با دست قدرت خود خلق کرده است آنچه را برای فنا و نابودی خلق کرده است فنا می پذیرد و آنچه را برای بقا خلق کرده با علم او باقی می ماند. ای\_ن\_خدای\_صمد\_است\_که\_نه\_زاییده\_شده\_و\_نه\_از\_او\_زاییده\_می\_شوند،\_به\_غیب\_و\_آشکار\_عالم\_است،\_بزرگ\_و\_بلند\_مرتبّه\_است\_و\_برای\_او\_کفو\_و\_شانی\_نیست\_(( در\_ای\_ن\_پاسخ،\_امام\_(ع)\_که\_مستوفّا\_واژه\_(صمد)\_را\_توضیح\_فرمودند،\_نکاتی\_در\_شرح\_و\_ایضاح\_آن\_بیان\_می\_شود:\_.

(( صمد )) در لغت .

(( راغ\_ب )) در م\_ف\_ردات

م\_ی\_گ\_وی\_د : ( ( الصمد, السيد الذی یصمد الیه فی الامر, صمد, به معنای بزرگی است که در کارها به او مراجعه می کنند ) ). ( ( اقرب الموارد ) ), ( ( صمد ) ) را به معنای قصد و اعتماد معناه کرده است , ( ( قصده واعتمده ) ).

پنج معنا برای صمد .

در حدیثی دیگر سیدالشهدا ( ع ) پنج معنا برای ( ( صمد ) ) نقل کرده اند : .

۱\_ ( ( صمد ) ) , وجودی است که جوف ندارد . ۲\_ ( ( صمد ) ) , وجودی است که سیادت همه موجودات به او منتهی می شود . ۳\_ ( ( صمد ) ) نمی خورد و نمی آشامد . ۴\_ ( ( صمد ) ) , وجودی است که , نمی خوابد . ۵\_ ( ( صمد ) ) , وجودی است همیشگی و ازلی ( ( ۵۰۶ ) ) .

تفسیر قرآن به قرآن و حدیث .

درت\_فسیر قرآن , هر مفسری , اسلوبی خاص به خود دارد, ولی بهترین روش آن , تفسیر آیات با آیات یا آیات با روایات ماثوره از ائمه معصومین ( ع ) است , مثلاً خداوند متعال در شان خمسه طیبه و اولاد طاهرینش , آیه تطهیر را نازل فرموده : . ( انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا ) ( ( ۵۰۷ ) ) . بعد در آیه دیگر می فرماید : . ( انه لقران کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون ) ( ( ۵۰۸ ) ) . ب\_ه

قرینه آیه دوم فهمیده می شود که تنها خاندان وحی و رسالت هستند که می تواند تفسیر قرآن را برای مردم بیان کنند و برای تفسیر، باید از آیات و روایات کمک گرفت. اما کسی که اول تصمیم خود را گرفته و می خواهد آن را بر قرآن تحمیل نماید، این همان (( تفسیر به رای )) است که از آن نهی شده است تفسیر مادی کردن از معجزات انبیا و یا به آنان جنبه تمثیل دادن از مصادیق (( تفسیر به رای )) است که متأسفانه در بعضی از تفاسیر عامه، به چشم می خورد.

فضیلت خواندن سوره توحید.

ق\_رائت\_ای\_ن\_س\_وره , م\_عادل\_با\_قرائت\_ثلث\_قرآن\_است\_در\_تشییع\_جنازه (( سعد بن معاذ )) هفتاد هزار ف\_رش\_ت\_ه\_ش\_رک\_ت\_ک\_رد\_پ\_ی\_ا\_م\_بر (ص) از جبرئیل سؤال کرد چطور (( سعد بن معاذ )) این افتخار و استحقاق را پیدا کرد که بر جنازه او نماز بخواند؟

. عرض کرد: (( بقراه قل هو الله احد قاعدا وقائما وراکبا وماشیا و ذاهبا و جائیا )) (( ۵۰۹ )) . چ\_ون\_س\_ع\_د , (( ق\_ل\_ه\_و\_الله\_اح\_د )) را در ح\_ال\_ن\_ش\_س\_ت\_ه , ایستاده , سواره , پیاده و رفت و برگشت , می خواند . امیرالمؤمنین (ع) می فرماید : . (( یک شب قبل از جنگ بدر , حضرت خضر (ع) را در خواب دیدم و به او گفتم : چیزی به من تعلیم کن که ب\_ر\_د\_ش\_م\_ن\_ان\_غالب\_آیم\_فرمود\_بخوان : یا هو , یا من لا هو الا هو , صبح ,

خواب خود را برای پی\_ام\_یر (ص) نقل کردم, فرمود: یا علی, علمت الاسم الاعظم بعد حضرت امیر (ع) سوره توحید را خواند و آنگاه این جملات را بر زبان جاری کرد. (ص\_ف\_ی\_ن) هم همینطور, (عمار یاسر) عرض کرد: این کنایات که بر زبان جاری می کنی چیست؟

فرمود: ((اسم اعظم خداوند است)) ((۵۱۰)).

میدان جنگ و درس توحید.

در میدان ((جمل)) , مردی برخاست و گفت: ((یا امیرالمؤمنین, اتقول ان الله واحد؟

فحمل الناس علیه وقالوا: یا اعرابی, اما ترى ما فيه امیرالمؤمنین (ع) من تقسم القلب, فقال امیرالمؤمنین دعوه, فان الذی یریده الاعرابی هو الذی نرید من القوم)) ((۵۱۱)). (ای امیرالمؤمنین! تو می گویی خدا یکی است؟

مردم از هر طرف به او اعتراض کردند که الان در م\_ی\_دان ج\_نگ با این ناراحتی فکری حضرت, وقت این سؤالهاست؟

حضرت فرمود: او را رها کنید, آنچه را اع\_رابی می خواهد همان چیزی است که ما از این مردم می خواهیم (آنگاه حضرت برای او توضیح دادند که منظور از یکی بودن خدا, عددی نیست, زیرا ((یک)) , وقتی اطلاق می شود که در کنارش ((دو و سه)) هم باشد, بلکه منظور یکی بودن در صفات است).

روضه.

((قال ابو عبدالله (ع): لما

كان من امر الحسين (ع) ما كان ضجت الملائكة الى الله ب البكا وقالت : يا رب , هذا الحسين صفيك وابن بنت نبيك , فاقام الله ظل القائم (ع) وقال به ذا انتقم لهذا)) (( ٥١٢)). \*\*\* . پرده ای دوست از لقا بردار \_\_\_\_\_ غم هجران زجان ما بردار . پی تکبیر، لعل لب بگشا \_\_\_\_\_ مهر از آن چشمه بقا بردار . تکیه بر خانه خدا بزَن \_\_\_\_\_ آن زمان دست بر دعا بردار . ای اجابت کننده دعوات ! \_\_\_\_\_ دست بر درگه خدا بردار . با ندای انا ولی الله \_\_\_\_\_ بانگ در وادی منی بردار . مکه را رونقی ببخش و سپس \_\_\_\_\_ قدمی سوی کربلا بردار . ای چو موسی ولادتت مخفی ! \_\_\_\_\_ نسل فرعونیان بیا بردار . مهدی آمد که والی است ولی \_\_\_\_\_ یادگار محمد است و علی شعر از : (( مؤید )) .

### مجلس پنجاه و پنجم

پاسخ امام حسین (ع) به س\_ؤال (( نض\_ر بن م\_الک )) .

نحن وبنو امیه اختصمنا فی اللّٰه عزوجل , قلنا : صدق اللّٰه وقالوا کذب اللّٰه , فنحن وایاه م الخصمان یوم القیامه ) . (( ن\_ض\_ر بن م\_الک )) از سید الشهداء (ع) از آیه شریفه سوره حج سؤال کرد که مراد از این آیه شریفه چیست ؟ . ( هذان خصمان اختصموا فی ربهم ) این دو دسته که در محکمه عدل الهی به مخاصمه می پردازند چه کسانی هستند ؟

. ح\_ضرت فرمود : (( آن دو دسته ما وبنی امیه

هستیم ، ما می گوئیم خداوند متعال صادق است ولی آنان می گویند خداوند کاذب است )) ( ( ۵۱۳ ) ) . تفسیر آیه شریفه .  
در اینکه مراد از ( خصمان اختصموا ) چه کسانی هستند، تفاسیر مختلفی شده که غالب آنها از قبیل ج\_ری وانطباق است و به  
قرینه آیات قبلی ، این دو دسته ( ( الذین امنوا ) ) و : ( ( الذین اشرکوا ) ) هستند ک\_ه در روز قیامت مورد مخاصمه قرار می  
گیرند، چون پیروان تمام ادیان اعم از صابئین ( پیروان ح\_ض\_رت ی\_ح\_بی ( ع ) ) و مجوس و نصاری از دو حال بیرون  
نیستند یا حق هستند یا باطل ، یا مؤمن هستند یا کافر، یعنی در اصل پذیرش پروردگار مشترک و حق هستند منتها در صفات  
و شریک قرار دادن برای پروردگار، از مرز ایمان خارج شده و برای خداوند شریک قائل می شوند . ( ( اب\_و ذرغ\_فاری ) )  
قسم می خورد که این آیه درباره شش نفر در جنگ بدر نازل شده است ، حمزه ، ع\_ل\_ی ( ع ) و ع\_ب\_ی\_ده ب\_ن  
ح\_ارث ، در دس\_ته مؤمنان و عتبه ، شیهه و ولید بن عتبه در زمره کافران و مشرکان . قال علی ( ع ) : انا اول من یجثو للخصومه  
بین یدی اللّٰه تعالی یوم القیامه ) ( ( ۵۱۴ ) ) . یکی از مصادیق آیه شریفه بیان سید الشهداء ( ع ) است که مراد از آیه ، اهل  
بیت و بنی امیه هستند، چون آیات قرآن مربوط به زمان و مکان و شخص معین نیست و در همه امور حق و باطل جاری است  
آنگاه مراد از

((الذین امنوا)) خاندان وصی و رسالت و مراد از ((الذین اشركوا)) بنی امیه می شوند .

فتنه بنی امیه .

درباره (( بنی امیه )) که نسب آنها به (( امیه بن عبد شمس بن عبد مناف )) می رسد، آیات و روایات فراوان در مذمت آنان رسیده و در زیارت عاشورا همه آنان مورد لعن قرار گرفته اند این مختصر گنجایش شرح مفاسد و مظالم و بدعتهای آنان را ندارد . ی\_کی از تفاسیر آیه سوره اسرا ( والشجره الملعونه ) بنی امیه هستند که پیامبر ( ص ) در عالم رؤیا دید که میمونها از منبرش بالا می روند و محزون شد (( ۵۱۵ )) . امیرالمؤمنین ( ع ) در خطبه ۹۲ نهج البلاغه از بنی امیه به (( فتنه عمیا مظلمه )) تعبیر می کند . امام مجتبی ( ع ) می فرماید : اگر از بنی امیه حتی یک زن عجززه باقی بماند، دین خدا را به انحراف می کشاند : . (( لو لم یبق لبنی امیه الا عجزوز دردا لبغت دین الله عوجا )) (( ۵۱۶ )) .

ابوذر و عثمان .

چون معاویه ، ابوذر را بر شتر بی جهاز به مدینه نزد عثمان فرستاد، عثمان از او پرسید تو هستی که از پ\_ی\_امبر ( ص ) نقل می کنی که حضرت فرمود : (( اذا کملت بن\_و امیه ثلاثی\_ن رجلا اتخذوا بلاد الله دولا و عباد الله خولا و دی\_ن الله دغلا )) . (( هر گاه بنی امیه به سی نفر برسند، زمین خدا را ملک شخصی و بندگان خدا را نوکر و دین



خدارا به دغلبازی می گیرند)) . ابوذر گفت : (( آری )) . ع\_ثمان به اهل مجلس گفت : (( آیا کسی هست که گفتار ابوذر را تصدیق کند ؟

(( همه منکر شدند ام\_ی\_رال\_م\_ؤم\_نین (ع) آمد و فرمود : (( ابوذر درست می گوید, زیرا پیامبر (ص) تمام گفتار ابوذر را تصدیق کرده آنجا که فرمود : . (( ما اظلت الخضراء ولا اقلت الغبراء ذا لهجه اصدق من اب\_ی\_ذر )) (( ۵۱۷ )) .

هشام در صحرا .

روزی (( ه\_ش\_ام\_ب\_ن\_عبدالملک )) برای شکار به بیابان رفته بود که با پیر مردی برخورد کرد, از او سؤال کرد از کدام قبیله هستی ؟

. پیرمرد در پاسخ گفت : (( من از کوفه هستم ولی از هر قبیله باشم , سود و ضرری به حال تو ندارد )) . ه\_شام گفت : (( معلوم می شود که از قبیله پستی هستی که نسب خود را مخفی می کنی و هر کس که از قبیله تو نباشد باید خداوند را شکر کند )) . پیرمرد که مخاطب خود را نمی شناخت , از او سؤال کرد که تو از کدام قبیله هستی ؟

. هشام : (( از قریش )) . پیرمرد : (( از کدام دسته ؟

. هشام : (( از بنی امیه )) . پیرمرد به خنده افتاد و گفت : مرا به اشتباه انداختی , زیرا خیال می کردم از قبیله با شرافتی هستی در حالی که اجداد شما در جاهلیت , ربا خوار وزانی بودند و چون

مسلمان شدند، آزار و اذیت رسول خدا (ص) را آغاز کردند، در چهل جنگ قبیله تو به جنگ پشت کردند و به گواهی رسول خدا (ص) از اهـل آتـش هـسـتند، مردان شما از عارنسب، نمی توانند خود را معرفی کنند و زنان شما از خبیث طینت، نمونه ندارند. (( عتبه بن ربیعہ )) از سران کفار در جنگ بدر، از شماست. (( هند ))، مادر معاویه که در جاهلیت، صاحب پرچم بوده از شماست. (( ابو سفیان و معاویه )) از دودمان شما هستند. (( یزید )) که حسین (ع) را شهید کرد و در واقعه حره، سه روز جان و مال و ناموس مردم مدینه را میباح شمرد، از شماست. (( عـتـبـه بن ابی معیط )) که یهودی بود و پیامبر (ص) نسب او را از قریش نفی کرد ولی شما او را به خود ملحق ساختید و به او زن دادید و علی (ع) او را گردن زد، از شماست. فرزندش (( ولید )) که در کوفه با حال مستی، نماز صبح را چهار رکعت خواند! از شماست. (( عبدالملک مروان )) که یکی از عمال او در عراق، حجاج است، از شماست. و اولاد او (( سلیمان، ولید، هشام و یزید )) که هر یک به نوبه خود به اسلام ضربه زدند، از شماست. یکی از زنان شما (( هند )) و دیگری (( ام جمیل )) زن ابولهب، از شماست.

آنگاه بعد از این مطالب ، سوار بر مرکب شد و این اشعار را خواند : . الا فخذها یا بنی امیه \_\_\_\_\_ تکون لکم منها کیه . لا تعجزن بعدها علیه \_\_\_\_\_ ما ترک فخرکم سمیه . ( در دودمانی که سمیه باشد، ننگ آن بر پیشانی شما نقش بسته وابدی است ) . با شنیدن این مطالب ، آنچنان عرصه بر ( هشام ) تنگ شد که دیگر نفهمید چه کند سپس به غلام خود گفت : این پیرمرد چیزی برای ما باقی نگذاشت آیا از سخنان او چیزی به یاد داری ؟

. غلام که ه زی رک بود، گفت : فراموش کردم و می خواستم اورا بکشم ولی پیرمردی کافر و فصیحی سخنور بود ) . هشام گفت : ( اگر غیر از این می گفتمی ، تورا گردن می زدم ) . هشام دستور تعقیب پیرمرد را داد ولی وی خود را از طریق آبهای بنی کلب ، به کوفه رساند ( ( ۵۱۸ ) ) .

اسامی خلفای بنی امیه .

- معاویه بن ابی سفیان .

- یزید بن معاویه . - معاویه بن یزید . - مروان بن حکم . - عبدالملک بن مروان . - ولید بن عبدالملک . - سلیمان بن عبدالملک . - عمر بن عبدالعزیز . - یزید بن عبدالملک . - هشام بن عبدالملک . - یزید بن ولید بن عبدالملک . - ابراهیم بن ولید ( ناقص ) . - مروان بن محمد ( حمار ) ( ( ۵۱۹ ) ) .

فرجام کفران نعمت .

( ( خیزران ) ) ، مادر ( هادی و هارون الرشید

عباسی)) است روزی در قصر نشسته بود که خادم آمد و گفت: (( زنی زیبا که لباسهای کهنه به تن دارد, اجازه ورود می خواهد )) اجازه داده شد, هنگامی که وارد شد, گفت: (( من مزنه, همسر مروان بن محمد هستم, روزگار ما را به اینجا رسانده است که حتی این لباسهای کهنه هم عاریه است )) . خیزران متاثر شد (( زینب )) , دختر (( سلیمان بن علی )) که در مجلس نشسته بود, او را شماتت کرد که \_ه\_ی\_ادت هست در (( حران )) نزد تو آمدم و تو روی این فرش نشسته بودی و درباره جسد ابراهیم ام\_ام (( ۵۲۰ )) با تو سخن گفتم, تو گفتی, زنان را با این امور چکار؟

ولی (( مروان )) از تو بهتر بود, ه\_ر\_چ\_ن\_د\_ب\_ه\_دورغ گفت: ابراهیم را من نکشته ام ولی می خواهی جنازه را دفن کنیم, می خواهی تحویل شما بدهیم. مزنه گفت: (( آری این نتیجه اعمال ماست, ولی تو هم بترس از چنین روزی )) لذا خیزران دستور داد او را به اطاقی راهنمایی کنند و همه نوع امکانات در اختیارش قرار دهند. ک\_نیز می گوید: چون او را به طرف اطاق می بردم, این آیه را می خواند: ( و ضرب الله م ثلاثه قریه کانت امنه مطمئنه یتیها رزقها رغدا من کل مکان فکفرت بان عم الله فاذاقها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون ) (( ۵۲۱ )) .

سعد الخیر اموی .

)

( سعد بن عبدالملک ) ( یکی از فرزندان ( عبدالعزیز بن مروان اموی ) ) است .

ک\_ه امام باقر ( ع ) اورا ( سعد الخیر ) می خواندند با اینکه از خاندان بنی امیه بود مع الوصف اورا جز اهل بیت دانسته است .

( اب\_وح\_م\_زه\_ثمالی ) می گوید : ( خدمت امام باقر ( ع ) نشسته بودیم که ( سعد الخیر ) وارد شد و مانند زن بیچه مرده شروع کرد به گریه کردن ) . حضرت فرمود : ( چرا گریه می کنی ؟ )

( ( عرض کرد : ( چطور گریه نکنم در حالی که من از شجره ملعونه هستم ) ) . امام باقر ( ع ) فرمود : ( لست منهم , انت منا اهل البیت ) . ( تو از آنان نیستی , بلکه از ما خاندان هستی ) , مگر کلام الهی را نشنیدی که فرموده : ( فمن تبعنی فانه منی ) . ( هر کس از من پیروی کند از من خواهد بود ) ( ( ۵۲۲ ) ) . روضه . ی\_کی از شهدای کربلا ( عبداللّه بن حسن بن علی بن ابیطالب ( ع ) ) است وی هنوز به بلوغ نرسیده بود ک\_ه چ\_ون ت\_نهائی عموی بزرگوارش را مشاهده کرد, از خیمه خارج و به طرف میدان جنگ شتافت ( فلحقته زینب لتحبسه فابی , فقال لها الحسین احبسیه یا اخیه ) ( زینب ( س ) بدنالش آمد ک\_ه م\_ان\_ع رف\_ت\_ن

او بـه میدان شود، ولی نوجوان حاضر به مراجعت نمی شد، امام (ع) هم صدا زد خواهرم! دست او را بگیر و نگذار به میدان بیاید، اما عبدالله مصمم بود از عمومی بزرگوارش حمایت کند تا خود را به عمورساند. ((بـحـر بـن کـعب)) خواست با شمشیر به حسین (ع) حمله کند اما ((عبدالله)) دست خود را سپر قـرار داد و گـفت: ((ویلک یابن الخیثه اتقتل عمی))؟

لذا شمشیر به دست جوان خورد و دست به پـوست آویزان شد، اینجا بود که عبدالله مادرش را صدا زد، ((فاخذہ الحسین)) (ع) وضمه الیه وقال: یـابـن اخی اصـبـر علی ما نزل بک واحتسب فی ذلک الخیر، فان اللہ یلحقک بابائک الصالحین))، حضرت او را در کنار خود گرفت و فرمود: ای پسر برادر! بر این مصائب صبر کن و اینها را خیر بدان، همانا خداوند تو را به اجداد طاهرینت ملحق می کند ((۵۲۳)). \*\*\*. یکی طفلی برون آمد زخرگاه \_\_\_\_\_ سوی شه شد روان چون قطعه ماه. در آن دم، خواهران را گفت آن شاه \_\_\_\_\_ که این کودک برون ناید زخرگاه. گریزان از حرم گردید آن ماه \_\_\_\_\_ دوان تارفت در آغوش آن شاه. شهش بگرفت همچو جان شیرین \_\_\_\_\_ بگفت ای یادگار یار دیرین. چرا بیرون شدی از خرگاه ای جان \_\_\_\_\_ نمی بینی مگر پیکان بران. بناگاه کافری زان قوم گمراه \_\_\_\_\_ حوالت کرد تیغی بر سر شاه. زبهر حفظ شه، کودک حذر کرد \_\_\_\_\_ بر

آن تیغ و دست خود سپر کرد . جدا گردید دست کودک از بن \_\_\_\_\_ بشه گفتا به بین چون کردبام . چه دیدش حرمله آن کفر بدبخت \_\_\_\_\_ بزد بر سینه اش تیری چنان سخت . که کودک جان بداد وبی مهابا \_\_\_\_\_ پرید از دست شه تا نزد بابا ( ( ۵۲۴ ) ) .

### مجلس پنجاه و ششم

در خواست موعظه از امام حسین ( ع ) .

(( کتب رجل الی الحسین ( ع ) عظمی بحرفین , فکتب الیه : من حاول امرابمعصیه الله کان افوت ل ما یرجو واسرع لمجی ما یحذر )) ( ( ۵۲۵ ) ) . (( امام صادق ( ع ) می فرماید : (( شخصی به امام حسین ( ع ) نامه نوشت و از حضرت تقاضا کرد که مرا با دو جمله موعظه فرمایید . ام\_ام ( ع ) در پ\_اس\_خ م\_رقوم فرمودند : آنکه از راه معصیت خداوند بخواهد به کاری برسد, آنچه را از دست می دهد بیشتر است از آنچه به آن دل بسته بود و اگر از راه معصیت بخواهد چیزی را از خود دفع کند, آن چیز زودتر به سراغ او می آید که خود را از آن بر حذر می داشت )) . نکات قابل توجه در این مکاتبه : ۱\_ هر انسانی احتیاج به موعظه دارد, منتها گاهی این نیاز را در خود احساس می کند و مانند بیمار به دنبال طبیب می رود و نسخه می گیرد و عمل می کند و گاهی چنین احساسی را ندارد البته در م\_وع\_ظ\_ه لازم نیست که آن را نداند, چه بسا موعظی رامی داند منتها وقتی آن

را از شخصی الهی و صاحب نفس می شنود، اثر خاصی در وجودش می گذارد و او را منقلب می کند . پیامبر ( ص ) با اینکه اشرف مخلوقات است و همه باید از فیض او بهره ببرند، مع الوصف از جبرئیل ( ع ) در خواست موعظه می کند، جبرئیل هم در پاسخ می فرماید : . ( ( ۵۲۶ ) ) . ( ( ای پیامبر ! هر قدر زندگی کنی ، عاقبت خواهی مرد و به هر چه علاقه داشته باشی ، عاقبت از آن جدا خواهی شد ، و هر کاری که انجام بدهی ، ثمره و نتیجه آن را خواهی دید ) ) . ۲ \_ موعظ نباید طولانی باشد ، گفتار و موعظ پیامبر ( ص ) همیشه کوتاه بوده است . ( ( ع \_ ن \_ ج \_ ا \_ ب \_ ر \_ ب \_ ن \_ س \_ م \_ ر \_ ه ، ک \_ ا \_ ن \_ ر \_ س \_ و \_ ل \_ ا \_ ل \_ ه \_ ص ) ) لا ی \_ ط \_ ی \_ ل \_ الموعظه یوم الجمعة انما هن کلمات یسیر ) ) ( ( ۵۲۷ ) ) . ( ( ر \_ س \_ و \_ ل \_ خ \_ د \_ ا ) ) در روز ج \_ م \_ ع \_ ه ، م \_ و \_ اعظرا طولانی نمی کرد و فقط به چند جمله کوتاه اکتفا می کرد ) . ( ( عمار یاسر می گوید : ( ( امرنا رسول الله ( ص ) باقصار الخطب ) ) ( ( ۵۲۸ ) ) . ( ( پیامبر ( ص ) به ما دستور می داد که خطبه هارا کوتاه بخوانیم ) ) . چون وقتی روح پذیرش و استعداد قبول در آنان باشد ، فوراً قبول می کنند و اثر می گذارد .



(( صعصعه بن ناجیه (جد فرزدق شاعر) )) وقتی دو آیه آخر سوره زلزال را شنید، گفت : (( حسبی ما ابالی ان لا اسمع من القرآن شیئا )) (( ۵۲۹ )) . (( همین دو آیه برایم کافی است هر چند سایر آیات قرآن را نشنوم )) . گ\_ا\_ه\_ی\_ه\_م\_م\_ت\_قابلا مثل (( ابوجهل )) وقتی سوره (( الرحمن )) را از زبان (( عبدالله بن مسعود )) می شنود، سلیلی محکمی به او می زند که خون جاری می شود (( ۵۳۰ )) . ی\_ا\_م\_ان\_ن\_د\_م\_ردم\_زم\_ان\_ن\_وح (ع) ک\_ه\_ه\_ر\_چ\_ه\_ب\_رای مردم موعظه می خواند، انگشتان خود را در گوشهایشان می گذاشتند که نشنوند : (( کَلِمَا دَعَوْتَهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا اَصَابِعَهُمْ فِي اِذَانِهِمْ )) (( ۵۳۱ )) . ب\_عد از این دو مقدمه ، به بیان سیدالشهدا (ع) می رسیم که انسان از راه معصیت به جایی نمی رسد (( زل\_ی\_خ\_ا )) م\_ی\_خ\_واس\_ت از راه گناه به مقصود خود برسد و دامن پیامبر الهی را آلوده کند، ولی ی\_وس\_ف و زندان را می پذیرد اما حاضر به معصیت نمی شود، عاقبت گناه این می شود که عزیز مصر، ذل\_ی\_ل وی\_وس\_ف و ب\_زرگ مصر می گردد روزی زلیخا صدای همهمه جمعیت را شنید، گفت : چه خبر است ؟

گفتند : یوسف می آید، گفت : (( الحمد لله الذی جعل الملوک بمعصیتهم عبیدا، وجعل العبید بطاعتهم ملوکا )) (( ۵۳۲ ))  
(. در حادثه

کربلا هم , ( یزید و عبیدالله و عمر سعد ) خواستند با معصیت به جایی برسند ولی به جایی نرسیدند, زیرا با کشتن انبیا و اولاد آنان , پایه های حکومت محکم نمی شود . ( عبدالملک مروان ) در نامه ای به ( حجاج ) حاکم عراق می نویسد : ( جنینی دما بنی هاشم و احقنها, فانی رایت آل ابی سفیان لما اولعوا فیها لم یل بثوا الی ان ازال الله الملک عنهم ) ( ۵۳۳ ) . ( از ری\_ختن خون بنی هاشم پرهیز کن که من دیدم خاندان ابوسفیان هرگاه در ریختن خون آنان اصرار ورزیدند, حکومتشان از بین رفت ) . امیرالمؤمنین ( ع ) می فرماید : ( ما ظفر من ظفر الا ثم به , والغالب بالشر مغلوب ) ( ۵۳۴ ) . ( آن\_ک\_ه از راه\_گ\_ن\_ا\_ه\_پ\_ی\_روز شود, پیروز نشده و کسی که از راه شر غالب شود, مغلوب و شکسته خورده است ) . اینک نوبت آن رسیده که شاهی از تاریخ بیاوریم :

شاهی از تاریخ .

در س\_ف\_ر\_ب\_ی\_ن\_ت\_یجه ( عمرو عاص و عماره بن ولید ( برادر خالد بن ولید ) ) به حبشه که برای بر گرداندن مسلمانان به مکه صورت گرفت , عماره , مردی زیبا و خوش قامت بود که زنها به او میل پیدا می کردند هر دو سوار کشتی شدند و شراب خوردند و مست شدند عماره , به عمرو عاص گفت : ( به همسرت که همراهت آمده بگو که مرا ببوسد !! ) .

عمرو عاص هم به همسرش گفت که خواسته عماره را اجابت کن . عماره , نقشه ای کشید که عمرو عاص را به دریا بیندازد و همسرش را تصاحب کند, چون عمرو عاص برای ادرار کردن به کنار کشتی رفت , عماره او را به دریا انداخت اما عمرو عاص با شنا کردن خود را به کشتی رساند عماره هم گفت : چون می دانستم شنا بلد هستی این کار را کردم . ع\_مرو عاص از نقشه او آگاه شد, ولی چیزی نگفت و در فکر نقشه ای برای نابودی عماره افتاد این جریان گذشت تا اینکه به حبشه رسیدند عمرو عاص نامه ای برای پدرش عاص بن وائل نوشت که از م\_ن\_س\_ل\_ب\_م\_صونیت کن تا چنانچه دست به هراقدامی زدم جرم آن متوجه تو نشود چون نامه ع\_م\_رو\_س\_ی\_د, پدرش نزد طایفه ( بنی مغیره و بنی مخزوم ) آمد و گفت : عمرو و عماره , هر دو انسانهای شرور هستند : ( انی ابرا الیکم من عمرو و جریرته فقد خلعتہ ) . ( م\_ن\_از\_ج\_رائم\_ع\_مرو, خود را بر حذر می دارم و او را از فرزندی خلع کردم ) طایفه ( عماره ) هم متقابلاً او را از خود نفی کردند . عماره , با همسر ( نجاشی ) ارتباط برقرار کرده بود و رفت و آمد می کرد, ولی عمرو عاص می گفت من باور نمی کنم توانسته باشی به حرم نجاشی راه پیدا کنی اگر راست می گویی مقداری از عطر مخصوص نجاشی را بیاور تا یقین کنم . ع\_م\_اره\_ه\_م\_ع\_ط\_را به عمرو عاص داد و عمرو هم عطرا نزد نجاشی آورد و گفت : ( قربان ! من دوستی

دارم که سفیه ونادان است ومن می ترسم روزی باعث خجالت وشرمندگی من بشود, این شخص با همسر شما ارتباط برقرار کرده وشاهدش هم عطر مخصوص شماست ) . ( چ\_ون\_ن\_گ\_اه\_ن\_ج\_اشی به عطر افتاد, یقین کرد, عماره را احضار کرد وگفت : ( چون در کشور من هستی تورا نمی کشم ولی بدتر از کشتن را با تو انجام می دهم ) . ( س\_اح\_ران را ط\_ل\_ب\_ید ودر آلت او آنچنان دیدند که دیوانه شد ورو به صحرا گذاشت وهمیشه با وحوش زندگی می کرد واز دیدن انسان وحشت می نمود به نحوی که اگر بوی انسان را استشمام می کرد, فرار می نمود در زمان عمر, پسر عمویش ( عبدالله بن ابی ربیعہ ) در تعقیب او آمد تا او را در کنار آب , با وحوش پیدا کرد واورا گرفت عماره گفت : مرا رها کن والا الان می میرم , او هم او را نگه داشت تا در میان دستهای عبدالله جان داد ( ( ۵۳۵ ) ) .

روضه .

درغ\_زوه احزاب , وقتی امیرالمؤمنین ( ع ) عمرو بن عبدودرا کشت , متعرض زره ولباس واسلحه او نشد عمر اعتراض کرد وگفت : ( هلا سلبت درعه ؟

چرا زره را ازتنش در نیوردی ؟

( ( خ\_واهر عمر, نگاهی به بدن برادر انداخت وگفت : ( به دست جوانمردی کشته شده ای والا تا زنده بودم برایت گریه می کردم ) ) ( ( ۵۳۶ ) ) . اما سیدالشهدا ( ع ) می داند که این دنیا پرستان , نمی توانند حتی این لباس کهنه را

هم بر تن حسین ببینند، لذا در آن لحظات آخر فرمود: . ابغوا لی ثوبا لا یرغب فیه ، اجعله تحت ثیابی لئلا اجرد منه ) . ( ( لباس کهنه ای بیاورید که آن را زیر لباسها بپوشم که آن را در نیاورند ) . لباس کوتاهی را آوردند ولی نپسندید و فرمود: . ( ذاک لباس من ضربت علیه الذله ) . ( ( ای ن ل ب اس ذل ت اس ت ) ) لذا لباس دیگری را آوردند و آن را زیر لباسها پوشید ( فلما قتل جردوه منه ) . ب عد از شهادت امام حسین ( ع ) ( بحر بن کعب ) آن لباس را از تن امام ( ع ) در آورد و به عقوبت این ع م ل دس ت ه ای ش در ت اب س ت ان خ ش ک م ی شد و در زمستان ، خون و چرک و جراحت از آن می آمد ( ( ۵۳۷ ) ) . لباس کهنه چه حاجت که زیر سم ستور \_\_\_\_\_ تنی نماند که پوشند جامه یا کفنش . نه جسم یوسف زهرا چنان لگد کوب است \_\_\_\_\_ کز او توان به پدر برد بوی پیرهنش .

فهرست ماخذ .

\_ قرآن مجید .

\_ ابصار العین ، لمحمد السماوی \_ مکتبه بصیرتی \_ قم ، ۱۴۰۸ هـ . \_ الاحادیث الغیبیه ، مؤسسه المعارف الاسلامی ، قم ۱۴۱۵ هـ . \_ الاخبار الطوال ، لابن قتیبه ، شریف رضی ، قم ۱۴۰۹ هـ . \_ ادب الطف ، لجواد شبر ، دار المرتضی ، بیروت . \_ الاستیعاب فی معرفه الاصحاب ، لابن عبدالبر ، دار نهضه ، مصر . \_ اسد الغابه فی

معرفه الصحابه , لابن الاثير, مكتبه الاسلاميه , طهران . \_ الاصابه فى تمييز الصحابه , للعسقلانى , دار احيا التراث العربى . \_  
اصول الكافى وفروعه , لمحمد بن يعقوب الكلينى , اسلاميه , ١٣٨٨ . \_ اعلام الدين \_ للديلمى , ال البيت , قم , ١٤٠٨ هـ . \_  
اعلام النساء , لعمر رضا كحاله , الرساله , بيروت , ١٤٠٢ هـ . \_ امالى , شيخ صدوق , ترجمه كمره ائى اسلاميه , ١٣٦٢ \_  
طهران . \_ امالى , للشيخ الطوسى , مؤسسه بعثت , ١٤١٤ هـ . \_ الامام الحسين واصحابه , لفضلعلى قروينى , المتوفى ١٣٦٧ \_  
قم . \_ الامامه والسياسه , لابن قتيبه , دار المعرفه , بيروت . \_ انساب الاشراف , للبلاذرى , نشر فرانش شتاينر بقيسبادن بيروت .  
\_ الانوار الساطعه فى شرح زياره الجامعه لجواد بن عباس الكربلايى . \_ بحار الانوار , للعلامه المجلسى , مؤسسه الوفا , بيروت .  
\_ البدايه والنهايه , لابن كثير , دار الفكر , بيروت . \_ البرهان فى تفسير القرآن , السيد هاشم البحرانى \_ المطبعه العلميه \_ قم . \_  
بصائر الدرجات , لمحمد الصفار القمى , مكتبه ايه الله المرعشى . \_ بلاغه الحسين , لمصطفى محسن الموسوى الحائرى ,  
تهران ١٣٦٩ . \_ بهج الصباغه , لمحمد تقى التستري , صدر ١٣٩٠ . \_ بيت الـحزان , للشيخ عباس القمى , عماد زاده \_  
اصفهان ١٤٠٤ هـ . \_ بيغمبر وياران \_ محمد على عالمى , بصيرتى , ١٣٨٦ \_ قم . \_ تاريخ الاسلام , للذهبي , دار الكتاب  
العربى , بيروت , ١٤١٠ هـ .

— تاريخ الخلفاء، للسيوطي، و شريف الرضى، ١٣٧٠، ش. — تاريخ الطبري، و لابي جعفر بن جرير الطبري، دار سويدان — بيروت  
— تـ اريـ خ اليعقوبي، ولاحمد بن ابي يعقوب، دار صادر وداربيروت ١٣٧٩، و ترجمه محمد ابراهيم آيتي، انتشارات علمي  
و فرهنگي — تهران. — تتمه المنتهى — شيخ عباس قمي. — ترجمه الامام الحسين (ع) لابن عساكر، مجمع احيا القافه الاسلاميه  
& ١٤١٤هـ. — تفسير الصافي، و فيض الكاشاني، اسلاميه. — التفسير الكبير، لفخر الرازي، دار الكتب العلميه — طهران. —  
تفسير نمونه، و جمعي از نويسندگان، دار الكتب الاسلاميه، طهران. — تفسير منهج الصادقين، لمولى فتح الله الكاشاني، علميه  
اسلاميه. — التنبيه و الاشراف، للمسعودي، مؤسسه منابع الثقافه الاسلاميه — قم. — تنقيح المقال، للعلامه المامقاني، المطبعه  
الحيدريه ١٣٥٢. — تهذيب الاحكام، و لابي جعفر الطوسي، اسلاميه، طهران. — تهذيب التهذيب، لابن حجر العسقلاني،  
بيروت ١٤١٥هـ. — الثاقب في المناقب، و لابن حمزه، دار الزهراء، بيروت ١٤١١. — جامع الرواه، للاردبيلي، دار الاضواء،  
بيروت ١٤٠٣هـ. — الجمل — للشيخ المفيد، الداوري، قم ١٣٩٧. — حياه الحيوان، للدميري، ناصر خسرو، طهران. — حسين  
(ع) نفس مطمئنه، و محمد علي عالمي، هاد — تهران ١٣٧٢. — الخرائج و الجرائح، للراوندي، مؤسسه الامام المهدي (ع) —  
قم. — الدمعه الساكبه، و للبههاني، اعلمي، بيروت ١٤٠٩

هـ . \_ ديوان السيد حيدر الحلبي , اعلمى \_ بيروت , ١٤٠٤ هـ . \_ رجال كشي , لمحمد بن الحسن الطوسي , دانشگاه مشهد .  
\_ الرد على المتعصب العنيد , لابن جوزى , ١٤٠٣ هـ . \_ روح مجرد , محمد حسين حسيني طهراني \_ حكمت ١٤١٤ هـ . \_  
سفينه البحار , للشيخ عباس القمي , سنائي . \_ سلونى قبل ان تفقدونى , لمحمد رضا حكيمى , اعلمى . \_ سنن ابن ماجه ,  
للقروينى , دار احيا التراث العربى , بيروت ١٣٩٥ . \_ سنن دارمى , لعبدالله بن بهرام الدارمى , دار الفكر , قاهره ١٣٩٨ هـ . \_  
سير اعلام النبلا , للذهبي , مؤسسه الرساله \_ بيروت , ١٤٠٥ هـ . \_ شاگردان مكتب ائمه عليهم السلام , محمد على عالمى ,  
چاپخانه علميه \_ قم ١٣٧١ . \_ شرح نهج البلاغه , لابن ابى الحديد , تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم , دار احيا الكتب العربى .  
\_ شفا الصدور فى شرح زياره العاشور , ميرزا ابوالفضل طهراني , چاپخانه سيدالشهدا قم ١٤٠٩ . \_ صحيح البخارى , لمحمد بن  
اسماعيل البخارى , دار الفكر , ١٤٠١ هـ . \_ الطبقات الكبرى , لابن سعد , دار صادر ودار بيروت , بيروت ١٣٧٧ . \_ العباس ,  
لعبدالرزاق الموسوى المقوم . \_ العروه الوثقى , للسيد محمد كاظم الطباطبائى . \_ على الاكبر عليه السلام , لعبدالرزاق  
الموسوى المقوم . \_ عمدہ الطالب , لابن عنبه انصاريان \_ قم ١٤١٧ هـ . \_ الغدير , للعلامه الامينى , دار الكتب العربى , بيروت  
, ١٤٠٣ هـ . \_ فتح البارى , لابی جعفر العسقلانى , دار احيا



التراث العربى . \_ فرق الشيعه , للنوبختى , المرتضويه , النجف الاشرف . \_ الفوائد الرجاليه , للسيد محمد مهدي بحر العلوم ,  
مكتبه الصادق . \_ فوائد الرضويه , شيخ عباس قمى . \_ قاموس الرجال , لمحمد تقى التستري , نشر الكتاب , طهران . \_ قاموس  
قرآن , سيد على اكبر قرشى , اسلاميه \_ طهران . \_ قواعد الاحكام , للعلامه الحلى , منشورات الرضى قم . \_ كامل الزيارات ,  
لابن قولويه مكتبه المرتضويه النجف الاشرف . \_ الكامل فى التاريخ , لابن الاثير , دار صادر , دار بيروت , ١٣٨٥ هـ . \_ كحل  
البصر , للشيخ عباس القمى , من منشورات الرسول المصطفى . \_ كشف الغمه , لعللى بن عيسى الاربلى \_ بنى هاشمى , تبريز  
١٣٨١ هـ . \_ كشكول ابن العلم شيخ على محمد ابن العلم . \_ الكنى واللقاب , للشيخ عباس القمى , انتشارات بيدار . \_  
لغتنامه دهخدا , على اكبر دهخدا , انتشارات دانشگاه تهران , ١٣٧٣ . \_ لؤلؤ ومرجان , ميرزا حسين نوري , انتشارات نور . \_  
مجمع البيان فى تفسير القرآن , للطبرسى , دار احيا التراث العربى . \_ مجموعه ورام , لورام بن ابى فراس , مكتبه الفقيه , قم . \_  
مراه العقول , للعلامه المجلسى , اسلاميه \_ ١٣٦٣ . \_ مروج الذهب , للمسعودى , دار الاندلس , بيروت . \_ المستدرک على  
الصحيحين , لمحمد بن محمد الحاكم النيسابورى , دار المعرفه , بيروت . \_ معالى السبطين , محمد مهدي مازندراني , قرشى ,  
تبريز . \_ معانى الاخبار , شيخ صدوق , جامعه مدرسين \_

قم ١٣٦١ . \_ معجم رجال الحديث , للسيد ابو القاسم الموسوى الخوئى , مدينه العلم , قم ١٤٠٩ . \_ معراج المحبه , شيخ على ابن شيخ العراقين الطهرانى . \_ المغازى , محمد بن عمر الواقدى , نشر دانش اسلامى , ١٤٠٥ هـ . \_ مقاتل الطالبين , لابي الفرج , منشورات الرضى والزاهدى \_ قم . \_ مقتل الحسين عليه السلام , للخوارزمى , مكتبه المفيد . \_ مقتل الحسين عليه السلام , لعبدالرزاق الموسوى المقوم , مكتبه بصيرتى , قم . \_ مناقب ال ابي طالب , لابن شهر آشوب , مكتبه العلميه , قم . \_ منتخب الاثر , للطف الله الصافى , صدر , طهران . \_ منتهى الامال , شيخ عباس قمى , جاويدان . \_ موسوعه كلمات الامام الحسين عليه السلام , نشر دار المعروف , قم . \_ ناسخ التواريخ , ميرزا محمد تقى سپهر , اسلاميه . \_ نفس المهموم , ترجمه شعرانى , علميه اسلاميه ١٣٧٤ . \_ نقش ائمه در احيا دين , سيد مرتضى عسكرى , بعثت , ١٣٧٠ . \_ الميزان فى تفسير القرآن \_ للعلامه الطباطبائى , اعلمى , بيروت ١٣٩٤ . \_ نهج الحق وكشف الصدق , للعلامه الحلى , دار الهجره , قم ١٤١٤ . \_ وسائل الشيعه , لمحمد بن الحسن الحر العاملى , دار احيا التراث العربى , بيروت . \_ وفا الوفا , لعلى بن احمد السمهودى , دار احيا التراث العربى , بيروت , ١٤١٤ . \_ وفاه الصديقه الزهرا ( س ) , لعبدالرزاق الموسوى المقوم , بصيرتى , قم . \_ وفيات الاعيان , لابن خلكان , دار صادر , بيروت . \_

وقعه صفین , لنصر بن مزاحم المنقری , مکتبه ایه الله المرعشی , قم . \_ یادداشت‌های خطی آیت الله حائری . \_ ینابیع الموده , للقدوزی , بصیرتی , قم ۱۳۸۵ .

## پی نوشت ها

### ۱ تا ۱۰۰

- ۱- بحار الانوار ۱/۲۰۰ .
- ۲- سوره حجر آیه ۹۳ .
- ۳- تفسیر کنز الحقائق ۷/۱۶۵ .
- ۴- نهج البلاغه خطبه ۲۳۱ .
- ۵- مروج الذهب ۲/۴۱۹ .
- ۶- تنقیح المقال ۲/۹۸ .
- ۷- الاستیعاب ۲/۷۱۷ .
- ۸- عقد الفرید ۱/۲۱۸ و ۲۲۰ .
- ۹- نفس المهموم ۴۵۱ .
- ۱۰- مروج الذهب ۲/۴۳۱ .
- ۱۱- کشف الغمه , ۳۱ / ۲ , الامام الحسین , ابن عساکر , ۲۲۰ .
- ۱۲- امالی صدوق , مجلس اح ۴ .
- ۱۳- مروج الذهب , ۳/۳۶۶ .
- ۱۴- ناسخ التواریخ , احوالات حضرت کاظم (ع) , ۲/۵۷ .
- ۱۵- کشکول ابن العلم , ۲۸۸ .
- ۱۶- بحار , ۴۴/۱۸۹ .
- ۱۷- مغازی , واقدی , ۲/۹۴۷ .

۱۸- بحار، ۲۲/۸۶، معانی الاخبار، ۱۷۱ .

۱۹- الغدير، ۲/۱۹۲ .

۲۰- جامع الرواه اردبیلی، ۱/۳۶۷، اعیان، ۷/۲۶۸ .

۲۱- الغدير، ۲/۲۳۵ .

۲۲- ب\_ح\_ا ر ۴۵/۲۸۶ اع\_ی\_ا ن ۴/۱۲۸، م\_ع\_ج م رجال الحدیث ۴/۸۱ سفینه، (( جعفر )) با استفاده از شاگردان مکتب ائمه (ع) .

۲۳- کامل الزیارات باب ۳۳/۱۰۶، بحار ۴۴/۲۸۷ .

۲۴- حیاة الحسین، ۲/۲۲۹ الاخبار الطوال، ص ۲۲۱ .

۲۵- (( ج\_ع\_ده )) خواهر زاده امیرالمؤمنین (ع) و داماد آن حضرت است، مادرش (( ام هانی )) موسوم ب\_ه (( فاخته )) ( دختر جناب ابوطالب است در شب نوزدهم رمضان، (( ام کلثوم )) به پدر عرض کرد: ب\_رای نماز، جعده را به مسجد بفرستید، حضرت ابتدا پذیرفت اما بعد فرمود:

(( لا نفر من الاجل , از مرگ گریزی نیست و خودم می روم )) . در صفین هم وقتی (( عتبه بن ابی سفیان )) به او گفت : تو به خاطر دائی ات علی (ع) و عمویت ابن ابی سلمه بمیدان صفین آمدی , در پاسخ گفت : (( اما حبی لخالی فوالله ان لو كان لك خال مثله لنسيت اباك )) ( سفینه , (( جعد )) كشی , ۶۳ الحدید , ۱۰/۷۷ ) . (( اگر تو هم يك دایی مثل دایی من داشتی , پدرت را فراموش می کردی )) .

۲۶- وقعه صفین , ۵۵۸ .

۲۷- سدیر \_ بالسین المهمله المفتوحه , (( تنقیح المقال )) سدیر .

۲۸- (( ی\_ن\_ب\_ع )) ن\_ام\_ح\_ل\_ی\_اس\_ت\_ك\_ه\_ح\_ج\_اج\_م\_صری از آنجا عبور می کردند و دارای چشمه , وزراعت و نخلستان بوده است .

۲۹- ص\_ا\_ح\_ب\_ع\_روه\_ال\_و\_ث\_ق\_ی\_در\_ام\_كنه\_مكروهه برای نماز می فرماید : (( التاسع : الارض السبخه , زم\_ی\_ن\_ی\_ك\_ه\_ش\_وره\_زارب\_اش\_د\_و\_ن\_م\_از\_خ\_وان\_دن\_در\_آن\_كراهت\_دارد )) , (عروه , كتاب الصلاه , باب الامكنه المكروهه) .

۳۰- اصول کافی , ۲/۲۴۲ , (( باب قله عدد المؤمنین )) .

۳۱- بحار , ۴۲/۲۷۶ .

۳۲- بحار , ۴۲/۲۷۸ .

۳۳- بحار ۴۲/۲۸۲ , منتهی الامال , ۱/۲۱۴ .

۳۴- ناسخ التواریخ , ۱/۱۹۵ (احوال سیدالشهدا (ع) .

۳۵- طبری , ۵/۳۸۵ \_ البدایه والنهایه , ۸/۱۶۶ , حیاة الحسین , ۳/۵۹ .

۳۶- رجال بحر العلوم , ۴/۴۸ .

۳۷- مغازی , واقدی , ۱/۲۰ .

۳۸- جامع الرواه

، ۱/۵۴۵ .

۳۹- کافی ، ۱/۴۰۸ ، ح ۳ باب ان الارض كلها للامام (ع) .

۴۰- ناسخ التواریخ ، ۸/۱۲۸ (احوال امام هادی (ع) .

۴۱- اعیان الشیعه ، ۱/۵۸۳ .

۴۲- سفینه ، ((عیر)) بحار ، ۲۸/۳۱۳ .

۴۳- بحار ، ۷۵/۲۱۹ .

۴۴- بحار ، ۷۵/۱۴۶ .

۴۵- کافی ، ۲/۳۵۶ ، ((باب التعیر)) .

۴۶- اصول کافی ، ۲/۲۵۹ ، ((باب شده ابتلا المؤمن)) .

۴۷- فروع کافی ، ۵/۳۳۹ ، باب ان المؤمن کفو المؤمنه .

۴۸- حجرات / ۱۳ .

۴۹- الدمعه الساکبه ، ۵/۴۶ .

۵۰- الامامه والسیاسه ، ۱/۱۵۵ \_ ۱۵۷ ، اعیان الشیعه ، ۱/۵۸۳ ، بحار ۴۴/۲۱۲ .

۵۱- ((زی\_اد\_ب\_ن\_اب\_ی\_ه)) به دستور معاویه ، ((مسلم بن زیمر و عبدالله بن نجر حضرمی)) را به جرم تشیع به دار زد و چندین روز جنازه اینان جلو خانه هایشان بر دار بود (الغدیر ، ۱۱/۶۱) .

۵۲- اعیان الشیعه ، ۴/۵۸۰ ، اسد الغابه ، ۱/۳۸۶ .

۵۳- سفینه ، ((عمرو)) کشی ، ۴۶ .

۵۴- الامامه والسیاسه ، ۱/۱۸۷ ، حیاه الحیوان ، ۱/۸۶ .

۵۵- نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۳ .

۵۶- بحار ، ۴۴/۳۲۹ ، مقتل خوارزمی ، ۱/۱۸۸ ، حیاه الحسین ، ۲/۲۶۴ .

۵۷- وسائل , ۱۳/۳۵۲, ( (باب وجوب الوصيه ) ) .

۵۸- وسائل ۱۱/۴۱۳ ( (باب وجوب اظهار الكراهه للمنكر .

۵۹- مجمع البيان , ۵/۷۹, ذیل آیه شریفه ۱۱۸ سوره توبه .

۶۰- سفینه , ( ( سنن ) ) بحار, ۷۸/۲۱۶ .

۶۱- ابصار, ۲۷ .

۶۲- مقتل خوارزمی , ج ۱ , ص ۲۱۸/تاریخ ابن عساکر, ص ۲۰۳ ناسخ , ج ۲ , ص ۲۸

۶۳- مجمع البیان ۱۰/۵۵۲، تفسیر فخر رازی ۳۲/۱۴۴.

۶۴- ممتحنه / ۱.

۶۵- مجمع البیان ۹/۲۶۹، التفسیر الکبیر ۲۹/۲۹۶.

۶۶- معراج المعجبه، ص ۹۸.

۶۷- (( مَسْـوْرِبـِن مـَخـِرمـه )) در سال دوم از هجرت مـتـولد و در سال هشتم به مدینه آمده و رسـول خـدا ( ص ) را دیده خاطراتی از آن حضرت نقل کرده است، بعد همراه (( عبدالله بن زبیر )) بـوده تـآنـکه سپاهیان یزید که در سنه ۶۴ بعد از (( واقعه حره )) برای جنگ با (( عبدالله بن زبیر )) مکه را در محاصره قرار دادند، سنگی به (( مسور )) اصابت کرد و کشته شد ( الاصابه، ج ۳، ص ۴۲۰ ).

۶۸- حیاة الحسین، ج ۳/ ص ۲۴ تاریخ ابن عساکر، ترجمه الامام الحسین ( ع )، ص ۲۲۰.

۶۹- تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۳۵.

۷۰- اعـلام الـدیـن، دیـلـمـی، ص ۲۱۲ امـالی شیخ طوسی، مجلس ۲۴، ح ۱۳، ج ۲/ ۵۸۴، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۷۳.

۷۱- حیاة الحسین، ج ۳، ص ۱۸۰ \_ البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۱۶۹.

۷۲- التفسیر الکبیر، ج ۱۸، ص ۱۴۵.

۷۳- بحار، ۴۵، ص ۲۵۶ ادب الطف، جواد شبر، ج ۳، ص ۲۱ اعیان، ج ۹، ص ۴۰۷.

۷۴- ملهوف: ص ۷۳.

۷۵- (( عـمـره )) دخـتـر (( عـبـدالـرحـمـن )) در کـنـاعـایـش هـبـوده واحادیث زیادی را از او نـقـل کـرده اسـت و آگـهـترین مردم به زندگی وحالات عایشه بوده وفات او را بین سالهای ۹۸



تا ۱۰۳ هجری نوشته اند . وی حافظ احادیث زیادی بوده است چنانچه ( ( عمر بن عبدالعزیز ) ) به ( ( ابو بکر بن محمد بن حزم ) ) دستور می دهد آنچه از احادیث نبوی ( ع ) یا سنت گذشتگان یا احادیث عمره است , ثبت کنید, زیرا خوف دارم علم وعالمان از دست بروند ( تهذیب التهذیب , ج ۱۲ , ص ۳۸۹ اعلام النساء, ج ۳ ص ۳۵۶ ) .

۷۶- حياه الحسين , ج ۳ , ص ۳۷ \_ البدايه والنهائيه , ج ۸ , ص ۱۶۳ .

۷۷- الاحاديث الغيبه , ج ۱ , ص ۱۷۱ \_ ۱۹۳ .

۷۸- الاحاديث الغيبه , ج ۲ , ص ۱۵۲ \_ ۱۶۰ .

۷۹- الحديد, ۵ , ص ۱۲۹ \_ بحار الانوار, ج ۳۳ , ص ۱۶۹ .

۸۰- بحار, ج ۱۰۱ , ص ۳۲۰ .

۸۱- اعيان الشيعة , ج ۶ , ص ۲۶۸ , ديوان سيد حيدر , ۱/۹۰ .

۸۲- اعيان الشيعة , ۱/۵۸۹ , ابصار, ۵ \_ ۱۲۵ , الامام الحسين واصحابه , ۵۴ .

۸۳- س\_عید بن عبدالله جز شهدای کربلاست , بعد از ظهر عاشورا که جنگ شدت گرفت و دشمن ب\_ه\_ام\_ام\_ح\_س\_ی\_ن ( ع ) ن\_ز\_د\_ی\_ک\_ش\_د , خ\_و\_د\_را\_س\_پ\_ر\_ب\_لا\_ی\_ح\_ض\_رت\_ق\_رار\_د\_اد\_ه\_ب\_ود\_و\_ت\_ی\_ر\_ها\_و\_ن\_ی\_ز\_ه\_ه\_ا\_را\_ب\_ه\_ج\_ان\_م\_ی\_خ\_ری\_د\_ک\_ه\_ب\_ه\_ح\_ض\_رت\_اص\_اب\_ت\_ن\_ک\_ند , تا آنکه در اثر کثرت جراحات , بر زمین افتاد و م\_ی\_گ\_فت : ( اللهم العن عاد و ثمود , اللهم ابلغ نبیک عنی السلام و ابلغه ما لقیتم من الم الجراح ف\_ان\_ی\_اردت ثوابک فی نصره نبیک ثم التفت الی الحسنین فقال : اوفیت یابن رسول الله ( ص ) ؟ قال : نعم انت امامی فی الجنه )

( ابصار, ۱۲۶, اعیان الشیعه , ۷/۲۴۱ ) .

۸۴- نسا / ۱۰۵ .

۸۵- نهج البلاغه نامه ۴۵ .

۸۶- الامامه والسیاسه , ۱/۳۰ , ۲۹ .

۸۷- الحدید, ۱۶/۱۵ .

۸۸- الحدید, ۱/۱۹۸ .

۸۹- الحدید, ۱۰/۲۳۶ .

۹۰- نهج البلاغه , خطبه ۳ .

۹۱- ابصار, ۴۱, بلاغه الحسین , ۶۸ طبری , ۵/۳۵۴, تاریخ الکامل , ۴/۲۱ الامام الحسین واصحابه , ۵۶ .

۹۲- استاد باقر شریف قرشی , چهار وجه برای جعلی بودن نامه ذکر کرده اند :

۱- (( مَضَى قَالِ خَبَات )) , مَحَلِّی كَهْ از آن جَا مُسَلِم برای امام حسین ( ع ) نامه نوشته , طبق تصریح (( حموی )) در (( معجم البلدان )) , بین مکه ومدینه است , در حالی که (( مسلم )) دو راهنما را از (( مدینه )) اجیر کرد و به سمت عراق حرکت کردند و گم شدند و سپس مردند وطبیعتا این واقعه بین مدینه وعراق اتفاق افتاده است نه بین مکه ومدینه .

۲- اگر فرض کنیم که بین مدینه وعراق هم محلی به این نام بوده وحموی آن را ذکر نکرده باشد, سَفَر از آن جا تا به مکه وپاسخ آوردن از امام حسین ( ع ) حداقل ده روز طول می کشد درحالی که مورخین ذکر کرده اند که (( مسلم بن عقیل )) پانزدهم رمضان از مکه خارج شده وبعد از بیست روز در پَنجَم شوال به کوفه رسیده است , یعنی مسافت ۱۶۰۰ کیلومتری را در بیست )) روز حداقل طی کرده است و فَرْض کنیم ده روز مسلم توقف کرده که قاصد به مکه برود وپاسخ بیاورد,

آن وقت چطور (( مسلم )) این مسافت طولانی را در عرض ده روز طی کرده است و این عادتاً محال است .

۳\_ سیدالشهدا (ع) در نامه اش , (( مسلم )) را به جبن و ترس متهم کرده است در حالی که این سخن با توثیق امام (ع) که فرمود : (( قد بعثت الیکم اخی و ابن عمی و ثقتی من اهل بیتی )) منافات دارد .

۴\_ اتهام (( مسلم )) به ترس با سیره مسلم در شجاعت و شهامت , منافات دارد, این قهرمان به تعبیر (( ب\_لاذری )) , ش\_جاع ترین فرزندان عقیل است , هنگامی که مردم کوفه او را تنها می گذارند او یک تنه می ایستد و می جنگد و تسلیم دشمن نمی شود ( حیاة الحسین , ۲/۳۴۳ ) .

۹۳- اعراف / ۱۳۱ .

۹۴- نمل / ۴۷ .

۹۵- حیاة الحیوان , ۱/۶۶۴ .

۹۶- المیزان , ۱۹/۳۷۵ .

۹۷- الحدید, ۱۹/۷۷ پاورقی .

۹۸- المیزان , ۱۹/۷۸ .

۹۹- حیاة الحیوان , ۱/۶۶۵, (( طیر )) .

۱۰۰- الملہوف , ۳۰ .

## ۱۰۱ تا ۲۰۳

۱۰۱- (( زرود )) ن\_ام\_م\_حلی است که خبر شهادت مسلم به امام حسین (ع) رسید در بعضی از کتب م\_ق\_اتل آمده است مسلم , دختری یازده ساله داشته به نام (( حمیده )) که همراه امام حسین (ع) به ک\_رب\_لام\_ی\_آم\_ده , چون خبر شهادت مسلم به امام (ع) رسید, به خیمه آمد و دخترا طلبید و او را ن\_وازش\_ک\_رد\_دخ\_ت\_راز\_ای\_ن\_ح\_رکت امام (ع) مطلبی را احساس کرد و گفت :

(( گویا پدرم شهید شده است )) ام\_ح\_س\_ی\_ن (ع) ن\_ت\_وانست از گریه خودداری کند, فرمود: (( دخترم ! من پدرت و دخترانم , خواهرانت هستند )) اینجا بود که با منتشر شدن این خبر, ضجه و ناله و گریه و صیحه در میان زنها و فرزندان عقیل برخاست و همه مشغول عزاداری شدند معالی السبطين , ۱/۱۶۳ .

۱۰۲- منتهی الامال ۱/۳۸۶ .

۱۰۳- اع\_ی\_ان\_ال\_ش\_ی\_عه , ۱/۵۹۰ ابصار, ۵۳ حياه الحسين , ۲/۳۲۲ طبری ۵/۳۵۷ تاريخ كامل , ۴/۲۳ الامام الحسين واصحابه , ۵۸ .

۱۰۴- ن\_قش\_ائمه در احيا دين , ۱۵۱ به نقل از سنن دارمی , ۱/۸۵ باب من هاب الفتيا مخافه السقطه , سنن ابن ماجه , ۱/۱۲ باب التوقي في الحديث عن رسول (ص) .

۱۰۵- نجم ۳/ .

۱۰۶- نقش ائمه در احيا دين / ۱۵۲ به نقل از مستدرک حاکم ۱/۱۱۰ .

۱۰۷- صحيح بخاری , كتاب مواقيت الصلاه , ۱/۱۳۴ .

۱۰۸- فتح الباری , ۲/۱۰ باب مواقيت الصلاه .

۱۰۹- بحار الانوار , ۳۱/ص ۷-۴۳ .

۱۱۰- طبری , ۵/۳۵۷ ابصار, ۵۳, ملهوف , ۱۹ .

۱۱۱- حياه الحسين , ۳/۱۵۲ .

۱۱۲- ابصار العين , ۱۰۸, ۱۱۱, ۵۴, ۷۹, ۵۴, ۸۵ و ۵۴ .

۱۱۳- سفينه , (( حنف )) بحار, ۴۴/۳۳۹ . ۱۱۴ و ۴ حياه الحسين , ۲/۳۲۳ ملهوف , ۱۸ .

۱۱۶- ملهوف , ۵۲ تاريخ كامل , ۴/۷۸ .

۱۱۷- معالی السبطين , ۱/۲۲۸ .

۱۱۸- توبه / ۱۲۲ .

۱۱۹- سفينه (( فقه )) .

١٢٠- كافي , ١/٣٦ باب صفه العلماء .

١٢١- رجال كشي , ٧٨, رقم الترجمة ١٣٣ معجم رجال الحديث , ٤/٢٢٣ اعيان الشيعة , ٤/٥٥٤ .

١٢٢- بحار الانوار, ٦٠/٣١١

۱۲۳- فوائد الرضويه , ۶۷ .

۱۲۴- کشی , ۷۸ معجم رجال الحديث , ۴/۲۲۲ سفینه , ( ( حب ) ) .

۱۲۵- ابصار العين ۶۰ البدايه والنهائيه ۱۸۳ / ۸ .

۱۲۶- نفس المهموم ۲۵۹ .

۱۲۷- كامل الزيارات : باب ۲۳/۷۵ ملهوف , ۲۷ بحار , ۱۴۵/۸۵ الامام الحسين واصحابه , ۶۱ .

۱۲۸- كافي , ۱/۲۵۸ ( ( باب ان الائمة ( ع ) يعلمون متى يموتون ) ) .

۱۲۹- طبری , ۵/۳۹۸ ابصار , ۴۸ .

۱۳۰- ابصار , ۱۰۳ . ۱۳۱ و ۳ ) ابصار , ۶۲ \_ ۹۷ طبری , ۵/۴۱۹ .

۱۳۳- طبری , ۵/۴۱۹ ابصار , ۱۲۶ .

۱۳۴- ملهوف , ۴۲ ابصار , ۱۲ .

۱۳۵- ابصار , ۹ طبری , ۵/۴۱۸ .

۱۳۶- مقتل الحسين ( ع ) خوارزمی , ۱/۲۱۷ .

۱۳۷- ( ( ع\_ب\_دالله ) ) ف\_رزن\_د ( ( ج\_عفر\_طيّار ) ) , برادر زاده وداماد اميرالمؤمنين ( ع ) است , همسرش ( ( زى\_ن\_ب\_ك\_برى ) ) و مادرش ( ( اسما بنت عميس ) ) است وى اولين مولود از مسلمانان در سرزمين ح\_ب\_شه است در سنه هشتاد , در سن نود سالگى از دنيا رفته است , مادرش ( ( اسما ) ) بعد از شهادت جعفر طيار , با ابوبكر و بعد از او با اميرالمؤمنين ( ع ) ازدواج کرده است لذا ( ( عبدالله ) ) و محمد بن ابى بكر و يحيى بن على ( ( برادران امى هستند ) اسدالغابه , ۳/۱۳۳ استيعاب , ۳/۸۸۰ ) .

۱۳۸- طبری , ۵/۳۸۷ كامل ابن اثير , ۴/۴۰ .

۱۳۹- و ۲ ) ابصار , ۳۹ ,

۱۴۰- حياه الحسين , ۳/۲۵۸ .

١٤١- حياه الحسين , ٣/٢٦٠ مقاتل الطالبين , ٦١ .

١٤٢- حياه الحسين , ٣/٤١٩ .

١٤٣- حياه الحيوان , ٢/٢٥٧ ,

(( کلب )) .

۱۴۴- حياه الحيوان , ۲/۲۵۷ , (( کلب )) .

۱۴۵- کشکول ابن العلم , ۱۶۰ .

۱۴۶- سبا/۳۹ .

۱۴۷- ملهوف , ۴۹ .

۱۴۸- طبری , ۵/۳۸۸ البدايه والنهائيه , ۸/۱۶۴ حياه الحسين , ۳/۳۰ الامام الحسين واصحابه , ۶۵ .

۱۴۹- کافی , ۲/۶۸ \_ باب الخوف والرجا .

۱۵۰- بحار الانوار , ۷۰/۳۷۹ .

۱۵۱- معجم رجال الحديث , ۲۰/۶۲ کامل ابن اثير , ۶/۱۲۵ مقاتل الطالبين ص ۳۱۸ .

۱۵۲- العباس , مقرر , ۱۰۶ .

۱۵۳- ابصار , ۳۰ .

۱۵۴- (( ب\_ط\_ن\_ال\_رم\_ه )) سرزمینی وسیعی در منطقه نجد است واستراحتگاه حجاج بصره و کوفه بوده و یکی از مناطق آن , به نام (( حاجر )) بوده است .

۱۵۵- (( ع\_ذی\_ب\_ه\_ج\_انات )) محل تربیت و پرورش اسبان نعمان , مالک حیره بوده و چهار منزل تا کربلافاصله داشته است .

۱۵۶- اعیان , ۱/۵۹۴ ابصار , ۶۵ الامام الحسين واصحابه , ۱/۶۵ حياه الحسين , ۳/۶۲ .

۱۵۷- سفینه , (( کوف )) بحار , ۲۵/۲۱۵ .

۱۵۸- سفینه , (( کوف )) .

۱۵۹- بحار , ۴۲/۲۹۵ .

۱۶۰- الحديد , ۶/۱۲۰ .

۱۶۱- کامل الزیارات , باب ۲۳ بحار , ۴۵/۸۷ الامام الحسين واصحابه , ۶۶ .



۱۶۲- سفینه , (( دنی )) .

۱۶۳- تفسیر نمونه , ۱۳/۲۱ بنقل از نور الثقلین , ۳/۳۲۴ .

۱۶۴- نهج البلاغه حکمت ۲۳۶ .

۱۶۵- (( داستان بینه )) بر وزن (( جهینه )) از این قرار است : روزی امیرالمؤمنین ( ع ) در بعضی از مزارع فدک , مشغول کشاورزی , و بیل در دستش بود که زن زی\_بایی شبیه (( بینه )) دختر ( عامر

جمعی)) که از زیباترین زندهای زمان خودش بود، در نظرش متمثل شد و به حضرت عرض کرد: ((هل لك ان تتزوجنی واغنیك عن هذه المسحاه)). ((اگم را به ازدواج خودت در بیاوری تو را از این بیل زدن بی نیاز می کنم و خزائن زمین را به تو نشان می دهم)). امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ((تو کیستی که به خواستگاری تو بیایم؟)). گفت: ((من دنیا هستم)). حضرت فرمود: ((برو و شوهری غیر از من برای خودت پیدا کن که تو برای من نیستی)) دوباره مشغول بیل زدن شد و این اشعار را زمزمه کرد:

لقد خاب من غرته دنیا دنیه آتتنا علی ذی العزیز بشینه فقلت لها غری سواى فاننى عزوف عن الدنيا ولست بجاهل

وماهی ان غرت قرونا بطایل وزینتها فی مثل تلك الشمائل عزوف عن الدنيا ولست بجاهل عزوف عن الدنيا ولست بجاهل  
(بحار، ۷۳/۸۴).

۱۶۶- مروج الذهب، ۳/۴۵۰.

۱۶۷- تلخیص از یادداشتهای خطی آیت الله حائری، ۸۲.

۱۶۸- ملهوف، ۷۵.

۱۶۹- ملهوف ۱۰ الامام الحسین واصحابه، ۱/۱۰۵ اعیان الشیعه، ۱/۵۸۷ بحار، ۴۴/۳۲۵.

۱۷۰- مجمع البیان، ۷/۱۴۴.

۱۷۱- مجمع البیان، ۱/۲۸۴.

۱۷۲- الانوار الساطعه فی شرح زیاره الجامعه، ۱/۴۱۵ بحار ۶۰/۳۱۱. ۱۷۳ و ۴) تاریخ الخلفاء، سیوطی، ۲۰۸ \_ ۲۰۹.

۱۷۵- حیاة الحیوان، ۲/۱۷۵، ((فهد)).

۱۷۶- تاریخ الخلفاء، سیوطی، ۲۰۹.

۱۷۷- الامامه والسیاسه، ۱/۱۸۵.

۱۷۸- ملهوف، ۷۴.

۱۷۹- ملهوف،

- ۱۸۰- ملهوف , ۱۱ طبری ۵/۳۴۰ .
- ۱۸۱- اسدالغابه , ۵/۱۴۵, الحديد, ۶/۱۵۱ .
- ۱۸۲- اسدالغابه , ۲/۳۴, الحديد, ۶/۱۴۹ حياه الحيوان , ۲/۴۲۲ بيغمبر وياران , ۲/۲۷۳ .
- ۱۸۳- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد, ۶/۱۶۵ بيغمبر وياران , ۵/۲۰۵ .
- ۱۸۴- كشف الغمه , ۱/۵۸۶ .
- ۱۸۵- زيارت جامعه غير معروفه .
- ۱۸۶- شعر از علامه غروي اصفهانی .
- ۱۸۷- بحار, ۴۴/۳۲۷, مقتل الحسين (ع) خوارزمي , ۱/۱۸۶ الامام الحسين واصحابه , ۱/۱۰۶ .
- ۱۸۸- امالي صدوق , مجلس ۳۰, ص ۱۵۲ بحار, ۴۴/۳۱۲ .
- ۱۸۹- بحار, ج ۲۲ / ۵۵۱ ج ۲۷ / ۳۰۴ - ج ۲۹ / ۲۵ .
- ۱۹۰- كامل الزيارات , باب ۱۰۸ , ۳۳۶ .
- ۱۹۱- موسوعه , ۳۳۷ اثبات الهداه , ۵/۱۹۵ .
- ۱۹۲- بحار, ۲۲/۵۵۰ بصائر, ۴۴۵ .
- ۱۹۳- كامل الزيارات , باب ۳۲, ص ۱۰۳, باب ۱۰۸, ص ۳۲۶ .
- ۱۹۴- تهذيب , شيخ طوسي , ۶/۱۰۶, باب من الزيارات بحار, ۱۰۰/۱۳۰ .
- ۱۹۵- مقتل الحسين , پاورقي , ۱۴۵ .
- ۱۹۶- بحار, ۲۷/۲۹۹ ج ۲۲ / ۵۵۰ .
- ۱۹۷- بحار, ۴۵/۳۹۴ .
- ۱۹۸- الفوائد الرجاليه , ۳/۳۳۵ .

۱۹۹- بحار، ۷۸/۲۲۷ ح ۹۷ .

۲۰۰- كحل البصر، ۱۳۲ .

۲۰۱- بحار، ۲۲/۵۴۷ .

۲۰۲- نهج البلاغه خطبه ۱۹۰ .

۲۰۳- ((ع\_م\_ر\_ال\_ط\_رف)) آخ\_ری\_ن\_ف\_رزن\_د\_امير\_المؤمنين (ع) وكنيه اش ((ابوالقاسم)) است چون ش\_راف\_ت\_ش\_ف\_قط\_ازناحيه\_پدراست\_و\_به\_او((اطرف)) گفته مي شود، در مقابل ((عمرو بن علي بن حسين)) كه ((اشرف)) ناميده مي شود، چون شرافتش از طرف پدر، به اميرالمؤمنين (ع) واز طرف م\_ادر، به حضرت زهرا عليها السلام منتهي مي شود ((عمر\_الاطرف)) با

خواهرش (( رقيه )) تواما به دنيا آمدند نام مادرش (( صهبا ثعلبيه )) است , فرزندش (( محمد بن عمر الاطرف )) با خديجه دختر حـضـرت سـجـاد (ع)

۳۱۲۵۲۰۴

( ازدواج کرد و از او صاحب سه فرزند شده است به نامهای : (( عبدالله , عبيدالله وعـمر )) در سن ۷۵ سالگی در (( ينبع )) وفات یافته است حجاج می خواست (( عمر الاطرف )) را در تـولـیـت صـدقـات پیامبر (ص) و علی (ع) با (( حسن مثنی )) شریک نماید ولی (( حسن )) نپذیرفت و شـكـايت حجاج را نزد عبدالملک به شام برد , لذا تولیت موقوفات , منحصر با (( حسن مثنی )) شد ( سفینه , ( عمر )) عمده الطالب , ۳۳۱ ) .

۲۰۴- ملهوف , ۱۲ الامام الحسين واصحابه , ۱/۱۰۸ .

۲۰۵- قاموس الرجال , ۷/۲۱۵ .

۲۰۶- ابن ابی الحديد , ۳/۲۴۹ .

۲۰۷- احزاب / ۳۰ .

۲۰۸- ينابيع الموده باب ۶۴ , ۳۶۷ عمده الطالب ۱۱۹ .

۲۰۹- شوری / ۲۳ .

۲۱۰- قواعد الاحكام ۲/۳۴۶ .

۲۱۱- بحار , ۴۵/۸۹ الخرائج والجرائح , ۱/۲۵۳ موسوعه كلمات الحسين (ع) , ۲۹۲ .

۲۱۲- اسد الغابه , ۵/۵۸۸ .

۲۱۳- قاموس الرجال , ۱۰/۳۹۶ .

۲۱۴- بيت الاحزان , محدث قمی , ۱۲۵ .

۲۱۵- احزاب / ۳۳ .

۲۱۶- الحديد , ۶/۲۲۰ بحار الانوار , ۳۲/۱۴۹ جمل , شيخ مفيد , ۱۲۶ الامامه والسياسه , ابن قتيبه , ۵۵ .

۲۱۷- بحار , ۴۵/۲۳۰ تاريخ الخلفاء سيوطي , ۲۰۸ , تاريخ يعقوبي , ۲/۲۴۶ .

۲۱۸- ملهوف : ۸۳ .



علی الحسین (ع) , ۹۴, الامام الحسین واصحابه , ۱/۱۱۱ .

۲۲۰- ابصار, ۹۴ حياه الحسين , ۳/۲۳۳ قاموس الرجال , ۷/۱۲۹ .

۲۲۱- ابصار, ۱۰۷ .

۲۲۲- ابصار العين , ۱۳۰ .

۲۲۳- ملهوف , ۸۴ .

۲۲۴- الانوار القدسيه ص ۷۰ .

۲۲۵- الثاقب في المناقب , ۳۲۲, نفس المهموم , ۳۵ (فصل ۳) .

۲۲۶- (( ج-ابن عبدالله انصاری )) از صحابه جلیل القدر پیامبر (ص) و پدرش (( عبدالله انصاری )) از شهدای احداست (( جابر )) در غزوه بدر و هیجده غزوه از غزوات پیامبر (ص) شرکت کرده و سلام آن ح-ضرت را به حضرت باقر العلوم (ع) رسانده است وی آخرین صحابه پیامبر (ص) است که در سنه ۷۸ وفات کرده است . (( ج-اب-ر )) , ل-و ح-ضرت فاطمه (س) را دیده که اسامی ائمه (ع) در آن منقوش بوده و از روی آن , اس-ت-ن-س-ا-خ-ک-رده اس-ت-وی اول-ین زایر قبر امام حسین (ع) است که در اربعین به همراه عطیه , آن حضرت را زیارت کرده است جابر, عصا به دست در کوچه های مدینه راه می رفت و می گفت : (( ع-ل-ی-خ-ی-ر-ال-ب-ش-ر, فم-ن-اب-ی-ف-ق-د-ک-ف-ر, یا-م-ع-ا-ش-ر-ال-ان-ص-ار! ادبوا اولادکم علی حب علی فم-ن-اب-ی-ف-ل-ی-ن-ظ-ر-ف-ی-ش-ان-ام-ه )) . ام-ا-ی-ن-که-چ-را (( جابر, ابن عباس و محمد بن حنفیه )) در واقعه کربلا شرکت نکردند, محققین هر ی-ک-پ-اس-خ-ه-ای-داده اند, پاسخ مرحوم (( علامه مامقانی )) را در

احوالات ( محمد ابن حنفیه ) ذک\_رک\_ردی\_م , ط\_ال\_بین مراجعه فرمایند ( سفینه , ( جبر ) رجال کشی ص ۴۰ ش ۸۶ معجم رجال الحدیث , ۴/۱۴ ) .

۲۲۷- کامل الزیارات , باب ۱۰۸ , ۳۳۶ .

۲۲۸- فوائد الرضویه , ۴۲۴ .

۲۲۹- یس / ۲۷ .

۲۳۰- غافر / ۴۵ .

۲۳۱- مغازی , واقدی , ۱/۱۱۲ .

۲۳۲- ناسخ التواریخ , ۸/۳۴۲ , احوالات حضرت کاظم ( ع ) .

۲۳۳- عنکبوت / ۵۴ .

۲۳۴- یس / ۸ .

۲۳۵- انفطار / ۱۳ .

۲۳۶- بحار , ۴۶/۲۶۱ شاگردان مکتب ائمه ( ع ) , ۱/۹۳ .

۲۳۷- بحار , ۱۰۱ , ۳۲۹ .

۲۳۸- لهوف , ۲۷ بحار , ۴۴/۳۳۰ .

۲۳۹- فاطر / ۱ .

۲۴۰- صافات / ۱۶۴ .

۲۴۱- تکویر / ۲۱ .

۲۴۲- غافر / ۷ .

۲۴۳- نجم / ۲۶ .

۲۴۴- بقره / ۱۶۱ .



- ٢٤٥- فصلت / ٣٠ .
- ٢٤٦- انفطار / ١١ .
- ٢٤٧- آل عمران / ١٢٤ .
- ٢٤٨- رعد / ١١ .
- ٢٤٩- ذاريات / ٤ .
- ٢٥٠- نازعات / ٥ .
- ٢٥١- هود / ٧٠ .
- ٢٥٢- مريم / ١٩ .
- ٢٥٣- مغازى , واقدى , ١/٧٩ .
- ٢٥٤- تحريم / ٥ .
- ٢٥٥- انبيا / ٢٦ .
- ٢٥٦- نحل / ٥٠ .
- ٢٥٧- الميزان , ١٩/٣٣ .
- ٢٥٨- بحار , ٤٤/٢٤٥ , حسين ( ع ) نفس مطمئنه , ٤١ .
- ٢٥٩- آل عمران / ١٥٤ .
- ٢٦٠- ملهوف , ٢٨ بحار , ٤٤/٣٣٠ .
- ٢٦١- حجر / ٢٧ .
- ٢٦٢- ذاريات / ٥٦ .
- ٢٦٣- اعراف / ١٧٩ .
- ٢٦٤- اعراف / ٢٧ .

٢٦٥- جن ١/ .

٢٦٦- سبا/١٢ .

٢٦٧- ذاريات /٤٩ .

٢٦٨- اصول كافي , ١/٣٩٤ باب ان الجن ياتيهم .

٢٦٩- سفينه , ( ( جن ) ) , بحار , ٦٣/١٢٨ .

٢٧٠- بحار , ٤٩/٢٣٩ .

٢٧١- الانوار القدسيه : ١٠٠ , للعلامه الشيخ محمد حسين الاصفهاني ( ( قدس سره ) ) .

٢٧٢- تاريخ الاسلام , ذهبي , ٨ ( حوادث سنه ٦١ ) تاريخ الكامل , ٤/١٩ حياه الحسين ,

۲۷۳- اسد الغابه , ۳/۲۶۲, استيعاب ۳/۹۹۴ .

۲۷۴- قاموس الرجال , ۶/۱۵۱ .

۲۷۵- بحار, ۲۹/۳۳۲ به نقل از صحيح مسلم , ۳/۱۴۷۸, ح ۵۸ .

۲۷۶- قصص ۲۲/ .

۲۷۸- سفينه , ( ( خير ) ) بحار, ۱۳/۳۵۶ .

۲۷۹- ملهوف ۵۵ \_ البدايه والنهايه ۸/۱۹۳ .

۲۸۰- ملهوف , ۲۷ .

۲۸۱- ( ( م\_ح\_مد بن حنفيه ) ) , فرزند اميرالمؤمنين ( ع ) و مادرش ( ( خوله ) ) دختر ( ( جعفر بن قيس بن سلمه حنفيه ) ) است وى از شجاعان روزگار و در جنگهاى ( ( جمل و صفين ) ) شركت کرده است تولدش در سنه ۲۱ و وفاتش سال ۸۱ مى باشد بعد از اميرالمؤمنين ( ع ) مانند ساير بنى هاشم , گوشه گئ\_ى\_ر\_وم\_ن\_زوى بود ( ( مختار ) ) او را امام خواند و به نام او بر عراق مستولى شد و در سال ۶۶ چون ح\_اض\_رن\_شد با ( ( عبدالله بن زبير ) ) بيعت کند, به طائف تبعيد گرديد ( ( فرقه كيسانیه ) ) او را امام م\_ى\_خ\_وان\_ن\_دومى گويند او در ( ( جبل رضوى ) ) زنده است , ابوهاشم فرزند او از علمای تابعين به شمارمى رود ( تنقيح المقال , ۳/۱۱۲ سفينه , ( ( حمد ) ) .

۲۸۲- لهوف , ۲۷ حياه الحسين , ۳/۳۱ اعيان الشيعة , ۱/۵۸۸ \_ ۵۹۳ .

۲۸۳- كافى , ۱/۳۴۸ تنقيح المقال , ۳/۱۱۵ معجم رجال الحديث , ۱۶/۴۸ .

۲۸۴- تنقيح المقال , ۳/۱۱۲ , ( ( محمد ) ) .

۲۸۵- مناقب , ۴/۵۳ .

۲۸۶- معالى السبطين , ۲/۱۲۲ .

۲۸۷- طبرى , ۵/۳۸۴ , تاريخ كامل , ۴/۳۷ .

۲۸۸- تاريخ يعقوبى ۲۰/۲۵۰ \_ ۲۴۷ با

- استفاده از ترجمه مرحوم آیتی , ۲/۱۸۶ .
- ۲۸۹- اسد الغابه , ۳/۱۹۲ استيعاب , ۳/۹۳۳ .
- ۲۹۰- مناقب , ۴/۵۳ .
- ۲۹۱- قاموس الرجال , ۶/۳ .
- ۲۹۲- فوائد الرضويه , ۳۱۲ قاموس الرجال , ۶/۲۸ امالی صدوق , م ۲۱ , ۹۷ .
- ۲۹۳- بحار , ۴۲/۱۵۲ سفينه ( عيس ) .
- ۲۹۴- ابصار , ۷۶ .
- ۲۹۵- كامل الزيارات , باب ۲۳ , ۷۲ طبري , ۵/۳۸۴ تاريخ كامل , ۴/۳۸ .
- ۲۹۶- طبري , ۵/۳۸۴ نفس المهموم ( پاورقی ) ۸۲ .
- ۲۹۷- تتمه المنتهى , ۶۵ .
- ۲۹۸- الحديد , ۲۰/۱۰۸ الى ۱۴۹ استيعاب , ۳/۹۰۶ .
- ۲۹۹- الحديد , ۲۰/۱۲۶ .
- ۳۰۰- تاريخ كامل , ۴/۳۴۸ .
- ۳۰۱- على الاكبر , مقرر , ص ۸۶ .
- ۳۰۲- مغازی , و واقدي , ۱/۳۰۹ .
- ۳۰۳- جمل , و تالیف شيخ مفيد , ۲۱۱ .
- ۳۰۴- ملهوف , ۴۹ ابصار , ۲۴ .
- ۳۰۵- ملهوف , ۱۴ امالی صدوق , م ۳۰ , ۱۵۳ حياه الحسين , ۲/۳۱۸ الامام الحسين واصحابه ۱/۱۱۹ .
- ۳۰۶- مغازی , ۱/۲۱۶ .
- ۳۰۷- استيعاب , ۳/۹۵۰ بحار , ۴۴/۳۴ .

۳۰۸- الغدير, ۱۰/۳۸ .

۳۰۹- الحديد, ۴/۹ .

۳۱۰- الحديد, ۱۳/۲۴۲ .

۳۱۱- بحار, ۴۵/۳۲۸ .

۳۱۲- بحار, ۲۹/۳۳۲ .

### ۴۰۱ تا ۳۱۳

۳۱۳- س\_ی\_و\_ط\_ی\_ن\_ق\_ل\_م\_ی\_ک\_ن\_د\_ک\_ه : (( لم يعرف هذا الاسم في الجاهلية , ان الله حجب اسم الحسن والحسين حتى سمى بهما النبي (ص) ابنه )) . (( دو\_ن\_ا\_م\_ح\_س\_ن\_و\_ح\_س\_ی\_ن\_را\_در\_ج\_اه\_لی\_ت\_ک\_سی\_ن\_می\_دان\_ست , خ\_دا\_و\_ند\_این\_دو\_اس\_م\_را\_م\_خ\_فی\_ک\_رده\_بو\_د\_تا\_پ\_ی\_ام\_ب\_ر\_ (ص) فرزندانش را به این نام نهاد )) , ( تاریخ الخلفاء , ۱۸۷ ) .

۳۱۴- منتهی الامال , ۱/۵۳۸ .

۳۱۵- مرآة العقول , ۶/۱۱۱ حیاة الحيوان , ۱/۱۱۸ , (( اوز ))

۳۱۶- تفسیر نمونه , ۱۳/۲۱ به نقل از نورالثقلین .

۳۱۷- ملهوف ص ۷۵ .

۳۱۸- الانوار القدسیه : ص ۱۳۷ للعلامه الشیخ محمد حسین الاصفهانی ( ( قدس سره ) ) .

۳۱۹- ملهوف , ۲۶ .

۳۲۰- مریم / ۱۶ .

۳۲۱- مغازی , واقدی , ۴۹۹ \_ ۹۰۱ .

۳۲۲- سلونی قبل ان تفقدونی , ۱/۲۵۴ .

۳۲۳- مجمع البیان , ۴/۵۲۵ .

۳۲۴- ملهوف , ۵۳ .

۳۲۵- بحار , ۳۳/۲۸۰ .

۳۲۶- ملهوف ۸۲ .

۳۲۷- بحار , ۱۰۱/۲۷۳ .

۳۲۸- ابصار , ۱۱۰ .

۳۲۹- ( ( م\_ره\_ع\_ب\_دی ) ) از ف\_رماندهان لشکر امیرالمؤمنین ( ع ) است که در جنگ جمل به شهادت رسید بعد از او پسرش ( ( منقذ ) ) پرچم را به دست گرفت و در صفین ونهروان هم از ملازمین رکاب ح\_ض\_رت\_ام\_ی\_ر ( ع ) ب\_ود, ولی بعدا منحرف شد و در حادثه کربلا به سپاه ( ( عمر سعد ) ) ملحق شد و جناب علی اکبر ( ع ) را به شهادت رساند ( حیاة الحسین , ۳/۲۴۷ ) .

۳۳۰- طبری , ۵/۳۸۶ خوارزمی , ۱/۲۲۳ انساب الاشراف , ۳/۱۶۴ اعیان , ۱/۵۹۴ کامل ابن اثیر , ۴/۴۰ .

۳۳۱- ناسخ التواریخ , ۲/۱۴۶ ( احوالات سیدالشهدا ) ( ع ) .

۳۳۲- تهذیب , ۵/۱۵۱۹ , وسائل , ۱۰/۲۴۶ , ابواب العمره , باب ۷ , ح ۳ .

٣٣٣- وفيات الاعيان , ٩٥/٦ فرهنگ دهخدا, ١٥٠٥٢/١٠.

٣٣٤- وفيات الاعيان , ٨٦/٦.

٣٣٥- الحديد, ٩٦/٢٠.

٣٣٦- ملهوف , ٧٣.

٣٣٧- بحار الانوار, ٣١٣/٤٤.

٣٣٨- مجمع البيان , ٤٣٠/٦.

٣٣٩- كافي , ٢١٦/١.

٣٤٠- بهج الصباغه , ١٩٢/٥ مروج الذهب , ٣٧٠/٢.

٣٤١- بهج الصباغه , ١٩٢/٥ تاريخ طبري , ٥٢٣/٤ طبري , ٥٢٣/٤.

٣٤٢- بحار ج ٤٣ / ١٧٩.

-٣٤٣

فاطمه الزهرا (س) \_ مقرر / ۱۱۰ .

۳۴۴- زندگانی فاطمه زهرا (ع) ص ۱۹۹ دکتر سید جعفر شهیدی .

۳۴۵- کافی , ۱/۳۹۸, ح ۳, باب مستقی العلم من بیت ال محمد (ص) .

۳۴۶- احزاب / ۵۳ .

۳۴۷- حجرات / ۲ .

۳۴۸- نور / ۳۶ .

۳۴۹- مجمع البیان , ۷/۱۴۴ .

۳۵۰- کشف الغمه , ۲/۱۶۹ .

۳۵۱- بحار , ۲۵/۹۷, سفینه , (( بیت )) .

۳۵۲- (( ق\_تاده بن دعامة بصری )) در سنه ۶۱ اعمی متولد شد در سنه ۱۱۷ در واسط عراق , در اثر ط\_اع\_ون , م\_رده است\_وی از ح\_اف\_ظ\_ه ب\_س\_یاری قوی بر خوردار بوده و از نظر اعتقادی , مسلک (( ق\_دری )) داش\_ت\_ه است\_ت و از محدثین قوی اهل سنت و نسبت به امیرالمؤمنین (ع) علاقه و محبت داشته است , چون وقتی از خالد بن عبدالله قسری امیر مکه , درباره علی (ع) مذمتی را شنید , از نزد او ب\_رخ\_اس\_ت و س\_ه م\_رت\_ب\_ه گ\_فت : (( زندیق و رب الکعبه , به خدای کعبه سوگند که خالد بن عبدالله زندیق است ! )) , سفینه (( قند )) ( تهذیب التهذیب , ۸/۳۰۶ ) .

۳۵۳- سفینه (( قند )) بحار , ۴۶/۳۵۷ .

۳۵۴- بحار , ۴۰/۷۶ .

۳۵۵- بحار , ۴۴/۱۸۱ .

۳۵۶- وفا الوفا , ۱ \_ ۲ , ۴۶۷ .

۳۵۷- الامامه والسیاسه , ۱/۱۹ .

۳۵۸- سفینه , (( غیر )) , بحار , ۴۳/۱۹۷ .

۳۵۹- لهوف , ۲۹ , اعیان الشیعه , ۱/۵۹۵ .



۳۶۰- ((ق\_وم\_س\_با)) مردمی آفتاب پرست بودند که در ناز و نعمت زندگی می کردند ولی ناسپاس  
و ب\_دک\_ارب\_ودن\_د\_وزنی بر

آنان حکومت می کرد حضرت سلیمان به دیار آنان لشکر کشی کرد و سد آنان را شکست و دچار ویرانی و نابودی شدند مسکن قوم سبا سرزمین (( یمن )) فعلی بوده است کَلَّ لَمَه (( سبا )) دوباره در قرآن کریم استعمال شده است: (( و جئتک من سبا بنبا یقین انی وجدت امرأه تملکهم و اوتیت من کل شیء ولها عرش عظیم )) , ( قاموس قرآن , ۳/۲۰۳ ) .

۳۶۱- شرح ابن ابی الحدید, ۷/۱۲۵ - ۱۳۱ .

۳۶۲- چَ رَا سَی دَالَ شَهِدَا ( ع ) از نام این سرزمین سؤال کرد؟ آیا نمی دانند در حالی که امام معصوم , عَالَمَ بَمَا كَانُوا وَمَا هُوَ كَأَنَّ الْإِسْرَائِيلَ یَوْمَ الْقِيَامَةِ است یا در این سؤال حضرت , اسرار غامضی نهفته است , چنانچه شبیه این سؤالات در قرآن کریم هم دیده می شود, خداوند تعالی خطاب به حضرت موسی فرمود: (( مَا تَلَکَ بَیْمَیْنِکَ یَا مُوسَى )) . یا خطاب به عیسی ( ع ) می فرماید: (( اَنْتَ قَلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخَذُونِی وَامِی الْهَیْنِ )) . یَا وَقَتِی پَیْ-اَم-بَر ( ص ) بَه طَرَفِ بَدْرٍ دَر حَرِکَتِ اسْتِ , از نام دو کوه اطراف سؤال می کنند ( مغازی واقدی , ۱/۵۱ ) , شاید مصالح خفیه ای در سؤال حضرت بوده و یا اینکه می خواسته توجیه دیگرا را بده این سرزمین جلب کند والا حضرت ( ع ) می داند که قضای الهی لا محاله در اینجا واقع می شود ( پاورقی مقتل الحسین , مقرر , ۲۳۱ ) .

۳۶۳- ملهوف ۳۲ .

۳۶۴- البدایه والنهایه : ۸/۱۹۳

۳۶۵- البدایه والنهایه , ۸/۱۶۹ مقتل الحسین , مرقم ۲۰۴ .

۳۶۶- الامام الحسین واصحابه ۱/۱۶۱ .

۳۶۷- الرد علی المتعصب العنید, ابن جوزی , ۷۸ .

۳۶۸- ابن ابی الحدید, ۷/۲۷۹ .

۳۶۹- التنبیه والاشراف , ص ۲۷۴ .

۳۷۰- سفینه , ( حجج ) .

۳۷۱- بحار, ۱۰۱/۲۳۵ .

۳۷۲- بحار, ۴۴/۳۷۵ طبری , ۵/۳۹۹ .

۳۷۳- یوسف / ۲۱ .

۳۷۴- بینه / ۵ .

۳۷۵- قمر / ۵۰ .

۳۷۶- رعد / ۱۱ .

۳۷۷- المیزان , ۱۱/۳۲۹ .

۳۷۸- تفسیر منهج الصادقین , ۷/۲۵۳ .

۳۷۹- بحار, ۴۹/۱۱۷ .

۳۸۰- منتهی الامال , ۲/۲۹۲ .

۳۸۱- زمر / ۹ .

۳۸۲- سفینه ( کمل ) بحار, ۳۳/۳۹۹ .

۳۸۳- ( ب\_ل\_ن\_ج\_ر ) ش\_هری در خوراست که در زمان عثمان به دست ( سلیمان بن ربیعہ ) فتح شده است )

ابصار, ص ۱۰۰).

۳۸۴- س\_ل\_م\_ان در ای\_ن\_جا (( سلمان بن ربیعہ باہلی )) است یا (( سلمان فارسی )) چنانچه ابن اثیر ذکر کرده است  
ابصار, ۱۰۰.

۳۸۵- طبری, ۵/۳۹۶ ابصار ان, ۹۵ تاریخ کامل, ۴/۶۳.

۳۸۶- بحار الانوار, ۱۰۱/۲۷۲.

۳۸۷- (( شراف )) نام شخصی است که در آن منطقه چاهی را حفر کرده بود.

۳۸۸- ابصار, ۷\_ ۱۱۵ خوارزمی, ۱/۲۳۰, (( اعیان )) ۴/۶۱۲ تاریخ کامل, ۴/۴۷ ملهوف, ۴۳.

۳۸۹- مقتل الحسین (ع), ۳۰۲.

۳۹۰- (( ع\_ذی\_ب\_ه\_ج\_ان\_ات )) وادی بنی تمیم و تا قادیسیه شش میل فاصله دارد و وجه تسمیه آن ای\_ن\_اس\_ت\_که  
اسبان (( نعمان بن منذر )) پادشاه حیره را در آنجا پرورش می دادند (مقتل الحسین, مقرر,

۳۹۱- طبری , ۵/۴۰۵ \_ حياه الحسين , ۳ / ۸۴ .

۳۹۲- البدايه والنهائيه , ۸/۱۷۳ ابصار , ۶۶ \_ ۸۵ مقتل الحسين , مكرم , ۲۲۱ .

۳۹۳- حياه الحسين , ۳/۵۶ به نقل از انساب الاشراف .

۳۹۴- سفينه ( ( رشو ) ) بحار , ۱۰۴ / ۲۷۴ .

۳۹۵- الحديد , ۹/۳۱۱ .

۳۹۶- بقره / ۲۰۷ .

۳۹۷- بقره / ۲۰۴ .

۳۹۸- الحديد , ۴/۷۳ معجم رجال الحديث , ۸/۳۰۶ .

۳۹۹- تفسير نمونه , ۲۷/۳۲۲ .

۴۰۰- طبری , ۵/۴۰۷ الفوائد الرجاليه , ۱/۳۲۴ .

۴۰۱- ( ( عـبـيدالله بن حر ) ) از اشراف وبزرگان كوفه ومردى شاعر وشجاع بود سيصد نفر تيرانداز دراختـىـار داشـتـه اسـت از نـظر عقیده , عثمانى است ودر نبرد صفين , اميرالمؤمنين ( ع ) را تنها گـذاردوبـه مـعاويه ملحق گرديد !! در واقعه كربلا از دعوت امام حسين ( ع ) سرپيچى كرد وبعد پـشـشـىـمـان شـد وهـمراه ( ( مختار ) ) قيام نمود واز قاتلان حسين ( ع ) انتقام گرفت سپس بر عليه ( ( مختار ) ) قيام كردوبه قري واطراف كوفه حمله كرد واطرافيان مختار را كشت خانه او به دستور مـخـتار ويران گرديد بعد به جنگ ( ( مصعب بن زبير ) ) رفت ولى سربازانش او را تنها گذاشته واز تـرسـاىـنـكـه مـبادا اسير بشود خود را در فرات انداخت وغرق شد وبه قول علامه , مردى صحيح الاعتقاد ولى بدعمل بوده است ( الفوائد الرجاليه , ۱/۳۲۸ \_ ۳۲۳ سفينه ۲/۱۴۳ نفس المهموم ) . ( ( عـبـىـدالله ) ) در پـىـشـامـد جـنگـ صفين , همسرش را در كوفه گذارد وخودش به شام رفت مـدـتـى گـذشت وخبرى

از ( عبيدالله ) نيامد، لذا همسرش به تصور اينكه در ميدان جنگ كشته شده به ازدواج مردى به نام ( عكرمه بن خبيص ) در آمد ( عبيدالله ) براى پيگيرى ماجرا به كوفه آمـد، ولـى ( عـكـرمـه ) حـاضـر نـشـد عـيـالـش رابـه او بـرگـردانـد، لذا جهت مخاصمه نزد اميرالمؤمنين ( ع ) آمد، حضرت به او فرمود : ظاهرهت علينا عدونا، آيا تو نبودى كه دشمن ما را كمك كردى ؟ ) در پاسخ گفت : ( ايمنعنى ذلك مـنـ عـدلـك ؟ قـال : لا، اى نـبـاعـث مـى شـود كه امروز مرا از عدالت

۴۰۲ تا ۴۷۴

خود محروم كنى ؟ حضرت فرمود : هرگز . لـذا ( عكرمه ) را احضار كرد و فرمود : حق تماس با اين زن را ندارى و چون اين زن حامله است، نزد شخص امينى بماند تا از عده و طى به شبهه بعد از وضع حمل، خارج شود، آنگاه به خانه ( عبيدالله حر جعفى ) برگردد ( كامل ابن اثير، ۳/۳۸۲ ) . آرى، قرآن مجيد مى فرمايد : ( لا يجرمنكم شنئان قوم على ان لا تعدلوا ) . ( دشمنى با افراد، باعث نشود كه از مسير عدالت خارج شويد ) .

۴۰۲- قصر مقاتل، منسوب است به مقاتل بن حسان .

۴۰۳- مـعـجـمـالـالـحدـيـث، ۱۱/۶۷، ش ۷۴۵۳ ابصار العين، ۸۹- مقتل الحسين، مكرم، ۲۲۳، حسين ( ع ) نفس مطمئنه، ۱۴۹ .

۴۰۴- مغازى، واقدى، ۱/۴۷ .

۴۰۵- بحار، ۱۸/۲۰۳ .

۴۰۶- ملهوف،

۴۰۷- کشی , ۱۱۳ , بحار , ۲۷/۲۰۴ حياه الحسين , ۳/۸۸ .

۴۰۸- قصر مقاتل , منسوب به مقاتل بن حيان است .

۴۰۹- نحل / ۲۹ .

۴۱۰- اسرا / ۳۹ .

۴۱۱- مريم / ۸۶ .

۴۱۲- نمل / ۹۰ .

۴۱۳- مجمع البيان , ۷ / ۲۳۶ .

۴۱۴- فوائد الرضويه , ۳۰۸ .

۴۱۵- الغدير ۴/۳۰ .

۴۱۶- (( ی\_زی\_د\_ال\_رش\_ک )) ه\_و\_ی\_زی\_د\_ب\_ن\_اب\_ی\_يزيد الضبعی ابوالازهر البصری , ثقه مات سنه ۱۳۰ ( تهذيب التهذيب , ۱۱/۳۲۳ ) .

۴۱۷- سير اعلام النبلا, ۳/۳۰۵ البدايه والنهايه , ۸/۱۶۹ حياه الحسين , ۳/۴۴ .

۴۱۸ و ۴۱۹- ۳ سفينه , (( قر )) بحار , ۹۲/۱۰۷ .

۴۲۰- لؤلؤ ومرجان , ۴۴ .

۴۲۱ و ۴۲۲- ۳ ابصار العين , ۲۸ , ۱۰ , طبری , ۵/۴۲۴ کامل ابن اثير , ۴/۵۷ \_ ۶۱ .

۴۲۳- سفينه , (( صحف )) .

۴۲۴- بحار , ۲۴/۱۸۵ , احاديث ۱ , ۲ , ۴ , ۵ .

۴۲۵- تفسير نمونه , ۸/۲۰ مستدرک حاكم , ۱/۲۸۹ .

۴۲۶- مقتل الحسين , مكرم , ۴۳۴ .

٤٢٧- قصص / ٣٠ .

٤٢٨- مغازی , واقدی , ٢ / ٦٧٨ .

٤٢٩- وقعه صفین , ١٤٠ \_ بحار, ٣٢ / ٤١٩ الحديده, ٣ / ١٦٩ .

٤٣٠- الحديده, ٢ / ٢٨٦ .

٤٣١- احزاب / ١٢ .

٤٣٢- مجمع البيان , ٥ / ٣٦ .

٤٣٣- توبه / ٤٩ .

٤٣٤- وقعه صفین , ٤٥٨ .

٤٣٥- ملهوف , ٥٣ .

٤٣٦- بحار, ٣٨٨/٤٤, اعيان الشيعة , ١ / ٥٩٥ البدايه والنهائيه , ٨ / ١٧٥ , خوارزمي , ١/٢٤٥ .

٤٣٧- تهذيب التهذيب ٧/٤٥٠ .

٤٣٨- اسد الغابه , ٢/٢٩٠ بحار, ٢٨/١٣٠ ٤٠/٣٩ بيغمبر وياران , ٣/١٢٤ .

٤٣٩- شفا الصدور,



۱/۳۷۳, شرح نهج ابن ابی الحدید, ۲/۲۸۶ ۱۰/۱۴.

۴۴۰- ش\_یه این جریان برای (( انس بن حرث کاهلی وبریر بن خضیر همدانی )) هم ذکر شده است که یا تعدد قضیه بوده یا اشتباه در اسامی روات, رخ داده است.

۴۴۱- کشف الغمه, ۲/۴۷.

۴۴۲- وقعه صفین, ۱۸۶.

۴۴۳- ابصار, ۶۹ \_ حیاة الحسین, ۳/۱۲۶ اعیان, ۱/۵۹۹ \_ حسین (ع) نفس مطمئنه, ۱۶۴.

۴۴۴- مقتل الحسین (ع) خوارزمی, ۲/۸, مقتل الحسین مقرر, ۲۸۹.

۴۴۵- ملهوف, ۴۲ البدایه والنهایه, ۸/۱۸۱.

۴۴۶- ملهوف, ۵۲.

۴۴۷- بحار, ۴۴/۳۰۶.

۴۴۸- الامامه والسیاسه, ۲/۱۹ طبری, ۶/۶۲.

۴۴۹- منتهی الامال, ۱/۵۴۲.

۴۵۰- ریاحین الشریعه, ۳/۱۶۴.

۴۵۱- (( سويد بن عمرو بن ابی مطاع )) روز عاشورا مدتی جنگید و بدنش جراحات زیادی برداشت وب\_اص\_ورت ب\_ه\_زم\_ی\_ن\_افتاد, لذا تصور کردند که کشته شده, اما وقتی سیدالشهدا (ع) به شهادت رس\_ی\_دوای\_ن\_خ\_ب\_را س\_وی\_د\_ش\_ن\_ی\_د, ب\_ا\_ه\_م\_ان\_ت\_ن\_مجروح با کاردی که همراه داشت جنگید چون شمشیرش را برده بودند تا به شهادت رسید. (( ب\_ش\_ی\_ر\_ب\_ن\_ع\_م\_روح\_ض\_رم\_ی )) در روز ع\_اش\_ورا با خبر شد که فرزندش را در سرحدات ری اس\_ی\_ر\_ک\_رده\_ان\_د, ام\_ام (ع) به او فرمود: (( من بیعت خود را از تو برداشتم, برو و در آزادی فرزندت ت\_لا\_ش\_ک\_ن )) , اما او گفت: (( اکلنتی السباع حیا ان فارتکک یا حسین, زنده, زنده طعمه حیوانات درن\_ده ب\_ی\_اب\_ان\_شوم اگر دست از یاری تو

بردارم ای حسین! )) ملهوف , ۴۷ ابصار العین , ۱۰۱۱۰۳ کامل ابن اثیر, ۴/۷۹ .

۴۵۲- طبری , ۵/۴۱۹ \_ ۴۴۵ .

۴۵۳- آل عمران / ۱۸۰ .

۴۵۴- اسرا / ۷۱ .

۴۵۵- آل عمران / ۱۷۹ \_ ۱۸۰ .

۴۵۶- طبری , ۵/۴۲۱ .

۴۵۷- ملهوف ۵۰ .

۴۵۸- ک\_ن\_ی\_ه (( ابو تراب )) از طرف پیامبر ( ص ) به امیرالمؤمنین ( ع ) داده شده است و بهترین نامی ک\_ه ح\_ض\_رت را ب\_ه آن ص\_دا\_م\_ی\_زدن\_د, خوشحال می شد و دوست می داشت , همین (( ابو تراب )) بود, هرچند مردم شام با گفتن این جمله , قصد تنقیص حضرت را داشتند . (( غ\_زوه ذوال\_ع\_ش\_یره )) , در مسجد خوابیده بود, رسول خدا ( ص ) تشریف آوردند و ملاحظه کردند ک\_ه پ\_ارچ\_ه ای\_ی\_ک\_ه روی ح\_ض\_رت ب\_وده , ک\_ن\_ار رفت\_ه و گ\_رد و غبار روی سرو صورت حضرت ن\_ش\_سته است , رسول خدا ( ص ) غبارها را از روی امیرالمؤمنین پاک کردند و دو مرتبه فرمود : برخیز ای ابوتراب ! ( بحار, ج ۳۵ , ص ۵۰ \_ ابن ابی الحدید, ج ۱ , ص ۱۱ نهج الحق , علامه حلی , ص ۲۲۲ ) .

۴۵۹- ش\_ع\_ر\_از (( اب\_ی\_اخ\_زم\_ط\_ائی )) است , پسری داشت نسبت به پدر بد رفتاری می کرد, پس از م\_د\_تی (( اخزم )) مرد و چند پسر از او باقی ماند, روزی پسرانش بر جد خود هجوم بردند و او را کتک زدند ! آنگاه این بیت شعر را گفت :

ان بنی ضر جونی بالدم شنشنه اعرفها من اخزم .

شنشنه اعرفها من اخزم . شنشنه اعرفها من اخزم .

۴۶۰- نفس

المهموم , ص ۶۱۴ منتهی الامال , ج ۱ , ص ۳۴۹ .

۴۶۱- تفسیر کشف , ج ۲ , ص ۵۰۳ .

۴۶۲- مغازی , واقدی , ج ۲ , ص ۸۳۵ , شرح ابن ابی الحدید , ج ۱۷ , ص ۲۸۱ .

۴۶۳- نهج البلاغه , خطبه ۱۱ .

۴۶۴- الکنی واللقاب , ج ۱ , ص ۳۲۷ ( ابن وفيات الاعیان , ج ۲ , ص ۳۶۵ حياه الحيوان , ج ۱ , ص ۱۸۶ .

۴۶۵- بحار ۴۳/۱۷۰ .

۴۶۶- (( ح\_ارث ه\_م\_دانی )) از تابعین و از خواص اصحاب امیرالمؤمنین ( ع ) است که علوم زیادی را از ح\_ض\_رت ک\_سب کرده است , (( قبيله همدان )) در ولا و دوستی حضرت نظیر ندارند لذا حضرت در حق آنان می فرماید :

فلو كنت بوأبا علی باب جنه لقلت لهمدان ادخلی بسلام

لقلت لهمدان ادخلی بسلام لقلت لهمدان ادخلی بسلام

(( حارث )) , راوی حدیث : (( لا- يموت عبد یحبنی فتخرج نفسه حتی یرانی حیث یحب )) است وی از اختلاف مردم نسبت به امیرالمؤمنین ( ع ) رنج می برد , اما حضرت , جمله معروف را به او فرمود که : (( اعرف الحق تعرف اهله )) وفات حارث را بین سالهای ۶۳ تا ۷۰ نوشته اند ( تنقیح المقال , ج ۱ ص ۲۴۵ \_ اعیان , ج ۴ , ص ۳۶۶ بحار , ج ۳۹ , ص ۲۳۹ الحدید , ج ۱ , ص ۲۹۹ ) .

۴۶۷- بحار ۲۴/۷۹ .

۴۶۸- نور الثقلین , ج ۵ , ص ۵۸۵ تفسیر برهان , ج ۴ , ص ۴۶۶ تفسیر صافی , ج ۲ , ص ۸۲۲ .

۴۶۹- الحدید , ج ۶ , ص ۳۰۹ .

۴۷۰- منتخب الاثر

۴۷۱- تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۲۰ .

۴۷۲- تاریخ الخلفاء، سیوطی ۲۵۱، حياه الحيوان ۱/۱۰۳ .

۴۷۳- بحار ۲۸/۶۰ .

۴۷۴- مقتل الحسين مرقم ۳۹۹، اشعار از مرحوم (( آیه الله شیخ هادی کاشف الغطا )) است .

## ۴۷۵ تا ۵۷۳

۴۷۵- بحار، ۷۸/۱۲۶ .

۴۷۶- پیغمبر و یاران، ۴/۱۱۷ به نقل از اسدالغابه، ۳/۱۱۹ .

۴۷۷- الحدید، ۶/۲۸۲ .

۴۷۸- الامامه والسیاسه، ۱/۸۷ .

۴۷۹- نهج البلاغه، خطبه ۲۶ .

۴۸۰- اش-اره ب-ه ح-ک-مت ۳۱۲ نهج البلاغه است (( کفی بالا جل حارسا )) برای مرگ کافی است که نگهبان انسان باشد )) .

۴۸۱- طبقات ابن سعد، ۴/۶ استیعاب، ۳/۱۱۸۴ رقم الترجمه ۱۹۳۱ .

۴۸۲- ملهوف، ۴۹ .

۴۸۳- ناسخ التواریخ، ۲/۳۷۷ .

۴۸۴- وی (( ح-سن بن یسار ))، مادرش (( خیره )) کنیز (( ام سلمه ))، همسر رسول خدا (ص) است، او از طرف داران (( م-س-ل-ک-ق-دری )) بوده و در ای-ن-ز-م-ی-ن-ه-م-کاتباتی هم با امام حسن و امام حسین (ع) داشته است شاگردش (( ابن ابی العوجا )) مادی پرست معروف است که بعد از وی دست م-ی-کشد، چون می گفت: حسن بصری آدم مختلطی است، گاهی جبری می شود و گاهی قدری و یک عقیده ثابت ندارد. (( ح-س-ن-ب-ص-ری )) از م-ن-ح-ر-ف-ی-ن-وم-ع-ت-رض-ین به امیرالمؤمنین (ع) بود و در اثر نفرین آن ح-ض-رت ه-م-یشه محزون بود گویا از دفن رفیقش بر گشته یا گمشده ایی داشته می گفت: (( نفرین مرد صالحی دامنگیر من شده است ))

( حضرت و لقب ( سامری امت ) ) به او داده است توحید صدوق , ۲۵۳ بحار, ۴۱/۳۰۲, سفینه , ( ( حسن ) ) .

۴۸۵- بحار الانوار, ۵/۱۲۳ بلاغه الحسین , ۵۷ .

۴۸۶- بحار, ۳۲/۲۲۵ .

۴۸۷- تاریخ یعقوبی , ۲/۲۴۶ .

۴۸۸- توحید صدوق , ۳۸۵ .

۴۸۹- یوسف / ۶۸ .

۴۹۰- اسرا / ۴ .

۴۹۱- غافر / ۲۰ .

۴۹۲- غافر / ۲۰ و صحیح آیه شریفه سوره نمل آیه ۷۷ ( ان ربك یقضی بینهم بحكمه ) است .

۴۹۳- سبا / ۱۴ .

۴۹۴- اسرا / ۱۷ .

۴۹۵- فصلت / ۱۲ .

۴۹۶- طه / ۷۲ .

۴۹۷- قصص / ۲۹ .

۴۹۸- یوسف / ۴۱ .

۴۹۹- طلاق / ۳ .

۵۰۰- قمر / ۴۹ .

۵۰۱- انسان / ۳ .

۵۰۲- روح مجرد, آیت الله حسینی تهرانی , ۴۵۵ .

۵۰۳- ابصار, ۲۳ .

- ٥٠٤- الانوار القدسيه ص ١٤٢ .
- ٥٠٥- توحيد صدوق , ٩٠ مجمع البيان , ١٠/٥٦٥ سفينه , (( صمد )) .
- ٥٠٦- توحيد صدوق , ٩٠ , ح ٣ .
- ٥٠٧- احزاب / ٣٣ .
- ٥٠٨- واقعه / ٧٩ .
- ٥٠٩- مجمع البيان , ١٠/٥٦١ .
- ٥١٠- توحيد صدوق , باب ٤ , ٨٩ .
- ٥١١- اعلام الدين , ديلمى , ٦٦ .
- ٥١٢- ملهوف , ٥٣ .
- ٥١٣- خصال , ٤٩ , ح ٣٥ , (( باب الاثني )) الميزان ١٤/٣٦٤ .
- ٥١٤- تفسير كبير , فخر رازى , ٢٣/٢١ .
- ٥١٥- تفسير كبير , ٢٠/٢٣٦ تاريخ الخلفاء , سيوطى ١٣ .
- ٥١٦- سفينه (( امى )) .
- ٥١٧- تاريخ يعقوبى , ٢/٦٧ ( ترجمه مرحوم آيتى ) .
- ٥١٨- ناسخ التواريخ , ٢/١٠٠ ( احوالات امام صادق ( ع ) ) .
- ٥١٩- تاريخ الخلفاء سيوطى , ١٩٤ \_ ٢٥٤ حياه الحيوان , ١/٨٤ \_ ١٠٤ .
- ٥٢٠- ابراهيم بن محمد بن على بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب .
- ٥٢١- نحل / ١١٢ مروج الذهب ٣/٣١٣ .
- ٥٢٢- قاموس

الرجال ۴/ ۳۲۱، سفینه (( سعد )) .

۵۲۳- ابصار ۳۸ \_ ملهوف ۵۱ .

۵۲۴- شعر از : عمان سامانی .

۵۲۵- وسائل , ۱۱/۴۲۱ , (( ابواب الامر بالمعروف والنهي عن المنكر )) .

۵۲۶- سفینه , (( وعظ )) . ۳ و ۵۲۷ مستدرک حاکم , ۱/۲۸۹ , کتاب الجمعه .

۵۲۹- مجمع البيان , ۱۰/۵۲۷ .

۵۳۰- تفسير نمونه , ۲۷/۱۷۱ .

۵۳۱- نوح ۷/ .

۵۳۲- سفینه (( زلخ )) .

۵۳۳- بحار , ۴۶/۲۸ سفینه , (( كتب )) .

۵۳۴- نهج البلاغه , كلمات قصار ۳۲۷ .

۵۳۵- الحديد , ۶/۳۰۶ , ذيل خطبه ۸۳ با استفاده از پيغمبر وياران , ۲/۱۷۱ .

۵۳۶- بحار , ۲۰/۲۶۰ الحديد , ۱/۲۰ مستدرک حاکم , ۳/۳۳ .

۵۳۷- ملهوف , ۵۱ .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

